

به نام خداوند مهربان
گستره

فصل اول
سال دوم | شماره هشتم | بهار ۱۳۹۲

فصل تحول

فصل نام‌های اختصاصی تحول در علوم انسانی
سال دوم | شماره هشتم | بهار ۱۳۹۱ | قیمت: ۳۰۰۰ تومان

■ مبانی دینی برای علوم انسانی

نقشه‌ی راه



• صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه
تربیت مدرس | • مدیر مسئول: دکتر علی فلاح رفیع | • سردبیر:
مرتضی فاضلی | • دبیر تحریریه: شریف حیدر بیگی | • مدیر اجرایی
و ویراستار: ایمان شمالی | • گرافیک و صفحه آرایی: سید محمد
حسینی | • دبیران گروه‌ها: گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی:
مرتضی خواجه‌وند سریوی • گروه علوم اجتماعی: سیاوش ایمانی
• گروه حقوق: حسین محمدکوره‌پز • گروه علوم سیاسی: مصطفی
چراغی | • سایر همکاران این شماره: امیر استکی، حسین امیری‌طلب،
زینب باباخانی، مریم باباخانی، مهدی پیام، داوود حسین‌پور،
امیررضا دهقان، مهدی رستمی، احد رضاییان، محسن رفیعی، حامد
زند، سیامک شادادام، محمد ضیایی موی، سیاوش غفاری، مسعود
محمودی، مجید نجات‌پور

نشانی: تهران - ضلع جنوب شرقی پل نصر - دانشگاه تربیت مدرس (دانشکده علوم پایه) نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه
تلفن: ۸۲۸۸۳۲۹۰ | فکس: ۸۸۰۰۷۸۰۰ | سایت: www.fasletahavol.com | پست الکترونیک: info@fasletahavol.com

فراخوان همکاری

فصلنامه تحول در نظر دارد از نظرات و دیدگاه‌های علمی، تحلیلی و کارشناسی کلیه‌ی استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و تمام حوزویان در قالب مقاله، یادداشت و یا شرکت در نشست‌های تحول در علوم انسانی و کارگروه‌های تخصصی استفاده نماید. علاقه‌مندان برای درج مطالب خود در فصلنامه تحول و یا پایگاه اینترنتی فصل تحول می‌توانند فایل «word» آن را به همراه فایل چند عکس رنگی به آدرس info@fasletahavol.com ارسال نمایند.

یادآوری:

- ۱- ارسال مقاله یا مشارکت در تولید محتوای نشریه مطابق ماده‌ی ۳ و ۴ آیین‌نامه‌ی ارتقای اعضای هیئت علمی و ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی هم‌اندیشی استادان دارای امتیاز ارتقا و مزایای مرتبط خواهد بود.
- ۲- فصلنامه در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است.
- ۳- برای آگاهی از موضوعات پیشنهادی برای شماره‌های آینده فصلنامه «فصل تحول» به آدرس www.fasletahavol.com در پایگاه اینترنتی فصلنامه مراجعه فرمایید.



علم غیر دینی نداریم

- بومی سازی و اسلامی سازی؛ مکمل یا متضاد؟
- تفسیر پذیرگی گوناگون از متون اسلامی فرصتی برای ایجاد نظریات متعدد است
- چهار مایه اساسی در تدوین روان‌شناسی و مشاوره اسلامی
- در مسیر نظریه‌های مشاوره‌ی اسلامی در قامت جهانی
- توجه به پیش‌فکرانه‌های فلسفی در نقادی روان‌شناسی غربی

گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی



۱۵

نظریه تحول علوم انسانی در افق فرآگیر پیوستاری



۳۵

چهره‌ها و تحلیل‌ها



۴۷

همایش‌ها و نشست‌ها



۷۵



۲۹



۳۷



۵۷



۸۱

اقدامات تحولی

گروه علوم اجتماعی

- ضرورت وضعیت نگاری علوم اجتماعی در ایران

- تعامل با مدیران و مجریان شاه‌کلید نجات علوم انسانی است

- ما بیشتر «تمرین پژوهش» کرده‌ایم تا «تولید علم»

گروه حقوق

- الزامات ناشی از مواجهه با انتقال سیاست‌های کیفری

- جایگان سامانه‌های بومی و زبان جهانی در تحول جرم‌شناسی

- آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل

- جرم‌شناسی ایرانی از افسانه تا واقعیت

- ضرورت فلسفه‌ی جرم‌شناسی

- الگوی اسلامی-ایرانی تقنین

گروه علوم سیاسی

- علوم انسانی ماهیتی سیال و چندوجهی دارد

- کارآمدی پژوهش‌ها؛ مستلزم انباشت علم و تجربه است

- بومی‌سازی علوم انسانی یک پروژه نیست



مهم کشور از نبود دانش بومی و پژوهش‌های ملی مرتبط با مساله‌های روز و نیازهای مدیریتی و برنامه‌ای این دستگاه‌ها و نهادها سخن می‌گویند. غفلت دانشگاه‌های علوم انسانی از نیازسنجی و مسئله‌یابی برای طرح‌های تحقیقی و پژوهشی و اکتفای صرف به موضوعات و سرفصل‌های وارداتی و غیر بومی و محدود شدن به ترجمه و بازتولید یا بازنشر محتوای پژوهش‌های مغرب‌زمین در ایران نمونه‌هایی از انتقادات مدیران به استادان و پژوهشگران علوم انسانی است.

مختصر آنکه هنوز هم مناسبات منطقی، عادلانه، ارتباط پویا و تعامل سازنده میان استادان، پژوهشگران و محققان علوم انسانی با مدیران دستگاه‌های ذی‌ربط برقرار نیست.

فارغ از بحث تعیین کردن مقصر یا مقصران ایجاد وضعیت کنونی و مناقشه‌ی بهبوده بر سر این که شرایط حاضر به دلیل عدم مراجعه مدیران و سیاست‌گذاران به دانشگاه‌ها و متخصصان و پژوهشگران علوم انسانی بوده یا آن که مساله‌شناسی، نیازسنجی و موضوع‌یابی استادان و محققان علوم انسانی دقیق و متناسب با نیازهای جامعه و درخواست‌های مدیران و برنامه‌ریزان کشور نبوده است؛ باید ابعاد مختلف و هزینه‌های گران و فرصت‌سوزی‌های کلان این وضع را شناخت و علت‌شناسی و ریشه‌یابی عوامل موثر در شکل‌گیری آن را با نگاهی سازنده و اصلاحی انجام داد.

باید دردمندانه پذیرفت که مباحث ترجمه‌ای و تحقیقات بیگانه با مسایل ایران کالایی است که در هر سر بازار علوم انسانی ایران هست و در عین حال پژوهش‌های کاربردی و مبتنی سوالات و نیازهای روز کشور محصولی نادر و کالایی کم‌یاب محسوب می‌شود.

هم‌زمان باید این واقعیت تلخ را پذیرفت که رویکردهای فرصت‌سوز و هزینه‌ساز برخی مدیران و برنامه‌ریزان کشور در بی‌اعتنایی به امر پژوهش و تحقیق به عنوان مقدمه و پیش‌نیاز برنامه‌ریزی، منشاء بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها و عقب‌ماندگی ایران است.

هنوز در بخش‌هایی از مدیریت کشور حاضرند مصائب و رنج‌های

چند سالی است که در مغرب زمین الگوی جدیدی از تولید دانش ظهور یافته که تحولاتی مهم در عرصه‌ی تولید علم را پایه‌گذاری نموده است. «ما در حال حاضر شاهد تغییرات بنیادی در روش‌هایی هستیم که به وسیله‌ی آن دانش علمی، اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شود... این روند خود علایم مشخص تغییر به سوی الگویی جدید از تولید علم است که به تدریج جایگزین نهادهای تأسیس شده، رشته‌ها و سیاست‌ها گردیده و آن‌ها را دست‌خوش تغییر ساخته است.» (گیبونز و دیگران)

این الگو به ارتباط فعالیت‌های علمی با نهادهای اقتصادی و سیاسی تأکید دارد و برخلاف روال سابق یا الگوی اول تولید علم که در آن متخصصان رشته‌ها، نیازهای علمی را تعیین می‌کردند؛ این بار نیازهای علمی توسط متقاضیان همچون برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان سیاسی از یک سو و کاربران و بهره‌وران به عنوان مصرف‌کنندگان علم تعیین می‌گردد.

به عقیده‌ی گیبونز علم در الگوی دوم، در بافت کاربرد خود تولید می‌شود و این بافت کاربرد است که مصرف و به‌کارگیری علم را مشخص می‌کند. بنابراین باید توجه داشت در این بافت، کاربردها چه نیازهایی را پاسخ می‌دهد. (زاهدی، کیوان)

هم‌زمان با این تحولات در جهان غرب، علوم انسانی رایج در ایران هنوز هم از درد کهنه‌ی انزوا رنج می‌برد و حضور، ظهور و بروز پرفروغی در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه‌ی ایران اسلامی ندارد. سالیان درازی است که بارها و بارها از زبان صاحب‌نظران و استادان برجسته‌ی علوم انسانی این گلایه را شنیده‌ایم که فضا، فرصت و امکانات تحقیق در موضوعات کاربردی و مساله محور از طرف دستگاه‌ها و سازمان‌های مسئول به استادان، دانشجویان و پژوهشگران رشته‌های علوم انسانی داده نمی‌شود. خیلی از اهالی علوم انسانی حضور پررنگ مهندسان، پزشکان و دانش‌آموختگان رشته‌های غیر علوم انسانی را علت این نگاه مدیریتی در کشور تلقی می‌کنند

از سوی دیگر، اغلب مدیران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران دستگاه‌های

تصمیم بدون پژوهش و یا استفاده از تحقیقات غربی و غیربومی و در تعارض با مبانی فرهنگی ایران را بپذیرند اما زیربار سختی اقدام و هزینه سرمایه‌گذاری مشترک با دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های علوم انسانی برای تولید دانش بومی و اسلامی نروند

متأسفانه مکانیسم‌هایی کارآمد و موثر برای تشویق و ترغیب (و در صورت نیاز مؤاخذه) مدیران برای مراجعه به دانشگاه‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت استادان، دانشجویان و پژوهشگران علوم انسانی دیده نمی‌شود. در حالی که طراحی و به‌کارگیری این مکانیسم‌ها می‌تواند این نگاه، فرهنگ و رفتار مدیریتی را در مدیران ایجاد و تقویت نماید که برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مبتنی بر پژوهش را راه صواب و مسیر درست مدیریت بدانند و بنامند.

از این مسیر می‌توان درد کهنه‌ی روزمرگی و نگاه‌های غیرکارشناسی در بخش‌هایی از مدیریت کشور را درمان کرد و البته هم‌زمان با آن احساس ناخوشایند انزوا، بیهودگی، ناکارآمدی و یا تکریم نشدن در میان اهالی علوم انسانی و معطل ماندن ظرفیت‌های فراوان این عرصه را برطرف کرد. می‌توان شاخص‌ها و نشانه‌هایی برای مسئله‌محور شدن علوم انسانی و ابتدای فرایند تولید دانش بر محور نیازهای کشور تعریف و تعیین کرد و صحت عملکرد دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و تحقیقاتی علوم انسانی و مسیر مناسب آن‌ها را با شاقول این شاخص‌ها و نشانه‌ها تطبیق داد و ارزیابی نمود که برخی از آن‌ها ذکر می‌گردد:

اول: هم‌هی طرح‌های کلان و تصمیمات مهم و سیاست‌های اصولی و برنامه‌ها و راهبردهای اصلی در سطح ملی و استان‌ها باید دارای یک یا چند پیوست پژوهشی و تحقیقاتی تولید شده در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مرتبط علوم انسانی کشور باشد.

دوم: اقدامات مهم و تصمیم‌گیری‌های حساس متولیان دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور در موضوعات و عناوینی مثل تاسیس رشته‌های جدید، تدوین سرفصل‌های دروس، کمیته و کیفیت پذیرش دانشجو، به ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری؛ تصویب طرح‌نامه‌ها (پروپوزال‌ها) و یا تدوین و تالیف مقالات و کتب و مجلات علمی تخصصی پژوهشی می‌تواند و باید بر اساس نیازهای و سفارش‌های نهادها و دستگاه‌های مختلف کشور باشد.

سوم: فراتر از ۲ شاخص قبلی که بیشتر ناظر به برنامه‌ریزی‌های جدید و آینده‌نگر می‌باشد می‌توان برای ارزیابی و فهم وضع کنونی و اصلاح کوتاه‌مدت آن بررسی تحقیقات و تولیدات چند سال گذشته‌ی علوم انسانی

را در مقطع زمانی مثلا دولت‌های نهم و دهم رامورد توجه قرار داد. اگر بررسی شود موضوع چند پایان‌نامه، چند طرح تحقیق و پژوهش، چند مقاله‌ی علمی و پژوهشی و چند کتاب یا مجله تخصصی علوم انسانی به مسایل امروز کشور و نیاز دستگاه‌های اجرایی، تقنینی و قضایی ایران مرتبط است می‌توان شاخصی آسان و روشن از مسئله‌محوری و کاربردی بودن علوم انسانی ایران به دست آورد و این شاخص برای اثبات برادری از سوی اهالی علوم انسانی برای مدیران کشور کفایت خواهد کرد.

و مطلب آخر اینکه این روزها در آستانه‌ی تشکیل یازدهمین دولت پس از انقلاب اسلامی، توجه به مقوله‌ی مسئله‌محور شدن علوم انسانی و تقویت و توسعه‌ی آن در رفع نیازهای کشور ضرورت مضاعف می‌یابد. انتظار جامعه‌ی دانشگاهی کشور از رییس جمهور آینده این است که تدوین راهبردها و برنامه‌های عملیاتی برای مشارکت علوم انسانی در اداره‌ی بهتر کشور در اولویت‌های کار او باشد.

ما امروز نیازمند طراحی و استقرار مدیریت شبکه‌ای در امر پژوهش و تحقیق در عرصه‌ی علوم انسانی هستیم چراکه نظارت و پشتیبانی کلیه‌ی تحقیقات و پژوهش‌ها توسط یک یا چند دستگاه دولتی، (هرچقدر هم که توانمند و پرمعونه باشند) میسر نیست و تبادل یافته‌های پژوهشی، ایجاد رقابت در میان محققان و پژوهشگران، همکاری نزدیک و سازنده میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و بهره‌وران دانش‌ها و تحقیقات کاربردی در مدل‌های شبکه‌ای از مدیریت دانش و پژوهش دست‌یافتنی و میسر خواهد بود.

و البته موقعیت خاص ایران اسلامی در عرصه‌ی منطقه‌ای و جهانی؛ ضرورت توجه بسیار جدی‌تر دولت آینده به امر تولید علم بومی و اسلامی که قابلیت عرضه در سطح بین‌المللی داشته باشد را روشن‌تر ساخته است. به توفیق الهی و تلاش نخبگان و فرهیختگان عرصه‌ی علم و پژوهش کشور، امروز جهان خسته از الگوها و سبک زندگی مدرن، تولیدات جدیدی از علوم انسانی ایرانی و اسلامی در موضوعات و عرصه‌های مختلف را فراروی خود مشاهده و انتخاب خواهد نمود. ■

منابع و پی‌نوشت‌ها:

۱. گیبونز و دیگران (۱۹۹۴ و ۱۹۹۸). تولید جدید علم: پویایی علم و تحقیق در جوامع.
۲. زاهدی، کیوان (۱۳۸۸). بررسی فراگشت آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای: نیاز دیروز، رویکرد امروز، زیرساخت فردا. فصلنامه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره‌ی ۴.
۳. حاجی خواجه‌لو، صالح رشید و حسام‌پور، ابوذر. به سوی پارادایمی جدید از علم. فصلنامه‌ی راهبرد فرهنگ، شماره‌ی ۱۴ و ۱۵.





نقشه راه:

مبانی دینی برای علوم انسانی

بحث تحول در علوم انسانی، از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت و شاید بتوان فرمان انقلاب فرهنگی حضرت امام (ره) را در سال ۱۳۵۹، نقطه‌ی آغازین و عملیاتی رویکرد «اسلامی‌سازی علوم انسانی» دانست. پرداختن به این امر طی سالیان بعد نیز با وجود فراز و نشیب‌های بسیار، همچنان مورد توجه اندیشمندان دلسوز و عالمان آگاه بوده است. طی سنوات گذشته نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی در چند سخنرانی بر استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن تأکید کردند و از قرآنی کردن این علوم سخن به میان آوردند.

• در اسلام، توحید و در لیبرالیسم، انسان محور است

ما می‌خواهیم نظر اسلام را پیدا کنیم. ما که با کسی رودربایستی نداریم. ما اگر بخواهیم نظرات منهای اسلام را - هرچه که ذهن ما می‌پزد و می‌پروراند - دنبال کنیم، به همان آشفتگی‌هایی دچار می‌شویم که متفکرین غربی در زمینه‌های گوناگون مبتلایش هستند؛ هم در فلسفه دچار هستند، هم در ادبیات و هنر دچار هستند، هم در مسایل اجتماعی دچار هستند؛ آرای متضارب گوناگون علیه یکدیگر، که غالباً هم این‌ها امتداد عملی پیدا نمی‌کند. نه! ما دنبال این هستیم که ببینیم نظر اسلام چیست ... در لیبرالیسم، منشأ آزادی، به عنوان حق یا به عنوان یک ارزش،

عبارت است از تفکر انسان‌گرایی - اومانیسیم - چون محور عالم وجود و محور اختیار در این عالم کون عبارت است از انسان، آن هم بدون اختیار معنی ندارد؛ پس باید اختیار و آزادی داشته باشد. البته این اختیار، غیر از اختیار «جبر و اختیار» است ... آن‌ها می‌گویند انسان، محور است؛ یعنی در واقع خدای عالم وجود، انسان است و نمی‌تواند بدون قدرت انتخاب و بدون اراده، وجود داشته باشد. یعنی بدون اعمال اراده - که همان معنای دیگر آزادی است - امکان ندارد که ما فرض کنیم انسان صاحب‌اختیار عالم وجود است. این پایه‌ی بحث آزادی است. این مبنای تفکر اومانیستی درباره‌ی آزادی است. در اسلام مسئله بکلی از این جداست. در اسلام مبنای اصلی آزادی انسان،

توحید است.
(بیانات رهبر انقلاب در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۲/۰۸/۳۰)

• نیاز تمدن‌سازی اسلامی به ایمان

جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه می‌شود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی

خدا و عبد خدا بودن، این آن چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد. الگوی انسان‌سازی است.

پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، می‌توانیم پیدا کنیم؛ باید این‌ها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و با کیفیتی انجام دهیم - حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد - تا آن را مبنای برنامه‌ریزی‌مان قرار دهیم، آن را در آموزش‌های خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم.

• دچار سکولاریسم پنهان نشویم

انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در مراکزی که می‌توانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینه‌ها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند؛ بتوانیم پیش برویم. مراقب باشیم دچار سطحی‌گری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم - این یک طرف قضیه است - دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است، حرف، حرف دینی است، شعار، شعار دینی است، اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدایی دین از زندگی است؛ آنچه که بر زبان جاری می‌شود، برنامه‌ریزی‌ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا می‌کنیم، حرف می‌زنیم، شعار می‌دهیم؛ اما وقتی پای عمل به

میان می‌آید، از آنچه که شعار دادیم، خبری نیست. (دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

• اقتدار علمی زمینه‌ساز اقتدار بین‌المللی

احتیاج به یک چیز دیگری هم داریم و آن عبارت است از «قدرت بین‌المللی». تا بتوانیم این راه را بی‌دغدغه، درست، به طور کامل، همه‌جانبه و بی‌کم و کاست ادامه دهیم و به اهداف و آرمان‌هایمان برسیم. این قدرت را (قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ فرهنگی) چطور می‌توانیم به دست آوریم؟ پایه و مایه‌ی همه‌ی این‌ها، قدرت علمی است! یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه‌ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست‌والا را در دنیای سیاسی حائز شود. اقتصاد هم به دنبال این‌ها به دست می‌آید؛ پول تابع توانایی‌هاست. امروز این‌طور است؛ علم را می‌شود به پول تبدیل کرد و از لحاظ اقتصادی هم قوی شد. این جایگاه علم است. ما از علم عقب ماندیم. نه فقط در دوران پنجاه‌ساله‌ی منحوس پهلوی (که البته در این دوران، از لحاظ عمق علمی، پدر این مملکت را در آوردند. حالا خود تحلیل این مسئله، یک تحلیل تاریخی - اجتماعی است و یک مسئله‌ی مهمی است) بلکه از قبل آن. دوران قاجاریه و پهلوی مظهر این عقب‌ماندگی علمی است. ما حالا داریم تلاش می‌کنیم که بتوانیم این دره‌ی وسیع را پُر کنیم. وظیفه‌ی دانشگاه در این کشور، این است که این دره‌ی علمی را پُر کند. هر چه می‌توانید، علم بیاموزید.

(دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) ۱۳۸۴/۱۰/۲۹)

• همیشه شاگرد نمانید

خود علم ارزش است. این ارزش را کسانی می‌توانند به ضد ارزش تبدیل کنند که از او علیه منافع بشریت استفاده کنند؛ اما خود دانش یک ارزش است. به برکت دانش، معرفت خدا هم آسان می‌شود. کسانی که دارای علم‌اند، بیشتر می‌توانند حقانیت پیام پیغمبران و حقانیت پیام راستین اسلام را بفهمند. علم را با شهوات، با غرض‌ها و با چیزهایی که در عالم مادی و گرایش‌های مادی وجود دارد، مخلوط نباید کرد. آئی که آنجا بد است، او ضد ارزش حرکت کردن آن‌ها و شهوانی و نفسانی بهره‌گیری کردن از علم است، نه خود علم. بنابراین علم یک ارزش است؛ در این شک نکنید. هم علوم معرفتی، علوم ارزشی، علوم حقیقی یا اعتباری‌ای مثل فلسفه یا فقه یا امثال این‌ها خیلی با ارزش است و هم علوم‌ی که وسیله‌ی کشف دنیای موجود در اختیار بشر و کشف رازهای آن و توانا شدن بر استفاده‌ی بهتر از این گنجینه‌ی عظیم است... دنیای اسلام برای مردمسالاری و حقوق بشر، محتاج نسخه‌ی مغلوط و بارها نقض‌شده‌ی غرب نیست. مردمسالاری در متن تعالیم اسلامی و حقوق انسان از برجسته‌ترین سخنان اسلام است. دانش را از دارندگان آن، از هر جا و هر که، باید آموخت ولی دنیای اسلام باید همت کند تا همیشه شاگرد نماند و از استعداد‌های خود و همت خود برای نوآوری و ابتکار و تولید علم کمک بگیرد. ارزش‌های غربی که در کشورهای آنان به فروپاشی اخلاقی و رواج شهوت‌رانی و خشنونت و قانونی کردن همجنس‌بازی و فضاحت‌های دیگری از این قبیل انجامیده، قابل تقلید نیست. اسلام با ارزش‌های والای خود، برترین منبع رستگاری انسان‌هاست و نخبگان ملت‌ها وظیفه‌ی حتمی



فلان زبان را یاد بگیرید تا بتوانید کتاب مرجع را پیدا کنید و بخوانید. شما کاری کنید که در آینده، کشور شما یک چنین وضعی پیدا کند؛ و می‌توانید. یک روز این جور بوده است؛ کتاب‌های دانشمندان ایرانی را به زبان‌های خودشان ترجمه می‌کردند، یا آن زبان را فرامی‌گرفتند برای اینکه بتوانند بفهمند ... مرجعیت علمی این است؛ مجبورند کتاب شما را ترجمه کنند یا زبان شما را یاد بگیرند. هدف‌تان را این قرار بدهید. همتان را این قرار بدهید. همتان را پیشرفت در زمینه‌ی دانش و شکستن مرزهای علم قرار بدهید.

(دیدار با نخبگان جوان ۱۳۸۶/۰۶/۱۲)

• علم را بر بنیان‌های اخلاقی استوار کنید

شما باید علم را دوست بدارید، ارزش بدانید، آن را برای خدا و با نیت خالص دنبال کنید. ضمناً عزیزان من! باید به تهذیب نفس بپردازید و بنیان‌های اخلاقی را در خودتان تقویت کنید. برای یک کشور، عالم و محقق و پژوهشگر و نابغه، ثروت خیلی بزرگی است، اما به شرط این که در او بنیان‌های اخلاقی استوار باشد، وجدان اخلاقی زنده باشد؛ و الا آن علم به درد نمی‌خورد. شما می‌دانید که در زمان رژیم گذشته، در همین دانشگاه‌های ما، چقدر بچه‌ها تحصیلات انجام دادند؛ استعداد‌های خوبی هم داشتند، اما بعد هم گذاشتند به خارج رفتند و نوکر فلان دولت خارجی که علیه ملت‌شان کار می‌کرد شدند! نان این ملت را خوردند، در دانشگاه این ملت درس خواندند، اما رفتند نوکر آن‌ها شدند و تا آخر عمرشان آن‌جا ماندند. این، نداشتن وجدان اخلاقی بیدار است.

(جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران

۱۳۷۷/۰۲/۲۲) ■

در خدمت تجاوز به ملت‌ها، در خدمت استعمار، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده‌اند. چنین علمی را ما نمی‌خواهیم؛ ما این جور عالم شدن را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم علم در خدمت انسانیت باشد، در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد. ما این جور علمی می‌خواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه می‌کند. آن روزی که کشورهای اسلامی و به‌خصوص کشور ایران اسلامی ما از لحاظ علم سرآمد بود، آن روز ما هیچ کشوری را استعمار نکردیم، توی سر هیچ ملتی نزدیم، به هیچ ملتی زور نگفتیم. اسلام علم را با ایمان، با کتاب و سنت، با تهذیب اخلاقی، با اخلاق و معنویت می‌خواهد.

(دیدار با نخبگان جوان ۱۳۸۶/۰۶/۱۲)

• همت شما شکستن مرزهای علمی باشد

همتتان را بلند بگیرید. چندان تا حالا در جمع جوان‌ها و نخبه‌ها این را گفته‌ام. همت نباید این باشد که ما فلان فناوری را که دیگران ساخته‌اند و ما همیشه از آن‌ها می‌خریدیم و وارد می‌کردیم، حالا فرض کنید می‌توانیم خودمان اینجا بسازیم. اینکه چیزی نیست. البته چیزی هست، کم اهمیت نیست؛ اما آن چیزی نیست که ما دنبالش هستیم. شما هدف را این قرار بدهید که ملت و کشور شما در یک دوره‌ای، بتواند مرجع علمی و فناوری در همه‌ی دنیا باشد. یک وقتی من در جمع جوان‌های نخبه‌گفتم: شما کاری کنید که در یک دوره‌ای - حالا این دوره ممکن است پنجاه‌سال دیگر یا چهل سال دیگر باشد - هر دانشمندی اگر بخواهد به آخرین فرآورده‌های علمی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را که شما اثرتان را به زبان فارسی نوشته‌اید، یاد بگیرد؛ همچنانی که امروز شما برای دستیابی به فلان علم، مجبورید

بازخوانی و ترویج این ارزش‌ها را بر دوش دارند. (پیام مقام معظم رهبری به کنگره‌ی عظیم حج ۱۳۸۴/۱۰/۱۹)

• همه‌ی دانش‌های مورد نیازمان را فرا بگیریم

آنچه که پیشرفت هست، این است که ما از هر که و هر جور، همه‌ی دانش‌های مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ این دانش را به مرحله‌ی عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم، برای اینکه دامنه‌ی علم را توسعه بدهیم؛ تحقیقات بنیادی انجام بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام دهیم، تا فناوری را به وجود آوریم؛ یا فناوری جدیدی را به وجود بیاوریم یا فناوری را تکمیل کنیم، تصحیح کنیم و انجام بدهیم؛ در زمینه‌ی آموزش‌های مدیریتی از پیشرفت‌های دنیا فرا بگیریم؛ آن را بین خودمان بر طبق نیازها و عرف و فرهنگ خودمان تحلیل و فهم کنیم و با جامعه‌مان تطبیق کنیم؛ درباره‌ی مشکلات اجتماعی‌ای که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه ریشه کردن این‌ها را پیدا کنیم...

(دیدار با دانشگاهیان استان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸)

• علمی شدن، غربی شدن نیست

ما می‌خواهیم کشور را علمی کنیم؛ اما هدف از علمی شدن کشور این نیست که کشور را غربی کنیم. اشتباه نشود. غربی‌ها علم را دارند، اما در کنار علم و آمیخته‌ی با این علم چیزهایی را هم دارند که از آن‌ها می‌گیریم. ما نمی‌خواهیم غربی بشویم؛ ما می‌خواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیایی ... علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت مواد مخدر،



علم غیر دینی نداریم

چگونگی تحقق علوم دینی در نظر گاه حضرت آیت الله جوادی آملی



بابک محضری،
دانشجوی دکتری روان شناسی



مرتضی خواجهوند
کارشناس ارشد روان شناسی

کرده‌اند. آنچه بر اهمیت این موضوع در جامعه ایران افزوده است وجود علمایی است که در قامت نظریه‌پردازانی صاحب سبک و فیلسوف ظهور کرده‌اند. یکی از این علما حضرت آیت الله جوادی آملی است که چند دهه درباره‌ی علم دینی و مفاهیم سازه‌های مرتبط با آن سخن گفته و در این حوزه، تألیفات و سخنرانی‌های متعدد داشته‌اند.

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتواست و طی آن نوشته‌ها و پیام‌های آیت الله جوادی آملی در ارتباط با علم دینی مورد تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش به دلیل لزوم جامعیت نمونه، کلیه کتب تالیفی ایشان که با هدف پژوهش مرتبط بود بررسی شد و هم‌چنین کتب و مقالات مرتبط دیگر نیز مد نظر قرار گرفت.

ابزار گردآوری داده‌ها: به منظور دسته‌بندی و تحلیل دقیق مطالب از فرم واریسی باز و بدون پیش‌سازمان‌یافتگی استفاده شد که در آن پنج مکان برای ثبت آدرس، متن، مبانی، اصول و روش‌ها تعبیه شده بود. واحد تحلیل، محتوای مجموعه مضامین و عبارات موجود در نوشته‌ها بود. روایی این ابزار که از سوی متخصصان صورت گرفت ۰/۷۶ بود (رهنما، سبحانی نژاد و علیین، ۱۳۸۷).

روش تحلیل داده‌ها: داده‌های به دست آمده از ابزار مطالعه به تفکیک در زمینه‌های مرتبط

الهی هستند. ایشان در اثبات این مدعا از دو روش تفسیری با صبغه کلامی و فلسفی بهره می‌گیرند. آیت الله جوادی آملی معتقدند علم دینی محصور به علوم نقلی نیست بلکه علوم عقلی را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که عقل و نقل از رهگذر تعامل فعال، در تولید علم دینی دخیل هستند.

کلیدواژه‌ها:

اسلام، علم دینی، آیت الله جوادی آملی

مقدمه: سالیان دازی است بین اندیشمندان با تعلقات فکری و فرهنگی مختلف در مورد ماهیت علم، چرایی و چگونگی برساختن علمی نافع بحث‌ها در گرفته است. در این میان، سخن درباره ماهیت دینی یا غیر دینی علم و اینکه اصولاً سخن از علم دینی درست است یا خیر، نیز چالش برانگیز بوده است. هر اندیشمند و پژوهشگری از زاویه دید خویش به این موضوع نگرینسته است و بدین شکل گروه‌هایی از مخالفان و موافقان در برابر هم صف آرایی

چکیده

علوم مختلف خاصه علوم انسانی - اجتماعی در شکل‌گیری و جهت‌دهی هر تمدن و فرهنگی از اهمیت بسزایی برخوردار هستند؛ از این رو بحث در زمینه تولید علوم دینی که راهنمای راستین انسان‌ها به سوی صراط حقیقی باشند دیر زمانی است شکل گرفته است. در این میان، حضرت آیت الله جوادی آملی در مقام فیلسوف برجسته اسلامی، سالیان درازی است که در ارتباط با تولید علم دینی اهتمام داشته‌اند. در پژوهش حاضر به معرفی و بررسی نظرات ایشان در این زمینه می‌پردازیم. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادی است که با روش تحقیق کیفی مبتنی بر تحلیل محتوایی انجام شد و شیوه گردآوری داده‌ها در آن کتابخانه‌ای است. به این ترتیب که با بررسی متون دسته اول حضرت آیت الله جوادی آملی و برخی مقالات مرتبط، به گردآوری و سپس معرفی و تبیین نظرات ایشان مبادرت شد. آیت الله جوادی آملی باور دارند که علم غیر دینی بی‌معنا است؛ چرا که هر آنچه در این عالم است از موجودات امکانی، یا فعل‌خداوند متعال است یا قول‌خداوند متعال، که در هر دو حالت، صنع و آفریده ذات اقدس



انسان و طبیعت استخراج نموده و به کار گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴-۲۳).

بنابراین موارد علوم تحت هر شرایطی دینی هستند و سخن از علم غیر دینی اشاره به علمی دارد که نافع نیست؛ به عبارت دیگر علمی که سودمند به حال مردم نیست علم غیر دینی است در غیر این صورت علوم دینی هستند. حضرت استاد تصدیق کردند:

«هر آنچه در این عالم است از موجودات امکانی، یا فعل خداوند متعال است یا قول خداوند متعال. مبین و کاشف قول او، دلیل نقلی است همانند تورات و قرآن؛ مبین فعل خداوند و کتاب تکوین او، دلیل عقلی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱).

آیت الله جوادی باور دارند اصولاً علم غیر دینی معنا ندارد چرا که: (۱) علم اگر محصول عقل است و عقل نیز داخل حریم دین است بنابراین این محصول آن نیز دینی است؛ (۲) از آن رو که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان را بر عهده دارد و صدر و اسبق جهان فعل و صنع خداوند متعال است پس، علم ناگزیر الهی است. در نتیجه هرگز علم غیر الهی نداریم؛ (۳) علوم می‌توانند با فهم اجتهادی از خطوط کلی کتاب و سنت، اصول و مباحثی را درباره انسان و طبیعت استخراج نموده و به کار گیرند.

در نتیجه چه در سطح قول و چه در سطح فعل، همه چیز صنع و آفریده خداوند است پس محققاً همه چیز از جمله علوم آفریده خدا هستند. ایشان اشاره کرده‌اند که علم اگر وهم و خیال نباشد نمی‌شود غیر اسلامی باشد:

«علم اگر علم باشد نه وهم و خیال و فرضیه

يَمَا أَنْزَلَ إِلَهُهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

حضرت استاد دو برهان نیز برای اثبات این مطلب بیان می‌دارند: مبدأ فاعلی و مبدأ قابلی. نخستین برهان این مدعا که ریشه در مبدأ فاعلی دین دارد از تلفیق دو آیه ۱۹ سوره آل عمران «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و آیه ۹۶ سوره نحل «وَمَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ» به دست می‌آید. برهان دوم مبتنی بر فطرت انسانی است که مبدأ قابلی دین است (جوادی آملی، ۱۳۷۰، صص ۱۷-۱۵). این فیلسوف اسلامی معتقدند تقنین قانون فقط در ید خداست؛ زیرا تنها اوست که با خصوصیت گوهر هستی انسان آشنا، از گذشته و حال انسان با خبر و از آینده او مستحضر است ... کسی که انسان و جهان را نیافریده است، نمی‌تواند انسان شناسی و جهان شناسی اصیل ارائه دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۲).

ب- علم دینی و غیر دینی: آیت الله جوادی باور دارند اصولاً علم غیر دینی معنا ندارد چرا که:

۱- علم اگر محصول عقل است و عقل نیز داخل حریم دین است بنابراین این محصول آن نیز دینی است.

۲- از آن رو که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان را بر عهده دارد و جهان فعل و صنع خداوند متعال است پس، علم ناگزیر الهی است. در نتیجه هرگز علم غیر الهی نداریم.

۳- علوم می‌توانند با فهم اجتهادی از خطوط کلی کتاب و سنت، اصول و مباحثی را درباره

طبقه بندی شدند که به صورت کیفی شرح داده می‌شوند.

نتایج: مجموع نظرات گسترده حضرت آیت الله جوادی آملی در ارتباط با علم دینی را می‌توان

عقل در عرض وحی نیست. عقل در حوزه مفاهیم و از سنخ علم حصولی است؛ حال آنکه وحی از سنخ علم حضوری و با عصمت همراه است ... عقل در عرض نقل است و اصل وجود حقیقت دین را عقل کشف می‌کند زیرا پیش از رسیدن به وحی می‌بایست مباحثی چونان آغاز و انجام جهان، اوصاف الهی، تشریح و تکوین را به وسیله عقل درک نمود و حل کرد.

در چند زمینه طبقه بندی کرد:

الف- وجود دین واحد و ثابت از ازل تا ابد؛
ب- علم دینی و غیر دینی؛
پ- تبیین جایگاه فلسفه در تولید علم دینی؛
ت- تبیین جایگاه عقل در تولید علم دینی؛
ج- دو روش اثبات علم دینی؛
ح- ماهیت وصف اسلامی علوم و معنای اسلامی کردن علوم.

حضرت استاد پس از تبیین و اثبات وجود علم دینی، مراحل تولید چنین علمی را نیز بیان می‌دارند.

الف- وجود دین واحد و ثابت از ازل تا ابد: اسلام به عنوان یک دین در مقابل سایر ادیان توحیدی ابراهیمی نیست؛ چرا که در مقام جداانگاری، اسلام، مسیحیت و یهودیت، هر یک شریعت و منهجی هستند. ایشان در این زمینه به آیه ۴۸ سوره مائده استناد می‌کنند:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ



محقق، هرگز غیر اسلامی نمی‌شود. علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن بر می‌دارد، به ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و غیر دینی و اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کنیم (منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۳).

پ- تبیین جایگاه فلسفه در تولید علم دینی: از منظر آیت الله جوادی آملی فلسفه امامت همه علوم را برعهده دارد؛ زیرا حوزه هر علمی را وسعت معلوم آن تبیین می‌کند و حوزه هر کدام از دانش‌های تجربی، انسانی - اجتماعی و ریاضی محدود است مگر فلسفه که درباره ازل و ابد است و از مجموع آن‌ها یعنی سرمد بحث می‌کند. اثبات هستی موضوعات علوم و تبیین نظام علت و معلول که هیچ دانشی بدون آن سامان نمی‌پذیرد همگی از مباحث گران سنگ فلسفه مطلق به حساب می‌آیند. بنابراین رهبری کاروان علوم به عهده قافله سالار آن‌ها یعنی فلسفه کلی است (پیام به

همایش بین‌المللی روز جهانی فلسفه، ۱۳۸۹). این استاد برجسته‌ی فلسفه اسلامی معتقد است: در میان فلسفه‌های گوناگون، فلسفه اسلامی برترین است زیرا از تکاثر الحاد رهیده و به کوثر الهی شدن رسیده است و آغاز و انجام امکان را صنع آفریدگار حکیم می‌داند و نظام آفرینش را هدفمند می‌شناسد. هیچ علمی در هیچ عصری و مصری مطرح نبوده و نخواهد شد

مگر آنکه الهی متولد می‌شود و الهی می‌ماند. آنچه علم صائب نبود اصلاً متولد نشد و نمی‌شود و گمان علم چیزی را که علم نیست علم نمی‌کند (پیام به همایش بین‌المللی روز جهانی فلسفه، ۱۳۸۹).

در همین زمینه علامه محمدتقی جعفری در

◀ حوزه هر علمی را وسعت معلوم آن تبیین می‌کند و حوزه هر کدام از دانش‌های تجربی، انسانی - اجتماعی و ریاضی محدود است مگر فلسفه که درباره ازل و ابد است و از مجموع آن‌ها یعنی سرمد بحث می‌کند. اثبات هستی موضوعات علوم و تبیین نظام علت و معلول که هیچ دانشی بدون آن سامان نمی‌پذیرد همگی از مباحث گران سنگ فلسفه مطلق به حساب می‌آیند. بنابراین رهبری کاروان علوم به عهده قافله سالار آن‌ها یعنی فلسفه کلی است.

ارتباط با اهمیت و جایگاه فلسفه می‌فرمایند: «اصلاً هیچ مسأله علمی‌ای وجود ندارد مگر این که ... در نهایت به طور مستقیم یا غیر مستقیم به قضایای کلیه منتهی گردد و تنها عینک‌های گوناگون فلسفی می‌تواند آن‌ها را مطرح و بررسی نماید» (جعفری، ۱۳۷۹، ۲-۳۱).

ت- تبیین جایگاه عقل در تولید علم دینی: حضرت استاد جوادی ضمن رد نظریه عدم ورود عقل در هندسه معرفت دینی، جایگاه آن را در تولید علم دینی برجسته می‌داند:

«علم دینی محصور به علوم نقلی نیست بلکه علوم عقلی را نیز در بر می‌گیرد ... عقل و نقل از رهگذر تعامل فعال، در تولید علم دینی دخیل هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

ایشان در ترسیم مراحل دیدگاه حداکثری دین، دو مرحله نخست را به عقل اختصاص می‌دهند و معتقدند در مرحله سوم نیز باید از نیروی عقل بهره گرفت:

۱- قرار دادن علم در هندسه معرفت دینی.

۲- تنفیذ شرع، بنای عقل را.

۳- تبیین کلیات علوم با دلیل نقلی (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

ایشان ضمن بیان نسبت دین و عقل، شأن عقل را شأن چراغ بودن و کشف می‌دانند:

«شأن عقل، شأن کشف است؛ عقل، چراغ است حال آنکه دین، راه و مسیر است. بنابراین عقل در عرض دین نیست زیرا صرفاً می‌تواند راه را بنمایاند و نشان دهد اما خود راه نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۴۲-۳۸).

از سوی دیگر ایشان عقل را در عرض وحی نمی‌دانند بلکه هم عرض نقل می‌دانند:

«عقل در عرض وحی نیست. عقل در حوزه مفاهیم و از سنخ علم حصولی است؛ حال آنکه وحی از سنخ علم حضوری و با عصمت همراه است ... عقل در عرض نقل است و اصل وجود حقیقت دین را عقل کشف می‌کند زیرا پیش از رسیدن به وحی می‌بایست مباحثی چونان آغاز و انجام جهان، اوصاف الهی، تشریح و تکوین را به وسیله عقل درک نمود و حل کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۵۲-۵۰).

فیلسوف معاصر اسلامی بیان داشته‌اند می‌باید از اقسام چهار گانه عقل اعم از تجربی، نیمه تجریدی، تجریدی و ناب برای ایجاد تفاهم و همدلی میان عقل و دین و علم و دین بهره گرفت. (خسرو پناه، ۱۳۸۹).

آیت الله جوادی آملی به منظور تبیین جایگاه حقیقی عقل و رفع برخی دیدگاه‌های نادرست



خ- مراحل تولید علم دینی
آیت الله جوادی آملی دو مرحله کلی برای
تولید علم دینی بیان کردند:
قدم اول

استاد جوادی آملی معتقدند به دو دلیل،
برخی بین «علم و دین» و «عقل و دین»
تعارض می‌بینند: (۱) محدود کردن دین به
نقل و خارج ساختن عقل از حریم معرفت
دینی. (۲) نگرش افقی به علم و طبیعت
انگاری تمام هستی و گسستن تمام
دانش‌ها از یکدیگر به خصوص از فلسفه
و جهان‌بینی الهی.

الف- حذف عنوان طبیعت و لحاظ عنوان
خلقت.

ب- عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ
باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را
چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص
ویژه‌ای باشند.

پ- هدف خلقت که پرستش و گسترش عدل
است منظور شود.

ت- محور بحث دلیل معتبر نقلی مانند آیه
قرآن یا حدیث صحیح قرار گیرد.

ث- از تأییدهای نقلی و تعلیل‌های آن استمداد
شود.

ج- عقل به هیچ وجه کافی نیست هم چنان
که نباید به نقل هم اکتفا نمود.

ح- تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن
تفسیر جزء دیگر باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴،
ص ۱۴۱).

قدم دوم: دومین قدم در تولید علم دینی کنار
زدن منطق قارونی است؛ به این معنا که قارون،
ثروت و توفیق خویش را مرهون دانش، تعقل،

ح- ماهیت وصف اسلامی علوم و معنای
اسلامی کردن علوم: اسلامی کردن به معنای
دینی کردن علوم است و علم اسلامی، همان
علم دینی است. علم اصول نمونه علم دینی
است؛ آن چنان که اگر عالمی در تمام مدت
علم خود، قرآن را ندیده باشد و فقط بداند قرآنی
هست و حجیت دارد، می‌تواند در علم اصول،
مجتهد مسلم شود مانند اینکه مباحث جلد اول
کفایه الاصول که در آن هیچ مطلبی متکی به
روایتی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

ایشان در تبیین مفهوم علم اسلامی فرمودند:
«اضافه اسلام به علوم، اضافه تقیدی نیست
بلکه توصیفی است؛ بدین معنا که بیان علم
یا علوم اسلامی، حجت تمایز آن از علوم غیر
اسلامی نیست بلکه برای وصف لازم علم است.
یعنی علم جز اسلامی نیست و آن دانشی که
اسلامی نباشد جز پندار و خیال و بازی جهت
گذراندن زندگی دنیا نیست» (جوادی آملی،
۱۳۸۸).

آیت الله آملی اشاره کرده‌اند همه علوم اعم
از تجربی و انسانی باید اسلامی شوند و بدین
منظور باید از همه راه‌های گوناگون که اولاً همه
معتبرند، ثانیاً، همه سازگارند و ثالثاً، مکمل
یکدیگرند بهره گرفت (پارسانیا، ۱۳۹۰). البته
ایشان مطرح می‌کنند که علم در پیدایش حتماً
اسلامی است اما در بقا و ادامه مسیر، چون
اصول موضوعه هر علمی تعیین کننده الهی یا
الحادی بودن آن علم است، زمینه الهی بودن یا
الحادی بودن علوم فراهم می‌شود. بنابراین نباید
پنداشت اسلامی بودن علوم به خودی خود در
همه مراحل تضمین شده است بلکه فلسفه
مدنظر و اصول موضوعه هر علم نیز در اسلامی
بودن یا نبودن هر علم مؤثر است.

در این باره، به دلایل اینکه چرا برخی بین «علم
و دین» و «عقل و دین» تعارض می‌بینند اشاره
می‌کنند:

۱- محدود کردن دین به نقل و خارج ساختن
عقل از حریم معرفت دینی.

۲- نگرش افقی به علم و طبیعت انگاری تمام
هستی و گسستن تمام دانش‌ها از یکدیگر به
خصوص از فلسفه و جهان‌بینی الهی (جوادی
آملی، ۱۳۸۹).

خلاصه آنکه استاد جوادی آملی از نخستین
اندیشورانی بودند که جایگاه و ارزش خاصی
برای عقل در شناخت و اثبات دین و تولید علم
دینی قایل شدند.

ج- دو روش اثبات علم دینی: آیت الله جوادی
آملی با دو روش تفسیری با صبغه کلامی و
فلسفی به اثبات وجود علم دینی می‌پردازند:

۱- روش تفسیری با صبغه کلامی: در این جا
از ربط ممکن الوجود به واجب الوجود بالذات
سخن در میان است. در این روش با پذیرش
پیش فرض اسلامی بودن فلسفه مطلق، به
اثبات علم دینی می‌پردازیم.

۲- روش فلسفی: ایشان در این طریق بدین
شکل عمل می‌کنند: اولاً، موضوع فلسفه، مطلق
الوجود است که در سایر علوم چنین نیست؛
ثانیاً، علوم نمی‌توانند جهان بینی ارائه بدهند
چرا که ارائه جهان بینی از حوزه توانایی‌های
علوم بیرون است:

«هیچ علمی بحث نمی‌کند که جهان آغازی
دارد یا نه، انجمنی دارد یا نه.» (خسروپناه،
۱۳۸۹).

ارایه جهان بینی و اصول موضوعه فقط در حوزه
امکانات فلسفه مطلق است. از این رو علم در
پیدایش، سکولار نیست هر چند عالم سکولار باشد.

تلاش و زحمت خویش می‌دانست و سهمی برای خداوند قائل نبود:

«أَنَا أُوْتِيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٌ عِنْدِي» (سوره قصص، آیه ۷۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳-۱۴۲).

بحث و نتیجه‌گیری: حضرت آیت الله جوادی آملی چندین دهه است که همت خویش را در زمینه تعریف، تبیین و توضیح علم دینی و مفاهیم و سازه‌های مرتبط مصروف داشته‌اند که حاصل آن ساخت نظریه‌ای متمایز است. ایشان معتقدند هیچ علمی خاصه در بدو پیدایش غیر دینی نیست هر چند در ادامه و بقای خویش

به نوع فلسفه حاکم بر آن علم و اصول موضوعه آن نیز وابسته است. از این رو می‌باید در اندیشه تدوین فلسفه حاکم بر کلیه علوم و سپس تدوین فلسفه حاکم بر هر علم بود. اندیشه‌ای که سال‌ها مورد بی‌مهری اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. حضرت استاد یکی از غفلت‌ها در زمینه تولید علم دینی را بی‌توجهی به نیروی عقل می‌دانند؛ چنان که برخی ضمن بیرون نهادن آن از حوزه معرفت دینی، به جایگاه و مقام برجسته آن در تولید علم دینی بی‌توجه هستند. از این رو آقای جوادی آملی در بطن مراحل سه‌گانه دیدگاه حداکثری دین بر اهمیت نیروی عقل اشاره می‌کنند. از جمله نکات برجسته در نظرگاه استاد جوادی آملی، برجسته سازی فلسفه در راهبری علوم است چنان که ایشان فلسفه را امام علوم می‌دانند و معتقدند در میان گونه‌های مختلف فلسفه، فلسفه اسلامی برترین است؛ زیرا از سویی از تکاثر الحاد رهیده و به کوثر الهی شدن رسیده است و از سوی دیگر، آغاز و انجام امکان را صنع آفریدگار حکیم می‌داند و نظام آفرینش را هدفمند می‌شناسد. (قائمی نیا، ۱۳۸۹).

حضرت استاد در زمینه تولید علم دینی به بیان مراحل نیز پرداختند که ضمن آن، همگان خاصه اندیشوران و پژوهشگران را به دوری از رویکرد قارونی فرامی‌خوانند؛ رویکردی که دست ذات اقدس متعال را در تدبیر امور نمی‌بیند. از دیگر نکات برجسته در دیدگاه آیت الله جوادی آملی، عدم رد یکسره علم موجود است؛ چرا که ایشان معتقدند اولاً، همه علوم در بدو پیدایش الهی هستند و ثانیاً، برخی از نظرات و قانون‌های علمی با هستی‌شناسی، جهان بینی و معرفت

«علم اگر علم باشد نه وهم و خیال و فرضیه محقق، هرگز غیر اسلامی نمی‌شود. علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن بر می‌دارد، به ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و غیر دینی و اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کنیم. بنابراین علوم تحت هر شرایطی دینی هستند و سخن از علم غیر دینی اشاره به علمی دارد که نافع نیست؛ به عبارت دیگر علمی که سودمند به حال مردم نیست علم غیر دینی است در غیر این صورت علوم دینی هستند.»

شناسی دینی در تضاد نیستند. کوتاه سخن آنکه دیدگاه حضرت آیت‌الله جوادی آملی در چند زمینه پیشگام و راهبر است: نخست آنکه برای عقل جایگاه برجسته‌ای در هندسه معرفت دینی و تولید علم دینی قابل هستند. دوم آنکه به طرد و رد یکپارچه تلاش‌های صدها و بلکه هزاران ساله مغرب زمینان نپرداخته‌اند. دیگر اینکه، تولید علم را بدون تدوین فلسفه علم، بی‌حاصل و ره نیافته به سر منزل مقصود می‌دانند.

سرانجام آنکه ایشان معتقدند با نگاه تهذیبی و پیرایشگری نمی‌توان علم دینی داشت؛ به این معنا که تنها با حذف برخی از نظریه‌ها و اصول موجود در متون علمی غربی که با جهان بینی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی در تضاد هستند نمی‌توان علم نافع و مطلوب دینی داشت؛ بلکه می‌باید با پی‌ریزی فلسفه اسلامی راستین و تدوین مراحل مشخص برای تولید علم دینی، در این زمینه همت گمارد. ■

منابع

- قرآن مجید. ترجمه آیت الله علی مشکینی.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله. شناخت‌شناسی در قرآن. نشر اسراء، بهمن ماه ۱۳۷۰.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله. شریعت در آینه معرفت. نشر اسراء، بهمن ماه ۱۳۷۰.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله. فصلنامه علمی- پژوهشی حکمت اسلامی، پژوهشگاه علوم وحیانی معارج، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۹.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. نشر اسراء، ۱۳۸۴.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله. نسبت دین و دنیا (بررسی و نقد نظریه سکولاریسم). نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- پارسائیان، حمید. طرح جامع دینی از منظر آیت الله جوادی آملی. فصلنامه علمی- پژوهشی حکمت اسلامی، پژوهشگاه علوم وحیانی معارج، سال سوم، شماره ۷، بهار ۱۳۹۰.
- جعفری، محمد تقی. تحقیقی در فلسفه علم. موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تابستان ۱۳۷۹.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ بابایی، قاسم. چیستی و گستره علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی. فصلنامه علمی- پژوهشی حکمت اسلامی، پژوهشگاه علوم وحیانی معارج، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۹.
- رهنما، اکبر؛ سبحانی نژاد، مهدی؛ علین، حمید. بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه. دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد. سال پانزدهم، دوره جدید، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۸۶.
- غلامی، رضا. علم نافع و هویت ساز، فصلنامه اسراء، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸.
- قائمی نیا، علیرضا. مدل طولی در علم دینی. فصلنامه علمی- پژوهشی حکمت اسلامی، پژوهشگاه علوم وحیانی معارج، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۹.

علوم تربیته و روانشناسی

- بومی سازی یا اسلامی سازی: مکمل یا متضاد؟
- تفسیرپذیری گوناگون از متون اسلامی فرصتی برای ایجاد نظریات متعدد است
- چهار ملاک اساسی در تدوین روانشناسی و مشاوره اسلامی
- در مسیر نظریه‌ی مشاوره‌ی اسلامی در قامت جهانی
- توجه به عقبه‌ها و پشتوانه‌های فلسفی در نقادی روانشناسی غربی و تولید روانشناسی اسلامی





بومی‌سازی و اسلامی‌سازی؛ مکمل یا متضاد؟

مرئضی خواجوند سربوی

کارشناس ارشد روان‌شناسی

یکی از پرسش‌های متداول این است که چگونه امکان دارد در بستر یک جامعه، مثلاً ایران، سخن از تحول علوم به میان آورد اما به مختصات فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و باورهای جمعی مردمان آن سرزمین بی‌توجه بود؟ آیا ممکن است بحث تحول در علوم، خصوصاً علوم انسانی-اجتماعی را فارغ از باورهای کهن و دیرپای ملتی به سرمنزل مقصود رسانند؟ پاسخ به این پرسش‌ها با توجه به جهان‌بینی و ایدئولوژی پاسخ‌دهندگان متفاوت است. با این وجود پژوهشگر و نویسنده را می‌توان از هم متمایز نمود:

الف- عده‌ای معتقدند تنها محور و تکیه‌گاه می‌باید دین باشد؛ چرا که دین در طی تاریخ، فارغ از تفاوت‌های زمانی و مکانی یک معنا را دنبال می‌کند. ایشان معتقدند وجود برداشت‌های گوناگون و بعضاً متضاد در حوزه‌ی مسایل دینی، ریشه در دخالت‌دادن فهم بشری دارد. حال آن‌که همواره در تاریخ کلام خدا یکی است، تبدیل‌ناپذیر و تحویل‌ناپذیر. ب- عده‌ای دیگر نیز باور دارند می‌بایست در کنار آموزه‌های اصیل دینی، به مختصات فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و باورهای جمعی مردمان یک سرزمین توجه داشت. ایشان می‌گویند: درست است که دین در طی تاریخ یک معنا و مفهوم دارد اما ناگزیر متأثر و متأثر از مختصات فوق است.

کوتاه سخن این‌که باید در تعریف و تحدید آرمان «دگرگونی و ارتقای علوم انسانی-اجتماعی» همه‌ی جوانب و اطراف بحث را سنجید و بی‌گدار به آب نزد؛ چه در این صورت همچون گذشته نتیجه‌ای مطلوب و کامل حاصل نخواهد شد. البته شک نیست که گام‌های بلندی برداشته شده است و به تعبیر حجت‌الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی «در نقطه‌ی صفر نیستیم»؛ با این حال ضروری است با دقت به پرسش‌هایی از نوع پرسش‌های فوق پاسخ داده شود، پرسش‌هایی که عبور از کنارشان، موجب دوری از تنویر افکار عموم و خصوص جامعه است. ■

◀ در یک نگاه کلی می‌توان بومی‌سازی و اسلامی‌سازی را دو گفتمان در زمینه ارتقا و دگرگونی علوم انسانی-اجتماعی دانست که اهم تعاریف و تفاوت‌های آن‌ها عبارتند از:

۱- بومی‌سازی به معنای شکل‌گیری علوم در یک فضای فرهنگی و تاریخی خاص است.

۲- فرایند بومی‌سازی به دنبال شناخت جامعه‌ی فعلی است که پایه‌ی اصلی آن، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی و نسبی بودن عناصر فرهنگی در دو دسته از جوامع غربی و جهان سومی است.

۳- اصل اساسی بومی‌سازی، احترام به نسبی بودن عناصر فرهنگی و مسایل اجتماعی است. در این فرآیند، بومی‌سازی علم از حالت قضایای عام خارج شده و نظریه برد متوسط (Middle range theory) که توسط مرتون جامعه‌شناس آمریکایی مطرح شده است، جایگزین آن می‌شود.

۴- بومی‌سازی علم یک تلاش شناختی است تا به محیط اجتماعی و فرهنگی به طور خاص نگریسته شود و قوانین کلی و عام درباره‌ی آن مفروض نشود.

۵- اسلامی‌سازی یعنی اسلام راه و روش زندگی کردن در عرصه خصوصی را نشان داده است، گفتمانی که طراحی مطلوبیت‌های تشخیص داده شده بر مبنای دین اسلام است.

۶- اسلامی‌سازی با دانشی که از دانش بومی شده به دست می‌آورد، تلاش می‌کند تا ارزش‌ها و هنجارهای دینی را به‌طور مضموری در جامعه پیاده کند. این رویکرد یک تلاش اجرایی برای ساختن جامعه بر مبنای اسلام است. در واقع نوعی مهندسی فرهنگی است که تلاش دارد جامعه را در جهتی اسلامی گسیل کند.

۷- اسلامی‌سازی باید پس از بومی‌سازی قرار گیرد؛ به عبارتی ابتدا بومی‌سازی انجام گیرد سپس اسلامی‌سازی با دانشی که از بومی‌سازی به دست می‌آورد تلاش کند تا ارزش‌ها و هنجارهای دینی را به طور کارآمدی در جامعه پیاده کند.

تفسیرپذیری گوناگون از متون اسلامی فرصتی برای ایجاد نظریات متعدد است



گفت‌وگو با دکتر سیدمحمد کلاترکوشه

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر سیدمحمد کلاترکوشه عضو هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی است. وی در درس حوزوی مقطع سطح را به پایان رسانده است؛ در درس دانشگاهی نیز پس از اخذ کارشناسی ارشد فلسفه‌ی غرب از دانشگاه مفید، دوره‌ی دکترای روان‌شناسی مشاوره را در دانشگاه پوترای مالزی گذرانده و اکنون در حوزه‌ی روان‌شناسی اسلامی فعالیت می‌کند. دکتر کلاترکوشه می‌گوید بیش از آن که ما نیازمند به نقد تفکرات، نظریه‌ها و الگوهای روان‌شناسی برآمده از غرب باشیم، به نقد و بررسی نظریه‌هایی نیازمندیم که برآمده از فرهنگ خودمان هستند. وی همچنین معتقد است برای ایجاد نظریه‌ی اسلامی که مورد قبول فرهنگ‌های دیگر واقع شود باید نظریات ایجاد شده را در معرض نقد جهانی قرار دهیم.

■ به کوشش حسین امیری طلب ■

■ الگوهای متعدد درمانی در حوزه‌ی روان‌شناسی و مشاوره‌ی اسلامی مانند درمان یک‌پارچه‌ی توحیدی، درمان مذهب محور، الگوی چند وجهی اسلامی و ... مطرح شده‌اند. حال سوال این است که این الگوها را تا چه اندازه می‌توان بر مبنای اصولی چون نسبیت‌باوری، آزمون‌پذیری، ابطال‌پذیری و ... دارای ساختار دقیق علمی دانست به شکلی که بتوان از آن‌ها در مقیاس وسیع بهره برد؟ بی‌شک علم به معنای علم تجربی (Science) دارای مبانی‌ای هم‌چون نسبیت باوری، آزمون‌پذیری و ابطال‌پذیری است. اما به اعتقاد من چنین مبانی‌ای نباید معتقدان به دین را برای استفاده از متون دینی در حوزه‌ی علوم تجربی نگران کند. به نظر، این تصور نادرست است که در صورت عدم تایید نظریه برآمده از نگرش مذهبی و دینی، مبانی، اصول و محتوای اصلی دین نقد شده یا مورد سوال واقع می‌شود. اجازه بدهید از محتوا و ساختار دینی استفاده کنم. در نگاه دینی، متون دینی از هفت تا هفتاد بطن و لایه دارند و این بدان معناست که معانی مختلف و تفاسیر متعددی را از یک متن دینی اما در چارچوب دین می‌توان استخراج کرد. بر این اساس ممکن است تفسیری که توسط

فلان فرد متخصص از متن دینی ارایه شده است آن گاه که به آزمون گذاشته می شود به ساختار موجود کفاف ندهد و معنادار نباشد. اما نه بدان معنا که کل متن دینی زیر سؤال برود. این تفسیر خاص تنها در این حوزه ی خاص جواب نمی دهد. به بیانی دیگر، نادرست بودن یک نظریه در ابعاد دیگر دین نیز مطرح بوده است؛ به عنوان مثال در نگرش فقهی نیز همواره نظریات متعددی وجود داشته که حتی این نظریات در تناقض با یکدیگر بوده است.

می خواهم این را بگویم که وجود نظریات متعدد و مخالف در حوزه های علوم دینی مطرح بوده و هست. اکنون نیز ورود مباحث روان شناسی و تلفیق آن با مبانی و متون دینی نتایجی دارد که از جمله ی آن ها می توان رد و اثبات نظریات و الگوهای روان شناسی اسلامی را مطرح نمود. شاید یکی از دلایل نگرانی برخی، تازگی و نو بودن مباحث روان شناسی اسلامی است. این در حالی است که در مباحث فقه شیعی، نظریات حتی متعارض با نظریاتی است که صدها سال پیش وجود داشته و دارد بی آن که تکفیر، تحقیر یا نگرانی خاصی را در این خصوص شاهد باشیم. در واقع، به یک تکثرگرایی درون دینی و درون مذهبی نیاز است تا نگاه به تفسیرهای متعدد از دین تعدیل گردد.

■ بادر نظر گرفتن این نکته که جامعه ی علمی ما هم چنان دلبسته به نظریه پوزیتویستی در باب علم است آیا الگوها و نظریات اسلامی طرح شده باید منطبق با مبانی پوزیتویستی باشد و یا اینکه ما باید ملاک های جدیدی برای سنجش علوم ایجاد کنیم؟

به اعتقاد من طرح این سوال مبتنی بر نگاهی است که پیش از این گفتم: این نگرانی برای

چیست؟ چه اشکالی دارد که ما پوزیتویسیسم درون دینی را مطرح کنیم؟ و یا اشکال مطرح کردن ابطال پذیری و آزمون پذیری درون دینی چیست؟ به عنوان مثال ما می توانیم بر اساس تفسیری از قرآن در خصوص معنای زندگی نظریه ای را ابداع کنیم یا مسئله اضطراب مرگ را بر اساس تفسیری از متون دینی مطرح کنیم.

◀ متاسفانه یکی از مشکلات و انتقادهای مهم در حوزه ی الگوهای روان شناسی و مشاوره ی اسلامی این است که الگوهای ایجاد شده به جهان عرضه نشده اند. ما نیاز داریم که نظریه های ابداعی بر آمده از متون مذهبی را به جهان عرضه کنیم تا مورد انتقاد علمی قرار بگیرد. در واقع، این همان روشی است که در غرب نیز انجام می شود و در این جا شاهد چنین خلایبی هستیم. البته ایجاد چنین فضایی نیاز به زیر ساخت های پژوهشی دارد که تاکنون از دید مسئولان به دور مانده است.

ممکن است ما یک برنامه ی آموزشی و درمانی را برای ارتقای سلامت روان افراد و یا رضایت از زندگی مشترک ایجاد کنیم که برآمده از تفاسیر متون دینی باشد. اما اگر چنین برنامه ای اثر بخشی مناسبی نداشته باشد نمی توان نتیجه گرفت که متن دینی ناکارآمد است بلکه تفسیر ارایه شده از آن در حوزه ی روان شناسی کارآمد نبوده است. خلاصه آن که باید بین متن و تفسیر یا برداشت از متن تفاوت قایل شد.

■ حال با توجه به انبوه الگوها و نظریات متنوع روان شناسی و مشاوره در سطح جهانی، چگونه می توان نظریه ای مبتنی بر آموزه های دین اسلام ایجاد کرد که دارای مقبولیت و قابلیت تعمیم در جهان باشند؟ امروزه در حوزه ی نظریه پردازی و جهانی

سازی آن راهکارهای مهمی ارایه شده است که با عنوان تبلیغ (Advertizing) از آن ها یاد می شود. متاسفانه یکی از مشکلات و انتقادهای مهم در حوزه ی الگوهای روان شناسی و مشاوره ی اسلامی همین نکته است که الگوهای ایجاد شده به جهان عرضه نشده اند. به بیان دیگر ما نیاز داریم که نظریه های ابداعی بر آمده از متون مذهبی را به جهان عرضه کنیم تا مورد انتقاد علمی قرار بگیرد. شاید بتوان گفت بیش از آن که ما نیازمند به نقد تفکرات، نظریه ها و الگوهای روان شناسی بر آمده از غرب باشیم، به نقد و بررسی نظریه هایی نیازمندیم که برآمده از فرهنگ خودمان اند تا بتوانیم کیفیت این نگرش ها و نظریات را ارتقا دهیم. در واقع، این همان روشی است که در غرب نیز انجام می شود و در این جا شاهد چنین خلایبی هستیم. البته ایجاد چنین فضایی نیاز به زیر ساخت های پژوهشی دارد که تاکنون من آن را در ایران به عنوان دغدغه در مسئولان امر مشاهده نکرده ام. به بیان دیگر، وجود ابزارهای مناسب برای چنین مسایلی از دید مسئولان به دور مانده است.

■ به نظر شما تهدیدها و فرصت های پیش روی روان شناسی - اسلامی چه چیزهایی می تواند باشد؟ چگونه می توانیم این تهدیدها را به فرصت تبدیل کنیم؟

وجود نگرش های قالبی از دو طیف سنتی انعطاف ناپذیر و مدعیان متجدد غیرقابل انعطاف تهدیدی بزرگ برای روان شناسی اسلامی محسوب می شود. به نظر می رسد این دو طیف بنابه انگیزه های درونی و البته احتمالا منفعت طلبانه حاضر به تعامل های علمی در روان شناسی و دین نیستند. این در حالی است



مشاوره و روان‌شناسی مبتنی بر آموزه‌های دینی بیانگر ایجاد نظریه‌هایی با توجه به فرهنگ همان کشور است. برای مثال گیسیون در کتاب مقدمات مشاوره خودش بر این نکته تصریح و تاکید می‌کند که نظریه‌های مشاوره و روان‌شناسی در هر جامعه‌ای باید مبتنی بر فرهنگ همان جامعه باشد؛ بنابراین بهتر است از این بُعد به ایجاد و ساخت نظریه‌های روان‌شناسی مبتنی بر آموزه‌های دینی توجه گردد.

به‌علاوه از اصول بنیادین در حوزه‌های مشاوره و روان‌شناسی، توصیفی بودن در کنار تجویزی بودن است. به دیگر بیان این ادعا که روان‌شناسی صرفاً توصیفی است و در آن تجویز وجود ندارد به نظر امری مردود است. اما صحبت بر سر درصد پررنگ بودن تجویز در روان‌شناسی و مشاوره است. اگر بتوان تجویز را تقلیل داد و به روشی غیرمستقیم، نظریه‌ها را ایجاد نمود چه بسا استقبال بیشتری از آن شود. شاید این روایت که «کونوا دعاه الناس بغیر السننکم» نیز اشاره به همین ادعا داشته باشد که تا می‌توان باید به صورت غیرمستقیم رفتار کرد. در همان نگرش‌ها، الگوها و تئوری‌هایی که در خارج از ایران ساخته شده و سپس به ایران نیز ورود پیدا کرده است توجه به دو عنصر بومی بودن با همان فرهنگ و غیرمستقیم بودن (تجویز حداقلی) کاملاً مشهود است. چه کسی است که بخواهد رگه‌ها و ریشه‌های نظریه‌های روان‌شناسی را در یونان باستان نادیده بگیرد؟ کیست که بخواهد فرهنگ یونانی و غربی مستقر در نظریه‌های روان‌شناسی را نادیده بگیرد؟ بنابراین استفاده از تجویز معمولاً به صورت غیرمستقیم اتفاق افتاده و پذیرش به حداقل و مقاومت در برابر آن به حداقل رسیده است. ■

به دنبال راهکارها، مفاهیم و مولفه‌هایی هستیم تا بتوان به‌طور مبسوطی از آن‌ها استفاده کرد، هر چند مسیر بسیار بسیار طولانی است. بر اساس چنین نگرشی هم تلاش کرده‌ام پایان‌نامه‌های دانشجویان‌ام را به همین سمت هدایت کنم.

■ **سوال آخر این‌که، به نظر شما با گسترش قابل توجه درمان‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی، آیا این درمان‌ها در میان عموم درمان‌گران و پژوهشگران، به‌گونه‌ای پذیرش داشته‌اند تا بتوان در آینده شاهد رونق روزافزون‌شان در مراکز و کلینیک‌های درمانی بود؟**

چند نکته در این خصوص مطرح است: نکته‌ی اول، بعد سیاسی و تلقی اشتباهی است که از این مسایل و خلط آن با مسایل علمی می‌شود؛ وقتی گفته می‌شود نظریه‌های روان‌شناسی

▲ **از اصول بنیادین در حوزه‌های مشاوره و روان‌شناسی، توصیفی بودن در کنار تجویزی بودن ادعا که روان‌شناسی صرفاً توصیفی است و در آن تجویز وجود ندارد به نظر امری مردود است. اما صحبت بر سر درصد پررنگ بودن تجویز در روان‌شناسی و مشاوره است. اگر بتوان تجویز را تقلیل داد و به روشی غیرمستقیم، نظریه‌ها را ایجاد نمود چه بسا استقبال بیشتری از آن شود. شاید این روایت که «کونوا دعاه الناس بغیر السننکم» نیز اشاره به همین ادعا داشته باشد که تا می‌توان باید به صورت غیرمستقیم رفتار کرد.**

مبتنی بر آموزه‌های دینی مطرح گردد برخی تصور می‌کنند که چنین نگرش‌هایی به خاطر جانب‌داری سیاسی و اموری از این دست است. این در حالی است که ایجاد نگرش و نظریه‌های

که بدون تعامل و سپس بدون نقد نظریه‌های مبتنی بر متون اسلامی ایجاد یک روان‌شناسی اسلامی امری ناممکن است.

▲ **وجود نگرش‌های قالبی از دو طیف سنتی انعطاف‌ناپذیر و مدعیان متجدد غیر قابل انعطاف تهدیدی بزرگ برای روان‌شناسی اسلامی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد این دو طیف بنابه انگیزه‌های درونی و البته احتمالاً منفعت‌طلبانه حاضر به تعامل‌های علمی در روان‌شناسی و دین نیستند. این در حالی است که بدون تعامل و سپس بدون نقد نظریه‌های مبتنی بر متون اسلامی ایجاد یک روان‌شناسی اسلامی امری ناممکن است.**

اجازه بدهید بیان دیگری را نیز بگویم؛ مثلاً در باب معرفت‌شناسی دو گروه از افراد تهدیدیهایی را برای روان‌شناسی اسلامی ایجاد می‌کنند: یک گروه افرادی هستند که ابزار معرفتی را در حوزه‌ی روان‌شناسی، به‌طور خاص، و در حوزه‌های دیگر، به‌طور عام، منحصر در وحی و متون اسلامی می‌دانند. گروه دوم افرادی هستند که تنها ابزار معرفتی در روان‌شناسی را تجربه می‌دانند به‌گونه‌ای که از نظر آنان متون وحیانی در این زمینه کارایی ندارد.

■ **با توجه به اینکه حضرت عالی سال‌هاست در حوزه‌ی مشاوره‌ی اسلامی به پژوهش پرداخته‌اید آیا هریک از فعالیت‌های علمی شما در قالب سخنرانی، نگارش کتب و مقاله و ... به معنای حرکت در مسیر تولید علم دینی بوده است؟**

تا جایی که چنین امکانی وجود داشته تلاش کرده‌ام. به‌عنوان مثال در مورد آموزه‌های مطرح شده‌ی اسمال‌الحسنی کوشیده‌ام آن‌ها را به صورت مدل درآورم و یا در حوزه مثبت‌اندیشی اسلامی

چهار ملاک اساسی در تدوین روان‌شناسی و مشاوره اسلامی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر علینقی فقیهی
عضو هیئت علمی دانشگاه قم

حجت‌الاسلام دکتر علینقی فقیهی، مدیر موسسه مطالعاتی مشاوره اسلامی حوزه علمیه قم و دانشیار دانشگاه قم، سال‌های زیادی است در حوزه علوم روان‌شناسی و مشاوره به نظریه‌پردازی، آزمون نظریه‌ها و الگوهای متعدد مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی می‌پردازد. پژوهش‌های وی در زمینه‌ی «الگوی چندوجهی اسلامی» و «روان‌درمانی شناختی-رفتاری گروهی و فردی دین‌مدارانه» از آن جمله‌اند. متن زیر، مصاحبه‌ای است که با وی در مورد تبیین چهار ملاک اساسی در زمینه‌ی تولید روان‌شناسی و مشاوره‌ی اسلامی و تعریف مفاهیم هنجار و ناهنجار صورت گرفته است. دکتر فقیهی می‌گوید روان‌شناسی به‌طور کل مبتنی بر توصیف واقع‌بینانه از انسان است و اتفاقاً اسلام، تعریف جامع و مانعی از انسان ارائه می‌دهد، تعریفی که روان‌شناسی موجود، از آن فاصله دارد.





و رویکردهای دین‌مدارانه هستید. اما چگونه می‌توان از اصول و قوانین موجود بهره گرفت و در عین حال، آن‌ها را به چالش کشید؟

این که به سوی استخراج علوم دینی برویم و آن‌ها را در سطح وسیع در اختیار طبقات و قشرهای مختلف قرار دهیم با توجه به تجربیات متعددی که تاکنون داشته‌ایم دور از ذهن نیست. هم‌چنان که برخی از پژوهشگران در انستیتوی روان‌پزشکی تهران، دانشگاه تهران، دانشگاه قم و سایر مراکز چنین تجربیات موفقی را داشته‌اند. مثلاً در همین دانشگاه تهران، دکتر خدایاری فرد، دکتر شکوهی، دکتر غباری، بنده و برخی دیگر از استادان به‌طور مستمر در این زمینه فعالیت داریم.

برخی از رویکردهایی را که دانشمندان اسلامی در حوزه علم روان‌شناسی مطرح کرده‌اند، مانند نظریه‌ی یک‌پارچه‌توحیدی و درمان مذهب‌محور، توسط دانشمندان منعهد اسلامی، تدوین و بارها جنبه کاربردی پیدا کرده‌اند. بنابراین نظریات و رویکردهایی که وجود دارند می‌توانند کاملاً علمی و مورد قبول جامعه‌ی علمی و هم‌چنین برآمده از آموزه‌های اصیل اسلامی باشند.

بحث دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که روان‌شناسی مبتنی بر توصیف واقع‌بینانه از انسان است. توصیفی که نیازها، خواسته‌ها و مشکلات انسان را در نظر بگیرد. به‌ویژه این که چنین نیازهایی چگونه پیش می‌آیند و چگونه رفع می‌شوند. از این‌رو مهم‌ترین نکته، انسان‌شناسی دقیق است و اسلام، تعریف جامع و مانعی از انسان دارد. تعریفی که روان‌شناسی موجود، از آن فاصله دارد.

با توجه به این که روان‌شناسی موجود از دیدگاه اسلامی فاصله دارد چه ملاک‌هایی برای

همه یا اکثریت مراجعان و درخواست‌کنندگان، سودمند و کارا باشد؟

■ آیا حضرت عالی در زمره‌ی دانشورانی هستید که نگاه انتقادی به رویکردهای تجربه‌گرای کنونی دارند و طرفداران رویکردهایی را به چالش می‌کشید که به علمی بودن رویکردها باور مطلق دارند؟

برخی از رویکردهایی که دانشمندان اسلامی در حوزه علم روان‌شناسی مطرح کرده‌اند، مانند نظریه‌ی یک‌پارچه توحیدی و درمان مذهب‌محور توسط دانشمندان منعهد اسلامی، تدوین و بارها جنبه کاربردی پیدا کرده‌اند؛ برای مثال نظریه‌ی یک‌پارچه‌ی توحیدی را دکتر جلالی مطرح کرد و دکتر شریفی‌نیا پس از حک و اصلاح، در میان برخی از گروه‌های ویژه از مردم شهر قم برای اصلاح و درمان برخی از اختلالات و آسیب‌های روانی به کار برد. بنابراین نظریات و رویکردهایی که وجود دارند می‌توانند کاملاً علمی و مورد قبول جامعه‌ی علمی و هم‌چنین برآمده از آموزه‌های اصیل اسلامی باشند. بنده نیز در این زمینه اقداماتی انجام داده‌ام؛ مثلاً از متون معتبر دینی، آموزش‌هایی را برای اصلاح و بهبود روابط خانوادگی استخراج کرده و طی چندین کارگاه آموزش داده‌ام.

■ در مورد این آموزش‌ها، چگونه اصول علمی موجود را رعایت کردید؟

بله! سعی شد تا در این آموزش‌ها اصول علمی را رعایت کنیم؛ مانند شیوه‌ی مناسب نمونه‌گیری، تقسیم‌بندی آزمودنی‌ها به گروه‌های گواه و کنترل، ارائه‌ی کنترل شده، برابر، مشابه، آموزش‌ها به گروه‌ها و هم‌چنین در رعایت آزمون‌ها، پیش‌آزمون‌ها و پس‌آزمون‌ها، که در تمام این‌ها کوشیدیم اصول متداول رعایت شوند.

■ بنابراین شما ضمن پذیرش برخی اصول و قوانین علمی رایج، مایل به آفرینش نظریات

■ با توجه به کاربردی کردن الگوی چندوجهی اسلامی در حوزه‌ی روان‌شناسی توسط شما و چندتن از استادان صاحب‌نام، و هم‌چنین وجود نگاه تجربه‌گرا، خاصه رویکرد پوزیتیویستی، در میان اقتشار تحصیل کرده تا چه حد می‌توان آنچه را شما به عنوان رویکرد اسلامی معرفی کرده‌اید با قوانین و اصول علمی پذیرفته شده‌ی جهانی منطبق دانست؟

روان‌شناسی مبتنی بر توصیف واقع‌بینانه از انسان است، توصیفی که نیازها، خواسته‌ها و مشکلات انسان را در نظر بگیرد. به‌ویژه این که چنین نیازهایی چگونه پیش می‌آیند و چگونه رفع می‌شوند. از این‌رو مهم‌ترین نکته، انسان‌شناسی دقیق است و اسلام، تعریف جامع و مانعی از انسان دارد. تعریفی که روان‌شناسی موجود، از آن فاصله دارد.

به نظر بنده می‌باید بحث این‌گونه مطرح شود که آیا این قواعد و اصول علمی، قابل پذیرش‌اند؟ و آنچه را به عنوان رویکرد علمی پذیرفته‌ایم دارای اعتبار است؟ آیا می‌توان بر مبنای رویکرد تجربه‌گرا، علمی جهان‌شمول و فراگیر را بنا نهاد، آن‌چنان که نه تنها مورد قبول اغلب مردم قرار گیرد، بلکه برای

تحقق روان‌شناسی اسلامی در نظر دارید؟

بهتر است در پاسخ این سؤال به یکی از مصادیق عینی که نادرستی روان‌شناسی موجود را نشان می‌دهد اشاره کنیم. برای نمونه چهارمین نسخه‌ی ویرایش شده آماری و تشخیصی اختلالات روانی (DSM-IV-R) را در نظر بگیرید. یکی از ملاک‌های

رفتاری که با طبیعت انسان، بدیهیات اخلاقی و اکثریت جامعه بشری هماهنگ باشد و از سوئی، آسیب‌زا نباشد، رفتار بهنجار است. با این ملاک‌ها می‌توانیم روان‌شناسی و مشاوره‌ای را خصوصاً در حوزه‌ی آسیب‌شناسی مطرح کنیم که برای اکثریت جامع بشری در طی سالیان متمادی، سودمند و کارآمد باشد.

DSM-IV-R درباره‌ی ناهنجاری، پذیرش یا عدم پذیرش جامعه است؛ یعنی آنچه جامعه می‌پسندد هنجار و آنچه نمی‌پسندد ناهنجار است. به نظر بنده این ملاک اصلاً علمی نیست. آن چنان که در تاریخ اصطلاح و ویرایش DSM می‌بینیم هم‌جنس‌بازی در طی زمان از فهرست اختلالات روانی حذف می‌شود. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مگر می‌شود یک اختلال روانی، در گذر زمان اختلال نباشد؟ مثل این که بیماری سرماخوردگی در صد سال آینده، جزو بیماری‌های جسمانی نباشد! چرا چنین چیزی اتفاق افتاد؟ به این دلیل که چند هزار نفر در یک کشور اعتراض کردند که چرا به حق هم‌جنس‌گرایی ما توجه نمی‌شود. در نتیجه چنین اعتراضاتی که ریشه‌های سیاسی-اقتصادی دارد هم‌جنس‌گرایی که در سومین ویرایش DSM در زمره‌ی اختلالات روانی بود در ویرایش پنجم از فهرست اختلالات روانی حذف شد. یکی از دلایل بروز چنین معضلاتی این است که بسیاری از نظریات کلان، ریشه‌های اقتصادی



دارند و ملاک‌های نادرست، دست صاحبان سرمایه و ثروت را برای اعمال نفوذ در حوزه‌های علمی باز می‌گذارند. بنابراین تجدید نظر در ملاک‌ها به‌ویژه هنجار و ناهنجار ضروری است.

اجازه بدهید بیان یک نکته ضروری را یادآور شوم که در دیدگاه اسلامی، علم را کشف واقعیت می‌دانیم؛ حال آن‌که علم موجود در صدد کشف واقعیت نیست. به دنبال تعریف نادرست علم و ملاک‌ها، تعریف هنجار و ناهنجار نادرست خواهد بود. یکی از ملاک‌های ناهنجاری، عدم پذیرش از سوی جامعه است. چنین ملاکی هنجار را در محدوده یک جامعه محصور می‌کند. حال آن‌که باید عدم پذیرش از سوی آحاد مردم فارغ از رنگ، نژاد و... مد نظر باشد. نظریه‌ای علمی است که تا بد علم باشد نه این‌که بعدها باطل شود. ملاک‌هایی که در این مورد بیان می‌کنیم در طول زمان و در میان همه یا اکثریت مردم، صدق می‌کند. از این رو هنجار را این چنین تعریف می‌کنیم: «تمایل و رفتاری که با طبیعت انسان در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، هماهنگ باشد» پس آنچه که با طبیعت انسان هماهنگ نباشد، ناهنجار است. چگونه می‌توان فهمید کدام تمایل یا کدام رفتار، طبیعی انسان است؟ آیا در این باره ملاک‌های مشخصی وجود دارد؟ پاسخ مثبت است. چهار ملاک اساسی در تمیز طبیعی یا غیرطبیعی و بهنجاری یا ناهنجاری یک رفتار یا تمایل وجود دارد:

۱. مورد پذیرش همگان یا اکثریت مردم باشد.
۲. در زمره بدیهیات اخلاقی باشد.
۳. هدفمند و منطبق با حکمت خداوند حکیم باشد.
۴. آسیب‌زا نباشد.

■ آیا این ملاک‌ها به اندازه‌ی جامع و مانع هستند که بتوان مبتنی بر آن‌ها، روان‌شناسی و مشاوره‌ی دینی را پایه‌گذاری کرد؟

البته لازم است اندکی درباره‌ی هر یک از این

ملاک‌ها توضیح بدهم تا مشخصات بحث روشن و آشکار گردد. منظور از این‌که مورد قبول همگان یا اکثریت مردم باشد، این است که مردم در همه یا اکثر جوامع آن اصل یا قانون را بپذیرند، نه این‌که مورد قبول یک یا دو جامعه باشد. بی‌شک آنچه مورد پذیرش مردم یک یا دو جامعه است، نمی‌تواند بر اساس فطرت آدمیان باشد. ذکر این نکته ضروری است که این ملاک، مبتنی بر اصل دموکراسی یا مردم‌سالاری نیز هست.

مقصود از این‌که ملاک جزو بدیهیات اخلاقی انسان باشد یعنی این‌که همگان یا اکثریت فلاسفه و علمای الهی یا غیرالهی، حکم بر درستی آن اصل یا قانون بدهند. در این‌جا اصل اکثریت قریب به اتفاق یا به عبارتی مردم‌سالاری محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر آنچه را فلاسفه و علما به عنوان وجدان اخلاقی مطرح کرده‌اند خودش یک معیار است. بنابراین آنچه را وجدان اخلاقی به عنوان بهنجار می‌داند بهنجار و آنچه را نابهنجار می‌داند نابهنجار است؛ برای مثال وجدان عدالت، شجاعت، مهربانی و... را جزو فضایل اخلاقی و ستم‌گری، دردی، دروغ و... را جزو رذایل اخلاقی می‌داند. نتیجه آن‌که اگر تمایل یا رفتاری مبتنی بر بدیهیات و وجدان اخلاقی باشد بهنجار است و اگر با این بدیهیات در ستیز باشد، نابهنجار است. توجه داشته باشید در ملاک اول، اکثریت قریب به اتفاق مردم و در ملاک دوم، اکثریت قریب به اتفاق علما و فلاسفه مدنظر قرار گرفته‌اند.

ملاک سوم نیز چنین است. یعنی بیشتر مردم معتقد به ادیان ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهودیان هستند و از باورهای مشترک پیروان این ادیان، حکمت خداوند است؛ به این معنا که هیچ یک از افعال خداوند بی‌هدف نیست. بنابراین خداوند حکیم، طبیعت انسان را چنان سرشته است که منطبق برهدفی والا و فرامادی باشد.



جنبه‌های شخصیتی، رفتاری، باورهای مذهبی و سایر باورها، توجه آنان را به امور مذهبی مدنظر قرار دادیم؛ در نتیجه با ارائه‌ی تعریف افسردگی مبتنی بر چهار ملاک پیش‌گفته، نتایج درمانی سودمندی حاصل آمد؛ به عبارت دیگر ملاک‌ها را این‌گونه تعریف کردیم:

(الف) عدم تطابق با خلق معمولی اکثریت مردم (ملاک اول).

(ب) کاهش روابط اجتماعی، کاهش نوع‌دوستی و... (ملاک دوم).

(پ) هدر دادن نیروهای به‌ودیعۀ نهاده شده از سوی خداوند در انسان، ابطال وقت و... (ملاک سوم).

(ت) تمایلات خودکشی (ملاک چهارم).

■ و پرسش آخر این‌که با توجه به حجم گسترده‌ی فعالیت‌های نویسندگان و پژوهشگران در زمینه‌ی تولید روان‌شناسی و مشاوره اسلامی، آیا می‌توان در آینده‌ی نزدیک شاهد ارائه‌ی الگوها و نظریاتی جهان‌شمول، گسترده و کاملاً علمی از سوی دانشمندان اسلامی (و حتی دین‌باور) بود؟

باید کاملاً امیدوار بود. هم‌اکنون مؤسسات، مراکز، پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌های متعددی با تمام توان در ایران مشغول به فعالیت هستند تا بتوانند الگوها و نظریاتی را مبتنی بر علوم آموزه‌های اسلامی تولید کنند؛ اگرچه هنوز بخشی از جامعه‌ی علمی به بحث اسلامی کردن علوم باور ندارند. به‌منظور همراه کردن این بخش لازم است فرهنگ‌سازی جامع و عمیقی صورت بگیرد. از مواردی که در این فرهنگ‌سازی بسیار مهم است تبیین صحیح و مناسب اندیشه‌های اسلامی است. این یک واقعیت است که باوجود تمام تلاش‌های صورت گرفته، تاکنون نتوانسته‌ایم تعریفی از تبیین درست بحث اسلامی‌سازی علوم داشته باشیم؛ از این‌رو بخشی از جامعه با این بحث راهبردی همراه نشده‌اند. ■

DSM باید این چهار ملاک گفته شود و توجه هم‌زمان به رفتارها و تمایلات مدنظر قرار گیرد.

■ با توجه به تأکیدى که به رأى اکثریت داشتید، آیا منظور شما از اکثریت همان عرف است؟

در یک نگاه، منظور از اکثریت همان عرف است؛ اما باید توجه داشت که عرف شامل اکثر جوامع و اکثریت انسان‌هاست، نه یک یا دو جامعه. اصولاً اگر در تعریف ملاک‌ها به نظر اکثریت توجه نکنیم، بالطبع در مقایسه و آسیب‌شناسی نیز با مشکل روبرو خواهیم شد؛ و اگر ملاک واحدی نداشته باشیم چگونه می‌توانیم یک رفتار، مثلاً پرخاشگری را تحلیل و تبیین کنیم؟

هنوز بخشی از جامعه‌ی علمی به بحث اسلامی کردن علوم باور ندارند. به‌منظور همراه کردن این بخش لازم است فرهنگ‌سازی جامع و عمیقی صورت بگیرد. از مواردی که در این فرهنگ‌سازی بسیار مهم است تبیین صحیح و مناسب اندیشه‌های اسلامی است. اما چون تاکنون نتوانسته‌ایم تعریفی از تبیین درست بحث اسلامی‌سازی علوم داشته باشیم بخشی از جامعه با این بحث راهبردی همراه نشده‌اند.

■ لطفاً به بازشناسی این ملاک‌ها در الگوی چندوجهی اسلامی که در زمره‌ی پژوهش‌های برجسته جناب عالی است، پیردازید تا بتوانیم چهار ملاک مطرح شده را در قالب یک الگو یا نظریه‌ی علمی‌شناسایی کنیم.

بنده به همراه دکتر غباری بناب از استادان دانشگاه تهران و دکتر قاسمی پور الگوی چندوجهی اسلامی را در مقایسه با «مدل شناختی بک» بر روی بیماران افسرده به کار گرفتیم. در این الگو با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام علاوه‌بر

درواقع آنچه را خداوند دستور به انجام آن می‌دهد منطبق و هماهنگ با طبیعت آدمی است و آنچه را که نهی فرموده ناهماهنگ با طبیعت آدمی است. از این رو، آنچه به عنوان گناه مطرح است نابهنجار و آنچه که به عنوان معروف، مطرح است مطابق طبیعت و فطرت آدمی است خلاصه‌ی کلام آن که یکی از ملاک‌ها، حکمت الهی است که مورد قبول پیروان ادیان الهی است.

ملاک چهارم که روان‌شناسان نیز مطرح کرده‌اند آسیب‌زا نبودن رفتار بهنجار است. به عبارت دیگر رفتاری، بهنجار است که آسیب و ضرری به فرد، خانواده و جامعه وی وارد نکند. از آن طرف، نابهنجار، رفتاری است آسیب‌زا و مضر؛ به‌عنوان مثال یک فرد پرخاشگر می‌تواند به دیگران آسیب بدنی و حتی روانی وارد کند.

از مجموع گفته‌هایمان تا به بدین‌جا می‌توانیم تعریفی از بهنجاری بدهیم: رفتاری که با طبیعت انسان، بدیهیات اخلاقی و اکثریت جامعه بشری هماهنگ باشد و از سوئی، آسیب‌زا نباشد، رفتار بهنجار است. با این ملاک‌ها می‌توانیم روان‌شناسی و مشاوره‌ای را خصوصاً در حوزه‌ی آسیب‌شناسی مطرح کنیم که برای اکثریت جامع بشری در طی سالیان متمادی، سودمند و کارآمد باشد.

■ آیا این ملاک‌ها، با دقت تمایلات و رفتارهای انسان‌ها را در وجه بهنجاری و نابهنجاری تمایز می‌دهند؟

البته توجه دارید که روان‌شناسی متداول، به عمد یا غیرعمد، تنها رفتار را مدنظر قرار داده و تمایلات انسان را نادیده گرفته است. توجه و تبیین تمایلات (درست و نادرست) در ارائه‌ی انسان‌شناسی صحیح از انسان، بسیار مهم است؛ مثلاً تمایل به دزدی، تمایلی نابهنجار است در حالی که روان‌شناسی غربی چندان توجهی به تمایلات و نگرش‌ها و انگیزه‌های رفتار دزدی ندارد. بنابراین در ساخت و اصلاح



در مسیر نظریه‌ی مشاوره اسلامی در قامت جهانی

بررسی کتاب دکتر دکتر علینقی فقیه‌ی

◀ آفرینش یک نظریه‌ی جامع، یکپارچه و دارای بنیادهای مستحکم علمی پس از سال‌ها تعمق، تدبر، کندوکاو علمی و پژوهیدن مستمر میسر می‌گردد. در این مسیر، آزمون و خطای مکرر و در نتیجه حک و اصلاح رویکردها و باورهای ذهنی پژوهشگر یا نویسنده، امری ناگزیر است. در واقع هر پژوهشگر یا نویسنده در مسیر آفرینش یک نظریه ناگزیر است بارها و بارها به محک آزمایش جدی باورها و انباشت‌های ذهنی‌اش می‌بادرت ورزد. البته در این جا، منظور «اصل ابطال‌پذیری» فیلسوف آلمانی، کارل ریموند پوپر، نیست که براساس آن، علمی بودن یک نظریه با مقاومت آن در برابر ابطال‌شدگی مساوی است.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علینقی فقیه‌ی، مدیر مؤسسه‌ی مطالعاتی مشاوره اسلامی و استادیار دانشگاه قم، این اصل را نادرست می‌داند؛ چرا که معتقد است ریشه‌ی آن در نسبیت‌گرایی و شکاکیت محضی است که درون علم غربی نفوذ کرده است. باتوجه به این نکته، نگارنده ضمن رد این نوع نگاه، باور دارد نمی‌توان انتظار داشت نظریه‌ی بشری برای همیشه از خطا و ابطال مصون و محفوظ بماند؛ زیرا هر رویکرد ساخته‌ی ذهن و اندیشه‌ی بشر، ناگزیر مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. وی با اصلاح و ویرایش خطاهای پیشینی که در نگارش مقاله‌ها و کتاب‌های مهم خود یافته است، نادرستی نظریه‌ی علم غربی را در مورد نسبیت‌گرایی و شکاکیت، در صحنه‌ی عمل نشان داده است.

دکتر فقیه‌ی صاحب چندین مقاله و کتاب کاربردی در حوزه‌ی مشاوره اسلامی، به‌خصوص حوزه‌ی فنون و الگوهای درمانی است. از میان آثار وی دو کتاب «تربیت جنسی» (انتشارات دارالحدیث) و کتاب «مشاوره در آینه‌ی علم و دین» (دفتر انتشارات اسلامی) و دو مقاله‌ی «الگوی چندوجهی اسلامی» و «روان‌درمانی شناختی-رفتاری گروهی و فردی دین‌مدارانه» از جایگاه ممتازی برخوردارند. مدیر مؤسسه‌ی مطالعاتی مشاوره اسلامی حوزه‌ی علمیه قم در هر یک از این آثار ضمن معرفی و تجزیه و تحلیل نقادانه‌ی رویکردها و نظریه‌های غربی، به‌ارایه‌ی فنون و رویکردهای مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام در مورد نیاز به تربیت جنسی و فنون و رویکردهای تشخیصی و درمانی پرداخته است.

روند حرکتی این پژوهشگر فرهیخته از نقطه فنون‌پردازی تا نظریه‌پردازی، نویدبخش طلوع پژوهشگری اسلامی در قامت جهانی است. از آن رو که در این مجال، فرصت معرفی و بررسی





کلیه‌ی آثار وی نیست، بنابراین در ادامه به طور مشخص به معرفی و نقد کتاب «مشاوره در آینه علم و دین» خواهیم پرداخت.

دکتر فقیهی در مقدمه، امتیاز این کتاب بر دیگر کتاب‌های مشاوره را چنین برمی‌شمرد:

۱. توجه ویژه به مشکلات روانی و رفتاری دانش‌آموزان جامعه‌ی ایران؛
۲. قابل استفاده بودن برای دانشجویان و مشاوران و مربیان؛
۳. انطباق با ارزش‌ها و اهداف فرهنگ اسلامی؛
۴. آشنا ساختن افراد نیازمند با خدمات مشاوره؛
۵. بالا بردن آگاهی عمومی در زمینه‌ی مشاوره؛
۶. شناخت صحیح خوانندگان از باورهای صحیح؛
۷. معرفی عوامل اصلی مشکلات روانی و رفتاری؛
۸. کمک به بزرگسالان برای درک مشکلات کودکان؛
۹. تبیین قابل حل بودن مشکلات روانی؛
۱۰. ترکیب مبانی نظری و راهکارهای عملی.

مشخص است پرداختن به چنین موضوعات گسترده‌ای در کتابی ۲۳۰ صفحه‌ای و به‌صورت پراکنده و گذرا، نمی‌تواند اطلاعات کاملی را به خواننده ارائه دهد. برای نمونه عنوان مطلب «مشاوره در مدرسه» که شامل صفحات ۶۲ تا ۶۵ می‌شود، تنها یک پرداخت کلی است. هم‌چنین در زمینه‌ی فصل هشتم نیز بسیار سطحی به انواع مشاوره و راه‌های آن می‌پردازد، که نیاز مخاطب را برآورده نمی‌کند. اما تطبیق مباحث متداول مشاوره با فضای آیات و روایات اسلامی، توانسته است تمرینی خوب از بحث مشاوره‌ی اسلامی ارائه دهد که راه را برای تحقیقات عمیق‌تر و موردی بعد باز می‌کند، به خصوص فصل نهم که در مورد «استنباط روش‌های مشاوره از متون اسلامی» سخن می‌گوید.

در فصل ۹ این کتاب که پیش از این در «اولین همایش مشاوره

از دیدگاه اسلامی» نیز طرح و منتشر شده بود، نویسنده در ضرورت تبیین روش‌های مشاوره از دیدگاه اسلامی به این مهم اشاره می‌کند که «روش‌ها از اصول برمی‌خیزند و زمینه‌ی نیل به اهداف را فراهم می‌سازند؛ باید بررسی کرد از دیدگاه اسلامی چه روش‌هایی از اصول نشئت می‌گیرند و می‌توانند در تحقق اهداف تربیتی به ویژه هدف غایی قرب، موثر باشند و چگونه می‌توان آن‌ها را از متون اسلامی کشف کرد» (ص ۱۰۵). در ادامه نیز با استفاده از توصیه‌های آیات و روایات و سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام)، برخی اصول و روش‌های خاص مشاوره‌ی اسلامی را مطرح می‌کند.

شاید به این علت که کتاب برای دانشجویان کارشناسی تألیف شده است، در مورد این که تا چه اندازه توانسته است تطبیق میان مباحث متداول آکادمیک مشاوره و دیدگاه اسلامی را موشکافی کند، جای تأمل جدی وجود دارد. اما برخی نکات آن زوایای جدیدی را به بحث مشاوره از دیدگاه اسلامی باز می‌کند.

در مجموع این اثر تالیفی دارای چند مشکل اساسی است:

۱. تعدد مباحث و کم عمق شدن آن‌ها؛
۲. نداشتن مثال‌های کاربردی؛
۳. عدم تبیین جدی مبانی مشاوره از دیدگاه اسلامی؛
۴. عدم بررسی تطبیقی موارد اختلافی مشاوره‌ی متداول و مشاوره از دیدگاه اسلامی.

امید است که با توجه به متفاوت بودن مبانی انسان‌شناسی اسلامی با دیدگاه‌های روان‌شناختی متداول و به ویژه متفاوت بودن اهداف مشاوره و تربیت از دیدگاه اسلامی با دیدگاه‌های فرهنگی غربی و شرقی، تألیفاتی از این دست بیش از پیش در جامعه‌ی علمی کشور منتشر شود، به خصوص با اعتنای جدی به مبانی نظری اسلامی و ارائه‌ی راه‌کارهای عملی. ■

توجه به پشتوانه‌های فلسفی در نقادی روان‌شناسی غربی

گفت‌وگو با دکتر ایمان الله بیگدلی
عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان

گفت‌وگوی پیش‌رو با دکتر ایمان‌الله بیگدلی دانش‌آموخته‌ی دانشگاه‌های شیراز، فردوسی مشهد و دانشیار دانشگاه سمنان انجام گرفته است. وی دیر زمانی است در حوزه‌ی تولید روان‌شناسی بومی (ایرانی-اسلامی) به پژوهش اشتغال دارد. محور اصلی این مصاحبه چگونگی تولید روان‌شناسی اسلامی، خاصه در زمینه‌ی روان‌شناسی رشد و آسیب‌شناسی روانی است. مدیر سابق گروه روان‌شناسی دانشگاه سمنان تاکید دارد که باید هم در مرحله نقادی روان‌شناسی موجود به عقیده‌های فلسفی توجه داشت و هم در گام تولید روان‌شناسی بومی (ایرانی-اسلامی)، پشتوانه‌های فلسفی را تقویت کرد. وی معتقد است روان‌شناسی موجود بر پایه‌ی انسان‌شناسی نادرستی پیریزی شده است؛ از این‌رو می‌باید در حوزه‌ی تعریف درست از انسان، همت گمارد.



■ سالیان درازی است که بخشی از جامعه‌ی علمی ایران همراه با مسئولان در تلاش‌اند ضمن نقد علوم انسانی موجود به آفرینش روان‌شناسی اسلامی مبادرت ورزند. با توجه به سلطه‌ی نسبی غرب بر روان‌شناسی، به نظر شما نقطه‌ی آغاز برای حرکت در مسیر تولید علوم اسلامی کجاست؟

به دلایل متعددی واژه‌ی روان‌شناسی غربی به‌وجود آمد. دلیل نخست این‌که دانش‌های نوین ابتدا در مغرب زمین ظهور یافتند و همین ظهور و بروز، مبنای این عنوان شد. هر چند که در طول زمان تغییر در معنا افتاد و بار جغرافیایی آن سبک گردید؛ با این وجود هنوز روان‌شناسی همراه با پشتوانه‌های فلسفی‌اش ریشه در دوران باستان مغرب زمین مخصوصاً یونان و روم دارد. بنابراین از نخستین گام‌ها در بحث تولید روان‌شناسی دینی، توجه و نقد پشتوانه‌های فلسفی آن است. نکته‌ای که تاکنون چندان مورد توجه نبوده است.

■ در برهه‌ای از تاریخ مغرب زمین، حرکتی در تولید علوم تازه شکل گرفت که علم روان‌شناسی از جمله‌ی آن علوم است.

■ به کوشش مهدی پیام



شاخص‌ها و اصولی را برای الگوی جایگزین می‌توان در نظر گرفت؟

گفتیم که بر اساس چهارچوب‌ها و جهان‌بینی مادی حاکم بر غرب ارزش‌های والای انسانی مورد غفلت قرار گرفت و تولید فزاینده و ماشین اهمیت یافت. در مقابل این نگاه، چهارچوب‌های فکری و اعتقادی و جهان‌بینی خدامحور در دین اسلام بر اصول دیگری تأکید می‌ورزد. در این چهارچوب، انسان از کرامت ذاتی برخوردار بوده، انگیزه‌اش از تلاش و فعالیت تنها امور دنیایی نیست؛ بلکه برای کسب رضایت الهی، تقرب به مقام ربوبی و رسیدن به توحید در مقام اعتقاد و عمل می‌کوشد و تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد و خود را می‌یابد. در این جهان‌بینی، ارزش مطلق خداوند است و ارزش‌ها در ارتباط با او معنا می‌یابند؛ به عبارت دیگر، مفروضات هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی را، با توجه به چهارچوب‌هایی اعتقادی، مبانی نظری و جهان‌بینی اسلامی برای تحول در علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن بنیان نهاده است.

■ چگونه بر مبنای این اصول می‌توان علوم دین‌مدار را پایه‌ریزی کرد؟ برای نمونه به کار بستن این اصول در روان‌شناسی و یا تدوین جلسه‌درمانی بر مبنای اصول اسلامی چگونه خواهد بود؟

برای پاسخ به این پرسش نیاز است اندکی وارد مصادیق شویم. در زمینه‌ی علم گسترده‌ی روان‌شناسی می‌توان مبتنی بر سیره‌ی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به تولید اصول، قوانین و فنون پرداخت. خداوند انسان را آفرید و جهان را برای او مدرسه و مهد تربیت قرار داد. ساختار فیزیکی این مدرسه، معماری زیبایش، سقف آبی گنبدی شکل، ناهمواری‌ها و همواری‌هایش، رنگ‌آمیزی‌ها و هنرنمایی‌ها و تنوع در ایام و

■ برای از بین بردن مسایل و مشکلات دوره حاکمیت کلیسا، زایش‌های دوره‌نوزایی علمی مغرب زمین بر علوم انسانی تأثیر گذاشت. این تأثیر چگونه رخ داد و در دگرگونی علوم انسانی چه نکات قابل توجهی برای دانشوران و پژوهش‌گران به همراه داشت؟

◀ در زمینه مشاوره‌های روانی باید توجه کرد، ریشه بسیاری از معضلات و آسیب‌های بشر کنونی، همان‌گونه که در قرآن نیز اشاره شده دلبستگی به ارزش‌های دروغین و دوری از خداست. ترجمان علمی این سخن، انسان‌شناسی نادرستی است که در ذهن انسان غربی نفوذ کرده است. ذکر این نکته ضروری است که مراد از غربی در این‌جا غرب ذهنی است نه جغرافیایی.

با توجه به چهارچوب‌های فکری که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد جامعه‌ی پس از سقوط حاکمیت دین ارتجاعی در مغرب زمین، علوم را در خدمت ماده و ماشین قرار داد؛ چرا که برای رسیدن آدمی به بالاترین رفاه نیاز بود ثروت و سرمایه اقتصادی و ملی در جامعه فزونی یابد. به دنبال این مورد آنچه ارزش پیدا کرد ماشین و کارخانه و رشته‌های تحصیلی‌ای بود که برای جوانان پول بیشتری را به همراه داشت. این‌طور می‌توان گفت که وقتی رفاه مادی اصل شد و ارزش بالایی یافت، آن‌گاه انسان‌ها برای کسب پول بیشتر به هرشکلی تلاش کردند. این‌ها اثرات سیطره فکر مادی غربی بر مردم است، از شیوه لباس پوشیدن گرفته تا انتخاب رشته تحصیلی.

■ شما پاره‌ای از دلایل ظهور و تداوم علوم امروزی را بر شمردید و به آسیب‌شناسی آن نیز پرداختید. با توجه به آسیب و ضرر چنین علومی به نظر شما چه مبانی،

گرچه دانشمندان اسلامی در این زمینه تلاش‌های بسیاری کرده‌اند و میراثی گران‌بها و پربر را برای ما به ارث گذاشته‌اند، و نیز از سویی صاحب فقهی بویا هستیم، اما چرا هنوز در کرسی‌های بین‌المللی حوزه‌ی علم روان‌شناسی، صاحب جایگاه نیستیم؟

از دلایل عدم توفیق در سطح جهانی علاوه بر کم توجهی به پشتوانه‌های فلسفی، عدم تعریف و تبیین درست ملاک‌های علمی دین‌مدارانه نیز قابل توجه است. از دوره‌ی رنسانس تلاش‌های فراوانی برای ریشه‌کن کردن مجموعه مسایل انسانی از قبیل تبعیض، بی‌عدالتی، پوچ‌گرایی و بی‌هویتی، جنگ و خونریزی و مسایل ناگوار متعلق به سده‌های میانه، آغاز شد که موجب بروز انقلاب در کشورهای اروپایی شد. چنین مسایلی در دوره‌ی حاکمیت دین، اتفاق افتاد. بنابراین پایه‌گذاران و انقلابیون فرهنگ و جامعه‌ی جدید، روشی را در پیش گرفتند که رساندن بشر به بیشترین حد رفاه اقتصادی و مادی، در آن هدف بود.

به بیان کوتاه، در این نگرش هرآنچه انسان را به رفاه و آسایش مادی بیشتر برساند مطلوب است. در مفروضات انسان‌شناسی، انسان موجود مصرف‌کننده و یا تولیدکننده‌ی معرفی شده که زندگی او منحصر به دنیا و حیات مادی است و سعادت و بدبختی او تنها در این دنیا تعریف می‌گردد. به این ترتیب در مفروضات ارزش‌شناسی، این ملاک‌ها ارزش، خواست و داوری فرد قلمداد شد. از سویی برخی اراده و داوری جمع را ملاک و ارزش قرار دادند و از سویی دیگر عده‌ای هم سودمندی عمل را، سرانجام خواست و اراده خدا از حوزه ارزش و حتی حقیقت حذف گردید و علوم غربی بر پایه این مفروضات شکل گرفت و جهت یافت و بر زندگی انسان در ابعاد مختلف حاکم گردید.

فصول اش، کوه‌های برافراشته و دریاهای نیل‌گون، لطافت جان‌فزای صبحگاهان بهاری و موسیقی هجران و نوای ارتحال شبانگهان که در آیات آغازین سوره مبارکه نحل توجه را جلب می‌کند، فضای روح‌بخش تربیت انسان است که پروردگار متعال برای ساختن انسان و تربیت آدمی آن را طراحی و ترسیم کرد تا موحدان یکتاپرست در طرح و ساخت مدرسه و دانشگاه از آن الگو بگیرند. در این منظومه‌ی زیبا و موزون هر ضلع و زاویه حکمتی و هر نقش و نگاری علتی در تربیت انسان دارد. در زمینه مشاوره‌های روانی باید توجه کرد، ریشه بسیاری از معضلات و آسیب‌های بشر کنونی، دل‌بستگی به ارزش‌های دروغین و دوری از خداست: «هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی بر او بسیار سخت می‌شود». از منظری دیگر در قرآن کریم آمده‌است: «کسی که مقرب درگاه الهی است نه غمی برای اوست و نه اضطرابی».

یکی از راه‌های رفع موانع موجود در تولید علم بومی، مطالعه و نقادی دقیق منابع غربی است؛ نمی‌شود نیازمند مطالعه‌ی منابع غربی نباشیم. این دیدگاه درست مثل این می‌ماند که بگوییم در حوزه فلسفه نیازمند دیدگاه‌های مختلف نسبت به انسان نیستیم. متأسفانه یکی از ضعف‌های بزرگ در حوزه‌ی علوم انسانی ما این است که، دانشجویان ما از پشتوانه‌ی نظریات علوم انسانی غرب مطلع نیستند.

ترجمان علمی این سخن، انسان‌شناسی نادرستی است که در ذهن انسان غربی نفوذ کرده است. ذکر این نکته ضروری است که مراد از غربی در این جا غرب ذهنی است نه جغرافیایی.

■ شما به دو مورد از موانعی اشاره فرمودید که موجب شده‌اند در رهگذر نیل به روان‌شناسی

اسلامی، بخشی از جامعه با این هدف همراه نشوند. آیا موانع دیگری نیز وجود دارند؟

یکی از موانع اصلی این است که ما روان‌شناسی و مشاوره را از غرب وارد کردیم و به پشتوانه‌های فلسفی و نظریه‌هایی که پشتوانه‌ی روان‌شناسی و مشاوره غربی بوده‌اند، نپرداختیم. دانشجویان را تنها با نسخه‌ی ترجمه شده از روان‌شناسی و تئوری‌های روان‌شناسی آشنا کردیم، بدون آن‌که اساس فکری فلسفه‌ی غربی را به دانشجو بگوییم. طبیعی است که این‌جا دانشجوی ما درک درستی از روان‌شناسی و مشاوره نخواهد داشت و نه تنها گرایش پرداختن به زیر بناهای فلسفه‌ی اسلامی را ندارد، بلکه گرایش پرداختن به زیر بناهای فلسفه‌ی غربی را نیز ندارد؛ مثلاً نه گرایش به بررسی زیر بناهای فلسفه‌ی غربی که نظریه فروید از آن بیرون آمده را دارد و نه برای مدل‌سازی، زیر بناهای فلسفه‌ی اسلامی را بررسی می‌کند.

برای حل این موانع آنچه که بیشتر می‌تواند کمک کند این است که ما بیش از آن‌که به تعدد دروس فکر کنیم، به‌خصوص در دوره‌ی کارشناسی، آن‌هم در مورد دروسی که خیلی به زیر بناها توجه نمی‌کنند، از لحاظ فلسفه‌ی علم به طور عام و فلسفه‌ی اسلامی به طور خاص به تقویت دانشجویان در حوزه‌ی روان‌شناسی در تولید علم بپردازیم.

یکی دیگر از راه‌های رفع موانع موجود، مطالعه و نقادی دقیق منابع غربی است؛ نمی‌شود نیازمند مطالعه‌ی منابع غربی نباشیم. این دیدگاه درست مثل این می‌ماند که بگوییم در حوزه فلسفه نیازمند دیدگاه‌های مختلف نسبت به انسان نیستیم. همانطور که آرای فلاسفه و پشتوانه‌های فلسفی غرب را دانشجویان ما نمی‌دانند، متأسفانه یکی از ضعف‌های بزرگ در حوزه‌ی علوم انسانی ما این است که، دانشجویان ما از پشتوانه‌ی نظریات

علوم انسانی غرب مطلع نیستند؛ مثلاً مدل‌های ناهم‌آهنگی شناختی، برانگیختگی یا کاهش سائق پشتوانه‌های فلسفی دارند و متأسفانه استادان ما به دلیل این‌که در مبانی فلسفی ضعف دارند به دانشجویان نمی‌گویند در حالی که باید این پشتوانه‌های فلسفی را دانشجویان بدانند.

ما روان‌شناسی و مشاوره را از غرب وارد کردیم و به پشتوانه‌های فلسفی و نظریه‌هایی که پشتوانه‌ی روان‌شناسی و مشاوره غربی بوده‌اند، نپرداختیم. دانشجویان را تنها با نسخه‌ی ترجمه شده از روان‌شناسی آشنا کردیم، بدون آن‌که اساس فکری فلسفه‌ی غربی را به او بگوییم. طبیعی است که این‌جا دانشجوی ما درک درستی از روان‌شناسی و مشاوره نخواهد داشت و نه تنها گرایش پرداختن به زیر بناهای فلسفه‌ی اسلامی را ندارد، بلکه گرایش پرداختن به زیر بناهای فلسفه‌ی غربی را نیز ندارد.

علم محدودیت جغرافیایی ندارد. وقتی مقام معظم رهبری می‌فرمایند طوری عمل کنید که به تئوری‌پردازی برسید، منظور ایشان این است که شما باید آن‌قدر پشتوانه‌ی فلسفی‌تان را قوی کنید که خودتان بتوانید در کنار نظریه و مدل‌های غربی به مدل‌سازی و نظریه‌پردازی مبادرت ورزید. در چنین شرایطی این نظریه‌ها و مدل‌ها صادر می‌شود. یکی از ویژگی‌های علوم انسانی این است که هم‌زمان مدل‌ها و الگوها و نظریه‌های بسیار زیادی در کنار یکدیگر به تبیین رفتار انسان می‌پردازند؛ به عنوان مثال در حوزه‌ی روان‌شناسی رشد چندین نظریه برای تبیین رشد شناختی و رشد اجتماعی وجود دارد. اگر دانشمندان اسلامی بتوانند مدل تولید کنند، می‌توان آن‌ها را نیز در کنار این مدل‌ها قرار داد. ■



اقدامات تحولی

راهاندازی پژوهشکده‌ی تحول در علوم انسانی



● برای اولین بار در کشور، پژوهشکده‌ی تحول در علوم انسانی با رویکرد اسلامی در دانشگاه شیراز راهاندازی می‌شود.

دکتر سیدسعید زاهد گفت: اساس‌نامه‌ی این پژوهشکده به تصویب هیئت امناء رسیده و قرار است در این پژوهشکده مراکز تحقیقاتی اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، مدیریت اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی

راهاندازی شود. وی افزود: استادان متخصص در علوم مذکور برای همکاری با پژوهشکده دعوت شده‌اند و با مقامات استان نیز رایزنی صورت گرفته تا نیازهای آموزشی و پژوهشی خود را به پژوهشکده ارجاع دهند. مسئول پژوهشکده‌ی تحول در علوم انسانی تصریح کرد: در حال حاضر برخی فعالیت پژوهشی مرتبط با مطالبات مقام معظم رهبری در زمینه‌ی سبک زندگی در این پژوهشکده صورت گرفته است. زاهد درباره اینکه آیا دانشجوی پژوهش‌محور نیز در این پژوهشکده پذیرش خواهد شد گفت: درخواست پذیرش دانشجوی پژوهش‌محور را به دانشگاه ارائه داده‌ایم که در صورت تایید دانشگاه، این امر محقق خواهد شد.



جایزه جهانی برای نوآوری در علوم انسانی اسلامی

● دبیر علمی کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی از اعطای جایزه‌ی جهانی ویژه‌ی نوآوری و نظریه‌پردازی در قلمرو علوم انسانی اسلامی که در تراز بالاترین جوایز جمهوری اسلامی قرار دارد، به برترین نظریات ارائه شده به کنگره خبر داد.

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی، دبیر علمی کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی با اشاره به موفقیت‌آمیز بودن نخستین کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در بهار سال گذشته، بیان کرد: بعد از برگزاری نخستین کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در بهار سال گذشته، مجموعه‌ی دست‌اندرکاران کنگره تصمیم گرفتند دومین دوره‌ی آن را در پاییز سال جاری برگزار کنند.

وی با اعلام اینکه ۴۰ مرکز علمی کشور برگزارکننده‌ی این دوره هستند، گفت: دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه‌های شاخص کشور از جمله بانیان این کنگره به شمار می‌روند که با همکاری مراکز پژوهشی مانند پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به برگزاری این کنگره اقدام کرده‌اند. نگاه ما به کنگره به عنوان یک نمایشگاه است که سالانه دستاوردها و نوآوری‌های علمی در قلمرو علوم انسانی اسلامی را ارائه می‌کند و در واقع محلی است که تمام نوآوری‌های علمی در آن عرضه می‌شود.

رفیعی با اشاره به بین‌المللی بودن به عنوان وجهه‌ی بارز این کنگره، خاطرنشان کرد: تمامی مراکز مسئولی که در کشور در عرصه بین‌الملل مشغول فعالیت هستند، از وجه علمی با کنگره همکاری دارند.

دبیر علمی کنگره‌ی علوم انسانی اسلامی «نقد علوم انسانی متداول»، «فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی»، «پیوندهای بین‌رشته‌ای علوم طبیعی و علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، «نظریه‌پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در قلمرو رشته‌های انسانی» را از جمله مهم‌ترین محورهای همایش اعلام کرد.

رفیعی آتانی در خصوص سایر بخش‌های کنگره، اضافه کرد: کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی از یک شورای عالی سیاست‌گذاری کنگره که متشکل از مسئولان برگزاری آن است، تشکیل شده و هم‌چنین یک کمیته‌ی علمی دارد که محل حضور افراد با هویت‌های علمی و از صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی است.

عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی با بیان اینکه در دومین کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی کمیسیون تخصصی علوم سیاسی به عنوان کمیسیون ویژه انتخاب شده است، گفت: ده کمیسیون تخصصی در ۱۰ مرکز علمی برجسته‌ی کشور تشکیل و از این پس در هر کنگره از بین کمیسیون‌های ده‌گانه یک کمیسیون ویژه انتخاب خواهد شد، که مسئولیت آن سرمایه‌گذاری ویژه‌ی علمی در موضوع آن خواهد بود.

خواهد بود.

رفیعی در خصوص زمان و مکان برگزاری همایش نیز گفت: کنگره‌ی بین‌المللی علوم انسانی اسلامی مهر ماه سال ۱۳۹۲ در محل سالن همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما برگزار خواهد شد. وی افزود: علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره به آدرس اینترنتی sadraconf.ir مراجعه یا با شماره تلفن ۰۷۲۹۷۰۸۸۸ تماس حاصل کنند.

۳۲ درصد آثار رسیده

به همایش کتاب سال حوزه از علوم انسانی هستند



● دبیر همایش کتاب سال حوزه گفت: بیش از ۳۲ درصد آثار همایش چهاردهم کتاب سال حوزه مربوط به رشته‌های مختلف علوم انسانی است؛ یعنی حوزویان در سال ۹۰ یک‌سوم حجم تلاش علمی خود را به علوم انسانی معطوف



● دکتر حسین نادری‌منش، معاون آموزشی وزیر علوم، در نخستین هم‌اندیشی مدیران گروه‌های علوم قرآن و حدیث دانشگاه‌های تهران و قم با موضوع «توسعه‌ی نظام پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور؛ نیازها و اقتضائات» که در محل وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برگزار شد گفت: اگر قرآن و عترت را خوب نیاموزیم نمی‌توانیم بر اساس آن، علوم انسانی را شکل دهیم. با توجه به اینکه فرهنگ ما قرار است الگوی بیداری اسلامی باشد، باید مبانی علوم انسانی مبتنی بر تفکر قرآن و عترت باشد؛ بنابراین زیربنای این تحول درک صحیح از قرآن است.



وی با بیان اینکه شورای توسعه‌ی فرهنگ قرآنی زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی شکل گرفته است، تصریح کرد: این شورا برای دستیابی به اهداف منشور توسعه‌ی فرهنگ قرآنی در سه سطح کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی مستقر شده است.

حجت‌الاسلام حقی تأکید کرد: در گروه فقه و اصول و اقتصاد و مدیریت اثر برگزیده و شایسته‌ی تقدیر وجود ندارد که جای تأمل است و در ۶ گروه علمی نیز آثار تنها در حد شایسته‌ی تقدیر ارزیابی شدند. وی ادامه داد: در ارزیابی اولیه چهار عامل مهم ملاک ورود به مرحله‌ی دوم بود که شامل اهمیت موضوع اثر، اتقان علمی، اثربخشی و نوآوری و استفاده‌ی مناسب از منابع معتبر است. وی در پایان تأکید کرد: اهتمام به نیاز سنجی پیش از تالیف و پرهیز به ورود به مسایل کم‌اهمیت، اهتمام به پردازش عالمانه و روشمند مسئله، اهتمام به نوآوری و خلاقیت و حل مسئله‌ی جدید و پرهیز از تکراری نویسی باید مورد توجه جدی نویسندگان حوزوی قرار گیرد.

مبانی علوم انسانی باید مبتنی بر تفکر قرآن و عترت باشد



کرده‌اند.

حجت‌الاسلام مهدی حقی در چهاردهمین همایش کتاب سال حوزه که در سالن همایش مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) برگزار شد، گفت: ۹۵۰ اثر به دبیرخانه‌ی چهاردهمین همایش رسید و آثار در ۱۵ گروه علمی جای گرفتند که ۱۴ درصد آثار به گروه فلسفه و کلام اختصاص داشت و پس از آن نیز بخش‌های تاریخ و سیره، حقوق و علوم سیاسی و فقه و اصول بیشترین آثار ارسالی را به خود اختصاص دادند. وی گفت: از میان آثار رسیده ۶۳۸ اثر در مرحله‌ی اول داوری حذف شدند و ۱۹۸ اثر به مرحله‌ی دوم داوری رسیدند که به‌دست داوران خبره سپرده شدند تا نامزدهای برتر را به شورای علمی همایش معرفی کنیم. شورای علمی همایش نیز سنجشی دقیق‌تر را انجام داد و نهایتاً ۱۲ اثر برگزیده و ۱۴ اثر شایسته تقدیر شناخته شدند.

دبیر همایش کتاب سال حوزه افزود: ۸۵ درصد آثار رسیده به زبان فارسی و ۱۰ درصد نیز به زبان عربی هستند. مابقی آثار نیز به زبان‌های آذری، اردو، فرانسه، انگلیسی، تاجیکی، ایتالیایی، ترکی و پشتو تحریر شده‌اند.

دکتر نادری منش با اشاره به اینکه وظیفه‌ی کمیسیون آموزش و پژوهش قرآنی شکل دادن به پژوهش و آموزش قرآنی کشور است، افزود: انتظار می‌رود که در تعریف سرفصل‌ها، محتوا، تربیت نیروی انسانی و کمک به رشته‌های دیگر همه‌ی توان کشور به کار گرفته شود و بازنگری در سرفصل‌ها و استفاده از دانشجویان و استادان کارکنه در این حوزه مد نظر قرار گیرد. معاون آموزشی وزارت علوم در خاتمه با بیان اینکه تحولات امروز دنیا بسیار پرسرعت شده است خاطر نشان کرد: در فرآیندهای جدید باید به بحث زمان توجه ویژه داشت و تحول در سرعت یادگیری به عنوان یک اصل در علوم حوزوی نیز در نظر گرفته شود.

بررسی نظریه‌ی دانش ولایی در فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی

● هفتاد و یکمین شماره از فصلنامه‌ی علمی پژوهشی «روش‌شناسی علوم انسانی»، مجله‌ی منتخب ششمین جشنواره‌ی بین‌المللی فارابی، منتشر شد. در این شماره، مقالات تبیین و تحلیل نظریه‌ی دانش ولایی، نقدی بر «ملاحظات نقدانه درباره‌ی دو مفهوم علم دینی و علم بومی» و مبانی روش‌شناختی نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی اسلامی با تطبیق بر جامعه‌شناسی خانواده مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحلیل جایگاه ارزش‌ها در مدیریت، گامی در

نظریه‌پردازی مدیریت اسلامی، روش‌شناسی تحلیل نهادی مسایل اقتصادی، روش‌شناسی علم اقتصاد و مسئله‌ی صدق و کل‌گرایی پدیداری، و نیز ترسیم فضای منطقی در این شماره از فصلنامه به رشته‌ی تحریر در آمده است. محققان و پژوهشگران علاقه‌مند می‌توانند با مراجعه به سایت www.mssh.rihu.ac.ir نسخه‌ی دیجیتالی این مجله را به صورت آنلاین مطالعه و در صورت نیاز از آرشیو شماره‌های پیشین مجله نیز استفاده کنند.

تدوین نهایی سند آمایش آموزش عالی در بهار ۹۲



● کامران دانشجو گفت: بررسی و تدوین وضعیت سند آمایش آموزش عالی و اطلس‌های استانی به کمک متخصصان، به اتمام رسیده است، چنانچه امیدواریم در سه ماه اول سال جاری این سند نهایی شود. بر روی این سند، کارشناسان مختلفی از متخصصان و حتی نمایندگان مجلس

کار کرده‌اند، تا جایی که اگر قرار بود این سند به تنهایی نهایی شود در عرض یک سال و نیم گذشته توسط وزارت علوم به اتمام می‌رسید. وزیر علوم، تحقیقات و فن‌آوری تصریح کرد: با توجه به بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر هدفمندی آموزش عالی، هم اکنون این سند آموزش عالی با توجه به همین موضوع تدوین و آماده شده است.

همچنین کامران دانشجو، وزیر علوم تحقیقات و فناوری در برنامه‌ی «۲ نیم‌ساعت» به مسایلی از جمله تاسیس پارک‌های علم و فناوری، اسلامی شدن دانشگاه‌ها و تغییر سرفصل دروس علوم انسانی پرداخت.

وی در خصوص تاسیس پارک‌های علم و فناوری و پیشرفت‌های علمی کشور به فعالیت‌های تحقیقاتی که امروزه به محصول تبدیل شده اشاره کرد و گفت: هم اکنون ۳۲۰۰ شرکت دانش‌بنیان و ۲۲ هزار فن‌آور شاغل در کشور وجود دارد. همین طور در هر استان کشور حداقل یک پارک علم و فناوری که با درون دانشگاه در ارتباط است وجود دارد؛ بنابراین تعداد پارک‌های علم و فناوری کشور در هر استان به ۳۰ پارک رسیده است.

پژوهشکده‌ی علوم انسانی در استان البرز راه‌اندازی می‌شود



معاون پژوهشی دانشگاه آزاد تهران شرق اظهار داشت: با توجه به نامگذاری سال ۹۱ به نام تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی ما نیز تلاش کردیم به کاربردی شدن پژوهش‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشیم و بر همین اساس نیز همایش‌های مختلفی را از ابتدای سال تا پایان اسفند ماه در گروه‌های مختلف علوم انسانی، پایه و فنی مهندسی برگزار کرده ایم که خوشبختانه مورد استقبال نیز قرار گرفته است.

تصویب طرح کلان تحول علوم انسانی در شورای ارتقا

● حمید طالب‌زاده دبیر شورای تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی از تصویب طرح کلان تحول علوم انسانی در شورای متبوع خود خبر داد و اظهار داشت: برای تصویب نهایی این طرح شورای تحول و ارتقای علوم انسانی هم‌اکنون در حال رایزنی با وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است تا این طرح به تصویب قطعی و نهایی برسد.

طالب‌زاده به ضرورت تصویب طرح کلان تحول علوم انسانی در شورای تحول و ارتقای علوم انسانی اشاره کرد و گفت: باید ساختار جامع و کلانی برای تحول علوم انسانی وجود داشته باشد تا از این طریق اجزای کارگروه‌های ویژه و بخش‌های مرتبط با آن را معین کنیم و از این طریق مأموریت کارگروه‌های ویژه نیز مشخص شود.

دبیر شورای تحول و ارتقای علوم انسانی ادامه

حوزه‌های تخصصی روان‌شناسی و روان‌پزشکی، و نیز ارائه خدمات درمانی از جمله اهداف راهبردی معاونت پژوهشی این واحد است.

عملیاتی شدن پژوهش‌های علوم انسانی در اولویت است

● معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی شرق تهران گفت: عملیاتی شدن پژوهش‌های رشته‌های کارشناسی ارشد علوم انسانی از اولویت اصلی این معاونت در سال ۹۲ است.

رضا کیاکجوری با بیان اینکه در سال ۹۲ تمام تلاش معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد تهران شرق بر عملی و کاربردی شدن پژوهش‌های علوم انسانی است گفت: تلاش داریم با برقراری ارتباطات و تعاملات با حوزه‌های فرهنگی و سازمان‌های اجتماعی، پژوهش‌های علوم انسانی را در راستای حل مشکلات و معضلات اجتماعی و ارائه راهکارهای علمی برای حل این مشکلات پیش ببریم تا بتوان از طریق نتایج این پژوهش‌ها به جامعه و کشور خدمت کنیم.

وی با بیان اینکه در سال جاری بیش از ۶۰ مقاله توسط دانشجویان و پژوهشگران این دانشگاه در مجلات بین‌المللی منتشر شده است افزود: خوشبختانه در سال ۹۱ تعداد مقالات نسبت به سال‌های گذشته از لحاظ فنی برابری می‌کند اما از لحاظ کیفی ارتقا یافته است بدین معنا که مقالات ارایه شده کاربردی‌تر شده‌اند.



● معاون پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد استان البرز از راه‌اندازی پژوهشکده‌ی علوم انسانی بر اساس سه گروه پژوهشی در استان البرز خبر داد. مهشید منزوی، معاون پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد استان البرز، با اعلام این خبر گفت: مهاجرپذیری، تکثر قومیتی جمعیت استان البرز، ویژگی‌های اجتماعی و گسترش شهرنشینی که بافت شهری نامتعادل را در پی دارد، از جمله دلایل و ضرورت‌های راه‌اندازی پژوهشکده‌ی علوم انسانی در این استان محسوب می‌شود. به همین منظور این معاونت راه‌اندازی پژوهشکده‌ی در حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی و شهری را مورد نظر قرار داده است. ساختار این پژوهشکده بر اساس سه گروه پژوهشی «علوم شناختی»، «آسیب‌شناسی اجتماعی» و «مطالعات محیط شهری» تعریف شده است.

منزوی به برنامه‌های پژوهشی بلندمدت این واحد اشاره کرد و گفت: ارائه خدمات تخصصی پژوهشی، تشکیل کارگروه‌های پژوهشی و راه‌اندازی پژوهشکده مطابق با مزیت‌های استان البرز، ارائه خدمات آموزشی در قالب اجرای کارگاه‌های تخصصی و ارائه خدمات مشاوره در



داد: کارگروه‌های ویژه‌ای به عنوان اهرم‌های اجرایی در شورای تحول و ارتقای علوم انسانی وجود دارد که در ذیل طرح کلان تحول علوم انسانی سامان‌دهی می‌شود و ما به این صورت می‌توانیم تحول در علوم انسانی را محقق کنیم.

دوره آموزشی و مطالعاتی «والعصر» با محوریت تحول در علوم انسانی

● واحد جهاد علمی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) از سال ۱۳۸۰ تاکنون، ۱۵ دوره‌ی آموزشی، تربیتی و مطالعاتی «والعصر» را در راستای تمدن‌سازی نوین اسلامی و با رویکرد تحول در علوم انسانی در ایام تعطیلات عید نوروز و تابستان برگزار کرده است. این دوره که مخصوص دانشجویان علوم انسانی طراحی شده، در چند محور دین‌شناسی، انقلاب اسلامی و غرب‌شناسی، تمرکز کرده است.

امسال نیز دبیرخانه‌ی طرح «والعصر» برای تداوم دوره، برنامه‌هایی را در قالب دوره‌های آموزشی، سیرهای مطالعاتی و کارگاه‌های تخصصی برگزار کرد. در همین زمینه اولین دوره‌ی آموزشی تربیتی «والعصر» (یادبود شهید صدر) ویژه‌ی ورودی‌های دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در ۲۳ و ۲۴ آذرماه و دومین دوره‌ی آن (یادبود شهید شهبازی) مخصوص سطح یک «والعصر»، ۳۰ آذرماه و یکم دی در شهر مقدس قم برگزار شد. در اولین دوره‌ی آموزشی تربیتی «والعصر»

یادبود شهید صدر، موضوعاتی تحت عنوان انقلاب اسلامی و نسبت آن با علوم انسانی، هندسه‌ی دروس معارف در علوم انسانی، جایگاه سلوک در تولید علم و سبک زندگی علمی دانشجویی و جریان‌ات فکری در حوزه‌ی تمدنی توسط استادانی چون حجت‌الاسلام کاظمی، دکتر خندان، حجت‌الاسلام بخشی، مهدی‌زاده و دکتر مشکی مطرح شد.

همچنین برای تداوم این دوره و حرکت در راستای نهضت تحول در علوم انسانی، دوره‌های دو روزه‌ی برنامه‌ریزی شده که تا کنون پس از برگزاری پانزدهمین دوره‌ی «والعصر» دو دوره دو روزه نیز برگزار گردیده است. این دوره در دو سطح برگزار شد که در سطح یک به موضوعات «آشنایی با مبانی نظری غرب مدرن»، «نقد مبانی پوزیتیویستی علم»، «آشنایی با جریان تفکری در حیطه‌ی تمدن‌سازی» و «جایگاه فلسفه‌ی تاریخ در تمدن‌سازی» و در سطح دو نیز به موضوعاتی چون «آشنایی با جریان‌ات فکری در حوزه‌ی گستره‌ی دین» و «آشنایی با نظر آیت الله جوادی آملی در حوزه‌ی گستره‌ی دین» پرداخته شد.

بررسی راه‌های تقویت دانشگاه‌های اسلامی توسط ISESCO

● اتحادیه دانشگاه‌های جهان اسلام (FUIW) و سازمان فرهنگی علمی آموزشی اسلامی (ISESCO) در خصوص راه‌های تقویت دانشگاه‌های کشورهای مسلمان برای مقابله با

توطئه‌ی دشمنان علیه اسلام و مسلمانان در دانشگاهی در تونس تشکیل جلسه داد. در این نشست آخرین تصمیمات و برنامه‌ها و نحوه‌ی اجرای آن و نیز نقش دانشگاه‌های مسلمان در معرفی اسلام، مقابله با توطئه و توهین علیه



اسلام و افزایش همکاری دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و اتحادیه دانشگاه‌های جهان بررسی به بحث و تبادل نظر گذاشته شد.

در این نشست، استادان، محققان و پژوهشگران دانشگاهی از کشورهای اردن، عربستان سعودی، تونس، مراکش و لیبی و کشورهای غیر مسلمانی چون هلند و روسیه شرکت کردند و در زمینه‌ی علوم انسانی و اسلامی، ارتباطات و اطلاعات به تبادل نظر پرداختند.

گفتنی است دکتر المحجوب بن سعید، رییس سازمان فرهنگی، علمی آموزشی اسلامی در ابتدای این جلسه، ضمن قرائت بیانیه‌ی دوره‌ی قبل و خوش‌آمدگویی به شرکت‌کنندگان در نشست، از اجرای برنامه‌ها، موانع، و نقش دانشگاه‌ها در از بین بردن موانع گوناگون در تحقق هدف مورد بحث سخن گفت. ■



(بخش اول)

نظریه تحول علوم انسانی در افق فراگیر پیوستاری

■ حجت‌الاسلام دکتر علی فلاح رفیع ■
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

علوم می‌توانند سر منشا واحد و درختواره داشته باشند؟ اگر این امر ممکن است، پیوستگی درختواره علوم از کجا آغاز و به کجا منتهی می‌شود؟ آیا پس از اثبات ارتباط بین شاخه‌های علوم، این امر ضرورت نمی‌یابد که فراگیران می‌باید از ارتباط شاخه علمی خود با دیگر شاخه‌های علوم مطلع شوند؟ آیا فراگیران شاخه‌های مختلف علوم به جهان بینی علمی به معنای آگاهی از ساختار بهم پیوسته علوم نیاز ندارند؟ اگر این امر ممکن نیست، آیا اساساً سخن از ساختار بهم پیوسته علوم، سخنی بی‌جا و ناسنجیده است و یا چنین نیست؟ آیا جدا انگاری کنونی، در عین حال که متاثر از تخصصی شدن علوم بود، امری اجتناب ناپذیر نیز می‌نماید یا نه؟ آیا جدا انگاری و تفکیک گرایي در حوزه‌های مختلف علوم به معنای عدم ارتباط آن‌هاست؟ آیا راهی برای بهم پیوستگی علوم هر چند در نظام غیر درختواره وجود ندارد؟ آیا این تفکیک، ریشه‌ای تکوینی و واقعی دارد و یا امری اعتباری برای گذران بهتر موقعیت علوم از لحاظ فراگیری و پیشرفت کمی و کیفی آن بوده است؟ آیا لزوماً تفکیک علوم در پیشبرد و پیشرفت آن موثر واقع شد و یا عوامل دیگری در این بین دخیل بوده‌اند؟ پیشرفت تا چه میزان متاثر از تفکیک بوده است؟ آیا این امر در عین کمک به پیشرفت علوم آسیب‌هایی را به همراه نداشته است؟ اگر داشته است آن آسیب‌ها چه بوده است؟ آیا در جهان یکپارچه،

◀ پیوستار نظامند ساختار دانایی

تاکنون در این جهان پهناور تنها در کره زمین موجود زنده‌ی صاحب اندیشه و اختیار همراه با احساس مسئولیت نسبت به خود و جهان شناسایی شده است. از آغاز تاریخ، این موجود به دلیل برخورداری از خصوصیات سه گانه‌ی اندیشه، اختیار و مسئولیت در زمینه شناخت جهان و تسخیر آن کوشیده است. حاصل این کوشش شکل‌گیری شاخه‌های مختلف علوم بوده است. علمومی که بشر با آن سرو کار داشته از نظر ضرورت و لزوم پاسخگویی به نیازهای وی متفاوت بوده است.

در زمینه علم شناسی و ساختار نظام‌مند دانش بشری سوالات بسیاری فراروی اندیشمندان قرار می‌گیرد که پاسخگویی به آن سوالات اجتناب ناپذیر است. عدم پاسخ صحیح و منطقی به سوالات مطرح شده در این زمینه می‌تواند در پیشرفت مفید علوم تاثیر منفی داشته باشد و حتی سلامت فکری- روانی فراگیران و دانش پژوهان را به خطر اندازد.

برخی سوالات قابل طرح و در عین حال مغفول در این باره عبارتند از: آیا بین علوم مختلف بشری از ارتباط ناگسستگی می‌توان سخن به میان آورد؟ گسترش مستمر و مدام دامنه علوم در حوزه‌های مختلف دانش بشری تا کجا به پیش می‌رود؟ آیا شاخه‌های علوم بشری با هم بیگانه‌اند؟ آیا نمی‌توان شاخه‌های مختلف علوم را با هم مرتبط دانست؟ آیا





علوم و دانش‌های ناظر به آن نیز نباید یکپارچه باشد؟ آیا جدا انگاری علوم با یکپارچگی و نظام واحد جهانی سازگار است؟ آیا اساساً یکپارچه انگاری و نظام واحد علوم ممکن است؟ اگر ممکن است به چه معناست؟ آیا ارتباط معنایی و مبنایی بین دانشگاه به معنای یونیورسیتی (university) و ارتباط شاخه‌های علوم وجود ندارد؟

طرح این گونه سئوالات و پاسخ درست به آن‌ها در عصر حاضر به علت گسترش دامنه علوم مختلف و بیگانه انگاری آسیب‌زای آن ضرورت بیشتری یافته است. نبود پاسخ‌های مستدل و قانع کننده به این سئوالات موجب شده است تا توسعه کمی و کیفی علوم در عین برکات بسیار آن، پیامدهای ناگواری را نیز برای بشر در پی داشته باشد.

نگرش گسست وار و جزیره‌ای به علوم، پدیده نامبارکی است که امروزه جوامع علمی و به تبع آن عموم جامعه بشری را با تهدید مواجه کرده است. سرمنشا بخشی از معضلات بشری در ساحت‌های گوناگون حیات بشر را، از قبیل اقتصاد، سلامت، محیط زیست، نهاد خانواده و اجتماع و روابط بین‌الملل باید در اینجا جستجو کرد. در گذشته‌های حتی نه چندان دور به علت ارتباط محدود جوامع، عدم گستردگی مراکز علمی، محدودیت تعداد دانش پژوهان و فراگیران و عدم توجه شایسته و بایسته به جایگاه دانش و دانشمندان، عموماً نقش اول و تاثیر گذار در صحنه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بر عهده عالمان و خبرگان نبود.

هر چند نقش علم در هیچ زمانی نیز قابل انکار نیست، اما در گذشته قدرت بیش از علم، در تسلط بر جوامع و پیشبرد امور تاثیر داشت. گویی حقیقت «توانا بود هر که دانا بود» امروزه تحقق یافته است. امروزه نسبت توانایی و دانایی در جوامع خرد و کلان، به‌ویژه در سطح بین‌الملل با گذشته، نسبتی معکوس دارد. به همان میزان که تاثیر دانایی نسبت به توانایی در گذشته کمتر بود، امروز نسبت توانایی به دانایی کاهش یافته است؛ به عنوان مثال می‌توان گفت اگر

در گذشته، در تحولات عرصه‌های مختلف زندگی بشر، سهم دانایی نسبت به توانایی یک به چهار بود، امروزه سهم توانایی به دانایی یک به چهار شده است. این امر می‌طلبد به همان میزان که در گذشته به صف آرایایی قوای مختلف و ساختار نظامی در صحنه‌های جنگ اهمیت داده می‌شد، امروز به صف آرایایی علوم به معنای توجه به ساختارمندی آن اهتمام ورزیده شود. این مهم می‌تواند در مرحله اول برای فراگیران و سپس در پیشبرد امور در ساحت‌های گوناگون

امروزه طبقه بندی علوم باید در قالب یک نظریه‌ی برخوردار از شرایط، از جمله هماهنگی درختواره‌ای ارائه گردد. این طبقه بندی می‌تواند و بلکه لازم است در همه شاخه‌های علوم به عنوان پیش‌درآمد و مقدمه لازم برای فراگیران گنجانده شود. با چنین طبقه بندی آشکار خواهد شد که رخدادهای جزیره‌وار تحول در علوم انسانی امکان پذیر نیست.

زندگی بشر تاثیر بسزایی داشته باشد. همان گونه که یک سرباز در ساختار کلی لشکر در جبهه نظامی باید از جایگاه و موقعیت خود نسبت به کل لشکر و منطقه عملیات اطلاع داشته باشد، دانش پژوهان شاخه‌های مختلف علم نیز لازم است نسبت شاخه علمی خود را با کل شاخه‌های دانش شناسایی کنند.

ضرورت‌های امروز و ساختارمندی دانایی
به این واقعیت باید اذعان کرد که به موازات پیشرفت علوم در بخش ساختارمندی آن، کار چندانی صورت نپذیرفته است. نبود دغدغه و تلاش از سوی صاحب نظران در این زمینه موجب شده است تا علاوه بر عدم ضرورت به انجام این کار، عدم نیاز به آن در مجامع و مراکز علمی نزد عالمان و پژوهشگران امری بدیهی جلوه نماید. دلایلی که امروزه ارائه ساختارمند دانایی را در نظام فراگیر ضرورت می‌بخشد عبارتند از:

۱. آشکار شدن انسجام و پیوستگی علوم بر

پژوهشگران، و طرد اندیشه جزیره وار دانش بشری.

۲. ایجاد دغدغه‌ی فکری-روحی و احساس تعهد در راستای پیشبرد علم در حوزه منتخب و مورد تعامل از سوی فراگیران شاخه‌های مختلف علم.

۳. اثبات هماهنگی و پیوستگی زوایای حیات بشری و ایجاد انسجام در ساحت‌های گوناگون آن.

۴. توزیع متناسب و عادلانه امکانات و نیروهای انسانی و غیر انسانی در پیشبرد علوم.

۵. کمک به نزدیکی و ایجاد الفت و همفکری بین مراکز علمی و تبادل داده‌های اطلاعاتی و افزایش همفکری بین پژوهشگران و اندیشمندان در راستای انجام رسالت علمی.

۶. متوقف ساختن روند روزافزون سوءاستفاده و انحراف آمیز از اندیشمندان در شاخه‌های گوناگون علم و داده‌های علمی.

۷. تسریع در پیشرفت و تحول سازنده و غیر مخرب در شاخه‌های مختلف علوم بشری.

۸. ضرورت رخداد نگرش کیهانی و جامع به علوم به عنوان نمایشگر زوایای هستی در کل به هم پیوسته و منسجم آن.

۹. تحقق و تسریع در مسیر تحول علوم انسانی به عنوان شاخه‌های پیوسته و گسست ناپذیر از علوم دیگر.

۱۰. تاثیر گذاری به عنوان یک عامل مهم در پیشگیری از ایجاد و گسترش مراکز علمی با اهداف غیر علمی.

امروزه طبقه بندی علوم باید در قالب یک نظریه‌ی برخوردار از شرایط، از جمله هماهنگی درختواره‌ای ارائه گردد. این طبقه بندی می‌تواند و بلکه لازم است در همه شاخه‌های علوم به عنوان پیش‌درآمد و مقدمه لازم برای فراگیران گنجانده شود. با چنین طبقه بندی آشکار خواهد شد که رخدادهای جزیره‌وار تحول در علوم انسانی امکان پذیر نیست و با اندکی مسامحه می‌توان گفت تحول مذکور به گونه‌ای شایسته، مستمر و فراگیر محقق نمی‌شود. ■

پایان بخش اول

علوم اجتماعی

- ضرورت وضعیت نگاری در علوم اجتماعی ایران
- تعامل با مدیران و مجریان شاه کلید...
- ما بیشتر تمرین پژوهش کرده ایم تا تولید علم





ضرورت وضعیت نگاری علوم اجتماعی در ایران



■ سیاوش ایمانی ■

▲ افراد زیادی درباره‌ی وضعیت علوم انسانی به‌صورت عام و علوم اجتماعی به‌صورت خاص صحبت کرده و نوشته‌اند. اما پرداختن به این موضوع از زاویه‌ی نگاه استادان علوم اجتماعی اهمیت خاصی دارد که واکاوی نگاه استادان می‌تواند ما را به اهداف عینی و استنادی برساند. دلیل اول این‌که سال‌ها تجربه‌ی تحقیق، پژوهش و تدریس را دارند. تجربه‌نگاری آن‌ها از راهی که رفته‌اند امتحان خود را پس داده است و می‌تواند مایه‌ی عبرت ما در برخورد درست با علوم اجتماعی باشد تا از فضای انتزاعی بی‌ارتباط با فضای اجتماعی و فرهنگی دور کند. و دلیل دوم این‌که تجربه‌ی شکست و موفقیت آن‌ها در حل مشکلات جامعه‌ی اسلامی- ایرانی توسط علوم اجتماعی موجود، ما را به نتیجه‌گیری و تحلیلی آینده‌نگر می‌رساند. سومین دلیل آن است که تجربه‌نگاری استادان از وضعیت علوم اجتماعی در واقع تلقی آن‌ها را به علوم اجتماعی موجود درباره‌ی ضرورت یا عدم ضرورت تحول در این علوم نشان می‌دهد. این وضعیت‌نگاری در واقع بستری مهیا می‌کند تا نسبت وضع مطلوب با وضع موجود ترسیم شود به نحوی که بتواند با مشکلات مبتلا به جامعه ارتباط منطقی و واقعی پیدا کند و راهبردهایی که اتخاذ می‌شود راهبردهایی منوط به آینده‌نگری جامعه‌شناسانه باشد.

درواقع پرداختن به وضعیت علوم اجتماعی در ایران از دیدگاه استادان دانشکده‌های علوم اجتماعی به نوعی نمایانگر وضعیت این علوم در دانشگاه‌ها و دانشکده‌هاست. از زبان حال یک استاد می‌توان فهمید که بعد از عمری تحصیل و تدریس و پژوهش از چه منظر و مبنایی موفقیت‌ها و شکست‌های خود، علوم اجتماعی و دانشکده‌های علوم اجتماعی را بررسی و تحلیل می‌کند؛ به عبارتی محورهای مورد نظر ایشان کدام‌اند؟ هر کدام از چه سهمی در میزان قابلیت یا عدم‌قابلیت در تحلیل مسایل جامعه‌ی اسلامی- ایرانی برخوردارند؟ آیا علت اصلی ناتوانی ارتباط با جامعه، محتوای غربی و برون‌زایی این علوم است یا ساختارها و نظام آموزشی و پژوهشی، شیوه‌ی جذب و به‌کارگیری استاد و دانشجوی علوم اجتماعی و دیگر عوامل اجتماعی و سیاسی عینی است که سهم اصلی را ایفا می‌کنند؟ و یا این‌که همه‌ی این موارد سهم خاص خود را دارند با این تفاوت که برخی مولفه‌ها و شاخص‌های تاثیرگذار بر وضعیت موجود علوم اجتماعی نقش اصلی و مبنایی و برخی دیگر نقش فرعی و تبعی دارند.

لذا با روشن شدن این موارد، نقشه‌ی راه حرکت تحولی علوم اجتماعی به تناسب وضعیت تاریخی آن تا رسیدن به وضع موجود و بالاخره ترندگذاری وضع مطلوب ترسیم می‌شود. لذا خط مشی، راهبرد طی طریق و تعیین وضع مطلوب از نگاه استادان نشان‌دهنده‌ی باور، بینش و منظری است که استادان دانشگاه به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران و مدیران پیشنهاد می‌کنند. پیشنهادی که شاید منطبق با ارزش‌های دینی- بومی جامعه‌ی ایرانی و یا دارای شکاف قابل توجهی با آن‌ها باشد؛ یا مایل به حرکت در حال‌گذار از سنت به مدرنیته و در نهایت پذیرش الگوها و ارزش‌ها و پارادایم‌های مدرنیته باشد. به هر حال ما در مقام ارزش‌گذاری، انتخاب و تصمیم‌نویسیم؛ اما فصلنامه با گروه اجتماعی‌اش بلندگویی نظر استادان است تا با مراجعه به آن‌ها، نقش هم‌یاری در نقشه حرکت

علوم اجتماعی را داشته باشند. ■

تعامل با مدیران و مجریان شاه کلید نجات علوم اجتماعی است

گفت‌وگو با دکتر اردشیر انتظاری

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

◀ در سال‌های اخیر مباحث زیادی درباره‌ی علوم انسانی و غربی بودن و ناکارآمدی آن و ضرورت تحول و تولید علم بومی مطرح شده است. از جمله این که سالانه تعداد زیادی دانشجو و استاد در سراسر کشور به تحصیل و تدریس در علوم اجتماعی مشغول‌اند و کشور و مردم را متحمل هزینه‌های سنگینی می‌کنند؛ در حالی که کاربرد و حضور آن در جامعه دیده نمی‌شود. چرا علوم اجتماعی در کشور ما ناکارآمد و بی‌استفاده مانده است و حتی بعضی آن را مضر و گمراه‌کننده می‌دانند؟ اگر این علوم، غربی و ناکارآمد هستند، چرا علوم اجتماعی بومی و اسلامی تولید نمی‌شود؟ و یا چرا این همه دانشجو برای تحصیل آن پذیرش می‌شود؟ به همین منظور گفت‌وگویی با دکتر علی انتظاری، مدیر گروه جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره) ترتیب دادیم. دکتر انتظاری دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی و سابقه‌ی تدریس در دانشگاه‌های علامه طباطبایی (ره)، دانشگاه تهران، تربیت معلم، باقر العلوم (علیه السلام) و دانشگاه بین‌المللی چابهار است. پروژه‌های پژوهشی و تألیف کتاب‌های متعدد و همچنین مسئولیت‌های اجرایی مختلفی از قبیل ریاست مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ریاست و دبیری جشنواره‌ی مطبوعات کشور و... در کارنامه‌ی وی دیده می‌شود.



■ منظور از علوم اجتماعی چیست؟ وجه تمایز و مرز این علوم با سایر رشته‌های دانشگاهی کدام است؟

علوم اجتماعی مجموعه‌ای از دانش‌ها را در برمی‌گیرد که راجع به روابط انسان بحث می‌کند. حال این روابط در قالب‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در واقع وقتی که ما راجع به الگوهای مناسبات جمعی، کنش متقابل انسان‌ها، شکل‌گیری و تحولات جامعه صحبت می‌کنیم، جامعه‌شناسی می‌شود. وقتی راجع به ارتباطات بین انسان‌ها، بین رسانه‌ها و گیرندگان پیام‌ها صحبت می‌کنیم، علوم ارتباطات اجتماعی می‌شود. وقتی راجع به برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف خاصی صحبت می‌کنیم، برنامه‌ریزی اجتماعی می‌شود. وقتی راجع به مناسبات بین مردم در قالب اجتماعات و به خصوص فرهنگ مردم صحبت می‌کنیم، مردم‌شناسی می‌شود، زمانی که راجع به گروه‌های آسیب‌دیده و حاشیه‌ای صحبت می‌کنیم و این‌که چگونه می‌توان از آن‌ها دستگیری کرد، مددکاری اجتماعی می‌شود و مجموعه‌ای این‌ها در حوزه‌ی علوم اجتماعی قرار می‌گیرد.

می‌توان گفت علوم اجتماعی از آن نظر که موضوع مناسبات میان انسان‌ها در سطح کلان و خرد است، از سایر حوزه‌های علوم انسانی که ممکن است موضوع‌شان فقط انسان یا تفکر انسان یا مسائلی از این قبیل باشد، متمایز می‌شود. برخی در بعضی نخله‌ها، اقتصاد را هم جزو علوم اجتماعی می‌دانند و برخی هم آن‌ها را تفکیک می‌کنند. به هر صورت علوم اجتماعی حوزه‌ای است که معطوف به مناسبات میان انسان‌ها، الگوهای مناسبات و به طور کلی جامعه است؛ حال این جامعه می‌تواند جامعه‌ی ملی، جهانی و یا منطقه‌ای کوچک‌تر مثل اجتماعات قومی باشد.

■ روند تطور علوم اجتماعی در ایران، پس از انقلاب اسلامی تا زمان حال را چگونه می‌بینید؟ به نظر شما این روند با مسایل جامعه‌ی ایران شکاف پیدا کرده است یا به آن نزدیک شده؟

علوم اجتماعی بر اثر اقتضائاتی به ایران وارد شد. به خصوص بعد از مشروطه شرایطی به وجود آمد که این اقتضا را داشت و تغییرات اجتماعی، توجه متفکرین را به خود جلب می‌کند. در دنیا هم تحت تأثیر رنسانس و عصر روشن‌گری و عبور از سنت به مدرنیته، تغییراتی اتفاق افتاد.

◀ علوم اجتماعی ما از یک طرف متأثر از مارکسیسم بوده، از یک طرف متأثر از لیبرالیسم غربی و از یک طرف اسلام. جامعه‌شناسان ما بین این سه حوزه‌ی معرفتی گیر کرده‌اند و تکلیف خودشان را با هیچ کدام روشن نکرده‌اند که دو تا را کنار بگذارند و دنبال یکی بروند؛ تئوری من این است که آنها دچار یک بحران و تعارض معرفتی شده‌اند و این تعارض معرفتی اجازه نداده که رشد کنند.

وقتی تغییر اتفاق می‌افتد، پدیده خودش را نشان می‌دهد. خیلی از پدیده‌ها وجود دارند ولی به دلیل ثابت بودن، دیده نمی‌شوند؛ تنها زمانی که تغییر اتفاق می‌افتد، جلب توجه می‌کنند. به دلیل این تغییر در جوامع (از سنتی به مدرن) و هم به دلیل مسائلی که در اثر این تغییر به وجود آمد، از قبیل انواع کج‌روی‌ها، بیماری‌های اجتماعی و غیره توجه متفکرین به این پدیده یعنی «جامعه» جلب شد و تحت تأثیر عصر روشن‌گری و به کارگیری عقلانیت در شناخت، دانش جامعه‌شناسی شکل گرفت. در ایران نیز تقریباً چیزی شبیه آن در دوره‌ی

مشروطه اتفاق افتاد و تغییرات اجتماعی رخ داد. به دلیل خود تغییر اجتماعی و نیز به این دلیل که خود مشروطه نگاهی به غرب دارد، توجه متفکرین جلب شد و تحت تأثیر آراء و اندیشه‌های متفکرین غربی (فلاسفه و جامعه‌شناسان)، آن‌ها دانش جامعه‌شناسی را فرا گرفتند و این‌ها باعث شکل‌گیری علوم اجتماعی در جامعه‌ی ایران شد. در اندیشه‌ی افراد مختلفی مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی، جلال آل‌احمد و دیگران می‌توان ظهور اندیشه‌ی علوم اجتماعی را مشاهده کرد. این مسئله ادامه می‌یابد تا دوره‌ی قبل از انقلاب که گرایش‌های چپ در ایران خیلی غلبه پیدا می‌کند. یک دلیل آن، اتفاقاتی است که در جریان کودتای ۱۳۳۲ و سرکوب مذهبی‌ها رخ می‌دهد و در این سرکوب از حزب توده خیلی بهره گرفته می‌شود. این مسئله به خصوص بعد از قیام خرداد ۴۲ که ترس حکومت از مذهبی‌ها بیشتر شد، هم‌چنان تا اواخر دوره‌ی پهلوی ادامه می‌یابد. در این دوره فرح پهلوی به دلیل گرایش‌های سوسیالیستی‌اش فضای فرهنگی کشور را از دست مذهبی‌ها خارج می‌کند و در اختیار گروه‌های چپ قرار می‌دهد که باعث رشد چپ‌ها در فضای فرهنگی کشور می‌شود. در آن زمان بسیاری از حوزه‌های هنری و فرهنگی ما در اختیار گروه‌های چپ، مارکسیست و حزب توده بود. آن‌ها به خصوص در تئاتر و سینما و کتاب‌های داستان خیلی نفوذ داشتند. در تلویزیون هم خیلی دیده می‌شدند؛ هنرمندانی که از چهره‌های آنان هم می‌شد فهمید که گرایش‌های مارکسیستی دارند.

در واقع آن‌زمان، هم چپ‌ها که با حکومت تعارض داشتند به نوعی به بازی گرفته شدند و هم به واسطه‌ی آن‌ها عرصه از مذهبی‌ها زودده شد؛ یعنی حکومت به صورت کنترل‌شده با حربه‌ی مارکسیستی به جنگ مذهب می‌رفت.



و تحت تأثیر تغییر ذائقه‌ی دولت (در دوره‌ی سازندگی و اصلاحات) صورت گرفت.

اما نکته‌ی مهم این است که اساساً علوم اجتماعی در ایران ضعیف بود. علوم اجتماعی اصلاً ارتباطی با مسایل جامعه نداشت تا خواهد با آن شکاف پیدا کند یا به آن نزدیک شود. همیشه ضعیف و در حاشیه بوده و هیچ‌جا حضور نداشته‌است. یکی از دلایل ضعف علوم اجتماعی این است که هیچ‌وقت (نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب) مورد اقبال حکومت‌ها نبوده؛ به این دلیل که نطفه‌ی جامعه‌شناسی در ایران تحت تأثیر مارکسیسم انتقادی بسته شده و جامعه‌شناسان، انتقادی برخورد می‌کنند. البته حکومت و جامعه‌شناسان رابطه‌ی خوبی نداشته‌اند؛ یعنی آن‌چه که اولویت حکومت بوده در دستور کار جامعه‌شناسان نبود و برعکس. حتی گاهی در تقابل هم بوده‌اند. نمونه‌ی بارز آن انجمن جامعه‌شناسی است. انجمن جامعه‌شناسی محفلی است برای این‌که اگر کسی بازنشسته یا اخراج یا زندانی شد، از او تقدیر کنند؛ این یعنی تقابل علوم اجتماعی با حکومت که باعث شده‌است هیچ‌وقت از علوم اجتماعی استقبال نشود، همیشه با احتیاط با آن برخورد شود و کیان علوم اجتماعی را به افرادی غیر از اهالی علوم اجتماعی بدهند. در حالی‌که مثلاً در کشور آمریکا، جامعه‌شناسی کاملاً در جامعه حضور دارد. به عنوان نمونه در دهه‌ی ۵۰، ارتش آمریکا از تعدادی جامعه‌شناس دعوت می‌کند که فلان مشکل را در نیروهای هوایی بررسی کنند و حاصل این مطالعه، مبنای تئوری «گروه مرجع»، «مرتون» و «احساس محرومیت نسبی» «استوفر» می‌شود.

چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون حکومت از حضور جامعه‌شناسان استقبال می‌کند تا مشکل را حل کنند. اما چنین چیزی هیچ‌وقت در ایران اتفاق

سرمایه‌گذاری کردند و کارگرا روی دست ما ماندند. البته بعداً کمی اصلاح شد ولی هنوز هم حمایتی از سرمایه‌دار نیست و سرمایه‌ها به سمت معاملات ارز و سکه و امثالهم می‌رود. یعنی این گرایش‌های مارکسیستی در فضای عمومی کشور اثر گذار بود. از تمام جملات زیبای حضرت امیر(علیه‌السلام) این جمله خیلی معروف شد: «هیچ کاخی بنا نشد مگر کوخی ویران شد». حتی من در کتاب یکی از استادان جامعه‌شناسی دانشگاه دیدم نوشته بود: «علی(علیه‌السلام) اولین سوسیالیست بود!»

◀ قدرت جامعه‌شناسی این است که در میدان عمل، تحقیق و مطالعه کند و به تئوری برسد. نیاز به حضور و تحقیق و مطالعه‌ی جامعه‌شناسان هست ولی چون از آنها استفاده نمی‌شود، هم باعث ضعف طرح‌هایی می‌شود و هم باعث ضعف خود علوم اجتماعی.

درواقع فضای فکری بعد از انقلاب، دینی شده بود ولی دینی که هنوز ارزش‌های مارکسیستی در آن جریان داشت؛ می‌توان گفت مارکسیست تحریف‌شده به سمت اسلام و اسلام تحریف‌شده به سمت مارکسیسم. این تأثیرات گفتمان مارکسیسم، در سیاست‌های کشور هم دیده می‌شد؛ مانند کوپنی کردن اجناس و غیره. البته امروزه تغییراتی نیز ایجاد شده است. خیلی از کسانی که تحت تأثیر مارکسیسم بودند، گرایش‌های لیبرالیستی پیدا کرده‌اند و علوم اجتماعی ما هم در اثر تحولات جهانی و جهانی شدن، به سمت غرب آغوش باز کرده‌است. این اقبال به غرب تحت تأثیر رسانه‌ها و فضای عمومی جامعه، تحت تاثیر بازگشت افرادی که برای تحصیل به کشورهای غربی فرستاده بودیم

البته حکومت از ظرفیت‌های دیگری مثل انجمن حجتیه‌ها هم استفاده می‌کرد و جالب این‌جاست که شاه هم به بهایی‌ها اجازه‌ی فعالیت می‌داد و هم به ضد بهایی‌ها؛ چرا که برای شاه خیلی خوب بود گروه‌های مذهبی مختلفی فعالیت کنند تا مشکل مملکت را نه از سوی شاه و آمریکا، بلکه از طرف بهایی‌ها بدانند. درواقع انجمن حجتیه مثل باتلاقی بود که مذهبی‌ها را جذب، و انرژی و ظرفیت آن‌ها را منحرف می‌کرد و البته هنوز هم آثار این انجمن وجود دارد.

در زمان انقلاب و بعد از انقلاب هم خیلی از بزرگان جامعه‌شناسی ایران گرایش‌های چپ و سوسیالیستی داشتند؛ مثل احمد اشرف و احسان نراقی. حتی خیلی از کسانی که امروزه در فضای دانشگاهی حضور دارند در زمان جوانی گرایش‌های سوسیالیستی داشتند. حتی در نظرات دکتر شریعتی که یک جامعه‌شناس مسلمان است نیز می‌توان گرایش‌های سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری را دید. این مسئله فقط در اهالی علوم اجتماعی نبود، بلکه در اهالی انقلاب هم دیده می‌شد و این گفتمان مارکسیستی روی آن‌ها هم اثر گذاشته بود. مثلاً اسلام را علاوه بر این‌که ضد سرمایه‌داری و طرفدار مستضعفین می‌دانستند، از طرفی هم مطابق با مارکسیسم می‌پنداشتند که البته این تحریف اسلام بود؛ گرچه اسلام طرفدار مستضعفین است اما نه به معنای مارکسیستی و ضد سرمایه‌داری.

در اوایل انقلاب سرمایه‌داری یک توهین محسوب می‌شد. قوانین مصوب آن‌زمان بر علیه سرمایه‌دار و به نفع کارگر بود و وضع اقتصادی مملکت ما هم ناشی از همان شرایط است که در آن زمان شکل گرفت؛ البته در ظاهر به نفع کارگر بود و سرمایه‌داران هم سرمایه‌هایشان را از کشور خارج کردند و در کشورهای مثل امارات

نیفتاده است. مثلاً وقتی وزارت کشور قصد دارد طرح تحول اجتماعی را ارائه دهد، از هیچ جامعه‌شناسی دعوت نمی‌کند و در نهایت طرحی ارائه می‌دهد که از بنیاد ایراد دارد؛ و خیلی موارد دیگر مثل تحول آموزش و پرورش و از این قبیل. این کار باعث ضعیف شدن علوم اجتماعی می‌شود. این ضعف را در نبود تئوری و تحقیقات اساسی می‌توان دید. قدرت جامعه‌شناسی این است که در میدان عمل، تحقیق و مطالعه کند و به تئوری برسد. گرچه نیاز به حضور، تحقیق و مطالعه‌ی جامعه‌شناسان است ولی چون از آن‌ها استفاده نمی‌شود، هم باعث ضعف طرح‌ها می‌شود و هم باعث ضعف خود علوم اجتماعی.

سرگردانی میان سه حوزه‌ی معرفتی

دلیل دیگر این ضعف، یک مشکل و تعارض معرفتی است. در غرب مثلاً فرد سکولار شده‌است و تکلیف خود را با مذهب و دیگر مسایل روشن کرده و «دورکیم»، «اسپنسر»، «کوهن»، «مارکس» و غیره شده. اما در ایران این روند نبوده است. علوم اجتماعی ما از یک طرف متأثر از مارکسیسم و از یک طرف متأثر از لیبرالیسم غربی بوده‌اند و از یک طرف اسلام. جامعه‌شناسان ما تکلیف خودشان را در این سه حوزه‌ی معرفتی روشن نکرده‌اند یعنی نمی‌دانند که به دنبال کدام حوزه باید بروند. تئوری من این است که آن‌ها دچار یک بحران و تعارض معرفتی شده‌اند و این تعارض معرفتی اجازه‌ی رشد به آن‌ها نداده‌است. البته در مواردی که فرد دچار تعارض معرفتی نشده‌است، رشد کرده؛ هم‌چون احمد اشرف که خود را مارکسیست معرفی کرد و آن دو حوزه را کنار گذاشت و در زمینه‌ی کار خود نیز خیلی ثمر داشت. اما کسی مانند دکتر شریعتی بین این سه حوزه‌ی معرفی ماند، رشد نکرد و یک جامعه‌شناس متفکر و نظریه‌پرداز نشده است؛ یا

دکتر سروش یک مترجم زبردست شد نه یک متفکر و نظریه‌پرداز.

■ آیا دلیل اول برآمده از دلیل دوم نیست؟ یعنی اگر این مشکل معرفتی حل می‌شد، آن وقت شاید علوم اجتماعی می‌توانست به کار گرفته شود تا هم خودش رشد کند و هم کارآمد باشد؟

اگر حکومت استقبال می‌کرد یا یک جریان را حمایت می‌کرد، بالاخره به یک طرف کشیده می‌شد و یا خود جامعه‌شناسان تکلیف خود را با یک حوزه‌ی معرفتی روشن می‌کردند. البته یک مقدار هم ناشی از فضای خفقان، استبداد و فقدان آزاد اندیشی است؛ به همین دلیل جامعه‌شناس هم سعی می‌کند بینابین قرار بگیرد و اگر گرایش لیبرالیستی دارد، بگوید: «من مسلمان و متدین

◀ یکی از دلایل ضعف علوم اجتماعی این است که هیچ وقت - نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب - مورد اقبال حکومت‌ها نبوده است؛ چون که نطفه‌ی جامعه‌شناسی در ایران تحت تأثیر مارکسیسم، انتقادی بسته شده و جامعه‌شناسان انتقادی برخورد می‌کنند.

هستم» و عملاً اندیشه‌اش هم تحریف و هم به خورد جامعه داده می‌شود و این خطرناک است. اگر دانشجوی مارکسیسم را از دهان یک مارکسیست بشنود بهتر است تا از دهان مارکسیستی که خود را مسلمان جا می‌زند. این خطرناک تر است. دانشگاه جای این حرف‌هاست؛ باید فضا باز باشد تا هر کس هر اندیشه‌ای دارد، آزادانه بگوید. به هر حال این دو جریان باعث شده‌اند که عملاً علوم اجتماعی ضعیف باشد و به صورت بومی هم تولید نشود. اگر این موانع برطرف شود، فضا برای تولید علوم اجتماعی باز می‌شود.

■ وضعیت فعلی علوم اجتماعی در ایران با توجه به کاربرد، آموزش، پژوهش، محتوای درسی و شیوه‌ی جذب استاد و دانشجو را چگونه می‌بینید؟

مشکل علوم اجتماعی در کشور ما، مشکل همه‌ی حوزه‌هاست؛ یعنی همه‌ی حوزه‌ها با عمل توأم نیستند. در واقع نظام آموزشی ما از اول ابتدایی غلط است. ما بچه‌ها را بمباران اطلاعاتی می‌کنیم و این تذبذب زمان، دانش، آموزش و هزینه‌هاست. ما این تذبذب‌ها را به وفور انجام می‌دهیم. دانش آموز و دانشجو نمی‌داند این درس‌هایی که می‌خواند و می‌آموزد به چه دردی می‌خورد. بچه‌ای را که در مکانیکی شاگردی می‌کند با یک دانشجو یا دانش آموز مقایسه کنید. شاید استاد مکانیک نخواهد او به راحتی و سریع کار را یاد بگیرد، اما آن بچه دزدکی کار را یاد می‌گیرد. ما در دانشگاه یا مدرسه به زور می‌خواهیم چیزی را به فرد یاد بدهیم اما او نمی‌خواهد. این غلط است. دانشجو یا دانش آموز کاربرد این چیزها را نمی‌بیند، چون حضور ندارد.

حال مشکل این‌جاست که ما خودمان هم در صحنه‌ی عمل نیستیم، چطور دانش آموز و دانشجویان را به صحنه‌ی عمل ببریم؟ ما به دانشجویان یاد می‌دهیم که یاد داده باشیم؛ فقط همین. زمانی که در یکی از کشورهای خارجی تحصیل می‌کردم؛ اصلاً ندیدم دخترهای دانشجوی آن‌جا لباس بد بپوشند یا آرایشی بیش از حد داشته باشند؛ زیرا آنقدر مشغول درس و تحصیل بودند و تکالیفشان سنگین بود که فرصت نداشتند به این چیزها فکر کنند. اما در این‌جا ما به مسئله‌ی تفکیک جنسیتی و مسایلی از این دست برمی‌خوریم. مشکل این‌جاست که دانشجویان ما بی‌کارند، پس ذهن و رفتارشان به مسایل حاشیه‌ای کشیده می‌شود. ما یک درس



صوری است، یعنی فقط می‌خواهیم شبیه یک چیزی را داشته باشیم.

■ **به نظر شما وضعیت مطلوب علوم اجتماعی در ایران با توجه به محتوای خود علوم اجتماعی و آموزش و پژوهش در تربیت و به کارگیری استاد و دانشجو، چگونه است؟**

باید شرایطی فراهم شود که رابطه‌ی تنگاتنگ و ارگانیکی بین اهالی علوم اجتماعی و مجریان برقرار شود. این شاه‌کلید نجات علوم اجتماعی است. این ارتباط باید تضمین شده باشد. در تمام دنیا وقتی می‌خواهند طرحی را کلید بزنند، لازمه‌ی آن پشتوانه‌ی پژوهشی است؛ پژوهشی که دانشگاه تأیید کرده باشد. متأسفانه در کشور ما چنین روندی نیست. با برقراری این روند، جامعه علمی و دانش بنیان می‌شوند؛ یعنی مسئولین و مجریان جامعه، تصمیم‌شان را منوط به کار پژوهشی می‌کنند.

عدم این رابطه و نگاه برخی مسئولین ناشی از عوام‌زدگی است. وقتی مسئول فکر می‌کند در همه‌ی حوزه‌ها، مشکلات و راه‌حل آن را نیز می‌داند، سراغ متخصصین نمی‌رود. این عوام‌زدگی است که مانع ایجاد رابطه بین مجریان و جامعه‌ی دانشگاهی و دانشگاه می‌شود. در همه‌ی دولت‌های ما این مشکل وجود داشته که مسئولین نگاه ارگانیک نداشته‌اند و دانشگاه را در موقعیت واقعی خود ندیده‌اند. اگر طرح‌ها، تصمیمات و سیاست‌ها با پشتوانه‌ی پژوهشی و تحقیقاتی دانشگاهی اجرا شوند، مستند است و بازدهی آن‌ها بیشتر است.

امروزه دانشگاه ما بیمار است و وضعیت خوبی ندارد. چرا باید شرایطی به وجود بیاید که نظام نگران فتنه و مسایلی از این دست باشد؛ چون بستر، بستر مناسبی نیست. بستر را باید درست کرد، یعنی همان رابطه‌ی ارگانیک باید برقرار شود.

تدریس کرده‌ام. با جرأت می‌گویم حجم درسی که دانشجوی سیستم دانشگاهی لندن برای یک درس می‌خواند، از حجم درسی تمام چهار سال دوره‌ی کارشناسی سیستم آموزشی ایران اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. این یعنی برنامه جدی است. علوم اجتماعی در ایران بیشتر شبیه یک شوخی است.

مسئله‌ی دیگر این‌که ما قسم حضرت عباس را باور کنیم یا دم خروس را؟ از یک طرف می‌گویند

سبک می‌دهیم و آن‌ها هم کار سختی ندارند. اما وقتی من استاد یک پروژه داشته باشم و بچه‌ها را هم به کار بگیرم فضا، فضای کار و تلاش و تعلیم می‌شود. دانشجو وقتی استفاده‌ی آموزه‌هایش را نمی‌بیند، انگیزه‌ای برای تلاش هم ندارد. اساتید هم همین‌طور. بنابراین این فضا را کد می‌شود و فضای را کد محل تولید فساد می‌شود. اگر این فضا با نشاط بود و رونق داشت، در آن فساد به وجود نمی‌آمد که برای مثال بخواهیم تفکیک جنسیتی



علوم اجتماعی غربی و منحرف است، از طرف دیگر به وفور دانشجو برای علوم اجتماعی می‌پذیرند. اگر علوم اجتماعی منحرف است، پس این همه دانشجو چرا پذیرش می‌شود؟ این تعارض است. همین جامعه‌شناسان و اهالی علوم اجتماعی فعلی هم کارآیی ندارند، این همه دانشجو برای چه پذیرش می‌شوند؟ در کشور ما خیلی چیزها

بکنیم یا نکنیم. منشأ این مشکلات جای دیگری است؛ زمانی که تقاضایی برای کاربرد آموزش ما نیست، این آموزش کجا باید به کار گرفته شود؟ وقتی علوم اجتماعی ما ضعیف است و گویی اصلاً وجود ندارد، درباره‌ی آموزش، پژوهش و محتوای چه چیزی حرف بزنیم؟ من در دو سیستم دانشگاهی لندن و کشور خودمان

■ اگر بگویند این علوم اجتماعی غربی است بنابراین نمی‌تواند در جامعه‌ی اسلامی ایران کاربرد داشته باشد، چه باید کرد؟

فرض کنید می‌خواهیم مشکل ترافیک را حل کنیم. ما می‌خواهیم از دانش اجتماعی استفاده کنیم. شاید مردم هم دانش اجتماعی داشته باشند، اما این دانش عوامانه است و به نوعی نسبت به مناسبات اجتماعی جهل است. آیا دانش غربی بهتر است یا جهل شرقی؟ عوامانه برخورد کردن بهتر است یا براساس دانش غربی؟ همه‌ی دانش غربی که نجس نیست؛ ما می‌توانیم اشکالات آن را تشخیص دهیم. کورکورانه بهتر است یا با یک دوربین کج و کوله که حداقل چیزی به ما نشان می‌دهد، ببینیم؟

دانش بومی یا اسلامی کجاست؟ مسئله‌ی ما اسلامی بودن و نبودن علوم اجتماعی نیست؛ مسئله‌ی ما این است که ما مصرف‌کننده‌ایم، تولید نمی‌کنیم. اگر بستر فراهم شود، دانش دینی و بومی هم تولید می‌شود؛ یعنی باز همان رابطه‌ی تنگاتنگ و ارگانیک باید شکل بگیرد تا بستری برای دانشگاه فراهم شود و علم بومی تولید کند. مجریان و مسئولین ما امروز نه تنها پاسخگو نیستند بلکه طلب‌کار هم هستند. اگر مجری مسئول و پاسخگو باشد، مجبور است سراغ پژوهش برود تا جواب مستند داشته باشد. رسانه‌ها و مطبوعات ما هم تلاش و برنامه مطالبه از مسئولین را ندارند.

دانشگاه را دانشگاهیان اداره نمی‌کنند

این موانع خارج از علوم اجتماعی هستند. وقتی تقاضایی نیست، انگیزه‌ای هم برای تولید علم بومی نیست. البته نه به این معنا که دانشگاه هم کاری نکند؛ دانشگاه هم باید تحلیل و تبیین خود را از موضوعات ارائه کند. اما مشکلی هم که در دانشگاه

وجود دارد این است که برنامه‌ریزی دانشگاه را افراد غیردانشگاهی می‌دهند و سیاست‌گذاری آن درست انجام نمی‌شود. گروه باید مشخص کند که مثلاً ترم آینده چند نفر دانشجوی کارشناسی ارشد پذیرفته شود، اما افراد دیگری تصمیم می‌گیرند که چند نفر پذیرفته شود. در همه جای دنیا گروه و استاد، دانشجوی ارشد یا دکترا را انتخاب می‌کنند؛ اما این‌جا استاد و گروه اجازه‌ی

◀ باید شرایطی فراهم شود که رابطه‌ی تنگاتنگ و ارگانیکی بین اهالی علوم اجتماعی و مجریان برقرار شود. این شاه‌کلید نجات علوم اجتماعی است. این ارتباط باید تضمین‌شده باشد. در تمام دنیا وقتی می‌خواهند طرحی را کلید بزنند، لازمه‌ی آن پیشنهادی پژوهشی است؛ پژوهشی که دانشگاه تأیید کرده باشد. متأسفانه در کشور ما چنین روندی نیست. اگر این روند در جامعه برقرار شود، می‌شود جامعه‌ی علمی و دانش‌بنیان؛ یعنی مسئولین و مجریان جامعه، تصمیمشان را منوط به کار پژوهشی می‌کنند. عدم این رابطه و نگاه برخی مسئولین ناشی از عوام‌زدگی است. وقتی مسئول فکر می‌کند در همه‌ی حوزه‌ها، همه‌ی مشکلات را می‌داند و راه حل آن را هم می‌داند، سراغ متخصصین نمی‌رود. این عوام‌زدگی است که مانع ایجاد رابطه بین مجریان و جامعه‌ی دانشگاهی و دانشگاه می‌شود

تصمیم‌گیری به این شکل را ندارند. دانشگاه در موضع خودش نیست. دانشگاه را دانشگاهیان اداره نمی‌کنند، حتی اگر اسم دانشگاهی داشته باشند. در اصل برجسته‌ترین استاد، از نظر علمی و آگاهی و رفتار تربیتی در دانشگاه باید رئیس دانشگاه و دانشکده باشد.

در مورد محتوا هم وقتی این مسایل حل شود، آن هم حل می‌شود. اگر محتوا غربی است، چون کتاب‌ها غربی‌اند. اگر ما در ارتباط با جامعه باشیم و پژوهش انجام دهیم و به نظریه برسیم، محتوای آموزشی ما هم برخاسته از شرایط جامعه‌ی خودمان خواهد شد.

فرض کنید من بخواهم راجع به قتل تحقیق کنم؛ به من اطلاعات و آمار داده نمی‌شود؛ یا بخواهم درباره‌ی نگرش مردم به کمیته‌ی امداد تحقیق کنم؛ مطمئن باشید دچار دردسر خواهم شد. نمونه‌های زیادی از پایان‌نامه‌هایی داریم که دانشجویان به علت عدم همکاری و عدم دسترسی به اطلاعات لازم، کارشان ناقص مانده و یا رها شده و موضوع را عوض کرده‌اند. یعنی نه تنها متقاضی تحقیق و پژوهش نیستند، بلکه به خود دانشگاهیان هم اجازه‌ی تحقیق نمی‌دهند.

■ به نظر شما راهبرد مناسب برای رسیدن به وضع مطلوب چیست؟ برای تحقق این راهبرد چه الزاماتی باید وجود داشته باشد؟

من معتقدم باید در مجلس قانونی تصویب شود که هیچ مسئول یا مدیری حق نداشته باشد هیچ برنامه‌ای را بدون استناد به پژوهش تأیید شده توسط نهاد علمی انجام دهد. مسئولین باید پاسخگو باشند و این تحقق پیدا کند. دانشگاه باید دانشگاه بشود؛ مسئولیت‌های دانشگاه نباید سیاسی، بلکه باید دانشگاهی باشند. در کشور ما مسئول دانشگاه را وزیر تعیین می‌کند. اما مثلاً اگر دانشگاه سنگاپور بخواهد مدیر گروه جامعه‌شناسی را تعیین کند، همه‌ی اساتید دانشگاه سراسر دنیا می‌توانند نامزد این سمت باشند. اگر این مسایل رعایت شود و این الزامات وجود داشته باشد؛ دانشگاه و همه‌ی علوم در جایگاه خودشان قرار می‌گیرند، با حکومت و جامعه مرتبط می‌شوند و به تولید علم و کارآیی می‌رسند. ■



درباره‌ی وضعیت علوم انسانی و اجتماعی در ایران امروز

ما بیشتر «تمرین پژوهش» کرده‌ایم تا «تولید علم»



دکتر مصطفی اجتهادی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

◀ دکتر مصطفی اجتهادی استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی صاحب آثار، مقالات علمی و مجری طرح‌های پژوهشی متعددی از جمله «دایره‌المعارف زن ایرانی (دوجلد)، ساختار قدرت در عهد قاجاریه از آغاز تا انقلاب مشروطه، کارکرد قانون در جامعه، و دامنه‌ی کنش متقابل اجتماعی است. نگاه دقیق و کارشناسانه‌ی وی را به وضعیت علوم اجتماعی در ایران با هم می‌خوانیم.

◀ دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی تاسیس شد. موسسان این دانشگاه در گزارشی که به مسئولان وقت می‌دهند، رسالت و مأموریت اصلی دانشگاه را «انتقال علوم جدید به نسل‌های جوان» عنوان می‌کنند. از این‌رو دانشگاه تهران با این هدف تاسیس شده و رفته رفته گسترش می‌یابد. از سال ۱۳۱۳ (سال تاسیس دانشگاه تهران) تا سال ۱۳۴۶ (سال تاسیس وزارت علوم و سال استقلال آموزش عالی کشور)، دانشگاه‌های دیگری نیز برپایه‌ی الگوی دانشگاه تهران در شهرهای بزرگ کشور تاسیس می‌شوند و بدین ترتیب، نظام آموزش عالی کشور شکل می‌گیرد. این نظام از همان سال تاسیس وزارت علوم بنا دارد، الگوی دانشگاه تهران را در سراسر کشور گسترش دهد. از این‌رو سیاست‌ها و خط مشی‌های دانشگاه تهران در قانون‌گذاری و اجرای قانون، تا سال‌ها پس از تاسیس وزارت علوم، همواره الگوی سیاست‌گذاری‌ها و تعیین خط مشی‌های این وزارت، در نظام آموزش عالی کشور بود.

این وزارت رسالت خود را فراهم آوردن زمینه‌ی مناسب برای وارد کردن علمی جدید می‌دانست که بیرون از مرزهای کشور تولید می‌شدند و این تا سال‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم‌چنان رسالت و مأموریت اصلی نظام آموزش عالی کشور باقی ماند. به گونه‌ای که رفته رفته رشته‌های گوناگون علمی، اعم از رشته‌های گروه فنی و مهندسی، گروه پزشکی و دندان پزشکی، گروه هنر، گروه علوم پایه و نیز رشته‌های گروه علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور بر پایه این «رسالت و مأموریت» یکی پس از دیگری تاسیس شدند.

با گسترش آموزش عالی و تاسیس رشته‌های علمی در دانشگاه‌های کشور، به‌ویژه تاسیس رشته‌های علوم انسانی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هجری شمسی، رشته‌هایی برای تدریس ارائه می‌شد که گاهی فراتر از نیازها و یا ضرورت‌های جامعه‌ی آن روز ایران بود. رشته‌های علمی‌ای که هم دانشگاه‌های ما تمایل داشتند آن‌ها را تدریس کنند و هم گسترش آموزش عالی و تاسیس این‌گونه رشته‌ها، با رسالت و مأموریتی که موسسان دانشگاه تهران برای دانشگاه خود و سپس برای همه دانشگاه‌های ایران تعریف کرده بودند - یعنی «انتقال علوم جدید به نسل‌های جوان کشور» - مغایرتی نداشت. این در حالی است که گسترش علوم انسانی و علوم اجتماعی در غرب پایه‌ی تغییرات ساختاری جامعه‌ی کشاورزی و عزمیت این جامعه به سوی ساختارهای جامعه‌ی صنعتی، هم‌زمان با بروز مسایل گوناگون و پرشماری که در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جوامع غربی رخ داده بودند، صورت می‌گرفت. از این‌رو ظهور هر رشته‌ی علمی در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، در پاسخ به تغییراتی بود که فرآیند صنعتی شدن در آن حوزه‌ی شناختی پدید آورده بود.

با توجه به این‌که فعالیت علمی، کوششی است برای تشخیص و تبیین مسئله‌ای که در زندگی انسان‌ها پدید می‌آید و اثر می‌گذارد، یا این‌که حل آن مسئله، برای زندگی ضرورت دارد و تداوم آن را ممکن می‌سازد، بنابراین می‌توان گفت تولید و گسترش علم هنگامی رخ می‌دهد که پژوهشگر مسئله‌ای را کشف کرده یا تشخیص داده باشد. به بیانی



دیگر، پژوهشگر همواره به دنبال کشف، تشخیص و تبیین مسئله است و با تشخیص و تبیین یک مسئله، زمینه نظریه پردازی یا تولید علم دربارۀ آن مسئله را فراهم می‌کند.

این در حالی است که علوم انسانی و اجتماعی در

◀ بسیاری از پژوهش‌هایی که هم‌اکنون در ایران انجام می‌شوند، متکی به شناخت‌هایی هستند که دیگران تولید کرده‌اند. این بدان معناست که پژوهش، به ویژه پژوهش‌های اجتماعی در ایران، نوعی «تمرین پژوهش» است که با «تولید علم» به معنای دقیق کلمه، ارتباط ناچیزی دارد.

ایران با توجه به فلسفۀ تاسیس رشته‌های علمی در دانشگاه‌ها که بدان اشاره شد، از آغاز به دنبال کشف یا تشخیص و سپس تبیین مسئله نبوده‌اند و همواره از این باور که «وظیفه‌ی علوم انسانی و اجتماعی در ایران، انتقال شناخت‌هایی است که دیگران تولید کرده‌اند»، تاثیر پذیرفته‌اند. امروز نیز مشاهده می‌شود که مفهوم «به روز کردن دانش»، به معنی «دسترسی پیدا کردن» به شناخت‌های جدیدی است که دیگران تولید می‌کنند.

از این رو بسیاری از پژوهش‌هایی که هم‌اکنون در ایران انجام می‌شوند، متکی به شناخت‌هایی هستند که دیگران تولید کرده‌اند. این بدان معناست که پژوهش، به ویژه پژوهش‌های اجتماعی در ایران، نوعی «تمرین پژوهش» است که با «تولید علم» به معنای دقیق کلمه، ارتباط ناچیزی دارد.

راه برون رفت از این بن‌بست که آن را «بومی‌سازی» نیز نامیده‌اند، هم آسان است و هم مشکل: عبارت مصطلح «بومی‌سازی» در مرحله‌ی نخست، این اندیشه را به ذهن می‌رساند که پژوهشگر باید:

الف) اعتماد به نفس داشته باشد و باور کند که می‌تواند مسایل و مشکلات زندگی اجتماعی جامعه‌ی خود را حل کند.

ب) این مسایل و مشکلات را از دریچۀ ارزش‌های بومی و فرهنگ ملی بنگرد و سپس به مشاهده‌ی علمی آن‌ها بپردازد.

بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان معاصر کوشیده‌اند که چنین کنند. اما دستاوردهای این پژوهشگران و اندیشمندان، به ویژه در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی چشم‌گیر نبوده است؛ زیرا انتظارات بسیار فراتر از موفقیت‌های اندکی است که به دست آوردند.

بی‌شک اعتماد به نفس و خودباوری و نیز تعهد به ارزش‌ها و فرهنگ ملی از مهم‌ترین لوازم تحقق این امر مهم، یعنی، «تولید علم» است، اما شرط مهم دیگری نیز وجود دارد که بی آن، دو شرط مذکور کم اثر و گاه بی‌اثر خواهند بود. شرط سوم قابلیت و توانایی «تشخیص مسئله» است. انسان‌ها در طول تاریخ سقوط یک سبب را بارها و بارها به چشم خود دیده‌اند، اما فقط یک نفر از آن‌ها توانست آن‌را به منزله‌ی یک «مسئله» مشاهده کند و از طریق آن نیروی جاذبه‌ی زمین را کشف کند. بنابراین شرط سوم یا شاید مهم‌ترین شرط باروری علوم انسانی و

◀ علوم انسانی و اجتماعی در ایران با توجه به فلسفۀ تاسیس رشته‌های علمی در دانشگاه‌ها که بدان اشاره شد، از آغاز به دنبال کشف یا تشخیص و سپس تبیین مسئله نبوده‌اند و همواره از این باور که «وظیفه‌ی علوم انسانی و اجتماعی در ایران، انتقال شناخت‌هایی است که دیگران تولید کرده‌اند»، تاثیر پذیرفته‌اند. امروز نیز مشاهده می‌شود که مفهوم «به روز کردن دانش»، به معنی «دسترسی پیدا کردن» به شناخت‌های جدیدی است که دیگران تولید می‌کنند

اجتماعی «کشف» یا «تشخیص مسئله» است. جای این مهم در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی کشور همواره خالی بوده است، اگر چه در جامعه متحول ایران، به‌ویژه در دهه‌های گذشته، «مسئله»

بی‌شمار رخ داده و امروز نیز پیوسته رخ می‌دهد. از این رو بارور شدن علوم انسانی و اجتماعی منوط به جست‌وجوی بی‌وقفه و کشف یا تشخیص مسئله یا مسایل است. این مهم در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی ایران، تاکنون آن‌گونه که بایسته و شایسته‌ی جامعه‌ی پرتلاطم و خروشان ایران بوده، محقق نشده است. البته پژوهشگران و اندیشمندان حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی، اعم از روان‌شناسی و علوم تربیتی از اقتصاد، سیاست و حقوق گرفته تا انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و... تاکنون پژوهش‌هایی، به‌ویژه پژوهش‌های تجربی بسیاری انجام داده‌اند. اما این پژوهش‌های پرشمار و شاید بی‌شمار، گرچه دانش (دانسته‌های) ما را افزایش داده‌اند، اما به ندرت به تولید علم جدید و ارائه‌ی نظریه یا نظریه‌هایی منجر شده‌اند. دلیل اصلی این امر، به‌ویژه در پژوهش‌های تجربی علوم انسانی و اجتماعی، این بوده است که پژوهشگران و اندیشمندان این حوزه‌ها، اغلب با شاخص‌ها و متغیرهایی اندیشیده‌اند که متعلق به تئوری‌ها (یا نظریه‌های) دیگران بوده و خود کمتر در پی کشف شاخص‌ها و متغیرهای بومی بوده‌اند.

بنابراین بارور شدن علوم انسانی و اجتماعی در ایران، موفقیت این علوم و در نتیجه «تولید علم» در این حوزه‌های علمی مستلزم آن است که در دانشگاه‌ها «جست و جو» و «کشف یا تشخیص مسئله»، مبنای آموزش قرار گیرد و استادان و دانشجویان همت خود را مصروف کشف یا تشخیص «مسئله» قرار دهند. در این میان پژوهشگران و اندیشمندان قطعا از نظریه‌ها و روش‌هایی که دیگران تولید کرده‌اند بی‌نیاز نخواهند بود. آن‌ها باید به این نظریه‌ها و روش‌ها مسلح شوند. اما این نظریه‌ها و روش‌ها تنها باید «ابزار» کار تلقی گردند و نه هدف؛ به عبارتی دیگر، این‌جا هدف باید در درجه‌ی نخست، جست و جو و کشف یا تشخیص مسئله (مسئله‌یابی) باشد و سپس تلاش برای یافتن پاسخی درخور برای مسئله و حل آن. ■



چهره‌ها و تحلیل‌ها

هیلاری پاتنم، فیلسوف انگلیسی: اکنون دوره‌ی پایان اقتصاد فارغ از ارزش‌هاست

چهره‌ها و تحلیل‌ها



فیلسوف انگلیسی و استاد دانشگاه نورث آمبریای انگلستان معتقد است: توجه به سود و منفعت در علم باعث شده بسیاری از مسائلی که امنیت انسان‌ها را تهدید می‌کند از جمله گرم شدن هوای زمین نادیده انگاشته شود.

هیلاری پاتنم فیلسوف معاصر و استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد در کتاب خود با عنوان «پایان اقتصاد فارغ از ارزش» به دخالت و یا عدم دخالت





ارزش‌ها در علم اقتصاد می‌پردازد. پاتنم معتقد است علم اقتصاد وارد دوره‌ای شده است که می‌توان آن را پایان دوران اقتصاد فارغ از ارزش‌ها دانست. این کتاب به مناظره‌ی مهم و رایج میان علوم هنجاری و اثبات‌گرا می‌پردازد. پروفیسور استوارت سیم استاد دانشگاه نورث امریای نیوکاسل انگلستان در خصوص تلاش برخی متفکران برای پرداختن به بحث اخلاق در علوم گفت: رابطه‌ی میان علم و اخلاق یکی از پیچیده‌ترین رابطه‌ها به شمار می‌رود. این رابطه می‌تواند پرسش‌های خامی را در مورد این‌که یک تحقیق علمی تا کجا باید پیش برود ایجاد کند.

مؤلف «دیکشنری لیوتار» تصریح کرد: علم در دنیای کنونی منبع نفع و سود برای بسیاری از شرکت‌های بزرگ جهانی است. مطرح شدن این پرسش که آیا این نفع در راستای منافع عمومی و همگانی قرار دارد، منطقی و عاقلانه خواهد بود. به عبارت دیگر برخی غایت علم را تکنولوژی افسار گسیخته فرض کرده‌اند و این تکنولوژی را در بازارهای آزاد عرضه کرده و سودهای هنگفتی نیز از آن خود ساخته‌اند.

پروفیسور سیم در ادامه یادآور شد: توجه به سود و منفعت باعث شده است بسیاری از مسایلی که امنیت انسان‌ها را تهدید می‌کند از جمله گرم شدن هوای زمین نادیده انگاشته شود.

این فیلسوف انگلیسی در ادامه تأکید کرد: برخی دانشمندان علم در تلاش هستند تا گستره‌ی علم خود را به ورای مرزهای دانش بشری در خصوص جهان فیزیکی سوق دهند. آن‌ها هم‌چنین مایل هستند که کشفیات و دستاوردهایشان مورد استفاده قرار گیرد. بعضی از دستاوردهای دانشمندان علم نیز مورد سوءاستفاده‌هایی واقع می‌شود. برای نمونه برخی دستاوردهای علمی برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌گردد.

استوارت سیم در پایان یادآور شد: تعدادی از دانشمندان علم نیز نگاهشان به علم برای سود و نفع

مادی نیست. برای دانشمندی که دارویی را کشف و ابداع می‌کند سود و منفعت اهمیت ندارد بلکه پیشرفت و بهبود وضع بشر دارای اهمیت است.

دوراهکار اساسی برای علوم انسانی



دکتر منصور میراحمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی معتقد است: مقصود از «علم دینی» علمی است که گزاره‌ها، نظریه‌ها و قوانین آن همگی برگرفته از متون و منابع دینی باشد؛ یعنی از متون و منابع دینی به دست آمده باشد و این نتیجه‌ی منطقی گزاره‌ها و آموزه‌هایی است که در متون دینی وجود دارد. این گزاره‌ها و آموزه‌ها در قالب نظریه‌های علمی صورت‌بندی و تدوین می‌شود که نتیجه‌ی آن علمی است که می‌توان از آن تحت عنوان «علم دینی» یاد کرد. این تعریف رایج است و با این تعریف به طور قطع دارای «علم دینی» هستیم. می‌توان علمی مانند فقه و کلام و دیگر علمی که به طور مستقیم از منابع و متون دینی تغذیه می‌شوند و گزاره‌های خود را با این متون مستند می‌کنند، علم دینی نامید و ظاهراً در این زمینه، تردیدی وجود ندارد.

دکتر میراحمدی در تعریفی دیگر که از تعریف نخست فراتر است، می‌گوید: بعضی از علوم که به نوعی با دین ارتباط پیدا می‌کنند و اعتبار خودشان را

از اصول و آموزه‌های دینی می‌گیرند، اعتبار و حجت آن‌ها به این دلیل نیست که لزوماً گزاره‌های این علوم از خود متن دین استخراج شده، بلکه ممکن است گزاره‌ها و نظریه‌های یک علم به وسیله‌ی عقل بشر به دست آمده و صورت‌بندی شده باشد؛ اما اگر این اصول و گزاره‌ها از سوی متون و آموزه‌های دینی تأیید شد و اعتبار و حجت یافت، از این منظر نیز می‌توان نوعی استنادسازی کرد. از این رو، می‌توان این علم و نظریه را علم و یا نظریه‌ی دینی نامید.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی با اشاره به تفاوت‌ها و تمایزهای میان مبانی علوم انسانی اسلامی و نمونه‌ی غربی آن، گفت: مهم‌ترین تفاوت‌ها را می‌توان در مبنای معرفت‌شناسی این علوم مشاهده کرد. علوم انسانی به معنای جدید آن در غرب که حاصل اندیشه و فکر دوران مدرن است، علمی است مبتنی بر دریافت و برداشت نوعی از عقل که از آن با عنوان «عقل فردی» و یا «عقل خود بنیاد» و تعبیر مشابه یاد می‌شود. این عقل را هم، عقل خودبنیاد و بی‌نیاز از عقل متعالی و آسمانی می‌دانند؛ اما در علوم انسانی دینی یا علوم انسانی که مبتنی بر دین قرار می‌گیرند به طور طبیعی این عقل، عقل خودبنیاد نیست؛ عقلی است که نیازمند مدرسانی وحی است؛ و منبعی فراتر از خود به نام «وحی» را به رسمیت می‌شناسد؛ عقلی درون دینی است. از این رو با چنین نگاهی به عقل می‌توان گفت علوم انسانی مورد قبول دین، علمی هستند که براساس اصل مغایرت نداشتن عقل و وحی بنا شده‌اند.

میراحمدی ادامه داد: در مورد استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن باید گفت این امر به چگونگی تعریف علم دینی بستگی دارد. چنانچه تعریف نخست در نظر باشد، می‌توان اظهار کرد که مبانی علوم انسانی و متون دینی از آیه‌های قرآن کریم قابل استخراج و پاسخ به این پرسش در مجموع مثبت است، باید پذیرفت چنین چیزی امکان‌پذیر است؛ برای مثال، سیاست از منظر و دیدگاه قرآن





اجمالی با فلسفه‌ی کلی اسلام داشته باشند و به کمک بحث‌های معرفت‌شناسی خودمان چارچوب‌های نظری علوم را بهتر بشناسند. آنان همچنین باید با فلسفه‌ی علم و فلسفه‌ی علوم انسانی آشنا شوند؛ بدانند آن چیزهایی که امروزه تحت عنوان دانش در علوم انسانی مطرح می‌شود، وحی منزل نیست! این‌ها چیزهایی است مبتنی بر پیش فرض‌ها و لازمی شناخت آن‌ها، شناختن آن پیش فرض‌هاست.

دکتر آذربایجانی افزود: به‌علاوه، دانشجویان باید با فلسفه‌ی رشته‌های خودشان آشنا شوند؛ مثلاً در دانش روان‌شناسی با فلسفه‌ی روان‌شناسی آشنایی لازم را پیدا کنند. ما موظفیم با پیشینه و سابقه‌ی این علم در میراث علمی خودمان نیز آشنا شویم؛ چرا وقتی بحث تاریخچه‌ی روان‌شناسی مطرح می‌شود فقط به تاریخ یونان و غرب اشاره می‌شود؟ ما باید در دوره‌ی علمی و تمدنی طلایی خود یعنی قرن چهارم، پنجم و ششم به دنبال ریشه‌های این علم بگردیم. آرای اندیشمندان را بررسی کنیم و با ایده‌های قابل توجه‌شان آشنا شویم که این باعث خودباوری هم می‌گردد.

عضو هیئت علمی «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» در خصوص آخرین محور مورد نظر تشریح کرد: متون خودمان یعنی آیات و روایات نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. متون دینی ما غنی هستند؛ چون آیات و روایات درصدد هدایت انسان هستند و علوم انسانی هم آمده‌اند برای مدیریت و تربیت انسان‌ها. در هر یک از رشته‌های علوم انسانی آموزه‌های دینی در آن حوزه باید برای دانشجویان گفته شود تا با ایده‌های جدید آشنا شوند. مثلاً در رشته روان‌شناسی، آموزه‌های روان‌شناسی در قرآن و حدیث را بیان کنند یا در اقتصاد آموزه‌های اقتصادی را در قرآن و حدیث بیابند.

در ادامه، حجت‌الاسلام آذربایجانی گفت: این محورها، دانشجویان را از نظر معرفتی آماده می‌کند تا جایگاه دانش علوم انسانی که امروزه دارد مورد

صورت تدریجی به فعلیت برسد.

دکتر میراحمدی در تبیین راهکار دوم تصریح کرد: در کنار تمهید شرایط و فرصت‌ها برای نظریه‌پردازی، باید اراده‌ای که پیش‌تر نیز اشاره شد شکل بگیرد و طبیعی است که اراده هم با شرایط و زمینه‌های خاصی شکل می‌گیرد. باید موانع پیش روی آن را برطرف کرد تا هم اراده‌ی نخبان و استادان و هم اراده‌ی سیاست‌گذاران برای رسیدن به چنین هدفی تدارک دیده شود. در صورتی که چنین اراده‌ای در کنار فعالیت‌های فکری و فرهنگی قرار بگیرد، به اعتقاد بنده می‌توان به این هدف دست یافت.

۵ راهکار ویژه دانشجویی برای تحول در علوم انسانی



حجت‌الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی عضو هیئت علمی «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» با اشاره به آمادگی دانشجویان از بُعد انگیزشی برای تحول در علوم انسانی گفت: با توجه به صحبت‌هایی که مقام معظم رهبری داشتند، من در بخشی از دانشجویان آمادگی خوبی می‌بینم؛ ولی ما از نظر معرفتی در چند محور باید تلاش کنیم تا بتوانیم به تدریج زیرساخت‌های معرفتی این قضیه را آماده کنیم. وی در تشریح این محورها تصریح کرد: در بُعد فلسفی دانشجویان باید قبل از هر چیز، آشنایی

تشریح شود. براساس نگرشی که قرآن به سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سایر مقوله‌ها دارد، استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن کریم امکان‌پذیر است. البته انجام این امر نیازمند روش‌شناسی متناسبی است و روش‌شناسی متناسب هم چیزی جز روش تفسیری نیست. این روش، گونه‌های مختلفی دارد؛ برای مثال، در تفسیر قرآن کریم، تفسیرهای مختلف قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی، تفسیر اجتهادی و تفاسیر دیگر وجود دارد. در حقیقت به نظر می‌رسد با توجه به طرح روش‌شناسی‌های جدیدی که صورت گرفته است، با استفاده از قابلیت‌هایی که بعضی از این روش‌ها دارند، می‌توان روش‌های تفسیری را بازسازی کرد و به وسیله آن به پرسش‌های امروزی بشر از دیدگاه قرآن کریم پاسخ داد.

وی افزود: در توصیف شرایط کنونی علوم انسانی در ایران، می‌توان گفت اگر علوم انسانی در شرایط بحرانی نباشد، دست کم در وضعیتی است که هویت آن به طور جدی زیر سوال قرار دارد؛ به بیان دیگر پرسش‌های اساسی در برابر هویت این دانش و هم‌چنین مباحثی درباره‌ی چگونگی کاربرد آن مطرح می‌شود.

دکتر میراحمدی تأکید کرد: اسلام علوم انسانی و علمی را که حاصل عقل بشر است به رسمیت می‌شناسد و سازوکارهایی را برای سازگار کردن آن با دین و شریعت مطرح می‌کند. اما معتقدم، برای این منظور باید به دو اقدام به عنوان دو راهکار اساسی توجه کرد تا این هدف محقق شود.

وی در توضیح راهکار نخست گفت: راهکار نخست راهکاری نظری است. به این ترتیب که نه باید به شکل طبیعی و برنامه‌ریزی نشده و نه کاملاً برنامه‌ریزی شده عمل کرد، بلکه باید یک حالت بینابین و حد وسط را در نظر گرفت؛ یعنی سیاست‌گذاری‌های علمی باید با یک برنامه‌ریزی توأم باشد، اما باید به مراکز علمی و پژوهشی، استادان و پژوهشگران به شکل طبیعی فرصت داده شود تا ظرفیت‌های بالقوه موجود در این مراکز به



توجه قرار می‌گیرد را بهتر بفهمند و قضاوت درستی از آن داشته باشند.

وی در پایان تصریح کرد: من معتقد نیستم که علوم انسانی قبلی باید به یکباره کنار گذاشته شوند، چرا که حاصل عقلانیت انسان هستند؛ اما در کنار این‌ها، باید کاستی‌هایشان شناسایی و مرتفع شود. هدف ما از اجرای این محورها که گفته شد این است که اولاً جایگاه دانش علوم انسانی شناخته شود و دوماً دانشجویان بتوانند کاستی‌ها، از بُعد دانش، بینش و توانش را تشخیص دهند و ظرفیت‌های خودمان را بشناسند.

اقدامات راهبردی برای عملیاتی کردن نقشه‌ی راه تحول



چهره‌های انقلاب

دکتر عادل پیغامی، استادیار اقتصاد دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) گفت: حدود یک دهه از آغاز جهش علمی ایران می‌گذرد، روندی که مرحله‌ای منطقی از پروژه‌ی تمدن‌ساز انقلاب اسلامی به حساب می‌آید. این روند تاکنون دستاوردهای مهمی دربرداشته است.

وی افزود: هر انسانی به اهمیت بی‌بدیل علم در هرگونه پیشرفت و تحول اذعان می‌کند و علم را در کنار عناصر دیگری همچون حیات، عدالت، آزادی و استقلال، یک مطلوب بالذات می‌داند که

دیگر مطلوب‌های انسانی در گرو تحقق آن است. پس هرگونه فداکاری و هزینه برای دستیابی به آن موجه است؛ به‌ویژه که اقتصاددانان با طرح این ویژگی مهم ذاتی در عرصه‌ی علم که مشمول قانون بازدهی نزولی نمی‌شود، بر این مهم تأکید دارند که در قرن جاری برای خلق ارزش پایدار، راهی جز اقتصاد مبتنی بر دانش، و پیشرفت مبتنی بر علم وجود ندارد.

دکتر پیغامی در این خصوص ادامه داد: در دهه‌ی گذشته ما گام‌های بلندی برداشته‌ایم، چه از نظر روحی در بدنه‌ی نخبگان جوان و چه از لحاظ سازمانی در تدبیر علمی کشور. ضمن این‌که زیرساخت‌های فرهنگی، گفتمانی، اداری، اسنادی و حتی شبکه‌ای و سازمانی را نیز به تناسب نیازها و امکانات فراهم آورده‌ایم. در این عرصه گاهی حتی خارج و متفاوت از مدل‌های رایج تولید علم عمل کرده‌ایم و روش‌های بومی نوینی را آزموده‌ایم که استعاره‌ی «گلخانه» نمونه‌ای از آن‌ها به شمار می‌آید. طلیعه‌ی نتایج نیز به قدری آشکار است که نه از سوی دوست و دشمن قابل انکار، و نه نیازی به تکرار آن است.

استادیار اقتصاد دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) با بیان این‌که «علوم انسانی اقتدارآفرین» دو شاخه دارد افزود: یک شاخه‌ی علوم انسانی مانند سیاست، اقتصاد، حقوق، روان‌شناسی و ... است که با پیشرفت در این زمینه‌ها می‌توان جامعه‌را به درستی مدیریت کرد. شاخه‌ی دیگر این است که تمامی علوم فنی و مهندسی اگر بخواهند اقتدارآفرین باشند، باید بر بستر مناسبی از علوم انسانی قرار بگیرند.

پیغامی تصریح کرد: با نگاهی به کارنامه‌ی این سال‌ها می‌توانیم آسیب‌ها و کاستی‌ها را شناسایی کنیم و با اهتمام به رفع آن‌ها، تداوم این حرکت را تضمین کنیم. همچنین می‌توان «ای‌کاش‌ها»یی را در این زمینه مطرح کنیم؛ به این امید که بتوانیم این‌گونه خلأها را آگاهانه و هوشمندانه پر کنیم و کمتر دل به اتفاقات برنامه‌ریزی نشده ببندیم.

وی با اشاره به بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره‌ی امور مربوط به «مدیریت دانش» اظهار داشت: ایشان طی این مدت، منظومه‌ای نسبتاً جامع و نقشه‌ی راهی از اقدامات راهبردی و عملیاتی در عرصه‌ی علم را تصویر کرده‌اند؛ اما فارغ از ابعاد راهبردی مسئله و در سطوح عملیاتی، مطرح‌نشدن برخی مباحث تکمیلی ممکن است این معنا را داشته باشد که بیش از این ورود به مقولاتی این‌چنینی را وظیفه‌ی خود نمی‌دانند و حلقه‌های بعدی مدیریتی کشور، شامل مدیران و عالمان متعهد، باید به دنبال تعریف و طراحی عملیاتی در این حوزه‌ها باشند. البته ایشان مجموعه‌ی اقدامات راهبردی یا کلان خود را تماماً ایفا کرده‌اند و تاکنون اهتمام ویژه‌ای به امور زیرساختی در مدیریت دانش و فرایند تولید علم مبذول داشته‌اند. مثلاً «نقشه‌ی جامع علمی» جزو «زیرساخت‌های اسنادی» حرکت علمی است که کشور ما فاقد آن بود و رهبری معظم آن را مطرح کردند. یا «بنیاد علمی نخبگان» و «سند نخبگانی کشور» از «زیرساخت‌های سازمانی و نهادی» این حرکت به شمار می‌روند که ایشان به آن‌ها ورود کرده‌اند. معظم‌له در همان سال‌های ابتدایی رهبری‌شان، در سفری به قم با تأسیس و راه‌اندازی «مرکز کامپیوتری علوم اسلامی(نور)»، آغازگر راهی شدند که از کارهای زیرساختی در زمینه‌ی فرآوری اطلاعات است و امروزه در جهان اسلام بی‌بدیل است. جالب این‌که رهبر انقلاب حتی اهمیت و ضرورت تهیه‌ی طبقه‌بندی مفاهیم و علوم از دیدگاه اسلامی-ایرانی را هم مطرح ساخته و اجرای آن را به مجموعه‌ای واگذار کرده‌اند.

دکتر پیغامی در انتها بیان داشت: از نظر کسی که در مدیریت دانش و تولید علم کار می‌کند، اهمیت تبویب و طبقه‌بندی دانش زیرساختی بسیار مهم و ضروری است که از ورودی هوشمندانه حکایت دارد. به نظر بنده، در سطح راهبردی و زیرساختی، تدبیر و راهبری رهبر انقلاب اسلامی ستودنی است. با این‌همه، دامنه‌ی امور زیرساختی علمی و عملیاتی شدن اهداف، فقط به این موارد ختم



اگر برهانی شد حجت شرعی می‌شود. حجت شرعی هم یعنی عمل برابر آن واجب است و هیچ فرقی ندارد که این را زراره از امام نقل بکند یا کسی با تجربه بفهمد، به شرطی که قیاس و خیال و گمان و وهم نباشد. منطقی می‌خواهد ثابت کند چه چیزی علم است و چه چیزی خیال علمی اگر علم بود و باور بود و حقیقت بود این می‌شود حجت شرعی. آن وقت مبدا کسی خیال کند که عقل در برابر وحی است. عقل در برابر نقل است نه در برابر وحی. عقل در برابر دین نیست، عقل در برابر نقل است. ما دین را از دو راه می‌فهمیم یا می‌گوییم فلان راوی از امام چنین نقل کرد که این می‌شود نقل یا خودمان با کشف، تجربه یا تجرید به این مطلب رسیدیم. عقل و نقل زیرمجموعه وحی‌اند و عقل در برابر وحی نیست؛ عقل در برابر شرع نیست و این تعبیر هم نارساست که این مطلب عقلی است یا شرعی باید بگوییم عقلی است یا نقلی و اگر عقلی شد عمل به آن واجب است. آیت... جوادی آملی در انتها، تاکید کرد: وحی الهی که به وسیله انبیا آمده را از دو راه می‌توانیم بفهمیم: یا از راه عقل می‌فهمیم یا از راه نقل می‌فهمیم؛ بنابراین چه از راه عقل بفهمیم که دانشگاه اساس اش این است، چه از راه نقل بفهمیم که حوزه اساس اش این است، هر دو می‌شود شرعی؛ هر دو می‌شود دینی و هر دو می‌شود امانت الهی. دیگر نمی‌گوییم ما خودمان فهمیدیم برای خود ماست. اگر برای خودمان بود برابر آن می‌توانستیم مختار باشیم عمل بکنیم یا عمل نکنیم در حالی که واجب است به آن عمل بکنیم. اگر علم شد انسان واجب است که برابر علم عمل بکند.

پروفسور جفری ریمان:

نسبت علوم انسانی با سبک زندگی

در خارج است به نام «طبیعت» شناخته می‌شود و «ماورای طبیعت» هم فسون و فسانه می‌شود. طبیعت هم که رهاست و متولی ندارد لذا به شانس اکتفا می‌کنند و می‌گویند شانس آوردیم یا شانس نیاوردیم؛ چون مبدأ فاعلی را نتوانست ثابت کند.

این مفسر قرآن کریم در ادامه گفت: ولی اگر فلسفه کج‌راهِه نرفت و با لطف الهی به راه صحیح رفت اولین خدمتی که می‌کند به خودش خدمت می‌کند و فلسفه الهی می‌شود و بعد زیرمجموعه‌ی خودش را دینی می‌کند؛ برای این که ثابت می‌کند این نظمی که در عالم هست ناظمی دارد، حکیمی دارد و آفریدگاری دارد که این را اداره کرده و آفریده است. حال که خدایی این عالم را آفرید این صحنه می‌شود فعل خدا، می‌شود خلقت. ما دیگر چیزی به نام طبیعت نداریم. ممکن است کسی بگوید ما علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی داریم ولی وقتی می‌گوید طبیعی یعنی خلقت‌شناسی. چیزی در جهان به نام خلقت وجود دارد که حکیم مدبری آن را آفریده، چنین کسی هم آفریدگار است هم پروردگار.

آیت‌الله جوادی آملی ادامه داد: بنابراین علم دینی این شناسه‌ی خود را از معلوم می‌گیرد. مستحضرید که علم هم ارزش خود را و هم روش خود را از معلوم می‌گیرد. علم شناسه‌ی خود را از معلوم می‌گیرد. حال آیا این علم دینی است یا غیر دینی است؟ معلوم ما باید چه باشد؟ جواب را باید از معلوم بگیریم. معلوم ما فعل خداست؛ زیرا فعل خدا را تفسیر می‌کنیم چون فعل خدا را تفسیر می‌کنیم یقیناً دینی است.

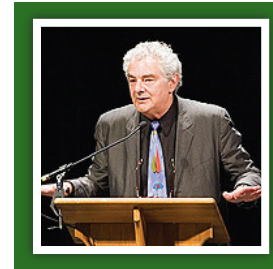
وی گفت: سز اینکه مرحوم آقای قاضی و امثال قاضی توانستند علامه طباطبایی و این بزرگان را تربیت کنند این بود که اینان بندگی‌شان در زندگی مندرج بود. کسانی که با اصول آشنا هستند می‌دانند که عقل، حجت الهی است و عقل و نقل هیچ فرقی ندارند. اگر خبر زراره است روایت زراره است حجت شرعی است و اگر برهان عقلی است چه از راه تجربه، چه نیمه‌تجربی، چه تجرید کلامی، چه تجرید فلسفی، چه تجرید عرفان نظری همه این‌ها

نمی‌شود. وظیفه‌ی نخبگان و مدیران کشور این است که یا دیگر زمینه‌های زیرساختی را شناسایی کنند و به آن بپردازند و یا این که مسایل زیرساختی را که ایشان مطرح کرده‌اند، دنبال کنند و کار را تا تحقق کامل آن‌ها ادامه دهند.

وقتی دانشگاه اسلامی می‌شود که دانش اسلامی شود



آیت‌الله جوادی آملی با بیان این مطلب که فلسفه وقتی وارد صحنه‌ی علمی می‌شود اول سکولار است، تاکید کرد: سکولار یعنی بی‌توجه به دین نه نافی آن. یک فیلسوف وقتی که می‌خواهد وارد بحث شود و بحث کند که آیا جهان خودساخته است یا مبدایی دارد این آزادانه بحث می‌شود. اول عاری از هر دو تفکر است نه الهی است نه الحادی و مبدایی بدیهی دارد. اجتماع نقیضین دارد، اصل تضاد دارد، اصل تناقض دارد، اصل دور دارد، اصل تسلسل دارد، اصل علیت دارد که با این ابزار وارد بحث می‌شود. اگر کج‌راهِه رفت و الحادی شد آن وقت تمام علوم زیرمجموعه‌ی خودش را الحادی می‌کند. فیزیک می‌شود الحادی، زمین‌شناسی می‌شود الحادی، طب می‌شود الحادی، داروسازی می‌شود الحادی؛ برای اینکه وقتی خدایی نیست و آغاز و انجامی نیست و قیامتی نیست الحاد محض است. همه می‌شود الحادی. آن وقت آنچه



پروفسور جفری ریمان استاد فلسفه دانشگاه امریکن در خصوص اهمیت و جایگاه فلسفه در میان رشته‌های علوم انسانی گفت: نمی‌توان در مقایسه با علوم طبیعی اهمیت علوم انسانی را نادیده گرفت. حوزه‌ای که علوم انسانی مورد مطالعه قرار می‌دهد ارتباط مستقیمی با نوع زندگی و هدف زندگی انسان‌ها دارد. نوع علوم انسانی سبک زندگی هر فرهنگی را مشخص می‌کند.

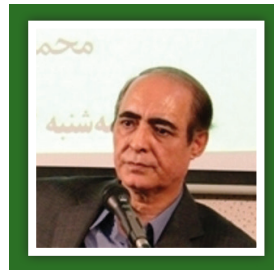
وی هم‌چنین یادآور شد: در واقع این حوزه‌ای است که علوم طبیعی نمی‌تواند به آن‌ها پاسخ بدهد. اگر ما بخواهیم علل رفتاری یک فرهنگ خاص را مورد مطالعه قرار بدهیم به طور حتم با علوم انسانی سروکار داریم. این‌که بخواهیم بررسی کنیم چرا ارزش‌های خاصی در یک جامعه شکل گرفته مستلزم بررسی آن در حوزه‌ی علوم انسانی است.

پروفسور ریمان در ادامه یادآور شد: در میان علوم انسانی «فلسفه» رشته‌ای است که به بررسی بسیاری از پرسش‌های مبنایی در این علوم و علوم دیگر می‌پردازد. اگر چه در علوم انسانی و علوم طبیعی بسیاری از موضوعات بدون این‌که مورد چون و چرا قرار گیرند بررسی و تحلیل می‌شوند ولی بررسی چپستی و ماهیت آن از عهده فلسفه بر می‌آید.

مؤلف کتاب «عدالت و فلسفه‌ی اخلاق معاصر» در پایان گفت: برای نمونه ماهیت و چپستی هستی، چپستی معرفت و دانش، ماهیت واقعیت و حقیقت، چپستی و ماهیت خیر، از جمله موضوعاتی هستند که رشته‌های علوم انسانی غیر از رشته‌ی فلسفه نمی‌توانند آن‌ها را مورد بررسی قرار دهند. این‌ها

پرسش‌هایی هستند که سبک زندگی و هدف ما از زندگی را مشخص می‌کنند. هر پاسخی به این پرسش‌ها نوع زندگی و ماهیت زندگی هر جامعه را مشخص می‌سازند.

طرح مشکلات علوم انسانی دغدغه‌ی پاسخ به آن را ایجاد می‌کند



دکتر «محمد ضیمران» در مورد همایش‌های حوزه‌ی علوم انسانی گفت: این همایش‌ها قطعا بی‌اثر نیست و طرح مشکلات به خودی خود، خیلی مهم است؛ زیرا وقتی مشکلی طرح شد آن‌وقت دغدغه‌ی پاسخ به آن هم ایجاد می‌شود و همایش‌ها از این بابت می‌توانند راه را هموار کنند.

این محقق و پژوهشگر حوزه‌ی فلسفه هنر در مورد این‌که آیا برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها در حوزه‌ی علوم انسانی در کشور منجر به تعامل اندیشمندان و توسعه‌ی این علوم شده است گفت: به طور کلی همایش‌های تخصصی در حوزه‌ی علوم انسانی کار مبارک و پسندیده‌ای است. برای این‌که تبادل نظر اهل تفحص و تخصص نتیجه‌اش می‌تواند بسیار بارور و خلاق باشد و مشکلات را بر طرف کند.

وی افزود: این همایش‌ها نوعی دیالوگ را بین کسانی که دارای نظرات سازنده‌ای هستند برقرار می‌کند. تداوم چنین فرایندهایی به شفاف‌سازی

هدف علوم انسانی کمک می‌کند. می‌تواند فرایندهای مثبت یا پیامدهای بسیار مهمی داشته باشد که آن‌ها را روشن می‌کند. بنابراین نکات تاریکی که در برنامه‌ریزی‌های علوم انسانی در سطح دانشگاهی و مراکز علمی وجود دارد را جهت داده و روشن می‌سازد.

دکتر ضیمران ادامه داد: همایش‌ها دستاورد مهم و مفیدی هستند. چه بسا ابتکاراتی در طرح دستور جلسات انجام بشود و متخصصان و صاحب‌نظران دستور جلسات مهمی را بر پایه مسایل و معضلات تنظیم کنند و همین‌طور مباحثی که از اهمیت و اعتبار خاص برخوردارند در دستور جلسات بگنجانند و متخصصان را وادارند تا درباره‌ی این مسایل بحث کنند. این تبادل نظر و تعاطی افکار فواید زیادی به همراه دارد. به خصوص اگر نتیجه‌ی این همایش‌ها به صورت گزارش‌ها و مقالات در نشریات تخصصی و حتی مطبوعات و روزنامه‌ها منعکس شود، فضای ایجاد می‌گردد تا کسی که از درجه‌ی فرهیختگی و اندیشیدگی برخوردار است اظهار نظر کند.

عضو گروه فلسفه‌ی هنر فرهنگستان هنر در مورد میزان مقبولیت همایش‌ها به شکل کنونی، تصریح کرد: من در همه‌ی همایش‌ها شرکت نداشتم و اظهار نظر از دور جزو نقص‌های بزرگی است که امروزه دامنگیر جامعه‌ی ما شده است. باید کسانی که در این همایش‌ها حضور فیزیکی داشته یا گزارش‌ها و صورت جلسات و مجموعه‌ی مقالات این همایش‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و نکات مثبت و منفی را بررسی کرده و اندیشیده‌اند به این سؤال جواب دهند.

تحول باید در مبانی فکری باشد



تبیین جایگاه علوم انسانی در اولویت باشد



دکتر منوچهر صانعی دره بیدی با بیان این که جایگاه علوم انسانی در جوامع دانشگاهی بسیار ضعیف و کم اهمیت است گفت: یکی از دلایل این است که مدیران ما بر این نکته واقف نیستند که علوم انسانی بسیار بیشتر از علوم طبیعی بر جامعه تأثیرگذار است و درک روشنی از این علوم ندارند. استاد فلسفه‌ی دانشگاه شهید بهشتی در مورد اولویت‌های کشور در حوزه‌ی علوم انسانی گفت: تا تفهیم نشود که برای نمونه جامعه‌شناسی یا اقتصاد یا هنر چه کاری برای جامعه می‌تواند بکند نمی‌توانیم علوم انسانی را گسترش دهیم. این مسئله در جامعه‌ی ما بسیار غریب است و باید این مطلب را جا بیندازیم؛ لذا تصور روشنی از علوم انسانی نداریم. اول باید جایگاه علوم انسانی در جوامع بشری، از جمله جامعه‌ی خودمان، روشن شود آن هم با نمونه و مصداق و بعد از آن به فکر گسترش این علوم باشیم. این که چرا در کشورهای اروپایی کودتا یا انقلاب نمی‌شود ولی در پاکستان و کشورهای آفریقایی سالی یک‌بار ارتش کودتا می‌کند به خاطر آن است که علوم انسانی در غرب جا افتاده و در این‌جا کار نمی‌کند. یعنی مردم اروپا احساس نمی‌کنند که باید شورش کرد. این گرفتاری‌ها برای جاهایی است که علوم انسانی رشد نکرده است. نظام‌های سیاسی در غرب بر اساس درکی که از اقتصاد و روابط اجتماعی

که کارهای برجسته کردند تشویق شدند. این تشویق‌ها هم بی‌مناست زیرا وقتی مسئله نباشد تحقیق معنی ندارد، بلکه تحقیق به عنوان یک بازی است. وقتی نقد نباشد مسئله وجود نخواهد داشت. ما همه مشکلات در عرصه‌ی علوم انسانی را باید به حساب مدیریت ضعیف علوم انسانی جامعه‌مان بگذاریم.

یثربی یادآورش: در فوتبال اگر کسی گل می‌زند به نام او ثبت می‌شود و همه جا اعلام می‌شود و در مطبوعات و رسانه‌ها منعکس می‌شود. ولی در نظام اسلامی که اساسش بر آگاهی و معرفت انسان است، بازتابی از تلاش‌ها و کارهای انجام شده در حوزه‌ی علوم انسانی را در رسانه‌ها نمی‌بینیم. همه انعکاس‌ها تکرار مکررات و مسایلی نامفهوم گذشته را دوباره گفتن است؛ برای مثال اتحاد عاقل و معقول چیست یا ملاصدرا گفته فلان یا ابن سینا گفته فلان.

عضو سابق هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تصریح کرد: برای ما ابن سینا و ملاصدرا عزیزند اما نباید برای همیشه‌ی ما باشند. این‌ها به تاریخ ما تعلق دارند. ما باید متفکران روز و روزگاران را داشته باشیم. برای این که این حالت پدید نیامده است نمی‌شود گفت در علوم انسانی چه کسانی چه مشکلاتی را حل کردند. هرچند می‌شود گفت چه کسانی جایزه گرفتند. زیرا مشکل، فرزند نقد است و تحقیق هم فرزند مشکل است. تا نقد نداشته باشیم مشکل و مسئله نخواهیم داشت و تا مشکل و مسئله نداشته باشیم دستاورد جدید نخواهیم داشت.

دکتر یثربی در مورد این که چه نیاز فرهنگی فکری احساس می‌شود که باید به آن پرداخت افزود: باید دید کجاها قابل قبول هستیم. از شیوه و چگونگی آموزش و پرورش و در مدارس ابتدایی‌مان بگیریم تا دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌هایمان همه جا احتیاج به تحول داریم اما سرگرم چیزهای دیگری هستیم.



دکتر «سید یحیی یثربی» در مورد دستاوردهای جدید علوم انسانی در سال گذشته گفت: اگر بخواهیم همه ساله چشم انتظار دستاوردهای جدید باشیم باید مبانی فکری‌مان تا حدودی تحول پیدا کند. یعنی ما بر این باور نباشیم که همه چیز داریم. باید چنین فکر کنیم که خیلی چیزها نداریم. این فکر مال دنیای جدید است. این فکر در جامعه بدون مقدمه پیدا نمی‌شود.

وی افزود: اساس این فکر نقد است. باید موجودی ما و آنچه داریم نقد بشود تا ببینیم چه داریم و چه نداریم. وقتی رسیدیم به این‌جا که چیزهایی نداریم آن نداشته‌هایمان را، یعنی مجهولات و بن بست‌هایمان را، پس از این نقد شناسایی می‌کنیم و به عنوان مسئله و مشکل جامعه مطرح می‌کنیم. بعد از آن پژوهشگران را دعوت می‌کنیم که در جستجوی راه‌حل این مشکل‌ها و پاسخ به این مسئله‌ها باشند.

دکتر یثربی ادامه داد: همه ساله می‌توانیم به جامعه اطلاع‌رسانی کنیم که کدام مسئله‌ها پاسخ یافته و کدام مشکل‌های ما به وسیله پژوهشگران حل شدند. اما در جامعه‌ی ما این پروسه به این شکل انجام نگرفته است. ما در حالت جمود و بی‌حرکتی و سکوت در حوزه‌ی علوم انسانی قرار داریم؛ بنابراین نمی‌شود گفت در سال گذشته یا حتی ده سال گذشته چیزی به نام کسی ثبت شده است و دستاورد جدیدی را می‌شود معرفی کرد. این محقق و پژوهشگر حوزه‌ی علوم اسلامی اظهار داشت: اما در این سال‌ها ده‌ها نفر به عنوان افرادی



و عواطف انسانی می‌دهند مردم آن‌ها دیگر نیازی به کودتا یا انقلاب نمی‌بینند. البته اعتراض در همه جا وجود دارد که آن هم به صورت کانالیزه شده و در قالب احزاب مطرح می‌شود و با رأی اکثریت مشکلات حل می‌گردد.

دکتر صانعی با اشاره به این‌که تبیین جایگاه علوم انسانی در کشور مهمترین اولویت است گفت: در مرحله دوم، تدریس این علوم است که در کشور ما جدی گرفته نمی‌شود. در دانشگاه‌های ما حتی دو واحد از اقتصاد یا حقوق برای دانشجویان غیر این رشته‌ها تدریس نمی‌شود در حالی‌که همه رشته‌ها از جمله پزشکی و مهندسی نیاز به خواندن حداقل ۴ واحد از این دروس دارند.

وی درباره‌ی اولویت‌ها در زمینه پژوهش در علوم انسانی تأکید کرد: پژوهش در علوم انسانی دو بخش است. یکی درباره‌ی تعریف، روش و منطق علوم انسانی که منابع غربی است؛ البته ابن‌خلدون در تمدن اسلامی پایه‌گذار علوم انسانی است و منتسکیو در قرن ۱۸ حرف‌های ابن‌خلدون را گرفت ولی مسلمانان نگرفتند. هرچند کارهایی که در این ۲۰۰ سال، غربیان در حوزه‌ی علوم انسانی انجام داده‌اند از لحاظ روش و منطق و گستردگی اصلاً قابل قیاس با ابن‌خلدون نیست. این است که باید آثار تمام متفکران حوزه‌ی علوم انسانی این دوره ترجمه شود؛ به عنوان مثال لازم است تمام آثار آگوست کنت (فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی)، امیل دورکیم (جامعه‌شناس فرانسوی)، ویلفردو پاره تو (سیاستمدار ایتالیایی-فرانسوی) و ماکس وبر (حقوقدان و مورخ آلمانی) و دیگران ترجمه گردد.

صانعی افزود: موضوعی که بیان شد از لحاظ روش و منطق بود. از نظر محتوا باید محققان با رفتن به شهرهای دور و نزدیک ما راجعه زندگی، باورها و اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی مردمان این مناطق تحقیق و مطالعه بکنند. از لحاظ ماده، منابع علوم انسانی را دارا هستیم؛ یعنی مطالعاتی که باید در این مناطق در کشور صورت بگیرد. این جوامع را داریم

و لازم نیست برویم و در زندگی مردم کشورهای دیگر جستجو کنیم. از جنبه‌ی صورت و متد هم همان‌طور که اشاره شد منابع غربی حائز اهمیت هستند. باید با ترجمه‌ی آثار غرب این علوم در دانشگاه‌های ما تدریس بشوند.

همایش‌های علوم انسانی در ارتقای سطح دانش موثر نیستند

دکتر حسن قنبری، استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم در مورد این‌که آیا برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها در حوزه‌ی علوم انسانی در کشور تأثیری در تعامل اندیشمندان و توسعه این علوم داشته‌است گفت: بیشتر این سمینارها و کنفرانس‌ها برای پر کردن آمار و دادن بیلان کاری پژوهشگاه‌ها یا نهادهای فرهنگی ذریبط است و تا آن‌جا که شاهد این همایش‌ها بودم تأثیر چندانی در تولید علم و دانش نداشته‌اند. البته باز هم بستگی دارد به اینکه همایش در چه سطحی برگزار گردد و چه کسانی به آن دعوت شوند یا مجموعه مقالات ارائه شده‌ی آن چه باشد. نمی‌شود تأثیر این سمینارها را به کلی نفی کرد. شاید موضوع جدیدی ارائه شود و مقالات خوبی نوشته شود. از طرف دیگر برای خود شرکت کنندگان لاقلم مفید است. آشنایی آن‌ها با کسانی که در موضوع و حوزه‌ی مورد علاقه آن‌ها قلم می‌زنند یا تبادل و تضارب آرا و اندیشه‌ها بین افراد شرکت کننده منجر به تأثیر بر بنیه‌ی علمی افراد می‌شود.

این محقق و پژوهشگر حوزه‌ی فلسفه اظهار داشت: مشکل اصلی علوم انسانی و به خصوص رشته‌ی فلسفه این است که بریده و منفک از حوزه‌ی عمومی است. مردم و عموم نمی‌دانند فلسفه به چه دردی می‌خورد چون از همایش‌ها

و نشست‌های برگزار شده در این حوزه چیزی عایدشان نمی‌شود. یعنی یک نوع قطع رابطه با حوزه‌ی عموم داریم. البته اگر افراد شاخصی در این سمینارها شرکت داشته باشند دانشجویان و کسانی که فلسفه را دنبال می‌کنند از آن بهره‌مند می‌شوند. باید گفت برگزاری این همایش‌ها روی متخصصان اثر دارد و برای آن‌ها مفید است اما برای عموم خیر. برای این‌که بر روی عموم هم تأثیرگذار شوند نیاز به اشاعه‌ی فرهنگ عمومی در این خصوص داریم. قنبری با تأکید بر این‌که برای اثرگذاری باید این همایش‌ها تبدیل به یک فرهنگ عمومی شوند گفت: متأسفانه این فرهنگ در کشور ما وجود ندارد و به همین خاطر برگزاری همایش‌ها تأثیر چندانی در ارتقای سطح دانش ندارند.

همایش قبل از تولید فکر بی‌معناست



دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد این‌که آیا برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها در حوزه‌ی علوم انسانی در کشور تأثیری در تعامل اندیشمندان و توسعه این علوم داشته‌است گفت: معضل اصلی ما در باب علوم انسانی فهم این علوم است نه برپایی همایش‌ها و برگزاری نشست‌هایی در این حوزه و گفتن کمبود اختصاص بودجه.





نمی‌بینیم. این امر نشان می‌دهد که این بخش‌ها و مراکز به اهمیت و اخوانی، پرسش و فهم نو از علوم انسانی بر حسب آن‌چه که نظریه‌ی تمدن اسلامی به آن نیازمند است واقف نیست. عدم آگاهی به چنین مسئله‌ی مهمی می‌تواند عواقب ناگواری را داشته باشد. به خاطر این‌که بحث علوم انسانی بحث مهم و دست‌ورعمل و موضوع اول فکری دانشگاه‌های ما باید باشد.

از فهم معنی حقیقی علوم انسانی غفلت کرده‌ایم



دکتر علی محمد صابری، استاد گروه فلسفه مجتمع دانشگاهی پیامبر اعظم (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله)، با اشاره به غفلت از معنای حقیقی علوم انسانی گفت: علم فراتر از حس و تجربه است و آن حکمت عملی و بصیرت و معرفت داشتن است؛ نوعی فرا آگاهی است. متأسفانه امروزه معنای علم عوض شده است؛ به عنوان مثال علم سیاست به پولیتیک، یعنی مصلحت‌اندیشی برای منافع خودی، تبدیل شده است درحالی‌که ارسطو سیاست را تدبیر و حکمت عملی در زندگی می‌دانست. امروزه هنرمند به آرتیست‌ها و فنی‌های نقاشی و موسیقی می‌گوییم در حالیکه هنر در گذشته نوعی بصیرت

و شاخصی است که باید میان علوم انسانی که در غرب جریان دارد و آن‌چه را که ما در هویت مدنیت اسلامی خواهان آن هستیم تشخیص دهیم و این مرز را ایجاد کنیم. پس اولویت دوم این است که باید تفاوت اساسی علوم انسانی که در حوزه‌ی اسلامی خواستار آن هستیم با علوم انسانی که در غرب جریان دارد را شناسایی و تعیین کنیم.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره) در مورد این‌که چه اولویت‌هایی در زمینه‌ی پژوهش در این حوزه وجود دارد که تا کنون کمتر به طور شایسته به آن‌ها پرداخته شده است، اظهار داشت: مهم‌ترین پژوهش، پژوهش معرفت‌شناسانه نسبت به علوم انسانی است. پژوهش معرفت‌شناسانه می‌تواند اضلاع متفاوتی داشته باشد. ضلع اولش این است که آیا باید تغییر اساسی در خاستگاه معرفتی علوم انسانی ایجاد کنیم یا نه؟ ضلع دوم این است که آیا باید یک چرخش معرفتی در باب علوم انسانی نسبت به آنچه که وجود داشت یا وجود دارد داشته باشیم یا خیر؟ ضلع سوم این است که آیا نیازمند یک گسست و عبور معرفتی از علوم انسانی موجود هستیم یا خیر؟ ضلع چهارم هم این است که آیا ما می‌توانیم بر اساس بنیان‌های معرفتی تفکر دینی، بنیان‌های اساسی علوم انسانی را که مطلوب و مدنظر ماست فراهم کنیم یا نه؟

وی یادآور شد: حقیقت این است که ما در راه نادرستی درباره‌ی علوم انسانی پیش می‌رویم. تنها به برگزاری همایش‌هایی بسنده می‌کنیم که هیچ دستاورد مهم فکری ندارند. دانشگاه‌ها نسبت به دغدغه‌ی استادان درباره‌ی علوم انسانی بی‌توجهی نشان داده‌اند و حمایت کافی از استادان نکرده‌اند. دغدغه‌ی اصلی استادان و متفکران علوم انسانی این است که باید متناسب با نیازهای جامعه و تمدن و فرهنگ اسلامی واکنش جدی در علوم انسانی صورت بدهند.

پورحسن تأکید کرد: متأسفانه ما به هیچ وجه حمایت و رصدی مناسب از فعالیت‌های تحولی را توسط وزارت علوم، دانشگاه‌ها و رؤسای دانشگاه‌ها

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه به مقایسه بین نشست‌ها و همایش‌های خارج از کشور با همایش‌های داخلی پرداخت و گفت: همایش‌های مهمی که در حوزه‌ی علوم انسانی در غرب انجام می‌شود پس از آن است که به اندازه‌ی کافی در مورد دیدگاهی فکر تولید شد. آنگاه می‌نشینند و همایش برگزار می‌کنند. ما نشست می‌گذاریم که چه می‌خواهیم بکنیم. این بیراهه رفتن است. نشست‌های غربی به دنبال تولید ادبیات کافی در آن حوزه است ولی ما پیش از آن‌که ادبیات کافی تولید کنیم نشست‌های پی‌درپی می‌گذاریم. معلوم است که با نشست، فکر تولید نمی‌شود. نشست زمانی معنا دارد که فکرهای تولید شده با یکدیگر هم‌آوردی داشته باشند و گر نه اگر هدف فقط نفس برگزاری همایش باشد مانند این است که ما بر سر هیچ مناقشه کنیم.

دکتر پورحسن تصریح کرد: همایش‌های غربی جهت‌گرا و هواخواه طلب نیست. این‌گونه نیست که افراد کثیری را یک یا دو روز دور هم جمع کنند؛ لذا این تفاوت را باید جدی بگیریم. باید ابتدا در باب علوم انسانی گفتار و سخنرانی‌های محض با بنیه‌ی علمی تولید کنیم آنگاه بر سر نظریه‌های مهم بنشینیم و مناقشه کنیم.

وی در ادامه، به اولویت‌های کشور در حوزه‌ی علوم انسانی پرداخت و گفت: دو اولویت اساسی در علوم انسانی داریم. اولویت اول این است که باید فهم درستی از علوم انسانی داشته باشیم که به نظر من هنوز چنین فهم درستی از علوم انسانی صورت نگرفته است. فهم درست از علوم انسانی یعنی این‌که بررسی کنیم ما چه چیزی را علوم انسانی می‌دانیم؛ تعریف ما از علوم انسانی چیست؟ چه چیزی را بیرون از حوزه‌ی علوم انسانی قرار می‌دهیم و مقومات علوم انسانی چه چیزهایی هستند؟ این‌ها اولویت اول ماست. اما هم‌چنان در باب فهم صحیح از علوم انسانی متشکنت هستیم.

دکتر قاسم پورحسن اضافه کرد: نکته‌ی دوم مرز



و آگاهی یافتن بود. باید علم را درست تعریف کنیم. همه چیز را سر جایش بنشانیم. من نمی‌گویم علوم جدید غربی است و باید با آن‌ها مبارزه کرد ولی می‌گویم ما خودمان روان‌شناسی اسلامی داشته‌ایم. احمد غزالی و امام محمد غزالی روان‌شناسی اسلامی دارند. همین‌طور در فلسفه، متون فلسفی ما به زبان‌های غربی ترجمه شد و اروپاییان تأثیر زیادی از فلاسفه‌ی اسلامی گرفتند. بنابراین توجه به داشته‌های علمی خودی اولویت علوم انسانی است.

این محقق و پژوهشگر حوزه‌ی فلسفه و عرفان اسلامی ادامه داد: استفاده از نخبگان و متخصصان این حوزه در هر موضوعی اولویت بعدی است. چرا ما استاد دانشگاهی که تازه ثمر می‌دهد را بازنشسته می‌کنیم و به بهانه دادن کار به جوانان، مدیریت را از این استادان می‌گیریم. آن جوان سال‌ها وقت می‌برد تا مانند این استاد بشود.

دکتر صابری در مورد این‌که چه اولویت‌هایی در زمینه‌ی پژوهش در این حوزه وجود دارد که تاکنون کمتر به طور شایسته به آن‌ها پرداخته شده‌است هم اظهارداشت: پژوهشگران ما بیشتر مترجم هستند. البته ترجمه قسمتی از پژوهش است اما تحقیق رکن اصلی پژوهش است. تحقیق یعنی جستجوی آن چیزی که واقعی و حقیقی است نه صرفاً واقع‌نما باشد. باید در هر موضوعی که جامعه با آن روبرو است تحقیق کنیم؛ به عنوان مثال در روان‌شناسی مشکلات شخصیتی و بیماری‌های روحی و روانی افراد باید مورد تحقیق قرار بگیرد زیرا افسردگی و چندهویت‌ی یکی از مشکلات رو به رشد جوامع امروزی است.

وی در پایان گفت: در مورد فضایل اخلاقی و نهادینه کردن آن در مردم و جامعه نیاز به تحقیقات عمیقی داریم. درباره نقش عرفان در زندگی و زمانه باید تحقیق کنیم. باید از تمام منابع قدیمی و به‌روز هم استفاده کرد. این‌که آیا اصلاً عرفان به درد اجتماع و زندگی می‌خورد می‌توان آن را در لحظه

لحظه‌ی زندگی گنجاند؛ به عنوان مثال روزه و نماز فقط عبادت نیست، کار تحقیق هم عبادت است. باید ببینیم جامعه به چه مسائلی نیازمند است تا در مورد آن تحقیق کنیم و راز و رمزها را کشف کنیم و در خدمت بشر قرار دهیم.

ایجاد تحول در علوم انسانی با امکانات محدود امکان‌پذیر نیست



آیت‌ا... مصباح یزدی، در دیدار با اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، با بیان این‌که مسئله‌ی اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها از مسایل ریشه‌ای است که از آغاز انقلاب تاکنون مطرح بوده است، اظهار داشت: امام (ره) نسبت به مسئله‌ی اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها اهتمام جدی داشتند و در ستاد انقلاب فرهنگی نیز این مسئله از همان اوایل مورد توجه و پیگیری بود.

وی با اشاره به این‌که اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها و تحول در علوم انسانی به دلیل گستردگی و عمق کار به افراد متخصص در عرصه‌های مختلف علوم دانشگاهی نیاز دارد گفت: انجام این کار به وسیله امکانات محدود امکان‌پذیر نیست.

آیت‌الله مصباح یزدی خاطرنشان کرد: تحول در همه‌ی دانشگاه‌ها و رشته‌ها مطابق با فرهنگ

اسلامی کاری نیست که بتوان آن را در چند روز انجام داد.

رییس موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در ادامه با اشاره به این‌که هنوز آن‌گونه که باید و شاید در مسیر اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها اقدامی صورت نگرفته است، اضافه کرد: پس از این‌که مقام معظم رهبری نسبت به اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها و تحول در علوم انسانی تأکید کردند شورای انقلاب فرهنگی حرکت جدیدی را شکل داد و البته با گذشت سه سال از آن زمان هنوز دستاورد قابل توجهی را شاهد نیستیم هرچند که کار فرهنگی زمان‌بر است.

آیت‌الله مصباح یزدی تصریح کرد: به دلیل گستردگی کار در عرصه‌ی اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها و تحول علوم، نیاز به نیروی فراوان و مشارکت گسترده است. باید برای تحول در هر رشته یک کارگروه تشکیل داد که البته هماهنگ کردن این کارگروه‌ها هم کار بسیار دشواری است. تحول بنیادین در علوم دانشگاهی در رشته‌های مختلف به دلیل بهره‌مندی از استادان و افراد با سلیقه‌های مختلف، گرایش‌های سیاسی و فکری متفاوت کار بسیار سنگینی است و مهم این است که پس از شکل‌گیری این مجموعه بتوان همه را در قالب یک سیاست هماهنگ کرد.

عضو خبرگان رهبری با اشاره به این‌که تحول و اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها از زمانی که کار به صورت جدی آغاز شود ۲۰ سال زمان نیاز دارد، گفت: هنوز اقدام جدی در این زمینه آغاز نشده و عزم جدی مشاهده نمی‌شود.

وی تأکید کرد: برای این کار باید ابتدا یک گروه محدود تشکیل و مشخص شود، سپس در گروه وسیع‌تری طرح تهیه‌شده مورد ارزیابی قرار گیرد و پس از جمع‌بندی انتقادات و پیشنهادهای یک مقام عالی‌رتبه طرح را امضا کند تا ضمانت اجرایی داشته باشد. امیدواریم کسانی که به این عرصه وارد شده‌اند بتوانند به موفقیت لازم دست یابند. ■



حقوق

- الزامات ناشی از مواجهه با انتقال سیاست های کیفی
- جایگاه سامانه های بومی و زبان جهانی در تحول جرم شناسی
- آزادی دینی از منظر حقوق بین الملل با نگاهی به ره یافت اسلامی
- جرم شناسی ایرانی از افسانه تا واقعیت
- ضرورت فلسفه ی جرم شناسی
- الگوی اسلامی- ایرانی تقنین





الزامات ناشی از مواجهه با انتقال سیاست‌های کیفری

حسین محمد کوره‌پز

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق
کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران



جهان پیروی می‌کنند.»
این استیلا به قدری است که گاهی محصولی را که سهام‌دار آن غرب است، به بازار جوامع کمتر پیشرفته عرضه می‌کنند در حالی که اصلاً نیازی به آن در بازار نیست. نمونه بارز این القای نیاز، رویکردهای فمینیستی و انتقادی است که ضرورتاً منعکس‌کننده‌ی نیازها و دیدگاه‌های زنان جهان سوم نیستند، بلکه صرفاً تحمیل می‌کنند.

علاوه بر این، گفتمان‌های متنوع در این عرصه نیز حکایت از آن دارند که در واقع متون جرم‌شناسی نیز تولیدی در درون یک جامعه خاص بوده‌اند، که برای گروهی کوچک از خوانندگان غربی (اساساً خوانندگان امریکایی و انگلیسی) معنا می‌یابند. بنابراین، باید در خصوص پذیرفتن توصیفات غربی (به ویژه‌ی انگلیسی- امریکایی) به عنوان حقیقت‌های جهانی درباره‌ی تغییرات کیفری محتاط باشیم. از این‌روست که بعضی از کشورهای در حال توسعه نظیر هند، گرچه روزگاری مستعمره‌ی بریتانیای کبیر بوده‌اند و زبان رسمی آن‌ها انگلیسی است، نظریات کلان و خرد را پس از ارزیابی‌های متنوع، وارد گفتمان علمی خود می‌کنند؛ چراکه به ادعای خودشان شکست‌های متعدد، آن‌ها را در برابر ظاهر فریبنده‌ی نظریات، مجهز ساخته است.

اما در این بازار، حتی وقتی غرب برای یک‌بار، مدل‌های عدالت کیفری جهان سومی از قبیل عدالت ترمیمی را

کاملاً مشهود است که امروزه میان کشورهای تعادل کمی در تولید دانش جرم‌شناسی وجود دارد. این امر بیانگر این حقیقت است که جرم‌شناسی بیشتر در کشورهای استعمارگر سابق تحول پیدا کرده است. کشورهای پسااستعماری اندکی وجود دارند که جرم‌شناسی در آن‌ها به عنوان یک رشته نهادینه توسعه یافته باشد. یکی از دلایلی که کشورهای جهان سوم علاقه‌ی چندانی به جرم‌شناسی ندارند این است که به نظر آن‌ها این رشته دانشی امپریالیستی است و بسیاری از مطالب جرم‌شناسی مرسوم ارتباط چندانی با واقعیت‌های جهان سوم ندارد. از این‌رو، نبض عرصه‌ی تولید دانش جرم‌شناسی و ارایه‌ی مدل سیاست‌های عدالت کیفری در جامعه‌ی جهانی در دست غرب است. البته این امر موضوع جدیدی نیست، چراکه تسلط آکادمیک ایالات متحده و کشورهای انگلیسی زبان و تفوق جرم‌شناسی غربی و مدل‌های عدالت کیفری غرب بر کشورهای در حال توسعه از همان آغاز، ویژگی جرم‌شناسی بوده است؛ زیرا در طول تاریخ، شرق در یک وقفه‌ی علمی، خواه از طریق استعمار مستقیم یا از طریق ایده‌ی پیشرفت، دریافت‌کننده‌ی مفاهیم عدالت کیفری غربی بوده است. در این زمینه اشترن، در کتاب «افزایش بزه‌کاران؛ زندان‌ها و مردم در بازار جامعه»، می‌گوید: «همین‌که زندان در مرکز نظام حقوقی بسیاری از کشورهای در حال توسعه قرار دارد، این خود بدان معناست که آن‌ها از مدل‌های تحمیلی سایر نقاط

همان‌طور که در شماره‌ی پیش اشاره شد، در حوزه‌ی علوم جنایی، به ویژه علوم جنایی تجربی، نه تنها توانمند در ارائه‌ی نظریاتی سازمند در عرصه‌ی جهانی نیستیم بلکه تجربیات به‌دست آمده در سایر کشورها نیز بدون پالایش و نقد، از طریق فرآیند ترجمه، وارد ادبیات علمی کشورمان می‌شود. در این نوشتار قصد طرح این مسئله را داریم که با تفوق کشورهای آمریکای شمالی و استرالیا در تولید و سنجش نظریات و انجام مطالعات تجربی، موضع کشورهایی که این نظریات به منظومه علمی آن‌ها سفر می‌کنند، چیست؟ آیا در این مواجهه، کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته از یک منطلق به منظور رویارویی با این نظریات پیروی می‌کنند؟ آیا این نظریات در جامعه بزرگتری هم‌چون اتحادیه‌ی اروپا بدون هیچ کم و کاستی در تمام کشورهای عضو اعمال می‌گردد؟ آیا با توجه به بسترهای اجتماعی- فرهنگی برای به‌کارگیری نظریات یا گرت‌برداری و اقتباس نهادهای کیفری که ما از آن سخن می‌گوییم، دیگر کشورها نیز الزاماتی را برای جذب و سازش آن‌ها با نظام حقوقی خود انتخاب نموده‌اند؟ آیا در عصر حاضر که شاهد نوعی هم‌گرایی در زمینه‌های مختلف، از جمله مبارزه با جرم در میان کشورها هستیم، این بحث هم‌چنان اهمیت دارد؟

* استیلای گفتمان‌های متنوع عدالت کیفری غربی و موضع کشورهای در حال توسعه



نتیجه شکست سیاست اصلاح و درمان و در بستر یک سیاست جنایی امنیت‌محور شکل گرفت. این شکل برخورد که ابتدا در ایالات متحده‌ی امریکا اجرا شد به قدری کارآمد بود که مقامات شهر مکزیکوسیتی را برانگیخت تا از شهردار سابق شهر نیویورک، گیلولیان، درخواست کنند تا برای کاهش جرم در این شهر از این رویکرد استفاده کند. اما شیوه‌ی اجرا با آن چه در نیویورک اجرا شده بود، مشابه نبود. توضیح بیشتر آن که کاربست عدم مدارا در قبال جرایم خرد در ایالات متحده با شدت بیشتری نسبت به کشورهای منطقه اسکندیناوی که جوامع رفاه‌محور تری هستند، اتخاذ شد. یا به‌طور مثال کشورهای مختلف اروپایی در به کارگیری جلوه‌های عدالت ترمیمی، نظیر کار عام‌المنفعه، که با کیفیت‌های مختلف تقنینی-قضایی اعمال می‌شود متفاوتند.

نتیجه

فناوری‌های نوین که در خدمت نظام قضایی کشورها به کار گرفته می‌شوند - نظیر استفاده از تجهیزات الکترونیکی - برای کنترل و نظارت به مراتب با سرعت بیشتری نسبت به سیاست‌های کیفری منتقل می‌شوند. بنابراین، دغدغه بومی‌سازی و به‌کارگیری نظریات و نهادهای موافق با بسترهای اجتماعی - فرهنگی تنها دغدغه کشور ما نیست و برخلاف آن چه که معمولاً از نظام کیفری غرب سراغ داریم، این‌گونه نیست که تمامی کشورها در قالب گروه واحدی بررسی شوند به این دلیل که هریک از آن‌ها ویژگی‌ها و تفاوت‌های محلی خاص خود را دارند. لذا برای تحلیل سیاست‌های کیفری باید علاوه بر شناخت ساختارهای جهانی - محلی، ویژگی‌های ملی - محلی را نیز مورد توجه قرار داد.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر رک جهانی‌سازی و جرم، فرانکو آس، مائیا، ترجمه یوسف بابایی و اصلی عباسی، انتشارات مجد، ۱۳۹۱.

کبیر، کانادا و ایالات متحده را مورد توجه قرار می‌دهند. یعنی مرزها به قدری کم‌رنگ شده است که جهان از لحاظ تاثیر و تاثر بسیار کوچک شده و در این عصر سخن از بومی‌سازی گزافه است.

در پاسخ باید گفت، به رغم وابستگی‌های متقابل جهانی، ضرورتاً نظام‌های جهانی واحد ایجاد نمی‌شوند. اما به‌راحتی اثر عوامل خارجی بر تحولات محلی را افزایش می‌دهند. در نتیجه از توانایی بازیگران محلی در اثرگذاری بر زندگی محلی کاسته می‌شود. با این حال، نباید تاثیر فرهنگ‌های سیاسی - ملی و ساختارهای احساسی - محلی جوامع مختلف بر شناخت ما از جرم و واکنش‌های دولتی، به معنای وسیع، نادیده گرفته شود. اندیشمندان در علوم اجتماعی بر این امر اذعان دارند که نباید مطالعه‌ی دگرگونی‌های جهانی ما را از بررسی تحولات اساسی ملی - محلی گمراه کند و تنها به تحولات در بعد کلان معطوف نماید. هرچند به رغم مشارکت‌های بیشتر کشورها و در نتیجه کم‌رنگ شدن مرزهای طبیعی در زمینه کنترل و مبارزه با جرم، نظیر حضور جرم‌شناسان و کارگزاران نظام عدالت کیفری در کنفرانس‌های بین‌المللی و استفاده از اصطلاحات و گفتمان‌ها و واژگان بین‌المللی مشابه، به این معنا نیست که باید مطالعات قوم‌شناختی و تنوعات فرهنگی کنار گذاشته شوند و در عمل همه‌ی کشورها به گونه‌ای واحد رفتار کنند.

با وجود این اشتراکات سطحی، در سایر کشورها هم چنان این رویه وجود دارد که ویژگی‌های سیاست‌های کیفری وقتی به یک محیط فرهنگی جدید منتقل می‌شوند، دست‌خوش دگرگونی می‌گردند. مثال بارزی که در کتاب‌هایی که راجع به «انتقال سیاست‌های کیفر» به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند از آن یاد می‌کنند، کاربست سیاست پلیسی - قضایی، تسامح صفر یا عدم مدارا می‌باشد. این رویکرد واکنشی به پدیده‌ی جرم در

خریداری کرد، با یک تغییر شکل اساسی این مدل‌ها را بار دیگر به جهان سوم صادر می‌کند. لیکن رشد عدالت ترمیمی، استثنایی است که در آن روند تغییر کرده و غرب ایده‌هایی را که در مستعمرات سابق خود ریشه دارد، اعمال می‌کند. این تغییر به ویژه در عرصه عدالت کیفری جوانان به گونه‌ای مشهود بوده است که در آن عدالت ترمیمی در قالب‌هایی هم‌چون کنفرانس در استرالیا، حلقه‌های درمان در کانادا و هیئت‌های حل اختلاف در نروژ شکلی عملی به خود گرفته است. یعنی با آن که خاستگاه آموزه‌های عدالت ترمیمی، شرق، به ویژه ایران می‌باشد، با این وجود، ملاحظات ملی - محلی غربی در آن دخیل شده است تا در آن بوم، بیشترین کارایی را داشته باشد. با توجه به آن چه که بیان شد، سوالی که مطرح می‌شود این است: «چرا کسانی که در عرصه‌های آموزشی - تقنینی فعالیت می‌کنند، به این الزامات مسلم‌اهتمامی ندارند؟» البته ذکر این نکته ضروری است که این امر نیازمند تخصص، دانش همه‌جانبه و هزینه‌های فراوانی است و اعلام نیاز، تنها گام ابتدایی است.

* عصر حاضر و الزامات ناشی از

انتقال سیاست‌های کیفری

امروزه با توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، زندگی بشر براساس رخدادهایی که در دیگر نقاط دنیا روی می‌دهد، تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در این راستا، جونز و نیوبرن در کتاب «رویکردهای پلیسی»، با چشم‌اندازی تطبیقی نیز به نژادگرایی حاکم در مطالعات پلیسی اشاره می‌کنند که وفق آن فرضی وجود دارد مبنی بر این که روند موجود در ایالات متحده و کانادا را می‌توان در سراسر جهان اعمال کرد. برای نمونه در حال حاضر، سیاستمداران نروژی و هلندی در عرصه‌ی سیاست کیفری به جای اتکا به کارشناسان ملی، مدل‌های جرم‌شناسی در بریتانیای



جایگاه سامانه‌های بومی و زبان جهانی در تحول جرم‌شناسی

بستر اندیشه‌های اثبات‌باوری سده‌ی نوزدهم [positivism] زاده شده است و به همین اعتبار، نوزاد این رشته‌ی مطالعاتی را در نوشتگان علوم جنایی معاصر، جرم‌شناسی اثباتی/تحقیقی [positivist criminology] نیز نامیده‌اند. ولی در مورد علم حقوق، با وجود آنکه آموزه‌های اثبات‌باوری نیز بر دیدگاه‌های حقوقی تأثیر گذاشته‌اند، این رشته‌ی مطالعاتی ویژگی‌های سنتی و کلاسیک خود را بیش‌تر به منزله‌ی یک علم انسانی تا علم تجربی (پوزیتیویستی) حفظ کرده است. اما جرم‌شناسی در پیشینه‌ی یک‌صد و سی و چند ساله‌اش، همواره به میدان تجربی-اثباتی خود پای‌بند مانده است. اگرچه مطالعات جرم‌شناسی از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به‌ویژه، دهه‌ی ۶۰ میلادی به این سو، صبغه‌ی انتقادی-رادیکال نیز پیدا کرد، ولی درون‌مایه‌ی این دیدگاه‌های معاصر همه‌ی شاخص‌های یک رویکرد فلسفی را نداشته است.

مدل فلسفه‌ی جرم‌شناسی به‌رغم این وضعیت، بازبینی و بازخوانی جرم‌شناسی از دریچه‌ی فلسفه، شدنی و امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. مدلی که بر پایه‌ی آن می‌توان فلسفه جرم‌شناسی را ترسیم کرد، به نظر باید دربردارنده‌ی چند شاخص باشد. این شاخص‌ها باید از بافت پرسش‌گری‌های فلسفی شکل بگیرند. در فلسفه‌ی جرم‌شناسی هدف این نیست که جرم‌شناسی، از پایه‌ای که پدیدآمده است، یعنی مطالعات علت‌شناسانه‌ی علمی-تجربی، به رشته‌ی مطالعاتی دیگری تبدیل شود. بلکه باید پیش از آن علت‌شناسی‌ها و بر اساس شاخص‌هایی از جنس فلسفی، بتواند

دکتر مهرداد رایجیان اصلی

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس



درک اهمیت و ضرورت توجه به مبانی فلسفی جرم‌شناسی، موضوعی است که به‌ویژه به دلیل تجربی بودن این رشته مطالعاتی تا اندازه‌ی زیادی مغفول واقع شده است. می‌توان انتظار داشت که در آینده‌ی نه چندان دور پژوهش‌ها بر این نقطه تمرکز بیشتری داشته باشند. در این نوشتار، نویسنده پس از توجیه به کارگیری رویکرد فلسفی به منظور جهت‌دهی به مطالعات جرم‌شناسی، اذعان می‌دارد که در فلسفه‌ی جرم‌شناسی سخن از «باید» و «بودن‌ها» است نه «هست‌ها» و «بودن‌ها». پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، که در نخستین گام شناخت این رشته ما را با فلسفه‌ی جرم‌شناسی آشنا می‌کند، موضوعی است که پرداختن به آن در این رویکرد لازم به نظر می‌رسد.

دکتر رایجیان در پایان با انتقاد از وضع موجود پژوهش‌ها در این حوزه، عامل عدم توفیق بعضی لوایح و قوانین را، که قرائت جرم‌شناسی دارند، در کمبود نظریه‌پردازی، تلفیق و تفکیک نظریه‌های بیگانه با نظریه‌های بومی می‌داند.

«فلسفه‌ی حقوق» [philosophy of law]، شاخه‌ی دیگری با عنوان «حقوق‌شناسی» [jurisprudence] از بطن مطالعات فلسفی حقوق سربرآورده است. غایت مشترک این شاخه‌ها نمایاندن چرایی علم حقوق، نیاز انسان و جامعه به این علم و هدف آن، به‌ویژه مبنای اصول و قواعد درون‌مایه‌ی آن بوده است. جرم‌شناسی نیز به مثابه رشته‌ی دیگری که با علم حقوق ارتباط دارد، بی‌نیاز از تبیین و تحلیل بر پایه‌ی دیدگاه‌های فلسفی نیست و نخواهد بود. ولی این مسئله که چرا برخلاف حقوق، از کانون مطالعات فلسفی بیرون مانده است، به نظر می‌رسد که بیشتر از هر چیز، به خاستگاه پیدایش آن بازمی‌گردد. از نظر تاریخی، جرم‌شناسی از

یکی از بحث‌های مهمی که در نوشته‌های جرم‌شناسی کم‌تر مورد توجه واقع شده در نظر گرفتن «فلسفه‌ی جرم‌شناسی» به مثابه یکی از علوم اجتماعی-انسانی معاصر است. اگرچه امروزه فلسفه اصولاً در زمره‌ی علوم انسانی به شمار می‌رود، ولی با توجه به پیشینه‌ی تاریخی آن، که به منزله کانون علوم گوناگون شناخته می‌شد، امروز نیز هم‌چنان می‌تواند در نمایاندن چرایی و بنیان‌های نظری علوم معاصر، به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی، نقش برجسته‌ای ایفا کند. در این میان، علم حقوق، به عنوان یک رشته‌ی مطالعاتی قدیمی‌تر از جرم‌شناسی، سال‌هاست که از دریچه‌ی فلسفه، مورد مذاقه و پژوهش قرار گرفته؛ به طوری که امروز افزون بر



جرم‌شناسی همانند بسیاری دیگر از علوم معاصر دارای خاستگاه‌های بومی ویژه خود است.

همان جرم‌شناسی اثباتی/تحقیقی که در سطرهای پیشین نام برده شد، در نوشتگان این رشته با عنوان «جرم‌شناسی ایتالیایی» نیز شناخته می‌شود چون نخستین دانشمندان و نظریه‌پردازانی که جرم‌شناسی با نام و آثار آنان معرفی و مطرح شد، به این کشور اروپایی تعلق داشتند. وانگهی، جرم‌شناسی در طول یک‌سده‌واندی گذشته، به سامانه‌های اجتماعی- فرهنگی و حقوقی گوناگونی صادر و منتشر شده و به زبان آن سامانه درآمده است. بنابراین، یک پژوهش‌گر جرم‌شناسی یا جرم‌شناس چه بسا برای دستیابی و بهره‌مندی از نوشتگان این قلمرو مطالعاتی ناگزیر باشد با زبان بومی آن سامانه آشنا شود (هم‌چنان که نسل نخست حقوق‌دانان-جرم‌شناسان ایرانی و بسیاری دیگر از پژوهش‌گران و دانش‌آموختگان ایرانی این قلمروها با ادامه‌ی تحصیلات خود در دانشگاه‌های فرانسه نوشتگان حقوقی-جرم‌شناختی این سامانه را به سامانه‌ی ایرانی وارد کردند).

تعامل سامانه‌های بومی و نابومی در پرتو فلسفه‌ی جرم‌شناسی

نکته‌ای که در تعامل میان سامانه‌های خاستگاه یا صدور جرم‌شناسی و سامانه‌های جذب یا ورود جرم‌شناسی باید به آن توجه داشت، این است که بهره‌گیری از زبان جهانی جرم‌شناسی — از جمله با ابزار ترجمه — شرط لازم برای شناخت این رشته‌ی علمی و درک فلسفه و بنیان‌های نظری آن است؛ ولی هرگز شرط کافی برای پی بردن به فلسفه‌ی جرم‌شناسی و غایت آن نیست. زیرا غایت این رشته‌ی مطالعاتی این است که با شناختن علت‌های رخداد پدیده‌های ضد اجتماعی (کژروی و بزه) و یافتن راه‌های پیش‌گیری از آن — که جملگی از گذر آغاز با

برای زندگی بر سازیم.

زبان جهانی جرم‌شناسی که برای ترسیم مدل فلسفه‌ی جرم‌شناسی می‌توان (بلکه باید) از آن بهره برد، در پهنه‌ی دیگری از شناخت این رشته‌ی مطالعاتی نیز قابل تصور است و آن عبارت است از ترسیم یک مدل نظری برای ارتباط دادن مقوله‌های درون‌مایه‌ای جرم‌شناسی که می‌توان آن را یک «نظریه‌ی جرم‌شناسی» [Criminology theory]، و به معنای دقیق‌تر، یک «نظریه‌ی عمومی جرم‌شناسی» [a general theory of criminology]

پژوهش‌گر حوزه‌ی جرم‌شناسی برای درک و فهم و نیز به‌منظور تبیین و تحلیل آن نیازمند یک زبان جهانی خواهد بود. پژوهش‌گر جرم‌شناسی یا جرم‌شناس برای بهره‌گیری از این زبان جهانی ناگزیر از ترجمه‌ی متن‌ها و منبع‌های این قلمرو مطالعاتی است؛ زیرا جرم‌شناسی همانند بسیاری دیگر از علوم معاصر دارای خاستگاه‌های بومی ویژه خود است. بنابراین، او چه بسا برای دستیابی و بهره‌مندی از نوشتگان این قلمرو مطالعاتی ناگزیر باشد با زبان بومی آن سامانه آشنا شود

نامید. پرداختن به این نظریه از موضوع نوشتار حاضر خارج است. ولی همین بس که فلسفه‌ی جرم‌شناسی می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای ورود به ساحت چنین نظریه‌ای باشد که در هر دو مرحله (یعنی، فلسفه‌ی جرم‌شناسی و نظریه‌ی عمومی جرم‌شناسی)، پژوهش‌گر این حوزه برای درک و فهم آن، از یک‌سو، و به‌منظور تبیین و تحلیل آن، از سوی دیگر، نیازمند یک زبان جهانی خواهد بود. پژوهش‌گر جرم‌شناسی یا جرم‌شناس برای بهره‌گیری از این زبان جهانی ناگزیر از ترجمه‌ی متن‌ها و منبع‌های این قلمرو مطالعاتی است؛ زیرا

چند چیز را تبیین و تحلیل کند؛ از جمله این که موضوع مطالعه در جرم‌شناسی چه باید باشد؟ هدف جرم‌شناسی چه باید باشد و مهم‌تر از همه این که چرا به جرم‌شناسی نیاز است؟ بنابراین، در فلسفه‌ی جرم‌شناسی سخن از «باید بودن‌هاست» نه «هست‌ها و بودن‌ها». هست‌ها و بودن‌ها در واقع محور مطالعات جرم‌شناسی از زمان پیدایش آن تا به امروز بوده‌اند. پاسخ دادن به پرسش‌هایی از این دست، از مواردی است که به نظر می‌رسد باید به این محور افزود و حتا آن را پیش از مطالعات اثباتی-تحقیقی بررسی کرد تا در نخستین گام شناخت این رشته، ما را با «فلسفه‌ی جرم‌شناسی» آشنا کند.

زبان جهانی جرم‌شناسی

یکی از امتیازهایی که با پرداختن به فلسفه‌ی جرم‌شناسی می‌توان به دست آورد، درک زبان جهانی جرم‌شناسی به مثابه یکی از قلمروهای مطالعاتی مهم روزگار ماست. وقتی شما برای یک رشته‌ی علمی مثل جرم‌شناسی فلسفه‌ای قائل می‌شوید، آن فلسفه را در هر بافتار اجتماعی- فرهنگی و حقوقی می‌توانید تصور و محقق کنید؛ برای نمونه، این مسئله که موضوع جرم‌شناسی چه باید باشد به منزله یکی از مقوله‌های مورد بحث در فلسفه‌ی جرم‌شناسی، در هر بافتاری از انواع بالا می‌تواند مصداق پیدا کند. و یا این مسئله که هدف جرم‌شناسی چه باید باشد و یا این که چرا به جرم‌شناسی نیاز است، تفاوتی در سامانه‌های اروپایی-غربی یا در سامانه‌های آسیایی-شرقی (برای نمونه، از نوع ایرانی) نخواهند داشت. جرم‌شناسی با زبانی جهان‌گستر قرار است پدیده‌هایی را که «کژروی (انحراف) - بزه (جرم)» نامیده می‌شوند، در هر بافتار اجتماعی- فرهنگی و حقوقی علت‌شناسی کند تا از گذر این مطالعه‌ی علمی، ما بتوانیم به راه‌های پیش‌گیری از این پدیده‌ی دوگانه رسیده و جامعه‌ی به‌سامان‌تری



یک فلسفه‌ی جرم‌شناسی به دست می‌آیند — جامعه‌ی سالم‌تری برای زندگی ساخته و پرداخته شود. پس ضمن شناختِ زبان‌های خاستگاه و

◀ **ضمن شناخت زبان‌های خاستگاه و جهانی جرم‌شناسی، پرسش‌گری‌های فلسفه‌ی جرم‌شناسی را باید به زبان بومی خود نیز بازتولید کرد.** این همان چیزی است که می‌توان از آن به مثابه بازتولید علم از گذر نظریه‌پردازی، و تلفیق و تفکیک نظریه‌های بیگانه با نظریه‌های بومی یاد کرد. حتا در بستر جوامع اروپایی غربی، پیش‌رفت جرم‌شناسی از چنین فرایندی حاصل شده است.

جهانی جرم‌شناسی، پرسش‌گری‌های فلسفه‌ی جرم‌شناسی را باید به زبان بومی خود نیز بازتولید کرد. این همان چیزی است که می‌توان از آن به مثابه بازتولید علم از گذر نظریه‌پردازی، و تلفیق و تفکیک نظریه‌های بیگانه با نظریه‌های بومی یاد کرد. حتا در بستر جوامع اروپایی غربی، پیش‌رفت جرم‌شناسی از چنین فرایندی حاصل شده است؛ برای نمونه، خاستگاه‌های «نظریه‌ی شخصیت مجرمانه‌ی» ژان پیناتل فرانسوی را می‌توان در نظریه‌های پیش‌گامان ایتالیایی جرم‌شناسی (لمبروزو و گاروفالو) یافت. یا چنین فرایندی در گذار نظریه‌های یادگیری جرم‌شناسی — از «نظریه‌ی قوانین نقلی» گابریل تارد فرانسوی به «نظریه‌ی معاشرت ترجیحی» ادوین ساترلند آمریکایی — نیز قابل جست‌وجو است.

بازاندیشی در کار جرم‌شناسی در پرتو یک رهیافت از «نظر» به «عمل» مثال‌ها در این زمینه بسیارند. آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که جایگاه خود را در این گفتمان جهانی جرم‌شناسی بیابیم و بشناسیم. می‌توانیم پرسشی کلی‌تر مطرح کنیم که جامعه‌ی ما چه سهمی در فلسفه‌ی علوم انسانی و

نظریه‌های برخاسته از آن در جهان داشته است. اگر دانشگاه‌های ما در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی دانشگاه‌های جهان رتبه‌های درخوری به دست آورده‌اند، سهم علوم انسانی در دستیابی به این رتبه چه اندازه بوده است؟ این پرسش را می‌توان در چارچوب محدودتر حقوق جنایی و جرم‌شناسی نیز بازنویسی و بازخوانی کرد. در این صورت است که به نظر می‌رسد جایگاه ما در این عرصه چندان امیدوارکننده رخ نمی‌نماید؛ زیرا ما نتوانسته‌ایم آنچه را که از گذر ابزار ترجمه از زبان جهانی این قلمروهای مطالعاتی گرفته‌ایم، به شکلی بازتولید کنیم که هم برای جامعه‌ی خود به کار بندیم و هم به جهانیان عرضه داریم. به‌ویژه، در پهنه‌ی جرم‌شناسی، گویی تمرکز تک‌بعدی به برگرداندن متن‌های خارجی، ما را از ابعاد دیگر این فرایند بازداشته است. حتا امروز تعبیرهایی مانند فلسفه‌ی جرم‌شناسی یا نظریه‌ی عمومی جرم‌شناسی چنان برای مان غریب و نامأنوس به نظر می‌رسند که آن‌ها را به بحث‌هایی بی‌اعتبار یا کم‌ارزش فرومی‌کاهیم. از قضا کافی است که در مقام پژوهش، مقاله یا کتابی به زبان خارجی با این عنوان‌ها نیز نیابیم. در این صورت، این تعبیرها را ممکن است موضوع‌هایی ناضروری، نامفید و خارج از قلمرو جرم‌شناسی نیز تلقی کنیم.

بدیهی است که وقتی برای موضوع‌های مهمی چون فلسفه‌ی جرم‌شناسی و نظریه‌پردازی در آن ارزشی را که باید قائل نیستیم، کار جرم‌شناسی ما نیز توصیف صرف مفهوم‌ها و نظریه‌هایی خواهد شد که فقط به ترجمه‌ی آن‌ها بسنده کرده‌ایم و در نهایت سعی می‌کنیم تا بدون بسترسازی‌های لازم (هم‌چون فرهنگ‌سازی، آموزش‌های همگانی و تخصصی و ...) آن‌ها را به لباس ماده‌های قانونی یا پیش‌نویس‌ها یا لایحه‌های قانونی درآوریم. به همین دلیل است که بیش‌تر پیش‌نویس‌ها یا

لایحه‌هایی که در یک دهه‌ی اخیر با کارهای جست‌وگریخته‌ی کارشناسی نوشته و تنظیم شده‌اند، در دادن‌های پرپیچ‌وخم تصویب و ماندن آن عقیم مانده‌اند یا اگر بعضی نیز به تصویب رسیده‌اند، در مقام اجرا ناکام مانده‌اند.

در نتیجه، برون‌رفت از این وضعیت امکان‌پذیر نخواهد بود مگر آن که ایرادهای کار را شناخته و نواقص آن را کامل کنیم. خود این آسیب‌شناسی نیز مستلزم پژوهش و هم‌فکری‌های بسیار است. آنچه از گذر این نوشتار کوتاه می‌توان عرضه داشت این است که کار جرم‌شناسی ما باید از نظر به عمل برسد. ما در آغاز این فرایند، یک مرحله را وانهاده‌ایم. متن‌های جهانی جرم‌شناسی پس از آن که خوانده و ترجمه شدند باید ذهن پرسش‌گر

◀ **در فلسفه‌ی جرم‌شناسی هدف این نیست که جرم‌شناسی به رشته‌ی مطالعاتی دیگری تبدیل شود. بلکه باید پیش از آن علت‌شناسی‌ها و بر اساس شاخص‌هایی از جنس فلسفی، بتواند چند چیز را تبیین و تحلیل کند؛ از جمله این که موضوع مطالعه در جرم‌شناسی چه باید باشد؟ هدف جرم‌شناسی چه باید باشد و مهم‌تر از همه این که چرا به جرم‌شناسی نیاز است؟ بنابراین، در فلسفه‌ی جرم‌شناسی سخن از «باید بودن‌هاست» نه «هست‌ها و بودن‌ها».**

ما را به حرکت به این سو وادارند که فلسفه‌ی انبوهی از مفهوم‌ها، نظریه‌ها و جریان‌ها یا شاخه‌ها در جرم‌شناسی چه بوده و چیست؟ فقط از گذر این پرسش‌گری فلسفی است که می‌توانیم دریچه‌ای به سوی نظر دادن و نظریه‌پردازی بیابیم. نظرها و نظریه‌هایی که هم به کار خودمان بیایند و هم حرفی برای گفتن به دیگران داشته باشند. ■



اثر برگزیده کتاب سال حوزه

آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به ریافت اسلامی



مسئله‌ی آزادی دینی است. این حق در واقع جزو نخستین حقوق بنیادی مطرح شده در اسناد و جوامع بین‌المللی است که حق‌های بسیاری را در دامان خویش پرورانده و در عین حال در تزامم و برخورد با حق‌های دیگر قرار می‌گیرد. نگارنده‌ی کتاب تلاش کرده به سوال «آزادی دینی در نظام کنونی بین‌المللی چه جایگاهی دارد و ماهیت آن چیست؟» پاسخ دهد؛ دکتر رهایی معتقد است این پرسش در حقیقت خطاب به فقه هم بوده؛ چرا که امروز اسلام به عنوان یک نظام حقوقی مطرح در دنیا مورد توجه است. با در نظر گرفتن این نکته که مسلمانان در عین حال که در کشورهای اسلامی دارای اکثریت هستند در کشورهای غیراسلامی دارای اقلیت‌اند، پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که اسلام نسبت به آزادی دینی چه موضعی دارد؟ زیرا پاسداری از حق آزادی دینی یک بحث دوجانبه است. اگر در کشورهای با اکثریت مسلمان یا دولت‌های اسلامی، مسلمان‌ها یا فرقه‌ی غالب اسلامی می‌توانند حرف‌شان را با آزادی بیشتر بزنند و عقیده خود را ابراز کنند، در کشورهای غیراسلامی همین مسلمان‌ها یا فرقه‌های اسلامی نیازمند هستند که بتوانند حقوق دینی‌شان را پاسداری کنند. لذا پاسخ ارائه شده به آزادی دینی در اسلام باید هر دو وضعیت را لحاظ کند». در مجموع نگارنده، سعی کرده تا به این پرسش از منظر حقوقی و دینی پاسخ بدهد.

نگارنده این اثر در بخش نخست اثر خود به تعریف آزادی دینی می‌پردازد. دکتر رهایی معتقد است، درباره تعریف دین و مذهب اختلاف زیادی وجود دارد. در باب این که خود دین چیست، هنوز نتوانسته‌اند به یک تعریف واحد و جامع برسند اما در حقیقت اگر تعاریف را از دیدگاه‌های متعددی چه حقوقی و چه فلسفی مورد دقت قرار دهیم، متوجه می‌شویم اعتقاد به یک امر متعالی درون دین قرار دارد. این امر متعالی می‌تواند از دیدگاه ادیان توحیدی، خداوند تبارک

◀ کتاب «آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به ریافت اسلامی» به قلم حجت‌الاسلام دکتر سعید رهایی از سوی انتشارات دانشگاه مفید منتشر شده است. این کتاب از نظر معرفی دقیق مباحث بین‌المللی در حوزه‌ی آزادی دینی و سپس تطبیق آن‌ها با اندیشه‌ی اسلامی کاری مطلوب به شمار می‌رود. این اثر در سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه به‌عنوان اثر برگزیده معرفی شد.

کتاب «آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل؛ با نگاهی به ریافت اسلامی» بر اساس اسناد و رویه بین‌المللی به بررسی جایگاه حق بر «آزادی دینی» در حقوق بین‌الملل معاصر می‌پردازد که با توجه به آموزه‌های اسلامی در این زمینه تدوین یافته است. نگارنده ابتدا به شناخت و تبیین مفهوم آزادی دینی، حوزه ذاتی شمول و نحوه‌ی ابراز این حق و هم‌چنین حدود عرضی و قابل اعمال نسبت به اجرای آن، پرداخته است و در ادامه حدود آزادی در ابراز و اجرای آزادی دینی را مورد توجه قرار می‌دهد. وی معتقد است که با وجود تلاش‌های پی‌گیر در زمینه‌ی تثبیت و تبیین حق بر آزادی دینی در اسناد و رویه‌ی مذکور، این حق در حوزه‌ی وجدانی و درونی، در مرحله‌ی ابراز و عمل به مفاد دین و در حوزه‌ی صلاحیت دولت‌ها برای محدودسازی آن، با ابهام مواجه است و هنوز هم تاثیر پیش‌فرض‌های دینی در رویه‌ی نهادهای قضایی اروپایی قابل مشاهده است. وی اذعان دارد که بر اساس ادله‌ی قرآنی و روایی می‌توان آزادی دینی را در حد پذیرفته‌ای اثبات کرد. توضیح بیشتر آن که، یکی از مهم‌ترین مسایل حقوق بشری،



و تعالی باشد و یا نهایتاً از دیدگاه دیگران امر دیگری باشد. پس اولاً اعتقاد وجود دارد، یعنی جنبه جزئی دارد و ثانیاً امر مقدسی است. در بحث حق بر آزادی دینی ضرورتاً اعتقاد به دین مطرح نیست بلکه به تعبیر علمی، اعتقاد به امر قدسی برای بحث در رابطه با دین و آزادی دینی است نه این که بالضروره اعتقاد به چنین امری را دین بگوییم. حتی عدم اعتقاد به چنین چیزی را هم دین می‌گویند و در آزادی دینی مورد بحث قرار می‌دهند. یعنی کسی که اثبات می‌کند یا حتی اثبات نمی‌کند بلکه صرفاً معتقد است که یک امر مقدسی نداریم، اعتقاد این فرد هم وارد تعریف دین و قلمرو حق بر آزادی دینی می‌شود. پس نه تنها اعتقاد به یک امر قدسی بلکه عدم اعتقاد یا تردید در اعتقاد را نیز در برمی‌گیرد.

در این بحث تفاوتی بین مذهب و دین یا شاخه‌های یک اعتقاد دینی وجود ندارد. اما آزادی دینی از دیدگاه حقوق بشری چیست؟ همان‌طور که منابع بین‌المللی حقوق بشری و کمیته حقوق بشر آن را تفسیر کرده‌اند، آزادی دارای دو جنبه است: یکی آزادی درونی یا وجدانی و دیگری آزادی اجرایی و ابراز اعتقاد است.

در آزادی درونی بحث این است که هر کس در درون و وجدان خود می‌تواند دیندار یا بی‌دین باشد. می‌تواند دین خود را تغییر دهد و می‌تواند اعتقاد خود را اصلاح کند و ما نمی‌توانیم درون دیگران را بکاویم، تجسس کنیم. نمی‌توانیم دیگری را وادار کنیم که اقرار کند چه دینی دارد و وقتی اقرار کرد او را وادار به تغییر آن کنیم. این مرحله بحث ابراز دین نیست، اعتقاد باطنی است. در جلوه‌ی آزادی درونی دینی، این آزادی مطلق است و قابل تحمیل نیست؛ گرچه ما به وسیله‌ی ابراز آن، از اعتقاد او آگاه می‌شویم. اما در جلوه‌ی بیرونی یا جنبه‌ی دوم، ادیان از معتقدان خود می‌خواهند که معتقدان به آن دین از یکسری آداب و رسوم پیروی کنند. مثلاً نماز جمعه بخوانند، پوشش، رفتار، تعهدات و یا مکان خاصی برای عبادت داشته باشند. در

عقود و قراردادهای اموری باید رعایت کنند و حتی در امور خانوادگی دین را وارد می‌کنند. برخی از پرونده‌های مطرح در نهادهای قضایی و شبه‌قضایی درباره نماز است. مثلاً کسی کارمند اداره‌ای شده است، از دیدگاه دینی، ظهر جمعه باید برود نماز جمعه بخواند. دیدگاه اداری و انضباطی می‌گوید شما حق تعطیلی کار را ندارید اما دین می‌گوید باید کار را تعطیل کنی و به نماز جمعه بروی. این‌گونه مباحث راجع به جنبه حق بر ابراز دین است.

جنبه‌های ابراز دین گاهی فردی است و گاهی جمعی و گروهی. یعنی کسانی که به یک دین و یا اعتقاد، معتقدند باید باهم مراسمی را انجام دهند. گاهی این الزام دینی چنان گسترده می‌شود که برخی ادیان معتقد می‌شوند باید دولت را هم به شیوه دینی اداره کرد و دین باید قید دولت و روابط بین‌المللی باشد. این مربوط به جنبه‌ی دوم آزادی دینی است، حال به هر وسیله‌ای که دین ابراز شود، حتی در باب آموزش و پرورش؛ مثلاً یک خانواده‌ی مسلمان در یک کشور یا حتی یک خانواده غیرمسلمان می‌خواهد کودک خود را در مدرسه‌ای برای تحصیل ثبت‌نام کند ولی می‌گوید آموزش‌ها باید طبق ضوابط دینی من باشد یا مخالف آن نباشد چون برخی آموزش‌ها از دیدگاه من مردود است. یا در مواردی دولت‌ها دارای دین خاصی هستند یا دیدگاه خاصی بر رویه‌ی آموزشی غلبه دارد یا تصاویر و کتاب‌های درسی دارای جهت خاصی هستند و والدین کودک نمی‌خواهند این دیدگاه را داشته باشند.

تمام این مسائلی یعنی پوشش، عبادت، محل عبادت و غیره داخل در بحث ابراز آزادانه دین می‌شود. این آزادی ابراز دین یک آزادی مطلق و نامحدود نیست بلکه محدودیت‌هایی دارد یا می‌تواند داشته‌باشد؛ همان‌گونه که آزادی بیان دارای محدودیت‌هایی است، آزادی ابراز دین نیز حدودی دارد. از موارد مهم این حدود، تعارض یا تراحم آزادی بیان با آزادی دینی است. زیرا آزادی بیان گاهی در تعارض با برخی حقوق و



در کتاب حاضر سعی شده تا شیوه‌های تبیین حق از دیدگاه اسلام بیان شود و نیز، از جنبه‌ی آموزشی الگویی برای محقق و دانشجو واقع شود. به نظر می‌رسد اگر یک محقق آشنا به حقوق بشر و دیدگاه‌های اسلامی الگوی ارائه شده در کتاب را به کار گیرد و سایر حق‌ها را بر اساس آن بررسی کند، می‌تواند نظر مثبت استادان و متخصصان حقوق بشر و در عین حال اسلام‌شناسان را جلب کند و از شیوه‌های مرسوم در حوزه نیز دور نباشد. آموزش این شیوه لازم بود و باید انجام می‌شد. از لحاظ پژوهش محتوایی هم در باب آزادی دینی لازم بود یک تحقیق جامع انجام می‌گرفت. در این اثر سعی بر این است که به‌طور غیرمستقیم شیوه‌ی پسندیده‌ی روش تحقیق و ارائه‌ی مطالب در مجامع علمی، به دانشجوی تحصیلات تکمیلی آموزش داده شود، تا بتواند به‌طور علمی مطالب موجود در حوزه یک حق را با رجوع به سبک نگارش کتاب، متن و پانوشته‌های آن و همین‌طور شناخت مراکز که با رجوع به آن‌ها می‌توان اطلاعاتی را درباره‌ی این حق گرفت، شناسایی و تحلیل کند؛ با استخراج دیدگاه‌ها از منابع معتبر، آن‌ها را شناسایی کند و با رعایت این ضرورت که هم طرفدار حقوق بشر باشیم و هم پایبند به اسلام، به روش پسندیده و بدون این‌که مرعوب اعتبار نهاد یا فرد صاحب نظریه قرار گیریم، آن‌ها را نقد کند. به عنوان مثال نکات مثبت آرای متعددی که از دیوان اروپایی حقوق بشر تحلیل شده مورد استفاده قرار گرفته و در عین حال تضادهای آن‌ها استخراج شده است. نگارنده معتقد است به‌طور عملی و در حد بضاعت اندک خویش، تفسیر آرای دیوان اروپایی حقوق بشر و دیگر نهادها نسبت به یک حق را آموزش داده و نیز آموخته است چگونه می‌توان دیدگاه‌های معتبر علمی در حوزه‌ی حقوق بشر را کشف کرد تا در عین شناخت صحیح از دیدگاه‌های خودمان به عنوان یک مسلمان ایرانی، بتوانیم در قالب‌های موجود حقوقی، دیدگاه‌های علمی خودمان را ارائه دهیم. ■

اعتقادات قرار می‌گیرد. لذا کمیته حقوق بشر در تفسیر ماده ۱۸ میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: «مراد از آزادی دینی آزادی داشتن دین، تغییر دین و آزادی ابراز دین است.» این مفهوم آزادی دینی از جنبه حقوق بشر بین‌المللی است، همین مباحث از جنبه اسلامی هم قابل بررسی است که در کتاب سعی شده تا حد مقتضی به این مباحث پرداخته شود.

یکی از مشکلات ما در تحقیقات انجام‌شده داخل ایران با محوریت حقوق بشر این است که هنوز یک حق از حقوق بشر به‌صورت جامع مورد تحلیل واقع نشده است. این حق باید از دیدگاه حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، مورد شناسایی قرار بگیرد، رویه‌های قضایی و شبه‌قضایی آن تحلیل و محدودیت‌ها بیان شود و در عین حال دیدگاه‌های اسلامی پس از شناخت حق و بر اساس شیوه‌های استنباط اسلامی مورد بررسی و ارائه قرار گیرد. مثلاً وقتی یک حق را از دیدگاه حقوقی بررسی می‌کنیم، باید ببینیم تصویب‌کنندگان حق از تصویب آن چه هدفی داشته‌اند. به‌علاوه برداشت‌هایی که امروز نهادهای بین‌المللی از این حق می‌کنند، چیست؟ راه‌کارهای آن کدام است و دولت‌ها چه رویه‌ای درباره حمایت از این حق داشته‌اند؟ سعی بر این است آزادی دینی که یک حق بنیادین و از دیدگاه آموزشی یک الگوست، این‌چنین بررسی شود تا محقق دیگری که قصد داشت درباره‌ی حقوق بشر کار کند، بداند چگونه حقوق بشر را بررسی کند. در این صورت محقق برداشت‌ها را خواهد دانست و تفسیرهای متعدد را درک خواهد کرد و جایگاه فرهنگ‌های متعدد از تفسیر حقوق بشر را می‌تواند بشناسد، چنان‌که شیوه‌های علمی موجود در حوزه‌ی تحلیل حق و قواعد حقوق بشری رعایت شود و بداند که چگونه از ابزارهای نهادهای قانونی و سازمانی که نظام حقوق بشر در اختیار قرار داده، می‌توان بهره برد و در عین حال یک شیعه و یک محقق مسلمان ایرانی بود.

اگر لوازم و زمینه‌ها فراهم شود

جرم‌شناسی ایرانی از افسانه تا واقعیت

گفت‌وگو با دکتر امیر حمزه زینالی

دبیر کمیسیون سیاست جنایی
مرکز مطالعات راهبردی توسعه قضایی قوه قضاییه



◀ دکتر امیر حمزه زینالی، پژوهشگر حوزه‌ی جرم‌شناسی و سیاست جنایی و مدرس دانشگاه، مدرک دکتری خود را در گرایش حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرد. وی علاوه بر عضویت در گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دبیر کمیته حمایت از بزهدیدگان و دبیر کمیسیون سیاست جنایی مرکز مطالعات راهبردی توسعه قضایی قوه قضاییه نیز بوده است. از آثار دکتر زینالی می‌توان به اجرای بیش از ۳۰ طرح پژوهشی، ۳۷ مقاله علمی و ۷ کتاب از جمله: «آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران» و هم‌چنین ترجمه‌ی «حقوق جهانی: چالش‌های سه‌گانه» که در حال چاپ است، اشاره کرد. در این گفت‌وگو دکتر زینالی پس از ارائه‌ی تعریفی شفاف از بومی‌سازی و تفاوت آن با اسلامی‌سازی، به بررسی عوامل بنیادین عدم ارائه‌ی نظریه‌های بومی و نظریه‌پردازی می‌پردازد. وی معتقد است شکل‌گیری جرم‌شناسی ایرانی از بیان نیاز و با تمایل اخذ نمی‌شود، بلکه نیاز به لوازمی از قبیل مسئله جدید و شیوه تامل و بررسی دارد.



مسیرهای بومی‌سازی این دو و تشابهات و تفاوت‌هایی که دارند بنده برای جلوگیری از تداخل مباحث، بحث خود را بر جرم‌شناسی متمرکز می‌کنم.

البته لازم به ذکر است در مقاله‌ای که در شماره‌ی قبلی همین فصلنامه چاپ شد در مورد موانع و چالش‌های این بحث به تفصیل پرداخته شد. با این مقدمه می‌توان عمده‌ترین موانع را در حوزه‌ی جرم‌شناسی به شرح زیر برشمرد: ترجمه‌گرایی افراطی؛ آموزش محوری صرف؛ بی‌توجهی به پژوهش‌های بنیادی؛ تحرکات علمی منقطع از گذشته؛ عدم ارائه‌ی نظریه‌های بومی و نظریه‌پردازی؛ پراکندگی مراکز علمی و بی‌خبری تحقیقاتی و...

■ ممکن است بفرمایید چه عوامل اساسی موجب شده‌اند که موانعی از این دست در راه دستیابی به انواع بومی این علوم ایجاد گردد؟

می‌توان این موانع بنیادی را در چند گروه تقسیم بندی و شرح کرد:

مانع اول:

مانع اول اولویت قرار نرفتن این موضوع مهم در فرایندهای آموزش و پژوهش علوم‌جنایی در ایران است. جرم‌شناسی یکی از علوم اجتماعی است که بیش از نیم قرن از عمر مطالعاتی و دانشگاهی آن در ایران می‌گذرد. این علم به مطالعه و تبیین علمی جرایم به عنوان پدیده‌ای حقوقی- اجتماعی می‌پردازد و راهکارهای کاهش، پیشگیری و کنترل این پدیده را بررسی می‌کند. باید پذیرفت که معمای جرم و بررسی انسان بزهکار و فرایند گذر از اندیشه به فعل مجرمانه دیرزمانی ذهن اندیشمندان، فلاسفه، ادبا، روحانیون و غیره را به خود مشغول کرده

این مسیر پیش گرفته، نه تنها نمی‌تواند مسایل و مشکلات جامعه را حل کند، بلکه گرهی را بر مشکلات فعلی، اضافه می‌کند.

بومی‌سازی یعنی کاربردی و عینی کردن رویکردهای این علم در جامعه از طریق برخی اصول مانند وفق دادن اصول فرهنگی و اعتقادی مردمان آن سرزمین، استفاده از منابع غنی اندیشمندان قدیمی و رفع جنبه‌های تقلیدی از چهره‌ی این علم. هر سرزمینی شرایط، مقتضیات، تاریخچه، دیدگاه و جریان‌های اجتماعی خاص خود را داراست

◀ جرم‌شناسی ایرانی یا ایرانی‌سازی

جرم‌شناسی نمی‌تواند با سفارش سیاسی به دست آید؛ چراکه دانش نمی‌تواند با کوشش‌های یک فرد، هرچند توانا و باهوش، تحقق یابد. شکل‌گیری دانش در پرتو شکل‌گیری پارادایم‌ها و عناصر آن تحقق می‌یابد. یکی از این ابزارها که حداقل در سطح دانشکده‌های حقوق به ندرت به دانشجویان ارائه می‌شود، روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی است. ابزارهایی که از لوازم اولیه‌ی تحقیق، پژوهش و نظریه‌پردازی در این حوزه‌ی محسوب می‌شود. از سوی دیگر نظریه‌پردازی بومی مستلزم انجام تحقیقات بومی، محلی و ملی مبتنی بر روش‌های علمی است.

و فقط زمانی می‌توان به حل چالش‌ها و مسایل اجتماعی موفق شود و اهداف رشد و ترقی آن را مهیا سازد که اندیشه و تفکر اندیشه‌ورزان آن سرزمین تقلیدی صرف از ره‌یافت‌های دیگر جوامع نباشد؛ بلکه رویکردی برگرفته از اصول و رویدادهای بومی و محلی باشد و از دانش و علوم سنتی و تاریخی دانشمندان و عالمان محلی نیز الهام بگیرد. هم‌چنین باید در قلمرو گسترده علوم جنایی بین حقوق کیفری و جرم‌شناسی تفاوت‌هایی را مد نظر قرار داد. با توجه به

■ به نظر شما مهم‌ترین موانع تولید ادبیات بومی در حوزه‌ی علوم جنایی، به ویژه در علوم جنایی تجربی چیست؟

قبل از پاسخ به این سوال باید منظور از بومی‌سازی علوم جنایی را مشخص کرد. به نظر من، بومی‌سازی علوم جنایی یعنی وفق دادن این علم با مقتضیات مکانی و محیطی یک جامعه. منظور از مقتضیات مکانی اعمال کردن تمام مسایل بومی، فرهنگی، اعتقادی، زبانی و عوامل محلی در این علوم است. یعنی اصول، ضوابط و محتوای این علم با شرایط محلی و فرهنگی یک سرزمین مطابق باشد. تنها در صورتی می‌توان از ره‌یافت‌ها و نظریات علوم جنایی به عنوان علمی که موضوع مطالعه‌ی آن انسان است، حداکثر بهره‌برداری را کرد که این علم مسایل اجتماعی، جریان‌های فرهنگی و رویدادهای حاکم بر آن سرزمین را در برداشته باشد. این علم با استفاده از دانسته‌ها و دانش محلی و بومی و هم‌چنین منابع غنی علمی و مکتب‌های ارائه شده توسط اندیشمندان می‌تواند از ره‌یافت‌ها و رویکردهای این علم برای ترمیم کمبودهای جامعه و رفع چالش‌هایش استفاده کند.

در جامعه‌ای که تاریخ آن، اندیشمندان و نظریه‌پردازان مختلف را در بر می‌گیرد، لزومی ندارد که فقط از یافته‌ها و مبانی نظری دانشمندان جوامع دیگر تقلید صرف کرد. درواقع، بومی‌سازی علوم جنایی، به معنی حذف جنبه‌های تقلیدی و غیرکاربردی این علم از مجموعه مباحث نظری و عملی است. علمی که به دلیل وارداتی بودن در کشور ایران، مانند سایر جنبه‌های مدرنیته، در موارد زیادی از یافته‌ها و اندیشه‌های دیگر جوامع در آن تقلید شده و سنخیت کمتری با شرایط بومی دارد.

بود و هرکس به تبع جهان‌بینی و ایدئولوژی خاص خود نظریاتی را در طول تاریخ بیان داشته است.

سرفصل‌های دروس حقوق جزا و جرم‌شناسی و محتوای دروس و فرایند کلی آموزش و پژوهش در این حوزه منتج به تربیت جرم‌شناس نمی‌شود بلکه افرادی آشنا به مباحث جرم‌شناسی را تربیت می‌کند. در واقع تازمانی که رشته‌ی مستقل جرم‌شناسی در ایران به وجود نیاید و همچنین از نظر محتوای دروس تغییرات بنیادینی نیز ایجاد نشود نمی‌توان انتظار نظریه‌پردازی در این حوزه را داشت.

بر اساس رویکرد غالب در جرم‌شناسی، این رشته‌ی مطالعاتی در قرن ۱۹ میلادی و توسط سزاره لمبروزو تبدیل به یک علم مجزا شده است و نظریات پیش از وی در واقع فرضیاتی غیر علمی و بدون تحقیق بوده‌اند. وی با تحقیقات علمی و تجربی خود جرم‌شناسی را تبدیل به علم کرد و به همین خاطر لمبروزو را پدر علم جرم‌شناسی نامیده‌اند. فارغ از بررسی تاریخ تحولات، این رشته‌ی علمی زاده‌ی اروپا و بالیده و پرورش یافته‌ی آمریکاست.

آنچه که در این‌جا اهمیت دارد سرنوشت آن در ایران است. در این بین مهم‌ترین موضوع، وارداتی بودن نظریات جرم‌شناختی است. این نظریه‌ها از سه مسیر کلان وارد ادبیات علمی و دانشگاهی شده‌اند. مسیر نخست و نسبتاً سنتی، نگاهی بیمارگونه و حاکی از آسیب‌شناسی تنی - روانی دارد که در رهگذر دانشکده‌ها و رشته‌های پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی بوده است. مسیر دوم انتقال به‌واسطه‌ی رشته‌ی جامعه‌شناسی و تلاش‌های پژوهشگران و

استادان این حوزه بوده است. در نهایت این علم از رهگذر تلاش‌های استادان و پژوهشگران رشته‌ی علوم جنایی و به سنت فرانسوی با پیش‌بینی درس جرم‌شناسی در رشته‌ی حقوق و هم‌چنین تاسیس رشته‌ی حقوق کیفری و جرم‌شناسی در دانشکده‌های حقوق، موضوع پژوهش و آموزش قرار گرفته است.

در این‌جا باید به این سوال پاسخ داده شود که در فرایند انتقال این علم تا چه میزان مقتضیات محلی و فرهنگی جامعه‌ی ایران مورد توجه بوده‌است؟ آیا اساساً توجه به این امر ضروری است یا خیر؟ و آیا فرایند بومی‌سازی جرم‌شناسی در ایران امکان‌پذیر است؟ اگر پاسخ مثبت است چه موانع و چالش‌هایی فراروی این فرایند قرار دارد؟ در نهایت مقتضیات موجود در زمینه‌ی ایجاد جرم‌شناسی بومی یا حداقل بومی‌سازی جرم‌شناسی و مسیرهای آن کدام‌اند؟ بی‌تردید اولین مانع بزرگ در بحث بومی‌سازی جرم‌شناسی بی‌توجهی مراکز علمی داخلی به این بحث است. در واقع نظریه‌پردازان و علاقه‌مندان به علوم جنایی در شرایط فعلی باید با بازیابی ادبیات موجود در حوزه‌ی بومی‌سازی و تطبیق این علم با شرایط، مقتضیات و مشکلات فعلی، ایران را به عنوان یک اولویت آموزشی و پژوهشی مدنظر قرار دهند.

مانع دوم:

مانع دوم نوع نگاهی است که به جرم‌شناسی به عنوان یک علم عینی، بی‌طرف و فراسرزمینی وجود دارد. در واقع منشأ این نگاه به دلیل حاکمیت فلسفه‌ی علم ماقبل کوهنی است که از زمان بیکن و انقلاب علمی تا دهه شصت میلادی ادامه یافته و بحث دخالت فلسفه، فرهنگ و دین را در علم با مانع روبه‌رو کرده

است. اما امروزه با توجه به تسلط رویکرد مابعد کوهنی بر اذهان دانشمندان، اندیشه‌ی عینیت و بی‌طرفی علوم جدید به عنوان یک سلاح ایدئولوژیک برای خلع سلاح طرف مقابل و خروج آن از بحث علمی و آکادمیک پذیرفته شده است. از این‌رو مهم‌ترین مشکل کشورهای غیرغربی با علم جدید (به استثنای مشکل معرفت‌شناختی و ناظر به حقیقت بودن علم جدید) از آن‌جا ناشی می‌شود که هر علمی، نوع نگاه انسان را به جهان تغییر داده و او را در جهان جدیدی قرار می‌دهد و در نتیجه فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی برای انسان به‌وجود می‌آورد. فلذا تصویری که علم جدید در کلیت خود از جهان به انسان تحمیل می‌کند ممکن است مطلوب عده‌ای نباشد.

نوکاتنی‌ها در اواخر قرن ۱۹ این نکته را مطرح ساختند که علوم انسانی ماهیت فرهنگی دارند و در موضوع، مسئله و روش داوری تابع فرهنگ‌اند و این تمدن حاکم است که به ما می‌آموزد و حکم می‌کند که حقیقت چه قالبی باید داشته باشد. علم جدید بر این مبنا استوار گردیده است که هیچ چیز در این عالم وجود ندارد که ما آن را نشناسیم یا برای شناخت آن به چیزی فرای این عالم نیاز داشته باشیم. این یک تلقی خاص از عالم است و باید توجه داشت که تنها تلقی ممکن و موجود هم نیست. در طول تاریخ، فرهنگ‌های دیگری بوده‌اند که جهان را به شکل دیگری می‌دیدند و فهم می‌کرده‌اند و به تبع آن اشکال و ساختارهای تمدنی ویژه‌ای را به‌وجود آورده‌اند. در جهان غرب، مکتب فرانکفورت نمونه‌ی خوبی است که به این نتیجه رسیده مواجهه از درون با علم جدید راه به جایی نخواهد برد. فرانکفورتی‌ها



رشد پیدا کنند، اسلامی خواهند بود. آیا فرهنگ این پنجاه و چند کشور به حدی مشترک است که همه‌ی آن‌ها خاستگاه یک نوع علم اسلامی شوند، یا یک نوع علم اسلامی تولید شده در یک کشور اسلامی، به طور یکسان قابل استفاده و کاربرد در همه آن‌ها باشد؟ آیا «فرهنگ اسلامی» موجود در این کشورها فراتاریخی است؟ ماهیت این جامعه‌شناسی و یا علوم اجتماعی اسلامی چگونه باید باشد که بتواند در این بوم‌ها و تنوع‌های فرهنگی به صورت یکسان قابل استفاده و مفید باشد؟ چگونه می‌توان شرایطی را در محیطی آزمایشی ساخت که در آن به تولید علوم اجتماعی اسلامی موفق شد و اگر هم موفق شویم چنین علمی چگونه خواهد توانست برای توصیف و تبیین مسایل واقعی اجتماعی و تاریخی کشورهای مختلف مفید باشد؟ با توجه به پرسش‌های مطرح شده، اگر بومی کردن را مورد توجه قرار دهیم، و درباره‌ی آن دست به نظریه‌سازی بزنیم، کار راحت و عملی‌ای خواهد بود. حاصل چنین تلاش علمی، در بهترین شکل خود، علمی خواهد بود که با این شرایط تاریخی و فرهنگ تلفیقی ماسنخیت خواهد داشت؛ که البته در این بین قطعاً شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی ایران باید مدنظر قرار گیرد.

مانع چهارم:

درباره‌ی نحوه‌ی بومی‌سازی علوم اجتماعی در ایران که جرم‌شناسی نیز جزیی از آن است اتفاق نظری وجود ندارد و برداشت‌های متنوعی از این موضوع به چشم می‌خورد. می‌توان به برداشت‌های متفاوتی که از بومی‌سازی می‌شود اشاره کرد؛ این مسایل، گاه این شبهه را به ذهن متبادر می‌سازد که منظور از آن، تعطیل کردن

جامعه‌شناسی اسلامی را در اسلامی کردن، بپذیرد.

فرق دیگر اسلامی کردن و بومی کردن، مسئله‌ی ارزش‌مداری در اسلامی کردن است. بنابراین، باید این نکته را بررسی کرد که آیا اسلامی کردن علوم اجتماعی که جرم‌شناسی نیز جزیی از آن است این معنا را می‌رساند که دست‌کم از نظر محتوایی، از علوم غربی

◀ شاید عده‌ای با این دیدگاه که جرم‌شناسی

به دلیل علمی و تجربی بودن بین‌المللی است، با بومی‌سازی مخالفت و اعلام کنند که امکان تولید علم ابتدایی در این حوزه امکان‌پذیر نیست. یا ممکن است از این نکته غافل شوند که موضوع جرم‌شناسی انسان و اجتماعی است که این انسان در آن با تخطی از هنجارهای حاکم، که جرم‌نامیده می‌شوند، عنوان مجرم به خود می‌گیرد. به نظر من در عرصه نظریه پردازی و در زمینه‌ی تاثیر نوع رویکرد به انسان بر اساس نظریه‌های جرم‌شناسی با توجه به مطالعات فرهنگی، با تاکید بر روش‌های تفسیری و روش تاریخی، تحلیل‌گفتمان، قوم‌نگاری و تحلیل متن در این مطالعات می‌توان از امکان تولید علم ابتدایی سخن گفت.

موجود یک علم اسلامی فرامکانی و فراتاریخی و جهان‌شمول بسازیم یا تولید کنیم؟ آیا علوم غربی موجود، ظرفیت چنین تبدیلی را دارند؟ اگر دارند به چه معنایی؟ در این صورت آیا بهتر نیست به جای سعی در اسلامی کردن این علوم، خود به تولید علوم اسلامی بپردازیم؟ حال اگر اسلامی کردن را به این معنا در نظر بگیریم، باید قایل به این موضوع باشیم که دست‌کم اکنون در کشورهای اسلامی، یک فرهنگ اسلامی غالب وجود دارد که اگر علوم اجتماعی در قالب آن

بر این باور بودند که علم جدید به جای این‌که انسان را بر طبیعت مسلط کند به سلطه جهان بر انسان انجامیده و به جای این‌که انسان را آزاد کند او را اسیر و دربند کرده است.

به نظر این جانب با توجه به این‌که موضوع اصلی جرم‌شناسی انسان، جامعه و ساختارهایی است که در آن زندگی می‌کند و تمامی این سه موضوع در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، متفاوت و متنوع می‌باشند بنابراین ادعای عینی‌ات و بی‌طرفی جرم‌شناسی باچالش‌های جدی می‌تواند مواجه شود.

مانع سوم:

مانع سوم هم‌نوع و هم‌تراز دانستن بومی‌سازی با اسلامی‌سازی جرم‌شناسی است. بنابه نظر عده‌ای در این‌جا باید تفکیک بین این دو را در نظر گرفت. بومی‌کردن و اسلامی‌سازی یکی نیستند، و این دو را باید از هم جدا کرد؛ به این معنا که اگر علم بومی شده را به معنای علمی که با بستر تاریخی و فرهنگی و شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه سنخیت دارد و پدیده‌ای تاریخی است، در نظر بگیریم، اسلامی کردن این معنا را ندارد. زیرا علم اسلامی، نسبی نبوده و محدود به محل و مکان خاصی نیست، بلکه فرامکانی و فرازمانی است. اگر اسلامی کردن را به این معنا بگیریم، صبغه‌ی پوزیتیویستی خواهد داشت و بومی‌کردن و بومی بودن با توجه به تفاوت بوم‌ها و دگرگونی‌شان، با آن سازگار نخواهد بود؛ چراکه بومی‌کردن در معنای خودش محلی بودن و تاریخی بودن را دارد، در حالی که اسلامی کردن به آن معنا، فراتاریخی و فرامکانی بودن را می‌رساند. یعنی دست‌کم باید بعضی از پیش‌فرض‌های اثبات‌گرایی مانند فرامکانی و فرازمانی بودن علوم اجتماعی و

علوم جنایی فعلی در مراکز علمی است. در معنایی دیگر بومی کردن کنار گذاشتن کامل علوم انسانی و اجتماعی غربی نیست و باید از افراط و تفریط دوری کرد. طرح بومی‌سازی به دنبال حمایت از نسبی‌گرایی فرهنگی در علوم اجتماعی است و بر این موضوع اصرار دارد که همه‌ی فرهنگ‌ها تمدن‌ها و تجربه‌های تاریخی را باید به‌عنوان منابع افکار و ایده‌ها در نظر گرفت. این کار از طریق دستیابی به خودآگاهی وابستگی فرهنگی و قوم‌مداری امکان‌پذیر است. بدون طرح بومی‌سازی، کل جهان مجموعه‌ای از گفتمان‌های غربی خواهد بود که حاکمیت مطلق آن‌ها را باید پذیرفت. طرح بومی‌سازی در سطح مفروضات هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی (اخلاق)، معرفت‌شناسی و تئوری تجربی انجام می‌گیرد.

مانع پنجم:

عدم نظریه‌پردازی بومی در حوزه‌ی جرم‌شناسی، مانع پنجم است. در مقاله‌ای که در شماره‌ی قبلی «فصل تحول» با عنوان «تاملی بر بومی‌سازی نظریه‌های جرم‌شناسی در ایران» نگاشتم به این موضوع اشاره شد اما به دلیل اهمیت بحث دوست دارم یک‌بار دیگر آن را یادآوری کنم. به نظر من ملتی که به گذشته خود توجه نکرده و میان گذشته و زمان حال پل‌های مستحکمی ایجاد نکند قطعا در جهان کنونی فقط مصرف‌کننده نظریه‌های دیگران بوده و دچار بحران‌های معرفتی بزرگی خواهد شد.

عامل مهمی که نظریه‌های غربی را در حوزه‌ی جرم‌شناسی رونق بخشیده، به حاکم بلامنزاع در میدان تبیین پدیده‌ی مجرمانه و صادرکننده‌ی مهم آن تبدیل کرده است،

تلاش‌ها و مجاهدت‌های اندیشمندان این حوزه در ارائه‌ی نظام‌مند دیدگاه‌ها و ارائه آن‌ها در قالب تئوری‌های روشن و شفاف بوده است. در واقع طی چند قرن گذشته آن‌ها توانسته‌اند با اتخاذ رویکردی انتقادی و علمی در این حوزه به نظریه‌پردازی مبادرت ورزند و حاصل مطالعات و تفکرات خود را در قالب‌های علمی و به صورت نظریه‌های منسجم ارائه دهند که برای همگان

◀ **جرم‌شناسی ایرانی در برابر یک موقعیت دوگانه قرار دارد و نمی‌تواند کاملاً معطوف به مسایل خاص منطقه‌ای و داخلی باشد. جرم‌شناسی بومی ما باید از سطح انزاع کافی برای پرداختن به مسایل کلی‌تر برخوردار باشد و این سطح را حفظ کرده و بتواند در گفتمان جهانی جرم‌شناسی (خصوصاً در عرصه‌ی نظری و روش‌شناسی) مشارکت کند. بنابراین از یک طرف باید خود را به عنوان بخشی از علم جهانی جرم‌شناسی مطرح کند و از اصول و قواعد آن دور نشود و از طرف دیگر مسایل ایرانی‌شده‌ی جرم‌شناسی را مطرح کند. این نوع جرم‌شناسی باید به هویت ایرانی، اسلامی، تاریخ، فرهنگ، مسایل و مشکلات اجتماعی بپردازد.**

قابلیت درک و فهم را داشته باشد. دانشمندان علوم جنایی غربی با نظریه‌پردازی گسترده تلاش کرده‌اند تا نظریه‌های بومی خود را با جداسازی ظاهری از بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود، وجهه‌ی جهانی ببخشند. این تلاش‌ها از رهگذر تشکیل سازمان ملل متحد و سیاست جنایی تدوین شده توسط آن، مسیر انتقال خود را از حوزه‌ی مطالعات تطبیقی ملی و نهضت ترجمه به حوزه‌ی الزام‌های جهانی توسعه داده‌اند. اما سهم اندیشمندان علوم جنایی

ایرانی در این زمینه تقریباً هیچ است. آیا می‌توان در عرصه‌ی جهانی نظریه‌ای را پیدا کرد که به نام اندیشمندان ایرانی ثبت شده باشد؟ متأسفانه به نظر می‌رسد در این حوزه پس از گذشت نیم قرن از توجه مراکز علمی ایرانی به جرم‌شناسی هنوز نتوانسته‌ایم در این زمینه نظریه‌پردازی کنیم.

به باور من گرچه بسیاری از نظریه‌های ارائه شده در حوزه علوم جنایی در کیهان اندیشه و فرهنگ ایرانی اسلامی دارای جایگاه‌اند اما در لابه‌لای متون و کتاب‌ها مکتوم مانده‌اند. انقطاع تاریخی در مطالعات مربوط به این حوزه و عدم اهتمام کافی در ارائه‌ی نظریه‌های بومی و نظریه‌پردازی‌های جسورانه و مبتکرانه سبب ایجاد این ذهنیت شده است که این نظریه‌ها در ایران فاقد جایگاه و ریشه بوده و در نتیجه ما باید اقتباس‌کننده‌ی صرف آن‌ها باشیم. در صورتی که می‌توان با استفاده از تجربیات و روش‌های دانشمندان علوم جنایی غربی و تسلط به زبان جهانی انتقال و پردازش علم، مبادرت به نظریه‌پردازی در این حوزه کرد.

■ **آیا ابزارهای موجود این فرصت را به استادان و پژوهشگران می‌دهد تا نظریاتی ارائه کنند که بتوان آن‌ها را در جامعه‌ی جهانی عرضه کرد؟**

پاسخ این سوال منفی است. هم‌چنان که در بخش قبلی گفته شد تا زمانی که این بحث به اولویت اول مراکز علمی کشور تبدیل نشود که نتیجه‌ی آن ایجاد نهضت و جنبشی فراگیر خواهد بود ابزارهای لازم نیز فراهم نخواهد شد. شما اگر یک آسیب‌شناسی از فرایند آموزش و پژوهش جرم‌شناسی در ایران داشته باشید خواهید دید به هیچ عنوان بسترهای لازم فراهم



در پرتو چنین اجماعی، نگرش‌های بدبینانه از بین می‌رود و زمینه‌ی همکاری کلیه دیدگاه‌ها فراهم می‌شود.

برای شکل‌گیری دانش در یک محل، افزون بر وجود شرایط درونی تحقق آن، شرط بیرونی (شرایط اجتماعی، اقتصادی، تاریخی) نیز ضرورت دارد. یکی از مهم‌ترین این شرایط بروز بحران‌های اجتماعی فرهنگی است. وقتی بحث از جرم‌شناسی در ایران می‌شود وجود دانشگاه و افرادی که در این شغل مشغول‌اند

کافی نیست بلکه شکل‌گیری مکتب، پارادایم، شرایط فرهنگی و اجتماعی در قالب بحران لازم است. این قاعده را می‌توان به عنوان چارچوب جرم‌شناسی ایرانی مدنظر قرار داد. شکل‌گیری جرم‌شناسی ایرانی و یا ایرانی‌سازی جرم‌شناسی از بیان نیاز و یا تمایل اخذ نمی‌شود، بلکه نیاز به لوازمی از جمله مسئله‌ی جدید، شیوه تامل و بررسی دارد و افزون بر این همه این ابزار باید در یک چارچوب هویتی واحد قابل طرح باشد.

جرم‌شناسی ایرانی در برابر یک موقعیت دوگانه قرار دارد و نمی‌تواند کاملاً معطوف به مسایل خاص منطقه‌ای و داخلی باشد و باید از سطح انتزاع کافی برای پرداختن به مسایل کلی‌تر برخوردار باشد و این سطح را حفظ کرده و بتواند در گفتمان جهانی جرم‌شناسی (خصوصاً در عرصه‌ی نظری و روش‌شناسی) مشارکت کند. بنابراین از یک طرف باید خود را به عنوان بخشی از علم جهانی جرم‌شناسی مطرح کند و از اصول و قواعد آن دور نشود. از طرف دیگر مسایل ایرانی‌شده‌ی جرم‌شناسی را مطرح کند. این نوع جرم‌شناسی باید به هویت ایرانی، اسلامی، تاریخ، فرهنگ، مسایل و مشکلات اجتماعی بپردازد. ■

که این انسان در آن با تخطی از هنجارهای حاکم، که جرم نامیده می‌شوند، عنوان مجرم به خود می‌گیرد. به نظر اینجانب در عرصه نظریه پردازی و در زمینه‌ی تاثیر نوع رویکرد به انسان بر اساس نظریه‌های جرم‌شناسی با توجه به مطالعات فرهنگی، با تاکید بر روش‌های تفسیری و روش تاریخی، تحلیل گفتمان، قوم‌نگاری و تحلیل متن در این مطالعات می‌توان از امکان تولید علم ابتدایی سخن گفت.

◀ اگر علم بومی شده را به معنای علمی که با بستر تاریخی و فرهنگی و شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه سنخیت دارد و پدیده‌ای تاریخی است، در نظر بگیریم، اسلامی کردن این معنا را ندارد. زیرا علم اسلامی، نسبی نبوده و محدود به محل و مکان خاصی نیست، بلکه فرامکانی و فرازمانی است.

■ به منظور بومی‌سازی جرم‌شناسی در ایران چه الگوهایی را می‌توان ارائه کرد؟
ایران کشوری چند فرهنگی و قومیتی است بنابراین جرم‌شناسی ایرانی باید به مطالعات فرهنگی متمایل شده و نوعی وفاق و سازگاری بین جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت، فلسفه، تاریخ، مردم‌شناسی و ارتباطات به وجود آورد. حرکت به سمت مطالعات تجربی جامعه‌ی ایران کافی نیست و باید اصول موضوعه یک علم ایرانی شده را تدوین کرد. جرم‌شناسی ایرانی یا ایرانی‌سازی جرم‌شناسی نمی‌تواند با سفارش سیاسی به دست آید. بایستی با پرهیز از افراط و تفریط یک هماهنگی و اجماع راجع به برداشت‌های مختلف از بومی‌سازی در این حوزه حاصل شود.

نشده و ابزارهای موجود و شرایط فعلی، امکان ارائه نظریات جدید در عرصه‌ی علم جهانی را ناممکن و یا بسیار دشوار ساخته است. جرم‌شناسی ایرانی یا ایرانی‌سازی جرم‌شناسی نمی‌تواند با سفارش سیاسی به دست آید؛ چرا که دانش نمی‌تواند با کوشش‌های یک فرد، هرچند توانا و باهوش، تحقق یابد. شکل‌گیری دانش در پرتو شکل‌گیری پارادایم‌ها و عناصر آن تحقق می‌یابد. یکی از این ابزارها که حداقل در سطح دانشکده‌های حقوق به ندرت به دانشجویان ارائه می‌شود، روش‌های تحقیق در جرم‌شناسی است. ابزاری که از لوازم اولیه‌ی تحقیق، پژوهش و نظریه‌پردازی در این حوزه محسوب می‌شود. از سوی دیگر نظریه‌پردازی بومی مستلزم انجام تحقیقات بومی، محلی و ملی مبتنی بر روش‌های علمی است. به نظر بنده سرفصل‌های دروس حقوق جزا و جرم‌شناسی و محتوای دروس و فرایند کلی آموزش و پژوهش در این حوزه منتج به تربیت جرم‌شناس نمی‌شود بلکه افرادی آشنا به مباحث جرم‌شناسی را تربیت می‌کند. در واقع تازمانی که رشته‌ی مستقل جرم‌شناسی در ایران به وجود نیاید و همچنین از نظر محتوای دروس تغییرات بنیادینی نیز ایجاد نشود نمی‌توان انتظار نظریه‌پردازی در این حوزه را داشت.

■ به نظر شما، آیا امکان تولید علم ابتدایی در این حوزه امکان‌پذیر است؟

شاید عده‌ای با این دیدگاه که جرم‌شناسی به دلیل علمی و تجربی بودن بین‌المللی است، با بومی‌سازی مخالفت و اعلام کنند که امکان تولید علم ابتدایی در این حوزه امکان‌پذیر نیست. یا ممکن است از این نکته غافل شوند که موضوع جرم‌شناسی انسان و اجتماعی است

الگوی اسلامی - ایرانی تقنین



◀ سخنرانی دکتر عالی‌پناه در سه بخش ارائه گردید: در بخش اول به بیان مفاهیم پرداخته شد؛ در بخش دوم مبانی الگوی اسلامی - ایرانی تقنین بیان شد؛ و در پایان به دولت و هنجارسازی حقوقی اشاره گردید.

رییس مرکز جذب و آزمون قضات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه در ابتدای سخنانش درباره‌ی مفهوم الگوی اسلامی - ایرانی تقنین تاکید کرد: ابتدا باید معنای هر یک از کلمات را در این عبارت روشن کنیم تا بتوانیم مفهوم کلیت آن را به خوبی درک کنیم. وی سپس در تعریف الگو گفت: الگو مجموعه‌ای از انگارهای توصیفی و تجویزی است که مضاف‌الیه «تقنین» بر آن متکی است.

عالی‌پناه سپس به کلمه‌ی اسلامی در عبارت «الگوی اسلامی - ایرانی تقنین» اشاره کرد و توضیح داد: اینجا صفت «اسلامی» عبارت از هر فهم معرفتی نسبت به اسلام است که به صورت روش‌مند از منابع اسلام بر آمده و دارای دو بعد فردی و جمعی باشد. در بعد فردی روش استنباط توسط خود مستنبط صورت می‌گیرد و در بعد جمعی فهم منابع توسط مستتبطان انجام می‌پذیرد.

وی سپس افزود: وجود کلمه‌ی «ایرانی» در این عبارت یعنی هر الگوی اسلامی که با فرهنگ سیاسی ایران مطابقت داشته باشد. «تقنین» هم به معنای هنجارسازی حقوقی است.

دکتر عالی‌پناه تاکید کرد که هنجارگذاری مساوی اعتبار است. البته اعتبار هم حد چیزی به چیز دیگر است که با انگیزه‌ی خاصی تعریف شده و هدف آن هدایت فعل انسان است. ما در زندگی با هنجارهای مختلفی مواجه هستیم و این هنجارها هم یکسان نیست. این هنجارها توسط دین، اخلاق، عرف، حقوق و مصلحت شخصی مشخص می‌گردد و تفاوت فی‌مابین این هنجارها

◀ اولین کرسی آزاداندیشی تحت عنوان «الگوی اسلامی - ایرانی تقنین» توسط سازمان بسیج حقوق دانان در تاریخ ۲۶ اسفندماه ۱۳۹۱ برگزار گردید. در این نشست که دکتر سیدمحمد حسینی و دکتر محسن برهان، از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران، دکتر حبیب‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) حضور داشتند دکتر عالی‌پناه به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص الگوی اسلامی ایرانی تقنین پرداخت. خلاصه‌ای از مباحث این نشست را در ادامه می‌خوانید.

■ به کوشش امیرضادهقان

قانون گذار علاوه بر تنظیم روابط اجتماعی، اهداف کلان تری را جستجو می کند که این اهداف توسط معرفت اسلامی مشخص می شود. رییس مرکز جذب و آزمون قضات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه در مورد تعارض معرفت اسلامی تصریح کرد: در این شرایط باید به شورا مراجعه کرد (امرکم شورا بینکم). در

ممکن است صورت بگیرند. در بخش سوم صحبت های دکتر عالی پناه، نظریه های اسلامی تشکیل دولت در فقه شیعه مورد توجه قرار گرفت. وی این دو نظریه را به دو قسمت آنارشسیسم مذهبی و اتاویسم مذهبی تقسیم کرد و گفت: در مورد اولی باید بگوییم که اینها معتقد بر این هستند که ما در زمان غیبت دولت مشروع نداریم و هر دولتی که در این زمان تشکیل شود از وجهی شرعی برخوردار نیست. در قائلان به نظر دوم نیز عکس این اعتقاد وجود دارد. به نظر می آید در این جا از وجوب به موجود پرداخته اند. یعنی این که در فقه سیاسی به جای آن که بگویند حاکم چه اختیاراتی دارد گفته اند حاکم چه کسی باشد. این هم به خاطر آن است که بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله) اختلاف برای جانشینی ایشان بوده است. هر چند شیخ انصاری به عنوان اولین فرد به تشریح اختیارات حاکم پرداخت.

وی سپس به چگونگی موضوع دولت در فقه شیعی پرداخت و خاطر نشان کرد: در فقه اسلامی شیعه، دولت به مطلق و مقید تفکیک شده است. در مورد دولت مطلق که از آن به ولایت مطلقه تعبیر می گردد می توان گفت حاکم هیچ منع موضوعی و حکمی ندارد و می تواند در هر موضوعی وارد شده و هیچ چیز مانعش نشود. ولی در مورد دولت مقید، حاکم منع موضوعی یا حکمی دارد و نمی تواند از آن عدول کند. در باره ی اسلامی بودن حکومت هم باید بگوییم که

با شش عنصر مبنای منبع، هدف، موضوع، میزان الزام آوری و ضمانت اجرا تشخیص داده می شود. بنابراین گزاره ی حقوقی، اعتباری الزام آور است که از جانب حاکم برای تنظیم روابط فرد با دیگران مقرر می شود و نقض این قانون، ضمانت اجرای مادی و اعتباری دارد.

رییس مرکز جذب و آزمون قضات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه بخش دوم سخنرانی خود را به بحث مبانی اختصاص داد، و در این باره گفت: وقتی ما به زبان رجوع می کنیم،

در فقه اسلامی شیعه، دولت به مطلق و مقید تفکیک شده است. در مورد دولت مطلق که از آن به ولایت مطلقه تعبیر می گردد می توان گفت حاکم هیچ منع موضوعی و حکمی ندارد و می تواند در هر موضوعی وارد شده و هیچ چیز مانعش نشود. ولی در مورد دولت مقید، حاکم منع موضوعی یا حکمی دارد و نمی تواند از آن عدول کند.

قضایایی که در زبان و عرف مورد استفاده قرار می گیرند به دو صورت اند: ۱- حملیه، یعنی ثبوت محمول برای موضوع؛ ۲- شرطیه، به معنای ترتیب تالی بر مقدم. اگر به مفهوم این دو مورد بنگریم متوجه می شویم که این موارد به طور یقین قاطع نیستند بلکه ادعا بر آن شده اند. ما در زبان شناسی به تفاوت بین عالم حقیقت و اعتبارات می پردازیم. اعتبارات از اراده ی افعال اختیاری انسانها سرچشمه می گیرد. هیچ فعلی از انسان حادث نمی شود مگر آن که اعتبار آن به وجود آید. پس از اجماع مباحث فوق، می توانیم بیان کنیم که حقوق هنجارگذاری به معنی اعتبار ضرورت و لزوم برای افعالی است که

ثانی می توان گفت حفظ و نوع حکومت را اسلام مشخص می کند.

دکتر عالی پناه در انتها، به جمع بندی سخنانش پرداخت و گفت: در مجموع از مطالبی که ارائه شد می توان نتیجه گرفت گرچه در قانون اساسی کشور ما ولایت مطلق مورد پذیرش قرار گرفته است ولی طبق اصل ۱۷۷، بر این ولایت چهارچوبی تعیین شده که حاکم نمی تواند از آن خارج شود. بنابراین به صورت منطقی می توان نتیجه گرفت که حکومت ولایی در ایران اسلامی به نوعی مقید شده است.





ضرورت فلسفه‌ی جرم‌شناسی



دکتر احمد حاجی‌ده‌آبادی
استادیار دانشگاه تهران

◀ گرچه درباره‌ی تعریف جرم‌شناسی اختلاف‌نظر فراوان است، اما اجمالاً می‌توان آن را دانشی دانست که به تبیین علل و عوامل وقوع جرم می‌پردازد تا از طریق کنترل و مهار آن‌ها به پیشگیری از وقوع جرم، اصلاح و درمان مجرمان دست یابد. در تعریفی دیگر می‌توان جرم‌شناسی را «علمی [دانست] که عوامل و فرایندهای کنش جنایی را بررسی می‌کند و از آغاز شناخت این عوامل و فرایندها، بهترین استراتژی‌ها و فنون را برای جلوگیری و در حد امکان تقلیل این شر اجتماعی تعیین می‌کند.»

جرم‌شناسی به دو دوره‌ی ماقبل علمی و عملی تقسیم شده و دلیل این تقسیم، روش مطالعه و بررسی پدیده‌ی مجرمانه است؛ به این معنا که اگر شیوه‌ی بررسی صرفاً تعقلی و بدون استفاده از روش‌های علوم تجربی، یعنی مشاهده عینی واقعیات و ارائه تئوری یا نظریه‌پردازی و آزمایش، باشد جرم‌شناسی ماقبل علمی است. اما در صورتی که از روش علوم تجربی،

گرایش‌های محقق و شخصیت او در نتایجی که به دست می‌آورد نقشی ندارد؛ ابزارهای مشاهده در علوم طبیعی خارج از ذات مشاهده‌کننده است، ولی آلت مشاهده در جرم‌شناسی خاص خود محقق است؛ پیش‌بینی و توجیه علیت در قلمرو علوم طبیعی در سایه قوانین شرطی است، اما این نوع پیش‌بینی و توجیه در جرم‌شناسی در غایت سختی است.

بررسی موضوعات مذکور و موضوعات مهم دیگر اقتضای آن را دارد که دانشی به نام فلسفه‌ی جرم‌شناسی داشته باشیم تا خود جرم‌شناسی بر پایه‌های علمی استوار گردد. فلسفه‌ی جرم‌شناسی از زمره فلسفه‌های مضاف به شمار می‌رود و فلسفه‌های مضاف «حوزه‌ای از مباحث یا شاخه‌ای از علم است که با نگاه کلی و برونی و به شیوه‌ی عقلانی - انتقادی به طور مستقیم، ذات مضاف‌الیه خود را مورد مطالعه قرار می‌دهد.» به تعبیر دیگر فلسفه‌ی مضاف، «دانش مطالعه‌ی فرانکر / عقلانی احوال و احکام کلی یک علم یا رشته‌ی علمی (هم‌چون علم جامعه‌شناسی و علوم انسانی) یا یک «هستومند دستگاہوار» انگاشته حقیقی یا اعتباری (مانند جامعه و علم) می‌باشد. نتیجه آن که فلسفه‌ی جرم‌شناسی بدون آن که به بررسی عوامل و فرایندهای پدیده مجرمانه بپردازد، به بررسی مباحث بنیادین جرم‌شناسی می‌پردازد.

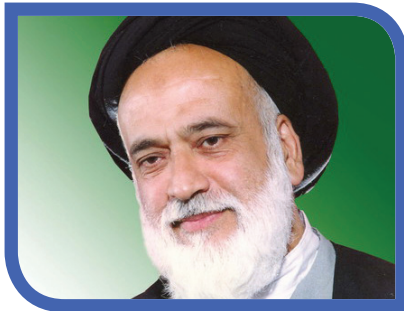
علاوه بر موضوعات و مباحث پیش گفته، نمونه‌های دیگری از مباحث ضروری جرم‌شناسی که جایگاه آن‌ها نه در خود جرم‌شناسی که در فلسفه‌ی جرم‌شناسی است عبارت‌اند از: جبر و اختیار، تبیین دقیق مفهوم علت، عامل، شرط و نیز تبیین دقیق جرم موضوع جرم‌شناسی و تمایز آن از مفاهیم مشابه، توجیه عوامل مضاعف، چگونگی تأثیر عوامل در وقوع جرم به‌خصوص عوامل جسمی و فیزیکی. منبع: شماره‌ی یازدهم فصلنامه‌ی تخصصی فقه و حقوق ■

یعنی آن چه در علوم طبیعی هم‌چون فیزیک و شیمی و پزشکی و... به کار می‌رود، استفاده شده باشد با جرم‌شناسی علمی مواجه هستیم. آغاز جرم‌شناسی علمی حدود صد و پنجاه سال پیش، تحت تأثیر پیشرفت‌های حیرت‌انگیزی که در نتیجه‌ی به کار بردن روش علمی در علوم تجربی بود به‌دست آمد.

از سالیان دور، برخی از جرم‌شناسان با به کار بردن روش علمی در انتظار به‌دست آوردن نتایج محیرالعقولی بودند؛ کاری که اولین بار سزار لمبروزو با مطالعه و بررسی اجساد و بدن زندانیان و سربازان انجام داد نمونه‌ای از این‌گونه مطالعات بود. اما گذشت زمان تأملاتی را در این زمینه ایجاد کرده و اینک سؤال این است که آیا به‌واقع در جرم‌شناسی می‌توان از روش علمی همانند علوم طبیعی بهره جست؟ آیا روش مطالعه در جرم‌شناسی باید روش علمی باشد؟ آنچه باعث این تردید شده، تفاوت‌های عظیم جرم‌شناسی با علوم تجربی در موضوع رابطه علیت و امور دیگر است. مثلاً در علوم تجربی رابطه علیت خطی، اما در جرم‌شناسی شبکه‌ای و دایره‌ای است. در علوم تجربی عامل واحد نتیجه‌ی واحد دارد اما در جرم‌شناسی گاهی عامل واحد نتایج متعدد و گاهی نتایج متضاد دارد، که از آن به عامل مضاعف یاد می‌کنند. وقایع در علوم طبیعی عینی، ساده و به طور نامتناهی قابل تولید هستند، اما بزهکاری مانند سایر وقایع انسانی و اجتماعی ذهنی، پیچیده و تاریخی است. در علوم تجربی و طبیعی، برخلاف جرم‌شناسی

همایش‌ها و نشست‌ها





«همایش تعلیم و تربیت اسلامی در ذیل گفتمان علوم انسانی اسلامی در دو محور مفهوم‌شناسی تعلیم و تربیت اسلامی و بررسی آرای اندیشمند فرزانه علی‌اکبر حسینی در باب تعلیم و تربیت اسلامی و علوم انسانی اسلامی، دهم اسفندماه، با حضور و سخنرانی حمیدرضا آیت‌اللهی، رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رییس همایش، عماد افروغ، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، غلامعلی افروز، استاد داشگاه تهران و جمعی از استادان دانشگاه‌های مختلف کشور در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در ابتدای این همایش حجت‌الاسلام سیدحسین حسینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دبیر علمی این همایش، با اشاره به محوریت آرای استاد علی‌اکبر حسینی در این همایش، گفت: وی یکی از افرادی بود که در سال ۱۳۷۴، تأسیس شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی را بر عهده داشت و بسیار در مورد علوم انسانی و رشته‌ی تعلیم و تربیت دغدغه‌مند بود و با توجه به همین نکته تصمیم به برگزاری این همایش گرفته شد.

حسینی در خصوص اهداف برگزاری این همایش گفت: بازشناسی، معرفی و نقد آثار و اندیشه‌های استاد حسینی، به خصوص به منظور آگاهی دانشجویان حوزه‌ی علوم تربیتی و گرایش‌های اسلامی این رشته، تحلیل علمی نظام تعلیم و تربیت اسلامی، که هم‌چنان از نیازهای پژوهشی این حوزه است و استاد حسینی نیز به این مسئله توجه داشتند، و نظریه‌پردازی در حوزه‌ی

مسلمان را به راهکار درست و واقع‌بینانه برای تولید علوم انسانی-اسلامی واقف می‌سازد و به دور از هرگونه ادعای تفرقه‌انگیز راهکاری واحد برای تولید علوم انسانی-اسلامی را در دسترس عالم اسلام قرار می‌دهد. هر چند می‌توان مبانی این نظریه را در آرای استاد جوادی آملی راجع به علم دینی یافت، این نظریه ساختار بی‌بدیلی است که حاصل نگاه واقع‌گرایانه‌ی خود بنده به علوم انسانی و علوم انسانی-اسلامی است. تفصیل این نظریه در مقاله «نقشه‌ی راه علوم انسانی-اسلامی» و در تحقیق «فلسفه‌ی علوم انسانی-اسلامی» آمده است.

مدیر گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی افزود: علوم انسانی-اسلامی قائم به سه ضلع علوم انسانی، انسان و دین اسلام است. طبق تعریفی که در چکیده‌ی این نظریه از این سه ضلع ارائه دادم، هر دستگاه معرفت‌شناختی‌ای که نتواند به نحوی واقع‌بینانه این سه ضلع را در ساختاری نظام‌مند توضیح دهد نمی‌تواند در مورد علوم انسانی-اسلامی به نظریه‌ی جامعی دست یابد. بنده در یک تقسیم‌بندی جدید، کلیه‌ی علوم غیرطبیعی را ذیل علوم انسانی قرار دادم.

وی در پایان سخنان خود گفت: «فلسفه» از جمله علوم انسانی است. ما مسلمانان با تکیه بر جهان‌بینی اسلامی «فلسفه» را به «فلسفه اسلامی» تبدیل کرده‌ایم. «فلسفه اسلامی» دارای آمیزه‌ای از گزاره‌های درست و مطابق با واقع و گزاره‌های نادرست و غیرمطابق با واقع است. اگر «فلسفه اسلامی» را بر طبق فهم شیعیان یا سنیان یا مثلاً مشائیان و اشراقیان و صدرا بیان پیش ببریم به روایت‌های مختلفی از «فلسفه اسلامی» دست می‌یابیم.

بررسی آرای استاد علی‌اکبر حسینی در باب علوم انسانی اسلامی

دومین نشست تخصصی نقشه‌ی راه علوم انسانی اسلامی

«به همت مؤسسه آموزش عالی حوزوی اندیشه وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، دومین نشست علمی تخصصی نقشه‌ی راه علوم انسانی اسلامی با موضوع نظریه‌ای واقع‌گرایانه از علوم انسانی برگزار شد. در این نشست تخصصی که در تالار معرفت پژوهشگاه قم برگزار گردید دکتر ابراهیم دادجو، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، نظرات خود را ارائه داد و سپس دکتر محمد فتحعلی خانی و دکتر عطاء... رفیعی آتانی به نقد آرا و نظرات وی پرداختند.

در ابتدای این نشست دکتر ابراهیم دادجو ضمن بیان امکان یا عدم امکان تولید علوم انسانی-اسلامی گفت: در مورد امکان یا عدم امکان تولید علوم انسانی-اسلامی دو نظریه‌ی کلان وجود دارد: یکی این که عده‌ای، از عدم امکان تولید علوم انسانی-اسلامی دفاع کرده‌اند و دیگر این که عده‌ای، از امکان تولید علوم انسانی-اسلامی دفاع کرده‌اند و بر این اعتقادند که می‌توان مستقیماً از درون متون دینی به تأسیس علوم انسانی جدیدی به نام علوم انسانی-اسلامی پرداخت.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی در توضیح نظریه‌ی واقع‌گرایانه‌ی خود از علوم انسانی گفت: نظریه‌ای که بنده، پس از پژوهش‌های واقع‌بینانه، به دفاع از آن می‌پردازم و جسورانه مدعی‌ام که واقع‌بینانه‌ترین نظریه‌ای است که می‌توان در مورد علوم انسانی-اسلامی به دست داد نه از تأسیس علوم انسانی-اسلامی بلکه از تهذیب همین علوم انسانی موجود سخن می‌گوید و راهکار تولید علوم انسانی-اسلامی را بازسازی همین علوم انسانی می‌داند.

دادجو ادامه داد: حسن این راهکار در آن است که همه‌ی مذاهب و مکاتب اسلامی و همه کشورهای



و کلام‌اش الگوی بایسته‌ای از تجلی وحدت حوزه و دانشگاه بود.

در ادامه‌ی این همایش علمی، تنی چند از استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور به سخنرانی و ارائه‌ی مقالات خویش پرداختند.

نشست تخصصی

«روش‌های ارتقا و تحول رشته‌ی مطالعات زنان و خانواده»

«دومین نشست تخصصی کارگروه مطالعات زنان با عنوان: «روش‌های ارتقا و تحول رشته‌ی مطالعات زنان و خانواده» برگزار شد.

اولین سخنران این نشست جناب آقای دکتر محمود حکمت‌نیا، معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بود که به بحث راجع به روش‌شناسی در حوزه‌ی حقوق پرداخت. وی با اشاره به این که سخن از روش، بحثی معرفتی است، روش‌شناسی در این حوزه را به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. حوزه‌ی قضاوت: منطق این حوزه‌ی روش‌شناسی قضاوت است که قاضی با تفسیر و مهارت تطبیق موضوع پرونده را بررسی می‌کند و البته در حقوق ما منطق قضا، منطق بر تفسیر و مراجعه به منابع است.

۲. حوزه‌ی تقنین: در این حوزه پیشنهاد قانون جدید، اصلاح و نسخ مد نظر است که در چارچوب نظام انجام می‌گیرد. در این حوزه روش رسیدن به قانون مد نظر قرار دارد و مخاطب قانونگذار است.

۳. حوزه‌ی فلسفه: این حوزه نگاه عقلانی، بیرونی و انتقادی به حقوق دارد که به تعمیق دیدگاه‌ها منجر می‌شود. فلسفه‌ی حقوق جریانی را باید طی کند که البته هنوز ارتباطی بین فلسفه‌ی حقوق، نظام حقوق و قضا وجود ندارد.

۴. حوزه‌ی رفتاری: از این حوزه می‌توان به عنوان «مهندسی رفتارهای حقوقی» یاد کرد. در این نوع از روش‌شناسی ترکیب قواعد برای یافتن مسایل زندگی

افروغ ادامه داد: در سال‌های اولیه دانشجویی‌ام، آشنایی من با ایشان در حد خواندن برخی از مقالات و کتاب معروف او در مورد تعلیم و تربیت اسلامی و احساس همراهی، دغدغه و درد مشترک بود. لبخند همیشگی، ادب، تواضع، ساده‌زیستی و ساده‌پوشی جاذبه‌ای مثال‌زدنی برای استاد ایجاد کرده بود و رابطه‌ی گرم و صمیمی وی با بدنه‌ی دانشجویی، برای بنده نوعی چرخه‌ی دیالکتیک بین خرد و جامعه را تداعی می‌کند. یکی از جلوه‌ها و تجلیات چرخه‌ی فوق و علم برای مسئولیت و غایت و نه برای مقام و منزلت، می‌تواند همین رابطه‌ی گرم و معطوف به دلسوزی و رشد باشد.

در ادامه‌ی این همایش، غلامعلی افروز نیز با اشاره به شخصیت پرحسبیت و بامحبت مرحوم استاد علی‌اکبر حسینی، گفت: استاد حسینی معنا و مفهوم حقیقی تعلیم و تربیت را با بینشی عمیق و باوری غنی و مینشی متعالی و در بستری از آموزه‌های اسلامی نشان می‌داد. استاد حسینی همیشه با قلبی رئوف، ذهنی پویا، نگرشی ژرف، صبوری و مطلوب‌اندیشی با جوانان و پژوهشگران عرصه‌های تعلیم و تربیت سخن می‌گفت؛ به گونه‌ای که کلام دلنشین و اثربخش وی مثبت‌اندیشی، امیدواری، تلاش مداری و توکل را در وجود مخاطب علاقه‌مند متبلور می‌ساخت.

افروز شخصیت استاد حسینی را الگوی بارزی از تجسم عینی حوزه و دانشگاه خواند و اظهار کرد: وحدت حقیقی حوزه و دانشگاه آن است که انسان‌های رشدیافته و توانا بتوانند در ذهن و اندیشه‌ی خود همزمان غنای آموزه‌های دینی و حوزوی را با دانش و پژوهش‌های تخصصی نوین دانشگاهی تألیف کنند و استاد فرزانه ما به دلیل آشنایی عمیق با قرآن کریم و مطالعات حوزوی، مبانی فلسفی و روان‌شناختی مؤلفه‌های تربیت دینی را می‌دانست و همزمان با تحصیلات دانشگاهی در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور، با اصول و روش‌های تربیتی در مراحل مختلف رشد به خوبی آشنا شد و با تألیف آموزه‌های دینی و آموخته‌های دانشگاهی در ذهن پویای خود، اندیشه

تعلیم و تربیت اسلامی، که امیدواریم با توجه به آثار استاد حسینی ایجاد شود، اهداف ما در برگزاری این همایش بوده است.

در ادامه نیز دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی با ابراز خرسندی از موقعیت فراهم شده برای تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی گفت: خوشبختانه امروز در کشور جریانی پویا و فعال برای تبیین، نقد و بررسی و نگاه عالمانه، و نه شعاری، به مباحث علوم انسانی ایجاد شده که برای جامعه‌ی ما بسیار مهم است، به خصوص با توجه به این که جمهوری اسلامی ایران در صدد است مدلی متفاوت از سایر نقاط جهان، در زمینه‌ی رشد و احیای اندیشه‌های انسانی ایجاد کند.

وی با ابراز امیدواری از مؤثر واقع شدن این همایش در بالا بردن و انباشت علم تربیت اسلامی، به ارائه‌ی مبحثی با موضوع رویکرد اسلامی به تربیت در جهت هدایت و نه کسب مهارت پرداخت.

عباسعلی رستمی‌نسب، دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه کرمان به سخنرانی درباره‌ی فلسفه‌ی تربیتی از دیدگاه استاد علی‌اکبر حسینی پرداخت و با اشاره به این که مرحوم حسینی دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی و دارای تحصیلات در دانشگاه‌های خارج از کشور بوده است، عنوان کرد: اکثر آثار او در برگیرنده‌ی تعلیم و تربیت اسلامی است و با توجه به مطالعاتم باید بگویم که بیش از استادان معاصر در خصوص تعلیم و تربیت اسلامی نظریه‌پردازی کرده و مقالات مرتبطی ارائه داده است.

وی افزود: لازم است که معلمان و استادان از افکار و اندیشه‌ی این استاد فرهیخته بهره‌گیرند؛ زیرا رهنمودهای تربیتی او مبتنی بر پیام‌های اسلام و فرهنگ اسلامی و بومی و کاربردی است.

عماد افروز از دیگر سخنرانان همایش با اشاره به سابقه‌ی آشنایی‌اش با استاد حسینی از سال‌های تحصیل در دانشگاه شیراز، گفت: هرچند بنده دانشجوی جامعه‌شناسی و مرحوم حسینی استاد شناخته‌شده علوم تربیتی بودند، اما از همان ابتدا دو‌ادور با وی احساس همدلی و همدردی می‌کردم.



در چارچوب حقوقی است و از مهم‌ترین مواردی است که در این مقطع باید برای آن تلاش کرد؛ زیرا استفاده‌ی کارشناسی از ظرفیت حقوقی است که عقل کارشناس می‌تواند معضلات را حل کند به جای این که کارها را بر دوش قانونگذار بگذارد. در شروط ضمن عقد نکاح نباید از قانونگذار توقع شروط ضمن عقد را داشت؛ بلکه باید راه‌حل‌ها را برای افراد مشخص کرد تا او از میان آن‌ها مناسب‌ترین را انتخاب کند.

و نهایت این که روش‌شناسی ترکیب قواعد برای یافتن راه‌حل مسایل زندگی است. برای رسیدن به روش‌شناسی، اول باید حوزه بحث را مشخص کنیم و سپس با شناخت دستگاه معرفتی، ماهیت مسئله شناخته شده و نظریه‌ی روشی بر آن حکومت کند؛ لذا با استفاده از منابع معرفتی که در نظام حقوقی ما اراده‌ی شارع را نشان می‌دهد می‌توان متناسب با سنخ مسئله، شیوه‌ی حل آن را ارایه داد.

دومین سخنران نشست سرکار خانم دکتر مهدیه‌السادات مستقیم، عضو هیئت علمی دانشگاه قم به بحث روش‌های تحول در رشته‌ی مطالعات زنان و خانواده، مبتنی بر بازخوانی زیرساخت‌ها و پارادیم‌ها پرداخت. وی به بیان برخی از آسیب‌ها چون مبانی و پارادیم‌ها، روش‌ها و متدولوژی‌ها سرشت برنامه‌ریزی‌های آموزشی، ابلاغ و تبلیغ مناسب و... پرداخت و آسیب‌های پارادایمی را از جدی‌ترین آسیب‌ها معرفی کرد. وی ضعف فلسفه را محرز دانسته و بر این باور است که فلسفه باید با فلسفه‌ی اخلاق و حقوق همسان‌سازی شده و امتداد پیدا کند تا به متن زندگی برسد.

دکتر مستقیم اشکال بنیادین و عدم نگاه مجموعه‌ای به دین و اصالت بخشیدن به سطح لایه‌های دینی و نیز برنامه‌ریزی درسی مطالعات زنان و خانواده را از آسیب‌های دیگر دانست و تأکید کرد: سرشت برنامه‌ریزی مطالعات زنان مبتنی بر درس‌هایی است که پارادایم‌هایش رشته‌ی مطالعات زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال وقتی رشته‌ی جامعه‌شناسی به عنوان گروه مادر است و یا مبنا بر اساس رشته‌ی روان‌شناسی است، رشته‌ی مطالعات

زنان از پارادایم‌های آن‌ها بهره می‌گیرد.

بررسی روش‌شناسی تحول در علوم انسانی



«سلسله دروس گفتارهای تمام‌شدگی مدرنیته و ناتمامی صیروت در انقلاب اسلامی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی برگزار شد. در این دوره حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه، رییس موسسه‌ی حکمت و فلسفه‌ی ایران، به ایراد سخنانی در خصوص فرآیند مدیریتی و روش‌شناسی تحول علوم انسانی پرداخت. خسروپناه با اشاره به این که به علوم انسانی به معنای عام آن اعتقاد دارد، گفت: علوم انسانی به معنای عام، اعم از علوم اجتماعی و رفتاری است؛ اما من در بخش روش‌شناسی معتقد نیستم که می‌توان روشی را مشخص کرد که شامل همه‌ی علوم رفتاری و اجتماعی باشد چون رفتارشناسی علوم یا یکدیگر متفاوت است.

آیا تحول علم مدیریت‌پذیر است یا خیر؟

رییس موسسه حکمت و فلسفه‌ی ایران با طرح این سوال که آیا تحول علم مدیریت‌پذیر است یا خیر، خاطر نشان کرد: من معتقدم تحول علم مدیریت‌پذیر است اما در مورد این که در مدیریت پژوهش به چه نظریه‌ای می‌رسیم روش‌شناسی به ما جهت می‌دهد.

خسروپناه گفت: در مدیریت تحول سه اقدام باید صورت گیرد که عبارتند از: بهینه‌سازی، بومی‌سازی اسلامی‌سازی.

در بهینه‌سازی بایستی مرتب سرفصل‌ها را تغییر داد

وی در تعریف بهینه‌سازی گفت: در نوعی از بهینه‌سازی که گروه‌های علمی در رسیدن به آن نقش دارند باید نگاهی به رشته‌های مختلف علوم انسانی و نگاه‌های جامعه داشت. مثلاً باید توجه داشت که سرفصل‌های برخی رشته‌ها سی سال است که تغییری نکرده‌اند و قریب به اتفاق مجلات علمی-پژوهشی در ایران از زمان خود عقب هستند در حالی که در مجلات معروف جهان مثل مجله ساینس هر نظریه‌ی علمی چاپ می‌شود.

حجت‌الاسلام خسروپناه افزود: در بهینه‌سازی بایستی مرتب سرفصل‌ها را تغییر داد و هم‌چنین رشته‌ها را خیلی جزئی نکرد؛ چون جزئی کردن باعث می‌شود که مقالات علمی-پژوهشی به دست فصل‌نامه‌ها نرسد و مشکلاتی ایجاد شود. وی با اشاره به این که فعلاً گسترش رشته‌ها چندان مطلوب نیست، خاطر نشان کرد: ما باید در علوم انسانی بهینه‌سازی را پیگیری کنیم. اکنون در کشور ۶۷ گروه آزمایشی ادیان و عرفان داریم، در حالی که باید در نظر بگیریم کل کشور به چند استاد ادیان و عرفان نیاز دارد و هم‌چنین ما چه میزان به دانشجو در حوزه‌ی ادیان و عرفان نیاز داریم.

بخش دوم فرآیند مدیریت تحول بومی‌سازی است دکتر خسروپناه گفت: بخش دوم این فرآیند، بومی‌سازی یعنی کشف نظریه‌های مربوط به علوم انسانی و ناظر به نیازهای جامعه‌ی ایران است. امروزه در علوم اجتماعی به دنبال معرفی انسان تحققی یافته هستند نه انسان به طور کلی و موضوع تحققی علوم انسانی fact است و می‌خواهد واقعیت بیرونی انسان را در بستر زمان و مکان خود مطالعه کند. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا محقق‌ی که مثلاً در آلمان، انسان جامعه‌ی خود را شناسایی کرده می‌تواند

گسترده‌تر و با حضور محققان بیشتری برگزار گردد.

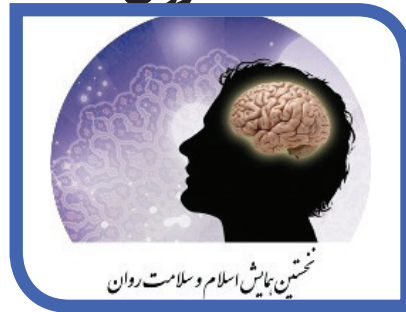
اولین نشست علمی جشنواره‌ی بین‌المللی امام خمینی (ره).

«اولین نشست علمی جشنواره بین‌المللی امام خمینی (ره)، ویژه‌ی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، با عنوان «تقریری نو از اندیشه‌ی سیاسی اسلام» اسفندماه ۹۱ به همت دبیرخانه‌ی انجمن‌های علمی حوزه برگزار شد. در این نشست «دکتر ابراهیم برزگر»، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، در در تعریف اندیشه‌ی سیاسی گفت: اندیشه‌ی سیاسی به معنی معما و حل معماست. وی با طرح این سوال که «آیا اسلام می‌تواند مهندسی تغییرات سیاسی را در دست گیرد؟» گفت: عده‌ای این را قبول نمی‌کردند. ولی این معما با انقلاب ایران حل شد و امام خمینی (ره) در عمل نشان داد که اسلام می‌تواند مهندسی تغییرات سیاسی را عهده‌دار شود. امام راحل با ترکیب سنت و مدرنیته ثابت کرد اسلام می‌تواند قدرت نظام‌سازی داشته باشد.

وی با بیان این‌که در مورد تمدن‌سازی اسلام در عصر جدید، باید منتظر باشیم و این زمان بر است، تصریح کرد: واقعیت این است که اندیشه‌ی سیاسی غرب غنی است. آن‌ها ۴۰۰ سال فکر کرده، پیشرفت کرده و ارتقا یافته‌اند. ما وقتی می‌خواهیم اندیشه‌ی سیاسی اسلام را ارتقا دهیم باید از متدولوژی آن‌ها استفاده کنیم. آن‌ها شبیه سازی می‌کنند «لویاتان»، «طبقات مارکس»، «دریای بی پایان» و غیره، در سرشت اندیشه‌ی سیاسی تشبیه تئوریک وجود دارد.

دکتر برزگر ادامه داد: تشبیه اندیشه‌ی سیاسی اسلام «صراط» است. صراط با انواع معنی و ریشه‌هایش در قرآن ۴۵ بار تکرار شده است. قرآن دوراهی‌ها، گفتگوها و مجادلاتی را بین کافران و مومنان در دنیا و آخرت نشان می‌دهد؛ قرآن صحبت از اقوامی می‌کند که در

اولین همایش «اسلام و سلامت روان»



«رضا برومند دبیر علمی اولین همایش «اسلام و سلامت روان» که در اسفندماه سال گذشته در هرمزگان برگزار شد، اظهار داشت: این همایش به دنبال سه هدف و انگیزه‌ی اصلی بود که مهم‌ترین آن حرکت در مسیر دغدغه‌های مقام‌های ولایت در موضوع بازنگری علوم انسانی، به خصوص علوم اجتماعی و روان‌شناسی است. توجه به معنویت در فضای دانشگاه‌ها و گرایش دانشگاهیان به تحقیق و پژوهش در خصوص سلامت روان و همچنین گسترش آموزش عالی و دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در رشته‌های روان‌شناسی و علوم اجتماعی از اهداف دیگر ما در این همایش بود.

برومند گفت: در فرصت ۲۰ روزه اعلام فراخوان، تعداد ۶۰ مقاله از سوی استادان، و پژوهشگران کشور به دبیرخانه‌ی همایش اسلام و سلامت روان ارسال شد که از این تعداد، ۳۷ عنوان منتخب و یک مقاله هم به عنوان مقاله‌ی برتر شناخته شد. از ۳۷ مقاله‌ی منتخب اولین همایش اسلام و سلامت روان، ۱۲ مقاله به صورت شفاهی و ۲۵ مقاله‌ی دیگر به شکل پوستر ارائه گردید.

برومند در پایان ابراز امیدواری کرد که دومین دوره‌ی این همایش در سال آینده به صورت ملی و در ابعاد

آن انسان را معرف انسان جنوب شهر تهران نیز در نظر بگیرد؟ معلوم است که چنین نیست؛ لذا در همان جامعه نیز باید چند وقت دیگر دوباره جامعه را مطالعه کنند و به نتیجه جدیدی برسند.

رییس موسسه حکمت و فلسفه‌ی ایران با اشاره به این‌که در هر جامعه ارزش‌های خاصی بر رفتار انسان اثر دارد، گفت: ارزش‌های متفاوت، نوع رفتار انسان را تغییر می‌دهد؛ بنابراین، مطالبه‌ی انسان تحقق یافته تغییر می‌کند و در نتیجه نظریه‌ها عوض می‌شود. پس محققان باید به صورت مرتب انسان موجود را در جامعه مطالعه کنند.

منظور از بومی‌سازی، مرز سیاسی کشورها نیست و ی با اشاره به این‌که منظور از بومی‌سازی، مرز سیاسی کشورها نیست، تصریح کرد: چه بسا تحقیقی در بصره و خوزستان جواب یکسانی داشته باشد. به همین دلیل نمی‌توان بومی‌سازی را به مرزهای سیاسی کشورها منحصر کرد.

خسروپناه مرحله‌ی سوم را اسلامی‌سازی دانش و علوم انسانی دانست و یادآور شد: در این‌که مقصود از اسلامی‌سازی علوم انسانی چیست، بحث‌های زیادی وجود دارد. گاه مقصود این است که ما سوژه‌های اسلامی را در علوم انسانی مورد پژوهش قرار دهیم. مثلاً نهاد بسیج در انقلاب شکل گرفت که در عرصه‌های مختلف کارکرد دارد و حال می‌توان این نهاد را به عنوان نهادی برآمده از انقلاب مورد پژوهش قرار داد که البته مقصود من از اسلامی‌سازی این نیست. معنای دوم این است که از نظریه‌های علوم انسانی در راستای اهداف جامعه اسلامی بهره ببریم. این مورد هم محل بحث نیست و همه آن را قبول دارند.

وی در ادامه گفت: مقصود من از اسلامی‌سازی این است که علوم انسانی مبتنی بر مبانی و روش‌شناسی اسلامی، مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناختی آن باشد. کار علوم انسانی فقط مطالعه fact نیست، بلکه علوم انسانی ارزش‌ها را هم بیان می‌کند پس مبانی ارزش‌شناختی دارد.

هفتمین جشنواره‌ی پژوهشی تحول علوم انسانی در قم برگزار شد

«هفتمین جشنواره‌ی پژوهشی تحول علوم انسانی با رویکرد اسلامی، کاربردی و بین‌المللی در دانشگاه پردیس قم برگزار شد.

در این مراسم آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری با تأکید بر وحدت حوزه و دانشگاه در کاربردی‌سازی علوم انسانی گفت: برای تحقق اسلامی‌سازی علوم انسانی باید از کارشناسان حوزه و دانشگاه بهره گرفت. مدیر حوزه‌های علمیه‌ی سراسر کشور تصریح کرد: انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فرهنگی است که باید تمدن بزرگ اسلامی را به جهان عرضه کند و این با توسعه پژوهش و اسلامی‌سازی علوم انسانی امکان‌پذیر است. سپس حجت‌الاسلام رضا برنجکار، در این همایش، با قدردانی از تلاش‌های گسترده‌ی پژوهشگران گفت: تحقیق فرایندی در رسیدن به حق است و در راستای کاربردی‌سازی علوم انسانی نیز پژوهش و تحقیق نقش بسزایی دارد. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران افزود: پس از اسلامی شدن علوم انسانی، این تمدن بزرگ دینی باید به جهان عرضه شود تا تحول بنیادین با کاربردی‌سازی علوم انسانی تحقق یابد.

هم‌چنین در ادامه‌ی این همایش، قاسم عمو عابدینی، معاون پژوهشی دانشگاه تهران با اشاره به نقش دو درصدی ایران در تولید علم جهانی اذعان کرد: طبق نظر مراجع علمی جهان، ایران رتبه‌ی نخست در شتاب تولید علم را با نرخ ۲۰ درصد از آن خود کرده است. وی افزود: حوزه و دانشگاه باید در این مسیر در یکدیگر ذوب شوند تا علوم اسلامی و انسانی در کنار هم به خوبی رشد کنند.

در پایان این همایش از تعدادی از استادان و دانشجویان برتر رشته‌های پژوهشی با اهدای لوح تقدیر و تندیس تجلیل شد. ■

امام معتقد بود در جامعه‌ی صدر اسلام، سبیل با صراط منطبق بود ولی از «سقیفه» زاویه ایجاد شد؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی سبیل با صراط منطبق گردید و مسیر ایران همان صراط مستقیم است.

برگزاری میزگرد بانکداری اسلامی در تونس

«میزگرد «چشم انداز بانکداری اسلامی در تونس» با حضور دکتر «عزالدین خوجه» مدیر عامل بانک «الزیتونه» در پایتخت تونس برگزار شد. در این همایش که با مشارکت انجمن «دارالخیر التونسیه» برگزار شد، دکتر «عزالدین خوجه» مدیر عامل بانک «الزیتونه» با بیان مقدمه‌ای از چارچوب‌های شریعت اسلامی در نظام بانکداری به شرح مباحثه و مضاربه پرداخت و گفت: این دو مفهوم به خرید و فروش وابستگی صددرصدی دارند. این استاد دانشگاه تونس افزود: ما موفق شده‌ایم در دهه‌ی ۷۰ ربا را از منظومه بانکداری در بانک الزیتونه در تونس حذف کنیم و بدیهی است برای رسیدن به این نقطه تلاش‌های زیادی انجام داده‌ایم و تا محقق شدن این هدف مرارت‌ها و تلخی‌های زیادی چشیده‌ایم.

دکتر خوجه ایمان، اخلاق، تعبد، معاملات و عقود را از پایه‌های اساسی بانکداری اسلامی عنوان کرد و اظهار داشت: هیچ توسعه‌ای بدون اقتصاد و هیچ اقتصادی بدون بانک‌ها و هیچ بانکی بدون سود و فایده‌ی مستمر امکان‌پذیر نیست.

وی با بیان این که بسیاری از بانک‌های اروپایی امروز بدون آن که بدانند به سمت نظام بانکداری اسلامی حرکت می‌کنند، گفت: صرفاً نباید خود را با شعارهای اسلامی گرفتار کنیم و عملاً از شریعت اسلامی فاصله بگیریم. دکتر خوجه در پایان اعلام کرد: قرار است یکصد شعبه بانک الزیتونه در تونس راه اندازی شود.

پیج‌هایی لغزش می‌کنند. هم در اندیشه‌ی متفکران اسلامی و هم در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) صراط می‌تواند برای ما تولید اندیشه کند و زبان سیاسی مستقلی را نشان دهد. صراط می‌تواند برای فهم و تحلیل اندیشه و افکار استفاده شود.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به این که تئوری‌های امروز همان استعاره‌های دیروز هستند افزود: بر این مبنای «بِقِطْه» و «سفار اربعه» در اندیشه‌ی عرفانی امام قابلیت اجرا در سیاست را دارد. مفهوم توبه در سیاست به معنای این است که از مسیر اشتباهی که رفتیم به جاده‌ی اصلی برگردیم. توشه‌ی راه نیز به معنای این است که تقوا، وحدت و قدرت مردم باید مورد توجه قرار گیرد.

دکتر بزرگر افزود: امام اصطلاح «بین راه» را مطرح می‌کند به این معنا که «مردم فکر نکنند که به هدف رسیدیم». ایشان مرتب به مردم می‌گفت «شما در راه هستید. احساس در راه بودن داشته باشید» و این روحیه باعث پیشرفت است. البته همراهان و دشمنان راه نیز مهم هستند. همراهان باید جذب شده و کارشکنان که سد راه‌اند باید کنار زده شوند. امام می‌فرمود «هرکس که مخالف راه و مسیر است، دشمن ماست». ایشان معتقد بود باید در راه استقامت داشته باشیم (فاستقم كما امرت و من تاب معك)، هرچند استقامت همراهان هم مهم است.

وی در ادامه گفت: در راه، امام و رهبر لازم است. رهبر از «ره بر» و آن هم از صراط اخذ شده است؛ یعنی کسی که سیر و سلوک، عقاید، اعتقادات و اخلاقیات خود را با عقاید و اعتقادات اسلام تطبیق کند. امام خمینی (ره) شاخص اعتقادات و اخلاقیات است و احکام را در خود محقق کرده است؛ بنابراین خط مستقیم و کوتاه‌ترین مسیر به اسلام است. امام جزو اصحاب صراط مستقیم است.

دکتر بزرگر، در پایان، با بیان این که تکثر در راه اشکال ندارد ولی همه احزاب باید وحدت داشته باشند گفت: صراط با سبیل فرق دارد. صراط پیشرفته‌تر از سبیل است. اگر سبیل پیشرفت کرد می‌شود صراط.

علوم سیاسی

- علوم انسانی ماهیتی سیال و چند وجهی دارد
- پژوهش‌ها؛ مستلزم انباشت علم و تجربه است
- بومی سازی علوم انسانی یک پروژه نیست





علوم انسانی ماهیتی سیال و چند وجهی دارد



دکتر مهدی نجف‌زاده

استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

◀ مهدی نجف‌زاده، استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، قایل به تفکیک بین شعار زندگی در طرح بومی‌گرایی علوم انسانی و نیز بررسی و مطالعه‌ی دقیق‌تر زمینه‌ها، موضوعات و کارکردهای این طرح با توجه به نیازهای علمی و اجتماعی جامعه ایرانی است. حوزه‌ی مطالعاتی وی مسایل ایران، دفاع از رویکردها و روش‌های جدید در مطالعه‌ی پدیدارهای سیاسی اجتماعی در ایران، دفاع از خوانش متون سنتی و کشف گزاره‌های جدید برای حضور در «مجمع گزاره‌های علوم انسانی» است.

استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد در نوشتار پیش‌رو تمرکز خود را معطوف به پیراستاری از حرکت موج بومی‌گرایی در علوم انسانی قرار داده است تا با روشن‌تر شدن زوایای این بحث، عالمانه‌تر و آگاهانه‌تر موضوع مورد تحقیق و پیگیری قرارگیرد.

◀ مقدمه

موضوع ضرورت تغییر در علوم انسانی چندی است که در حوزه‌های علمی، عمومی و سیاسی ایران مطرح شده و راهکارهای مختلفی نیز در مسیر چنین تغییری پیشنهاد گردیده است. صرف نظر از آن که افراد مختلف، از ره‌یافت‌های متعدد به موضوع می‌نگرند، نکات کلیدی کسانی که در این زمینه از تحول در علوم انسانی دفاع می‌کنند، بر اساس دو پیشفرض صورت گرفته است. اول این که علوم انسانی، علمی غربی است که ریشه در تمدن غربی دارد و به سلطه آن در جهان کمک می‌کند. دوم: علوم انسانی به شیوه‌ی کنونی، با محیط اجتماعی ایران بیگانه است و توانایی پاسخگویی به موضوعات اساسی جامعه را ندارد. نگارنده، با طرح پرسش از چهار پیشفرض اصلی، تلاش می‌کند از زاویه‌ای دیگر به موضوع بنگرد. با مفصل‌بندی چهار گزاره درباره‌ی علوم انسانی در این نوشتار این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است که اولاً موضوع تحول در علوم انسانی، موضوع جدیدی نیست و ثانیاً گفتمان تغییر علوم انسانی در ایران هنوز در مرحله طرح مسئله قرار دارد. اگر بپذیریم که مهم‌ترین بخش از هرگونه امر، تحقیق طرح مسئله است، پرسش‌های بنیادینی در حوزه‌های مختلف درباره موضوع



اما واقعیت این است که علوم انسانی ماهیت اصلی خود را از تغییرات و گسست‌های بنیادی گرفته است. ظهور دوگانه‌ی سوژه و ابژه، علوم انسانی را از همان ابتدا دو قطبی کرده است. درحالی که اثبات‌گرایان اصالت را به شی می‌دادند و واقعیت بیرونی آن را موجد شکل‌گیری تجربه‌گرایی می‌دانستند، پدیدارشناسان از اصالت عقل خودبنیاد در مطالعه‌ی اشیا سخن می‌گفتند. بنابراین «دوگانه‌ی عقل‌گرایی کانتی» و «تجربه‌گرایی هیومی» در کنار یکدیگر رشد کردند و هیچ کدام نه تمایل به حذف دیگری داشته و نه قادر به حذف آن شده‌اند. از این رو ریافت‌های متعدد به وجود آمد و علوم انسانی را از شکل بسیط خود خارج ساختند.

در مراحل بعد، تفسیرگرایان شکاف‌های عمیق‌تری را در این ریافت‌های دوگانه ایجاد کردند. از رهگذر مطالعه‌ی سوژه کانتی، تفسیرگرایان بر این نکته انگشت گذاردند که عقل چندان هم خودبنیاد نیست. عقل برای کشف، مطالعه، تفسیر و تأویل در مسیر نزدیک شدن به اشیا نقش محوری دارد. هرگونه تفسیر نیز در ساخت اجتماعی و انسانی محقق می‌شود، بنابراین انسان و نیت او در کشف جهان، عنصری محوری است. براساس چنین دیدگاهی، مارکس ضرورت مطالعه جهان به قصد تغییر آن را مطرح ساخت و تفسیرگرایی هم‌چون ماکس وبر، نسبی‌گرایی ساختی را به جان علوم انسانی انداختند. نسبی‌گرایی تفسیرگرا، از ریافت‌های متعدد علمی دفاع کرده‌اند و علوم انسانی را مجموعه روش‌ها و گفتمان‌ها دانسته‌اند. گفتمان‌ها و روش‌هایی که ممکن است در تضاد با یکدیگر نیز باشند. بنابراین دیگر چیزی به نام یک گفتمان واحد در علوم انسانی وجود ندارد. در مرحله سوم شکاف‌های عمیق‌تری روی

به مثابه نه یک پروسه بلکه در زمره‌ی پروژه‌های علمی از جمله دقایق اصلی این مفروض است.

نقد مفروضات

۱- درباره‌ی غربی بودن علوم موجود که گاه با تحقیر به آن علوم سکولار گفته می‌شود، شک وجود دارد. بخشی از این علوم در اندیشه‌ورزی پیشینیان و به خصوص یونانیان و ایرانیان ریشه دارد؛ اما در یک فراگشت تاریخی، این در سرنوشت غرب بوده است که همه انباشت‌های ذهنی بشریت را به ابزارهایی برای تغییر خود و جهان پیرامون تبدیل کند. از منظر درون دینی نیز به این مفروض انتقاداتی وارد است که از آن

◀ تغییر علوم انسانی در ایران هنوز در مرحله طرح مسئله قرار دارد. اگر بپذیریم که مهم‌ترین بخش از هرگونه امر، تحقیق طرح مسئله است، پرسش‌های بنیادینی در حوزه‌های مختلف درباره موضع تحول در علوم انسانی مطرح می‌شود که نشان می‌دهد هنوز درباره‌ی سوال یا سوالات اصلی اجتماعی وجود ندارد. از این رو بخشی از منازعه‌ی درازمدت درباره‌ی این موضوع، اغلب به ناهمگونی‌ها در طرح مسئله وجود دارد.

جمله برخی عالمان دین اطلاق هرگونه صفت به واژه‌ی علم را غیر منطقی می‌دانند. یکی از تناقضات اصلی در این مفروض این است، کسانی که داعیه مبارزه با غرب دارند، چگونه حاضر می‌شوند دستاوردهای بشری در حوزه علوم را سخاوتمندانه ارزانی تمدن غرب کنند. این تنها مختص عالمان دینی نیست و در میان اندیشمندان غربی نیز برخی عقیده‌ی غربی دانستن علوم را دروغین و خیالی دانسته‌اند.

۲- قائلان به تغییر علوم انسانی، هدف خود را تغییرات بنیادین در این علوم قرار داده‌اند؛

تحول در علوم انسانی مطرح می‌شود که نشان می‌دهد هنوز درباره‌ی سوال یا سوالات اصلی اجتماعی وجود ندارد. از این رو بخشی از منازعه‌ی درازمدت درباره‌ی موضوع، اغلب به ناهمگونی‌ها در طرح مسئله وجود دارد. در این نوشتار تأکید شده است که باید چشم‌اندازهای تغییر در علوم انسانی را درازمدت و بطئی ترسیم کرد. اجازه دهید ابتدا با طرح و نقد چهار پیشفرض قائلان به تغییر علوم انسانی آغاز کنیم.

پیش‌فرض‌ها

۱- آنان فرض می‌کنند که علوم انسانی غربی است. علوم انسانی در پاسخ به ضروریات اجتماعی انسانی کشورهای غربی و در مخالفت با اندیشه متحجرانه کلیسا ساخته و پرداخته شد و از همان ابتدا بر پایه‌ی رابطه پایگانی نابرابر قرار داشت. این علوم در قرون جدید ترجمه و به ایران وارد شدند و در ناهم‌سازی با محیط، به اندیشه‌های انتزاعی و ناکارآمد تبدیل شدند.

۲- دومین فرض آن است که کلبیتی به نام علوم انسانی ایستا و ثابت است و ما قصد داریم آن را تغییر دهیم. با تغییر در بنیان‌های این گفتمان می‌توان آن را در هم شکست و علوم جدید بر مبنای انسان دینی یا ایرانی بنیان نهاد.

۳- پیش‌فرض سوم آن است که فاعل شناسا یا عاملیتی در پس جریان یا ساختار علوم انسانی قرار دارد که همانا تمدن غربی است. ما با مورد پرسش قرار دادن اصالت این فاعل شناسا، می‌توانیم سلطه او را بر علوم انسانی از بین ببریم و خود بر آن مسلط شویم.

۴- فرض چهارم به «ما» بر می‌گردد. ما، قایلان به تغییر در علوم انسانی، قادر به تغییر در بنیان‌های علوم انسانی هستیم. تأکید بر عاملیت در ایجاد علوم انسانی در اصل از فرض سوم بر می‌خیزد و تکمیل‌کننده آن است. ساخت علم



داد. علوم انسانی با مطالعات فوکو حلقه‌ی نسبی‌گرایی خرد را کامل کرد. بر اساس رای فوکو، علوم انسانی متشکل از گفتمان‌ها و ملفوف در آن است. بنابراین گفتمان‌ها مرحله پیش‌علوم انسانی هستند. افزون بر این، گفتمان‌ها کدرآلود، خودبسنده و فاقد ریشه هستند و سیالیت مهم‌ترین مشخصه آن‌هاست. در اصل، فوکو با از بین بردن مفهوم «عاملیت در علوم انسانی» آن را بی‌پدر ساخت. به گفته‌ی او هیچ عاملیتی در پس ساخت گفتمان‌ها نیست و علوم انسانی در این معنا ساخته و پرداخته پیستمه‌ها هستند. به

◀ شالوده‌شکنی متون سنتی و استخراج

گزاره‌های جدید از متون قدیمی، می‌تواند منجر به خلق و ارائه‌ی روش‌های جدید تحلیلی شود. در گذشته تاریخی ایران، نمایه‌هایی از روش‌های بدیع وجود دارد که می‌توان آن را بازسازی کرد. احتمالاً تحلیل متن به مثابه‌ی یک روش تحلیل جدید، با «حاشیه نویسی» علمای بزرگ بر کتب استادان و مخالفان خود همانندی‌هایی دارد. همچنین در سنت شفاهی شیعی روش‌شناسی به نام «علم رجال» وجود دارد که مستعد پردازش و معرفی آن به گفتمان‌های علوم انسانی است. این روش در شرایطی که تاریخ با بحران وثاقت متون روبرو است می‌تواند راه‌گشا باشد.

نوبه خود این پیستمه‌ها نیز فاقد عاملیت انسان هستند و کسی دلایل سقوط و ظهور آن‌ها را نمی‌داند. تنها با مطالعه می‌توان نزاع‌های گفتمان بر سر گزاره‌های علمی را مشاهده کرد.

پیچیدگی علوم انسانی به همین‌جا ختم نمی‌شود. در گام چهارم، علوم انسانی به نحوی خارق‌العاده به خلع سلاح خود پرداخته است. از بین بردن بنیان‌های اصلی جریان‌های اصلی در علوم انسانی در اغلب رشته‌های دانشگاهی در

حال شکل‌گیری و انجام است؛ به عنوان مثال به رشته‌ی علوم سیاسی و تاریخ می‌توان اشاره کرد. در مطالعات جدید، بنیان اصلی علم تاریخ یعنی «واقعیت» در حال فرو ریختن است. تردید نسبت به وثاقت متون، محدودیت‌های زبانی در درک و انتقال واقعیت، و مداخله‌ی تاویل در روایات تاریخی از جمله دلایلی هستند که تاریخ سنتی را با بحران روبرو ساخته‌اند. در نگاه جدید مسئله این نیست که فاتحان تاریخ را می‌نویسند بلکه فراتر از آن، انسان تاریخ را روایت می‌کند و بنیان روایت انسان بر نسبی‌گرایی، سکوت، پنهان‌کاری، تاویل و خطاهای زبانی استوار است. بنابراین روایت واقعیت همواره مغشوش است.

در علوم سیاسی گفته می‌شود مفهوم «قدرت» به مثابه‌ی بنیان اصلی رشته این علم در حال تغییرات اساسی است. بر اساس تعاریف جدید، قدرت در همه‌جا حضور دارد و هرگونه رخداد بشری واجد قدرت است. بنابراین دامنه‌ی مطالعه‌ی علم سیاست نه دولت و فرد بلکه هر جایی است که قدرت نهفته است. از این رو هر موضوع شخصی سیاسی است و باید در زمره‌ی مطالعات علوم سیاسی قرار گیرد. چنین تغییراتی در بنیان‌های دیگر رشته‌ها نیز در شرف تکوین است. بنابراین می‌توان گفت رشته‌های علوم انسانی از درون خود را می‌خورند و برمی‌خیزند.

۳- هرگونه تغییر در علوم انسانی، خود به خود و بدون دخالت فاعل شناسا انجام می‌گیرد. بنابراین وقتی نتوان عاملیتی برای گفتمان در نظر گرفت، هر گونه تغییر عامدانه نیز چیزی جز خیال باطل نخواهد بود. با حذف عاملیت در جریان علوم انسانی، پیستمه و گفتمان فاقد جهت‌گیری قلمداد می‌شود. بنابراین موضوع پیشرفت یا عقب‌ماندگی در علوم انسانی معنا ندارد و جریان‌های علوم انسانی، چیزی جز جزایر

◀ ماهیت سیال علوم انسانی، ضمن این که تغییرات بیرونی بنیان برافکن را منتفی می‌کند، به همان شکل، تغییرات درونی را می‌پذیرد. در جریان سیال علوم انسانی، ما نیز می‌توانیم نه به مثابه یک گفتمان مسلط و واحد بلکه به مثابه تقریرکنندگان گزاره‌های دانایی، جایی در علوم انسانی بیابیم.

پراکنده دانایی نیستند. از این رو گفتمان علوم انسانی، اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، چیز مشخص و ثابتی نیست که بتوان بنیان‌های آن را تغییر داد. نکته جالب و پارادوکسیکال آن است که حتی انسان نیز دیگر به عنوان بنیان محوری علوم انسانی به حساب نمی‌آید. اگر انسان را محور اصلی علوم انسانی بدانیم، همه مطالعات مربوط به ساختارگرایی را باید از حوزه‌ی علوم انسانی بیرون اندازیم. علوم انسانی از همان ابتدا بی‌بنیان و مدور بوده است؛ مانند دایره‌ای که زوایای آن فراچنگ نمی‌آید اگرچه چنین زوایایی در اصل وجود دارد. ۴- درک بنیان‌های متغیر علوم انسانی، در تعریف مسئله اهمیت اساسی دارد. اغلب کسانی که به ضرورت تغییر در علوم انسانی می‌نگرند، از منظر فلسفه‌ی علم سنتی به موضوع می‌نگرند. یعنی علوم را به سه سطح روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی تقسیم می‌کنند و استدلال می‌آورند که در هر سطح چه اتفاقی باید بیفتد و چه راهکارهایی به زعم آنان ارائه شود. اما واقعیت این است که فلسفه‌ی علم نیز خود به تغییرات سترگ گرفتار آمده است. سرگشتگی در درک بنیان‌های علوم انسانی، برداشت‌های ما از معرفت، روش و هستی‌شناسی را نیز سیال و اجماع‌ناپذیر ساخته است؛ به عنوان مثال اکنون بر اساس مطالعات زبان‌شناسی می‌توان پرسید هستی چیست؟ آیا مرحله‌ای پیش‌زبانی یا پس‌زبانی است؟ مگر نه این است که گفته



به جای طرح مسئله‌ی کلی و نامفهوم، بهتر است از راهکارهای خرد آغاز کنیم. بازخوانی سنت و متون سنتی و انتشار آن در گفتمان‌های فراخ علوم انسانی یکی از این راه‌کارهاست. به عنوان مثال برخی از گزاره‌های ره‌یافت‌های انعکاسی از جمله پست‌مدرن‌ها و پسا‌ساختارگرایان در متون سنتی و دینی ما قابل ردیابی است که متاسفانه هنوز نتوانسته‌ایم آن‌ها را به سخن درآوریم. دعوی ساخت‌گرایی و انسان‌گرایی نیز که در دهه‌های اخیر با رویکردی تلفیقی به سازنده‌نگاری موسوم شده است، در متون اصلی ما هم چون قرآن و نهج‌البلاغه به نحو مطلوبی توضیح داده شده است.

افزون بر این، شالوده‌شکنی متون سنتی و استخراج گزاره‌های جدید از متون قدیمی، می‌تواند منجر به خلق و ارائه‌ی روش‌های جدید تحلیلی شود. در گذشته تاریخی ایران، نمایه‌هایی از روش‌های بدیع وجود دارد که می‌توان آن را بازسازی کرد. احتمالاً تحلیل متن به مثابه‌ی یک روش تحلیل جدید، با «حاشیه نویسی» علمای بزرگ بر کتب استادان و مخالفان خود همانندی‌هایی دارد. همچنین در سنت شفاهی شیعی روش‌شناسی به نام «علم رجال» وجود دارد که مستعد پردازش و معرفی آن به گفتمان‌های علوم انسانی است. این روش در شرایطی که تاریخ با بحران وثاقت متون روبرو است می‌تواند راه‌گشا باشد. از این دست به نمونه‌های بسیار زیادی می‌توان اشاره کرد. داعیه اصلی این نوشتار آن است که به جای طرح شعارهای شتابزده بهتر است ابتدا به درک مشترک درباره‌ی «مسئله اصلی» برسیم و سپس با خلق و پرورش گزاره‌های جدید و نوکردن روش‌های کهنه، قدم‌های مطمئن، جدی و آرام در محیط متحول علوم انسانی برداریم. ■

دوره جدید به‌ویژه مستعد ظهور گفتمان‌های «خاموش مانده» یا «خاموش شده» است. گفتمان‌هایی که به واسطه‌ی صدای مسلط جایی در جریان‌های اصلی در علوم انسانی نمی‌یافتند؛ اما اکنون در دوران بی‌اعتباری بنیان‌ها، می‌توان روایت‌هایی را که قبلاً شنیده نمی‌شدند، شنید. جالب است توجه کنیم که طرح گفتمان پُست مدرن، برای اول بار توسط اقلیت‌ها در اروپا صورت گرفت. به عنوان مثال فوکو از منظر جهان اقلیت به غرب و علوم انسانی می‌نگریست و دریدا تلاش می‌کرد از رهگذر به صدا درآوردن گفتمان‌های ضعیف، فراموش شده و خاموش به

◀ **مسئله به این سادگی نیست که برخی تصور می‌کنند. علوم انسانی دیگ هزار جوشی است که سفید و سیاه و شب‌وروز را در کنار هم نگاه داشته است. علوم انسانی انباشته از بنیان‌های متضاد و پارادوکسیکال است. علوم انسانی چند وجهی است و سرانجام این که هرگونه طرح مسئله درباره کلیت پدیده‌ای به نام علوم انسانی نابه‌جاست. بنابراین چه می‌توان کرد؟**

شالوده‌شکنی رابطه‌ی پایگانی خود و دیگری، در گفتمان مدرنیته پیردازد. بنابراین سهم عمده‌ی از قلمروهای جدید در علوم انسانی مدیون اقلیت‌هاست. از این منظر بازتقریر گزاره‌های خفته در متون اسلامی و ایرانی می‌تواند سهم ما را در «مجمع گزاره‌های علوم انسانی» فراتر ببرد. بخش مهمی از متون سنتی ما هنوز در وهله سکوت به سر می‌برند. یکی از اقدامات می‌تواند استفاده از روش‌های جدید برای دریافت گزاره‌های این گفتمان‌های خاموش باشد. بنابراین

می‌شود زبان هستی‌انسانی است. بنابراین چگونه می‌توان بر این معضل بزرگ زبان در دست‌یابی به هستی غلبه کرد؟

پس مسئله به این سادگی نیست که برخی تصور می‌کنند. علوم انسانی دیگ هزار جوشی است که سفید و سیاه و شب‌وروز را در کنار هم نگاه داشته است. علوم انسانی انباشته از بنیان‌های متضاد و پارادوکسیکال است. علوم انسانی چند وجهی است و سرانجام این که هرگونه طرح مسئله درباره کلیت پدیده‌ای به نام علوم انسانی نابه‌جاست. بنابراین چه می‌توان کرد؟

مسئله ما چیست؟

یافتن هرگونه سرچشمه واحد برای تغییر در علوم انسانی، عملاً غیرممکن است. موضوع مهم این است که چه چیز در علوم انسانی را می‌خواهیم تغییر دهیم. کدام اصول ثابت بر علوم انسانی حاکم است که تا کنون مورد حمله قرار نگرفته‌اند؟ ثانیاً با فقدان نقش عاملیت در علوم انسانی، هرگونه عنصر بیرونی فاقد توانایی لازم برای در هم شکستن بنیان‌های علوم انسانی است-به فرض که چنین بنیان‌هایی وجود داشته باشد-بنابراین چه می‌توان کرد؟

واقعیت این است که ماهیت سیال علوم انسانی، ضمن این که تغییرات بیرونی بنیان برافکن را منتفی می‌کند، به همان شکل، تغییرات درونی را می‌پذیرد. در جریان سیال علوم انسانی، ما نیز می‌توانیم نه به مثابه یک گفتمان مسلط و واحد بلکه به مثابه تقریرکنندگان گزاره‌های دانایی، جایی در علوم انسانی بیابیم. احتمالاً نسل ما پیش از سلف خود، امکان پژواک صدای خود را در میان صداهای مختلف علوم انسانی یافته است. نسل پیشین، مجبور به تن دادن به قواعد جریان مسلط بود اما اکنون استنکاف از چنین جریان‌هایی بیشتر امکان‌پذیر است.

پژوهش‌ها؛ مستلزم انباشت علم و تجربه است

گفت‌وگو با دکتر قدیر نصری

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی تهران



◀ دکتر قدیر نصری عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی تهران، فارغ‌التحصیل اندیشه‌ی سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات خاورمیانه است. به اعتقاد وی پژوهش و پژوهشگری در ایران جدی گرفته نمی‌شود. در انتخاب، در پروسه‌ی تعلیم و تربیت محققان و در استفاده از نتایج تحقیقات ضعف‌های بسیاری دیده می‌شود که همین امر مشکلات ساختاری متعددی را در زمینه پژوهش پدید آورده است. در همین زمینه گفت‌وگویی با دکتر نصری ترتیب دادیم که مشروح آن در ادامه آمده است.

■ به کوشش احد رضاییان ■

■ **برداشت و دیدگاه شما نسبت به چارچوب‌های پژوهشی در علوم انسانی چیست؟ به عبارت دیگر با توجه به تعریف و توصیف شما از این چارچوب‌ها، چگونه می‌توان آن‌ها را فهمید؟ و آیا می‌توان این چارچوب‌ها را وابسته به مکتب خاصی دانست؟**

علوم انسانی، اصطلاحاً معطوف به «شناخت صلاحیت‌ها و حدود فهم آدمی» است که با هدف و روالی متفاوت با علوم تکنیکی-تجربی، به تفحص در حیات آدمیان می‌پردازد. بر اساس آن، شاید اطلاق اصطلاح علم در عبارت «علوم انسانی»، چندان دقیق نباشد چون در این عرصه، با علم به معنای science سر و کار نداریم و بیشتر در حیطه‌ی knowledge با معرفت سیر می‌کنیم. دو نکته در ساخت علم و علمی دیدن مباحث معطوف به حیات انسان برجسته است. نکته‌ی اول این است که باید بین محقق و تحقیق او، تمایزی قایل شد، محقق را مهندسی فرض کرد که نسبت به موضوع شناخت خود (مثلاً خودسوزی زنان در یک شهر خاص)، کاملاً بی‌نظر و بی‌طرف است. گرچه باید توجه داشت به دلیل مقام برجسته‌ی هویت و منفعت در تفحص‌های انسانی، امکان تعلیق ذهنیت و دخیل نکردن خواست خود در امر تحقیق بسیار دشوار و قریب به محال است. محقق به عنوان یک هویت مشخص (مثلاً زن، مسیحی، شیعه، شهرنشین، جوان، دانشگاهی و ...) در اغلب موارد و مواقع، حاضر و قادر به تعلیق ذهنیت خود نیست



موضوعات (subjects) باشد، می‌توان گفت که در عموم محافل پژوهشی ایران، از حیث موضوع‌گزینی مشکل حادی وجود ندارد. معروف است که ایرانیان معمولاً شروع خوبی دارند؛ یعنی افق‌های آتی، برنامه‌های در دست اقدام‌های آتی، ظرفیت‌های قابل گسترش و بسیار فریبا و وسوسه‌انگیز را در نظر دارند. اما پروژه‌ی پژوهشی شدیداً مستلزم تداوم و انباشت علم و تجربه است. پژوهش، خانه کلنگی نیست که بلافاصله کوبیده و از نو بنا شود. در غرب برای مقابله با برخورد کلنگی با موضوعات، تدبیر ویژه‌ای اندیشیده‌اند که قابل توجه است. مثلاً در انگلستان، بعضی موسسات پژوهشی را سلطنتی نامیده‌اند. مانند کالج سلطنتی که به دلیل دائمی بودن و مداومت زمانی مسایل نظامی و یا مباحث فلسفی‌اش، موجب انباشت می‌شوند و با ظهور یا تغییر کابینه‌ها، دستخوش دگرگونی نمی‌شوند. مشابه ایرانی آن کالج‌های غربی، «بنیاد دایره‌المعارف بزرگ» است که طی دو دهه فعالیت خود، آثار تمدن‌سازی را تولید کرده است. در مقابل، بسیاری از مراکز پژوهشی در حیطه‌ی علوم انسانی هم هستند که عملاً به پارکینگ علمی سیاست‌پیشگان بدل شده است. بنابراین، از حیث موضوع‌گزینی، ایران پس از انقلاب کارنامه‌ی قابل دفاعی دارد؛ اما از حیث روش و نیز وصل نمودن یافته‌ها به تصمیمات، ناهماهنگی شگفت‌انگیزی دیده می‌شود که موضوع این مقال نیست. برای درک عینی این موضوع کافی است بررسی کنید که تاکنون، چندین مسئله‌ی سیاست خارجی ایران در مورد آفریقا، با کمک «مرکز مطالعات آفریقا» (وابسته به دانشگاه تربیت مدرس) حل و فصل شده است!

البته نباید فراموش کرد که راه‌هایی از چاله‌ی ناکارآمدی، چاه تعطیلی نیست. بلکه اصلاح تدریجی امور که بسیار هم ظریف و حساس است،

باید در نظر داشت که منبع و منوال شناخت در علوم انسانی، می‌تواند راهگشای بسیاری از مناقشات باشد. بدین مضمون که پاره‌ای از تحقیقات در علوم انسانی، اصطلاحاً بنیان‌گرا یا مبنامند (foundationalist) هستند و علم و شناخت را هنگامی صادق می‌شمارند که با منابع و مبانی خاصی سازگار باشد. در مقابل، در نحله‌هایی از شناخت و علم معطوف به حیات اجتماعی انسان، مبنا و منبعی که از پیش موجود (given) باشد، وجود ندارد و کار عالم علوم انسانی، نه کشف که ابداع است. در این نحله، اساساً حقیقتی ازلی و ابدی وجود ندارد که به عنوان مبنا و محک شناخت

▲ اکنون در نظریه‌های متأخر علم سیاست و جامعه‌شناسی، واقعا این تامل جدی وجود دارد که مفاهیم، زمینه‌مند (Contextual) و مکان‌مند هستند. به عنوان نمونه می‌توانیم از نظرات اخیر خوان لینتس و آلفرد استپیان یاد کنیم که معتقدند غرب نباید به تعمیم‌پذیری و مشروعیت الگوهای خود در کشورهای غیر غربی اصرار کند.

صادق/کاذب به کار آید. در واقع می‌توان گفت اغتشاش مفهومی در این سه مورد (امکان تعلیق ذهنیت، تعمیم‌پذیری، یافته‌ها و وجود-فقدان مبانی خاص) بسیاری از تلاش‌ها و روش‌ها را دچار سرگردانی و ابهام ساخته است.

■ در حال حاضر حوزه‌ی پژوهشی از نظر محتوا دارای مشکل و آسیب خاصی هست یا خیر؟ اگر پاسخ شما مثبت است، ضمن دسته‌بندی آن‌ها با توجه به چارچوب‌های پژوهشی موجود در علوم انسانی، مهم‌ترین آسیب و مشکل موجود در این زمینه را چه چیزی می‌دانید؟

اگر مقصود از محتوا در تحقیقات علوم انسانی،

و این سوگیری، علمی بودن یافته‌ها را مخدوش می‌سازد. به دلیل مدخلیت هویت و منفعت محقق علوم انسانی، به وضوح می‌توان محقق مزبور را نه یک روایت‌گر که یک مفسر قلمداد نمود.

نکته‌ی دوم نیز قاعده‌ی اصلی در تکنیک‌های فنی-تجربی است. این تکنیک یک استنتاج علمی است که به موارد مشابه دیگر در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، قابل تعمیم است. در حالی که در علوم انسانی یا معارف معطوف به انسان‌ها، نه با یکسانی، که با «ویژه بودن» یا یکتایی (به‌جای یکسانی) مواجه‌ایم؛ به عبارت دیگر، به دلیل اراده‌مند بودن (Intentionality) محقق علوم انسانی و نیز به دلیل قیاس‌ناپذیری (Incommensurability) گزاره‌های انسانی-فنی، نتایج حاصله در تحقیقات انسانی، به شدت خاص و متحول هستند.

اکنون در نظریه‌های متأخر علم سیاست و جامعه‌شناسی، واقعا این تامل جدی وجود دارد که مفاهیم، زمینه‌مند (Contextual) و مکان‌مند هستند. به عنوان نمونه می‌توانیم از نظرات اخیر خوان لینتس و آلفرد استپیان یاد کنیم که معتقدند غرب نباید به تعمیم‌پذیری و مشروعیت الگوهای خود در کشورهای غیر غربی اصرار کند. به عقیده‌ی وی می‌توان از رواداری دو طرفه در مناطق گوناگون جهان سخن گفت بدون این‌که لائیسزم یا سکولاریسم رادیکال غربی را اصلح بشماریم. همچنین در کشورهای شرقی، حکومت مدنی و تک‌ریم دیگران به شیوه‌های متعددی جریان دارد که لزوماً لیبرال دموکراتیک نیست، و در عین حال کرامت را هم نفی نمی‌کند. بدین ترتیب، می‌توان به جای یکسان‌بینی ایدئولوژیک، از خاص و متعدد بودن فرهنگ‌ها و حکمرانی‌ها هم سخن گفت و از مضرات تعمیم‌های ضربتی و بی‌مهابا نیز اجتناب کرد.

ضرورت دارد. موضوعات بسیار حیاتی از قبیل امنیت ملی پایدار، پاراسای، وجدان کاری، تعلق ملی، تعادل شخصیتی، وجهه‌ی ملی و... به‌طور کلی تفکر حل‌المسایلی نیاز به اراده و تصمیم، مهارت و ممارست، نتیجه‌نگری و ارزیابی منظم و ... دارد و با اقدامات ضربتی و گسسته، تقلیدی و فاقد ارزیابی، پژوهش به امری بی‌محتوا تبدیل می‌شود؛ به طوری که با تعطیلی بسیاری از مراکز علمی - پژوهشی، اساساً خللی به امور جامعه وارد نمی‌شود.

■ **آیا می‌توان آسیب‌ها و مشکلات محتوای موجود در پژوهش‌های علوم انسانی را به شکل بومی ایرانی - اسلامی حل کرد؟ پیشنهاد خود شما برای حل معضلات و مشکلات حوزه‌ی پژوهش علوم انسانی چیست؟**

گفتمان تحول به معنای تامل آسیب‌شناسانه در سه سطح سیستمی، سازمانی و پرسنلی می‌تواند ضمن جلوگیری از اتلاف منابع، بسیاری از معضلات پیش‌رو را شناسایی و راهی برای ترمیم آن‌ها عرضه کند. نباید فراموش کرد که تحول خواهی به معنای پریشانی طاقت‌فرسا و پشیمانی از گذشته‌ها نیست. همان‌گونه که اشاره شد طی سالیان اخیر در حوزه‌های مربوط به امنیت پژوهشی یا بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ظرفیت مناسبی ایجاد شده است و زمینه برای ارائه نگاهی بومی به این مسایل آماده است. لیکن، موارد عدیدهای وجود دارند که شدیداً نیازمند ترمیم هستند.

برای عرضه‌ی نقدی راهگشا باید آسیب‌شناسی دقیق نظام پذیرش، آموزش و سنجش وضعیت دانشجو، استاد و محقق، موارد موفقیت و ناکامی صریحاً و به صورت شفاف اعلام شود. پذیرش بدون چارچوب، آموزش عقب افتاده، سنجش عملکرد استادان و دانشجویان به‌صورت سلیقه‌ای است که تحقیق را بی‌معنا می‌کند. این که در حال حاضر از حیث مهاجرت نخبگان، تصادف جاده‌ای، آلودگی

هوای پایتخت، وضعی اسفناک وجود دارد هنوز از جانب بسیاری نه تنها درک نمی‌شود که توجیه هم می‌شود. بنابر این لازم است به جای تغییرات و تصمیمات شتابان، در اثر بخشی و کیفیت امور تامل شود. بزرگ‌واری که پس از سالیان مدید، اخیراً از خارج از کشور بازگشته است، می‌گفت که در غرب عملاً تقسیم کار جدیدی صورت گرفته است که طبق آن تقسیم کار، مراکز پژوهشی غربی تمرکز خود را روی علوم پایه، فن‌آوری پیش‌رفته، فلسفه و اندیشه‌ورزی می‌گذارند و نیروهای کاری از قبیل مهندس، پزشک، پرستار، کارگر و ... را از جهان سوم می‌آورند. بهترین منبع این مبادلات نوپدید،

■ **باید یک‌بار برای همیشه، نظام سیاسی = علمی تصمیم بگیرد که تحقیق و محقق مهم هستند یا نه. نگاهی به کیفیت نزول نشریات در علوم انسانی، دوره‌های آموزشی، همایش‌ها و برگزیدگان جشنواره‌های پژوهشی نشان می‌دهد که هنوز این تصمیم اتخاذ نشده است. با نگاهی به مواردی از قبیل مقاله‌فروشی، اجاره‌ی پایان‌نامه، بورس نورچشمی‌ها و ... به این نتیجه خواهیم رسید نگاه به پژوهش نیازمند دگرگونی اساسی است.**

نخبگان دانشگاهی و المپیادی جهان سوم هستند که پس از طی دوران تحصیل رایگان در کشور مبدأ، در غرب پذیرش و استخدام می‌شوند!

باید یک‌بار برای همیشه، نظام سیاسی - علمی تصمیم بگیرد که تحقیق و محقق مهم هستند یا نه. نگاهی به کیفیت نزول نشریات در علوم انسانی، دوره‌های آموزشی، همایش‌ها و برگزیدگان جشنواره‌های پژوهشی نشان می‌دهد که هنوز این تصمیم اتخاذ نشده است. با نگاهی به مواردی از قبیل مقاله‌فروشی، اجاره‌ی پایان‌نامه، بورس نورچشمی‌ها و ... به این نتیجه خواهیم رسید نگاه به پژوهش نیازمند دگرگونی اساسی است.

معضلات گوناگون خارجی و داخلی، ایرانیان را سالیان مدیدی مشغول داشته است. علاوه بر این عارضه‌ی تاریخی، عوامل فنی مهمی هم وجود دارند که شایسته‌ی تامل هستند. من این موارد را در قالب چند سوال طرح می‌کنم که به نظر من اندیشیدن در باب این سوالات می‌تواند راه یا چاه را نشان دهد:

سوال ۱: چرا مراکز تحقیقات علوم انسانی در دانشگاه‌ها در مقایسه با مشابه‌های غیر دولتی، بی‌نشاط و فاقد ابداع هستند؟

سوال ۲: چرا محقق حرفه‌ای در علوم انسانی اندک است و محققان پس از چند سال تحقیق (مثلاً در حوزه‌ی امنیت ملی) ترجیح می‌دهند تدریس اختیار کنند و زندگی خود را از دغدغه‌ی تحقیق و ارائه‌ی آن رها کنند؟

سوال ۳: چرا مهم‌ترین ابزار تحقیق، یعنی زبان دوم، به صورت عمیق و جدی دیده نمی‌شود؟ آیا متون فارسی از پتانسیل لازم برای تحول آفرینی و نظریه‌پردازی برخوردارند؟

سوال ۴: آیا وزیر آموزش و پرورش به این می‌اندیشد که برگزیدگان جشنواره‌های مهمی چون المپیادهای گوناگون، اکنون مشغول چه کاری هستند و در کجا به سر می‌برند؟

سوال ۵: چگونه ممکن است یک «استعداد درخشان»، زبان خارجی بلد نباشد در حالی که باید در مقالات خود به متون انگلیسی ارجاع بدهد و مقالات متعددی به چاپ علمی - پژوهشی برساند و ...

مجموعه پرسش‌های فوق، دغدغه‌های بدنه‌ی محققان است. کفایت و کارآمدی در این موارد شش‌گانه، ساختار تحقیق را شکوفا می‌سازد، محققان را امیدوار می‌کند و موجب آبادانی و نشاط کشور و تبدیل آن به بازیگری محترم در حوزه‌ی پژوهش‌های جهانی می‌گردد. ■



بومی سازی علوم انسانی یک پروژه نیست

گفتگو با دکتر علی اصغر قاسمی

دکتر علی اصغر قاسمی دارای مدرک دکتری علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی است. در این مصاحبه دکتر قاسمی با توجه به سیاست‌گذاری‌های موجود در حوزه علوم انسانی، به بیان ماهیت، ضرورت، موانع و مشکلاتی می‌پردازد که به اعتقاد وی نمی‌توان با آن‌ها برخوردی پروژه‌ای داشت. ■ به کوشش مجید نجات‌پور ■

د پذیرش چهارچوب‌ها و الزامات توسعه و بالندگی علوم انسانی به ویژه ایجاد فضای باز نقد و تضارب آرا برای تولید علم در این حوزه

ه) حمایت جدی و صادقانه از مطالعات و تحقیقات

حوزه‌ی علوم انسانی متناسب با نیازهای کشور

و) تدوین چرخه‌ی «ایده - محصول» در علوم انسانی

و حمایت از ایده‌های معطوف به حل مشکلات کشور

ز) تمکین به نتایج تحقیقات و پژوهش‌های علوم

انسانی و ایجاد عزم جدی برای اصلاح برنامه‌ها و رفتارها

ح) تدوین مکانیسم ارزیابی اثربخشی ایده‌های علوم

انسانی در حل مشکلات کشور (بازخورد و اصلاح)

■ کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های موجود در

دانشگاه‌ها در زمینه‌ی نظریه‌پردازی علوم

انسانی تا چه اندازه می‌توانند راهگشا باشند؟

آسیب‌های جدی که این‌گونه آثار دانشگاهی را

تهدید می‌کند کدام‌اند؟

مطالعات صورت گرفته در دانشگاه‌ها و سایر مراکز عملی

و تحقیقاتی پراکنده، ناهماهنگ و فاقد اثر بخشی لازم

است اگر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های این حوزه

بر اساس سه مؤلفه «تجربه جهانی و بشری»، «شناخت

و توجه به نیازهای بومی» و «ایجاد محیط امن و آزاد

برای تولید علم» باشد و حمایت‌ها و نظارت‌های لازم

صورت گیرد می‌توان به آینده امیدوار بود. ■

و برنامه‌ریزی‌ها فقط بر روی کاغذ باقی می‌ماند و در عمل، دانش علوم انسانی و اصحاب آن یا به حاشیه می‌روند و یا در فضای خلأ و بدون توجه به نیازهای جامعه سیر خواهند کرد

■ مهم‌ترین عوامل کارآمدی علوم انسانی و

اجتماعی را برای حل نیازهای بومی چه می‌دانید؟

موضوع کارآمدی علوم انسانی و اجتماعی در زمینه‌ی

حل نیازهای بومی از مسایل مهمی است که هم

سیاست‌گذاران و دولتمردان و هم اصحاب علوم

انسانی باید نقش خود را در آن ایفا کنند. به دلیل

فعالیت استادان، پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های

علوم انسانی در بستر سیاست‌ها و برنامه‌های حاکم بر

کشور، وظیفه‌ی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور

در این زمینه بیشتر و سنگین‌تر است. در خصوص

این موضوع می‌توان به راهکارهای زیر اشاره کرد:

الف) توجه به این اصل بسیار مهم که انقلاب اسلامی

و نظام جمهوری اسلامی در رقابت با سایر رقبا، به‌ویژه

رقبای قدرتمند تمدن غربی، در حوزه علوم انسانی

برتری دارد.

ب) تغییر نگرش به علوم انسانی از موضوعی تهدیدآمیز

به موضوعی فرصت‌زا برای توسعه و پیشرفت کشور

ج) پذیرش توان دانش علوم انسانی و استفاده از

ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل آن برای حل مشکلات کشور

■ نظر شما بومی‌سازی نظریات علوم انسانی تا چه اندازه پاسخگوی مشکلات واقعی مردم کشورمان است و آیا می‌تواند به صورت کلی آن‌ها را تبیین کند؟

درواقع بومی‌سازی نظریات علوم انسانی به صورت

اساسی در کشور صورت نگرفته است و تلاش‌های

اندرکی هم که در این راستا به عمل آمده پاسخگوی

مشکلات واقعی جامعه نیست. علت‌اش هم این است

که رویکرد دقیق، منسجم و صحیحی در این زمینه

وجود ندارد. کافی است برنامه چهارم و پنجم توسعه

کشور را از این لحاظ مقایسه کنید تا بی‌برید رویکرد

منسجمی در کشور در خصوص مسئله علوم انسانی

وجود ندارد. به علاوه آنچه در حال حاضر تحت

عنوان «بومی‌سازی علوم انسانی» در کشور جریان

دارد ویژگی «پروژه‌ای بودن» دارد؛ حال آنکه ذات

و ماهیت علوم انسانی به نحوی است که نمی‌توان

با آن برخورد پروژه‌ای و دستوری داشت. این سخن

به این معنا نیست که در حوزه‌ی علوم انسانی نیازی

به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نداریم بلکه به این

معناست که بومی‌سازی خود باید از درون فرآیند

تولید علم در علوم انسانی بجوشد و به گفتمان مسلط

تبدیل شود.

■ پس چرا با وجود سیاست‌گذاری و

برنامه‌ریزی‌های ارائه شده در سال‌های اخیر در

حوزه‌ی علوم انسانی، این علوم نتوانسته‌اند به

رشد مطلوب دست یابند؟

علت آن است که سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های

کشور در این زمینه فاقد پشتوانه‌های علمی و نظری

است که در یک دروه‌ی زمانی نه چندان طولانی (۱۰

سال) دچار تغییرات جدی شده است. به نظر می‌رسد

برای دستیابی به رشد مناسب و تولید علم قابل توجه

در حوزه‌ی علوم انسانی، سیاست‌هایی باید اتخاذ شود

که با درک ماهیت این علوم، بسترهای مناسبی برای

ایجاد فضای باز نقادی و تضارب آرا در آن فراهم کند.

علوم انسانی در فضاهای بسته و بخشنامه‌های امکان

رشد ندارد. بدون توجه به این نکته، سیاست‌گذاری‌ها

معنویت در هنر اسلامی موج می زند



◀ در ابتدای این نشست که با حضور جمعی از استادان هنر در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، دکتر مهدوی نژاد به عنوان دبیر علمی کارگروه «تحول در هنر و معماری ایران»، خلاصه‌ای از دستاوردهای جلسات قبلی و هم‌چنین نکاتی را در مورد جلسات آینده‌ی این کارگروه مطرح کرد. وی گفت: در این جلسه می‌خواهیم مشخصات گرافیک و نگارگری در هندسه‌ی اندیشه‌ی اسلامی-ایرانی را بررسی و آن‌ها را مشخص کنیم. با توجه به این که چنین موضوعی می‌تواند سنگ‌بنای گام‌های بعدی و راه آیندگان باشد، از دانشگاه تربیت مدرس به عنوان یک دانشگاه حکمت‌بنیان انتظار می‌رود در پیشبرد این هدف، شارح نظرات جامعه‌ی دانشگاهی در شرایط معاصر ایران باشد. این سلسله بحث‌ها با هدف بنیان‌گذاری مبانی نظری و مبادی عملی هنر و معماری اسلامی-ایرانی برای نیازهای کشور برگزار می‌شود.

در ادامه استادان حاضر نیز به نوبه‌ی خود، نکاتی را در مورد هنر اسلامی-ایرانی بیان داشتند. دکتر خدارحمی ضمن تأکید بر نیاز به استدلال محکم در بیان نظرات گفت: البته در این جا چون اکثرًا نظر مشابهی داریم، می‌توانیم درباره‌ی هنرهای اسلامی-ایرانی راحت‌تر صحبت کنیم اما باید مراقب باشیم که دچار تعصب نشویم.

▶ از حدود ۲ سال قبل کارگروهی تحت عنوان «راهبرد طرح تحول در هنر و معماری» در دانشکده‌ی هنر تربیت مدرس تشکیل گردید. در این مدت، این کارگروه به طور منظم نشست‌هایی را تشکیل داده و استادان شرکت‌کننده در خصوص موضوعات مربوط به تحول در علوم انسانی (به طور اعم) و تحول در هنر و معماری (به طور اخص) به بحث و بررسی پرداخته‌اند. در شماره‌های پیشین گزارشی از این جلسات تقدیم خوانندگان گرامی شد. در این شماره نیز به یکی دیگر از این جلسات پرداخته‌ایم که در آن دکتر مهرنگار به عنوان سخنران به بیان دیدگاه‌های خود می‌پردازد.



و اصولی است که از آن جمله می‌توان به داشتن جنبه‌ی هنری، فرهنگی، تاریخی آن و همچنین اعتقادات، اندیشه و بینشی اشاره کرد که به رشد و تعالی انسان کمک می‌کند.

دکتر مهرنگار با اشاره به این که هنرهای ایرانی-اسلامی در طول دوران مختلف نام‌های متنوعی از جمله «هنرهای ظریفه» و «هنرهای دستی و یدی» و... را به خود دیده است، خاطر نشان کرد: با غور در هنر ایرانی-اسلامی، پی خواهیم برد که هنرمند مسلمان بنا به حدیث حضرت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در صورت ظاهری طبیعت نگاه نکرده، بلکه به ذات آن که همان روح حاکم بر طبیعت و ماده است، نگر بسته است. از نظر تیتوس بورکهارت، در هنر اسلامی، گرچه صور و الحان از حواس ظاهر دور می‌شوند و حتی ظاهرا بر پایه‌ی تعلیمات دینی تکوین نمی‌یابند اما با این وجود روح دینی خود را کاملا بروز می‌دهند. به عبارتی دیگر علی‌رغم فقدان مضمون و یا موضوعی مقدس، دارای ذاتی مقدس‌اند. در حقیقت وحدت هنر اسلامی به وحدت الهام و فیضان و جوشش روح سنت اسلامی برمی‌گردد. استاد دانشگاه تربیت مدرس در مورد گرافیک سنتی در ایران گفت: در واقع گرافیک تأمین‌کننده‌ی نیازهای بصری در سطح جامعه است که بعد کاربردی آن بر بعد کارکردی‌اش ارجح دارد. این ویژگی گرافیک نیز در ایران صادق است. گرافیک در ایران به گونه‌ای است که فرم، محتوا، کاربرد و همچنین کارکرد آن با مجموع «ماهیت» (شکل و رنگ) و «هویت» (ساختار فرامادی و فرافیزیکی) لازم و ملزوم یکدیگرند. در واقع «وحدت»، هدف (رویکرد مفاهیم معنوی)، با «کثرت»های شکل و رنگ هم‌نشین می‌گردد و هنری سازنده و مؤثر را به

با مفاهیم و کارکردهای هنر ایرانی-اسلامی و همچنین تعمیم این هنر به جریان‌های هنری این مرز و بوم، از مواردی است که در این عرصه باید مورد توجه استاد و دانشجو قرار بگیرد.

دبیر علمی همایش «خیمه‌ی هنر عاشورایی» در ادامه‌ی سخنان خود اضافه کرد: منظور از سنت، مجموعه‌ای از آداب، رسوم و عادات متعارف نیست بلکه معنای تابعیت از قوانین الهی مد نظر ماست. در گذشته رمز مانایی هنرهای سنتی تکیه‌ی بر تقوی و دین بود که نه تنها با رعایت اصول اخلاقی، صداقت و امانت‌داری در جنبه کاربردی آن، بلکه در صیانت از ودیعه‌ای که

◀ اسلام به طور عملی روش خاصی را در زمینه هنر تجویز نکرد. اما از آنجایی که وحدت (که خود یک حقیقت عینی است) به نظر انسان یک مفهوم ذهنی و انتزاعی جلوه می‌کند، نمی‌توان آن را با هیچ تصویری به جز نقوش انتزاعی بیان کرد. همچنین لازم است هنرمند در آفرینش و خلق اثر خود و برای نمایش دادن صفاتی متأثر از دیدگاهی معنوی، مانند وحدت، شکل مجرد و نمادینی را به کمک صور خیال، نماد و سمبل‌های ناشنی از آن برگزید که کیفیت فراواقعی، فرازمانی، مثالی، ترکیبی و خلاقه دارند.

خداوند در وجود انسان به ارث گذاشته، ماندگار شده است؛ بنابراین هنر سنتی مبتنی بر معرفتی است که سرشت روحانی دارد، معرفتی که استادان هنر اسلامی آن را حکمت (Wisdom) نام نهاده‌اند. هراثر یک هنرمند حقیقی و سنتی را می‌توان نشانه، رمز و یا تمثیلی از حقیقت وجودی خداوند متعال و یا به تعبیر قرآن «مثل اعلی خداوند» دانست. این هنر در خود دارای قواعد

دکتر حیدری نیز خاطر نشان کرد که برخی واژگان و مفاهیم در هنرهای اسلامی ریشه دارند که باید تمامی آن‌ها را به دقت مورد نظر قرار داد و با عنایت ویژه به حکمت هنر اقدام کرد. پس از وی دکتر فهیمی‌فر با اشاره به یکی از ضعف‌های قدیمی در جوامع دانشگاهی ما تصریح کرد: لازم است تمام چیزهایی که در مبانی نظری مطرح شده‌اند در عمل نیز به کار روند؛ این چیزی است که امروزه بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز داریم. دکتر انصاری نیز با نگاهی آسیب شناسانه تأکید کرد: نگاه موجود در فرهنگ اسلامی-ایرانی، یک نگاه کل‌نگر است. هنر در متن زندگی جریان دارد. متأسفانه برخی از گرافیک‌ست‌های امروزی با کلیشه‌های فرمی از گذشتگان الهام می‌گیرند و نوعی نگاه تقلیدی دارند؛ در حالی که باید یک نگاه کل‌نگر و جامع را در برداشته باشد. در انتها نیز دکتر خزایی زبان را تنها وسیله‌ی دانست که می‌تواند تبیین کند هنر سنتی و هنر مدرن چگونه می‌توانند در کنار یکدیگر باشند.

پس از آن دکتر منصور مهرنگار، مدرس دانشگاه تربیت مدرس، «چپستی تحول در گرافیک و نگارگری ایرانی» را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

مبانی گرافیک سنتی

دکتر مهرنگار در صحبت‌هایش وجود برداشت‌های ناثواب و عدم توجه به فرهنگ غنی هنر ایرانی-اسلامی در شاخه‌ی هنرهای ترسیم‌ی و بصری این حوزه را معلول آموزش‌های دانشگاهی‌ای دانست که به تقلید از آموزش‌های هنری و گرافیکی غرب در ایران مورد استفاده قرار گرفته‌است.

وی با اشاره به این نکته که مستشرقین و نویسندگان هنر، هنر ایرانی را سرچشمه‌ای ناب و غنی می‌دانند، اضافه کرد: امروزه، آشنایی بیشتر

سازند، به گونه‌ای که تا به امروز الگویی خلاقانه برای آموزش‌های حرفه‌ای شده‌اند. مهنرنگار با اشاره به ارزش و اهمیت نوشتار در آموزه‌های دینی و هم‌چنین بیان احادیثی از امام علی (علیه‌السلام) و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) اضافه کرد: قسم به قلم در قرآن و نیز ارزش و قداست آن در مبانی دینی و در کلام معصومین (علیهم‌السلام)، اهمیت دیگری به

حرف، کلمه، انرژی‌های بصری و روابط بین آن می‌توانند برای تصاویر جاننشینی جدی باشد، برای اولین بار به صورت علمی و آکادمیک توسط «هرب لوبالین» صورت گرفت و جنبشی بزرگ را در غرب به راه انداخت. این پژوهشگر حوزه‌ی هنر اسلامی پس ارائه‌ی نمونه‌هایی در این زمینه، اضافه کرد: نوشتار کارکردی تصویری و بصری دارد. در دنیای



نوشتن و خطاطی و خوشنویسی داده است. حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: «علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق» (الرواشح السماویة، ص ۲۰۲)؛ یعنی: بر شما باد به زیبایی در نگاشتن و خط، به تحقیق که از سرچشمه‌های رزق و برکت است.

وی افزود: در آموزه‌های دینی، ما نکات و اصولی را داریم که از بزرگان دینی و خصوصاً حضرت علی (علیه‌السلام) (به عنوان اولین خطاط در دنیای عرب) در باب خوشنویسی توصیه شده است؛

اسلام و در شاخه‌های مختلف خوشنویسی، توان و ظرفیت بصری خط را با اهداف کاربردی مختلف می‌توان مشاهده نمود. حروف‌نگاری (تایپوگرافی)، هنر ارائه‌ی حروف در مظهر کاربردی آن است که توان بصری حروف و کلمات را ملاک قرار می‌دهد. تایپوگرافی به نوعی صدای تصویر است. هنرمندان در سراسر هنر ایرانی، به گونه‌ای نوشتار را با هدف کاربردی‌اش ارائه داده‌اند که توانسته‌اند آموزه‌ی الگویی خلاقانه‌ی نوشتار را با اهداف کاربردی‌اش همراه

وجود می‌آورد. گرافیک با هدف غنابخشی به شکل، در پی «تفسیر بصری» و گذر از مرحله‌ی «تعریف بصری» است؛ به بیانی دیگر در گرافیک «پالایش تصویر» (حذف و اضافه) بیش از «پیرایش تصویر» (زیبندگی بصری) مورد نظر قرار می‌گیرد؛ بدان معنا که فرم تا اندازه‌ای به سادگی و اثرگذاری نیل می‌کند که هویت آن از بین نرود. هنرمند در پی گذر از مرحله‌ی «واقعیت بصری» و نیل به «حقیقت بصری»، آنچه را که می‌داند، ترسیم می‌نماید نه آنچه را که می‌بیند و به همین دلیل است که تصاویر در مرحله‌ی نخست قابل تفکر و تعمق می‌باشند.

وی در ادامه افزود: در واقع هدف گرافیک، رسیدن به «انتزاع» و «تجريد» و «هنر به چالش کشیدن اذهان» است. در گرافیک اشکال در هم شکسته می‌شوند تا جان‌مایه‌ی شکل به دست آید و موجب شود تفاسیر مخاطبان از دیدن اثر گرافیکی ارائه شده، و رای صورت ظاهری شکل و رنگ باشد

در ادامه، دکتر مهنرنگار نکاتی را در باب مبانی حاکم بر هنرهای بصری و جلوه‌های نمادین برگرفته از آن مورد بررسی قرارداد و گفت: در گرافیک سنتی ایران به‌سان هنرهای رایج در گذشته، دو عنصر بیشترین نقش را ایفا کرده‌اند:

۱- نوشته:

با توجه به منع صورت‌نگاری و شمایل‌کشی به امر پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) و هم‌چنین برای تأسی از فرامین اسلامی، «نوشته» به‌عنوان جایگزین «تصویر» استفاده شد. در واقع نوشته مرافق و هم‌نشین شایسته‌ای برای نقش گردید و طیف عظیمی از خطوط و شیوه‌های خلاقانه آن در اسلام تکامل یافت. در غرب این ایده که



شکل مجرد و نمادینی را به کمک صورخیال، نماد و سمبل‌های ناشی از آن برگزید که کیفیتی فراواقعی، فرازمانی، مثالی، ترکیبی و خلاقه دارند. در ادامه، دکتر مهرنگار گفت: شناخت هنر نمادین، شناخت محتوا و آشنایی با جان مایه‌ی هنر را می‌طلبد، و محتوا و جان مایه‌ی هنر از بینش و اعتقاد و حکمت هنرمند، نشئت می‌گیرد. در حکمت ۸۰ از نهج البلاغه می‌خوانیم: «الحکمه ضاله المومن»: حکمت گمشده مومن است و یا به گفته‌ی توماس قدیس «هنر بدون حکمت هیچ نیست». لذا، برای درک محتوا و مفاهیم نمادها باید به سرچشمه‌ی الهام آن‌ها یعنی اندیشه‌های حکمی تاثیرگذار در هنر ایران مراجعه شود.

نمادپردازی با مفاهیم اسلامی انسی دیگر دارد و کاربرد نماد و نقوش انتزاعی و تجریدی، نشان از مبانی عمیق مذهبی در ساحت پدیدار شناسی دارد. هنرمند مسلمان در کنار عناصر موجود در طبیعت، از پرندگانی مانند خروس، کبوتر، هدهد... در عرصه‌ی نقش‌پردازی خود به عنوان نماد استفاده کرده است. برای مثال خروس نماد مرغ نادی است که با هر نغمه‌ای مسلمانان را از خواب بیدار می‌کند. و یا کبوتر را نماد صداقت و درستی می‌دانند.

وی در پایان با تاکید بر این که آنچه ارائه شد تنها چکیده‌ای از ویژگی‌ها و قابلیت‌های دریای بیکران هنر ایرانی - اسلامی است، گفت: این‌ها می‌تواند سرچشمه و چراغ راهی برای بقا در عرصه هنری گیتی و شناخت هر چه بیشتر از آن و توجه به رویکرد جدید در این عرصه‌ها باشد. آن چه می‌تواند نگاه سنتی را تبدیل به منظری نو در روزگار معاصر در این عرصه بنماید، شناخت وافی از مبانی آن‌ها و تعمیم‌اش در قالب آموزشی خلاق است. ■

اسلام، در هنرمندان ذوقی ایجاد کرده است که موجب خلق ترکیبات نابی توسط هنرمندان شده است.

◀ در کوفی معقلی که گونه‌ای از خط کوفی با ساختاری کاملاً هندسی (کوفی راست‌گوشه) می‌باشد، در برخی از دوران هنر اسلامی، از قرار دادن نقطه بر حروف اجتناب می‌ورزیده‌اند که کارکردی کاملاً نمادین دارد و نماد رمزگونه‌ای است که ذات خداوند را متجلی می‌سازد. این ویژگی، امروزه به عنوان یک شیوه‌ی تکنیکی به شمار می‌رود که در رمزگونه ساختن حروف در تایپوگرافی کاربرد دارد.

۲- نقش

مهرنگار در خصوص عنصر دوم در هنر گرافیک سنتی گفت: معمولاً همگان معنای «نقش» را در کنار «تصویر» مورد استفاده قرار می‌دهند، غافل از آن که «نقش» مرتب‌تری و بالاتر از «تصویر» دارد. برای مثال «نقش عجب»، نقشی است که بینندگان را به وادی «عجب» یا به عبارتی دیگر پهنه‌ی چشم‌را به گستره‌ی «ذهن متعالی» سوق دهد. بنابراین نقوشی که در دنیای اسلام به کار رفته‌اند، کارکردی فرامادی و متافیزیکی دارند که با هدف تفکر و تعمق ترسیم شده‌اند.

دبیر علمی همایش «خیمه‌ی هنر عاشورایی» تصریح کرد: اسلام به طور عملی روش خاصی را در زمینه هنر تجویز نکرد. اما از آن جایی که وحدت (که خود یک حقیقت عینی است) به نظر انسان یک مفهوم ذهنی و انتزاعی جلوه می‌کند، نمی‌توان آن را با هیچ تصویری به جز نقوش انتزاعی بیان کرد. همچنین لازم است هنرمند در آفرینش و خلق اثر خود و برای نمایش دادن صفاتی متأثر از دیدگاهی معنوی، مانند وحدت،

نکاتی که حتی امروزه به عنوان اصول فنی در تایپوگرافی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در ادامه‌ی جلسه، دکتر مهرنگار به بررسی دو عنصر مهم در خوش‌نویسی پرداخت و گفت: امروزه شیوه‌های خوشنویسی و نوشتار بهترین دست‌آویز بصری در عرصه‌ی هنر هستند که حقیقتاً حق هنر را در دنیای اسلام ادا می‌کنند. شیوه‌هایی مانند «بدایع‌نگاری»، «چلیپانویسی» و شیوه‌های دیگری که هر کدام در خور تامل و تعمق‌اند. علاوه بر موارد ذکر شده، برخی عناصر نیز در هنر خوشنویسی وجود دارند که از نظر بار محتوایی و نمادین به کار گرفته می‌شوند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «نقطه» و «الف» اشاره کرد. مثلاً در خوشنویسی، خوشنویسان برای مشق‌کردن و سرمشق‌دادن در ابتدا خط را با یک نقطه آغاز می‌کنند که اشاره به شکل‌گیری هستی دارد. این نقطه به تعبیر صوفیانه طنین و تکرار همان نقطه یا قطره سیاه‌زلی است که همه مخلوقات از آن سر برآورده‌اند.

وی اضافه کرد: در کوفی معقلی که گونه‌ای از خط کوفی با ساختاری کاملاً هندسی (کوفی راست‌گوشه) می‌باشد، در برخی از دوران هنر اسلامی، از قرار دادن نقطه بر حروف اجتناب می‌ورزیده‌اند که کارکردی کاملاً نمادین دارد و نماد رمزگونه‌ای است که ذات خداوند را متجلی می‌سازد. این ویژگی، امروزه به عنوان یک شیوه‌ی تکنیکی به شمار می‌رود که در رمزگونه ساختن حروف در تایپوگرافی کاربرد دارد. یا مثلاً حرف «الف» از جمله حروفی است که در دنیای اسلام و در شاخه‌ی خوشنویسی برای ترسیم و هم‌نشینی در کنار دیگر حروف، به آن توجه وافری شده. «الف» به عنوان «نماد قامت دوست» و هم‌چنین «نماد احدیت خداوند»، از منظر بصری در جهان



پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی

◀ کتاب «پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی» نوشته‌ی دکتر نورمن بلیکی، ترجمه و تدوین سید حمیدرضا حسنی و محمد تقی ایمان و سید مسعود ماجدی، از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است. در این کتاب عنوان شده که «حوزه‌ی تحقیق علوم انسانی در ایران به لحاظ نظری و عملی دچار فقر مباحث روش‌شناختی است».

نورمن بلیکی به عنوان استاد جامعه‌شناسی، کتاب حاضر را که یک کتاب درسی است پس از ۲۵ سال فعالیت در حوزه‌ی فلسفه علم، علوم اجتماعی، روش‌شناسی تحقیقات اجتماعی و روش‌های کمی و کیفی تحقیق، تألیف کرده‌است.

در این کتاب، الگو یا انگاره‌های فکری حاکم بر تولید علم معاصر به خوبی تبیین شده و پرسش بنیادین فلسفی موجود در آن‌ها بازنمایی شده است. در مجموع می‌توان گفت این کتاب راه را بر پذیرش «پارادایم تکثرگرایانه‌ی علم» هموار نموده است. در این کتاب تلاش شده تا مطالب مورد بحث در پارادایم‌های کلاسیک و معاصر علوم انسانی ارائه و سپس به نقد آن‌ها پرداخته‌شود. در ادامه‌ی بحث، به توضیح چهار منطق تحقیق تحت عنوان «استراتژی‌های تحقیق» پرداخته شده و در نهایت، مطالب در یک جمع‌بندی ارائه گردیده است.

در این کتاب بر منطق تحقیق، می‌تواند در جهت اصلاح تفکر صرف‌روش‌مدار در حوزه‌ی تحقیقاتی علوم انسانی در ایران مفید واقع شود. حوزه‌ی تحقیق علوم انسانی در ایران از لحاظ نظری و عملی دچار فقر مباحث روش‌شناختی است که این کتاب می‌تواند کمکی

برای رفع این مشکل باشد. گفتنی است، تحقیقات صرفاً روش‌مدار سبب می‌شوند حوزه‌ی پارادایمی، منطقی یا نظری آن‌ها تضعیف و اشکال‌های ساختاری بر آنان عارض شود.

کلیات، علم اجتماعی چه نوع علمی است؟ (پاسخ‌های کلاسیک)، علم اجتماعی چه نوع علمی است؟ (پاسخ پارادایم‌های معاصر)، مرور و نقد پارادایم‌های علوم انسانی، استراتژی‌های تحقیق (۱): استراتژی‌های استقرایی و قیاسی، استراتژی‌های تحقیق (۲): استراتژی‌های پس‌کاوی و استفهامی، انتخاب از بین پارادایم‌ها و استراتژی‌ها، فصول هفتگانه‌ی این کتاب را تشکیل می‌دهند.

برای درک بهتر این کتاب و با توجه به نیازمندی‌های آموزشی در جامعه، ضرورت بیان مطالبی به صورت تألیفی در ابتدای ترجمه‌ی این کتاب مورد توجه مترجمان قرار گرفته است. بدین لحاظ موضوعاتی در مورد فلسفه، علم، رابطه‌ی میان فلسفه و علم و همچنین رابطه‌ی بین فلسفه، علم و تحقیق اجتماعی از یک طرف، و اینکه به لحاظ منطقی در فرایند یک تحقیق علمی چه عناصری دخالت دارند در قالب مقدمه‌ی مترجم در این کتاب آمده است. این مقدمه در دو بخش تألیف شده است. قسمت نخست، به بحث پیرامون فلسفه، علم و تحقیق اجتماعی پرداخته و قسمت دوم، کالبد شکافی منطقی فرایند یک تحقیق علمی را تقدیم علاقمندان به تحقیق و پژوهش علمی کرده است.

کتاب «پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی» برای نوبت اول در ۱۰۰۰ نسخه و در ۳۸۲ صفحه، از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده‌است. ■

نظرات استادان و صاحب نظران، بی شک در رشد و ارتقای «فصل تحول» اثر مثبت خود را نشان خواهد داد. ما به نوبه‌ی خود طرح این دیدگاه‌ها را ارج نهاده و از آن‌ها استقبال می‌کنیم. از همین روی بر خود فرض می‌دانیم از تمام کسانی که با فکر و قلم توانای خود دعوت ما را اجابت کرده‌اند سپاس‌گذاری و مراتب امتنان و قدردانی خود را نسبت به این بزرگواران ابراز کنیم.

فرم درخواست اشتراک

مشخصات مشترک

۱-۱ مشترک حقیقی

نام خانوادگی: نام شرکت/سازمان/موسسه: شغل: میزان تحصیلات: سن:

۲-۱ مشترک حقوقی

نام شرکت/سازمان/موسسه: نوع فعالیت: نام مدیر عامل/مسئول: نام گیرنده فصلنامه:

۲- نشانی کامل پستی مشترک

استان: شهر: نشانی:

کد پستی: Email: تلفن: داخلی: همراه:

۳- تعداد اشتراک و نوع ارسال

اشتراک یکساله (شماره ۴) پست عادی ۱۰۰۰۰۰ ریال پست سفارشی ۱۴۰۰۰۰ ریال تعداد نسخه از هر شماره

*اعضای هیات علمی و دانشجویان دوره‌ی دکتری می‌توانند با ۵۰ درصد تخفیف فصلنامه را دریافت نمایند

۴- شماره‌های پیشین درخواستی: شماره‌های ارسال گردد.

فصلنامه به آدرس مکانی صندوق پستی از شماره ارسال گردد.

۵- تمدید اشتراک: در صورت تغییر نکردن نشانی فقط شماره اشتراک را بنویسید: ()

فرم پر شده را به نشانی پستی و یا شماره فکس ماهنامه ارسال فرمایید.

نشانی: تهران- ضلع جنوب شرقی پل نصر دانشگاه تربیت مدرس- ساختمان علوم پایه - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه - دفتر فصلنامه

تلفن: ۸۲۸۸۳۲۹۰ فکس: ۸۸۰۰۷۸۰۰ پست الکترونیک: info@fasletahavol.com

شماره اشتراک:

تاریخ وصول: / / ۱۳۹



بِسْمِ اللَّهِ



نظر به صدور مجوز نشر از سوی هیئت نظارت بر مطبوعات
مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی دانشگاه تربیت مدرس

در نظر دارد دوفصلنامه تخصصی

الْقَوْلُ السَّيِّدُ فِي الدِّرَاسَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ وَ الْحَدِيثِيَّةِ

را که در آستانه اخذ درجه علمی پژوهشی است به زبان عربی
و در حوزه تخصصی علوم قرآن و حدیث منتشر نماید.

از کلیه استادان، دانشجویان و پژوهشگران علاقمند دعوت به عمل می آید
با ارسال مقالات خود در این خصوص مشارکت فرمایند.

علاقمندان می توانند برای آگاهی بیشتر از شرایط و ضوابط ارسال مقالات
به نشانی اینترنتی:

www.modares.ac.ir/reu/ctr/RCTRC

مراجعه نموده و یا با شماره تلفن ۰۲۱-۸۲۸۸۴۶۱۴ تماس حاصل نمایند.

مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی دانشگاه تربیت مدرس